



دولت جمهوري اسلامي افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

پوهنتون بسلام

پوهنځي شرعيت

رشته فقه و قانون

بوزره ماسټري



بررسی جرم اختلاس در شریعت اسلامی

و قوانین جزائی افغانستان

(پایان نامه ماستري)

محقق: خواجه محمد صبر (خوری بلای)

استاد راهنما: داکتور نجیب الله (صالح)

سال: ۱۳۹۷ هـ ش. ۱۴۳۹ هـ ق



دولت جمهوری اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات

رشته فقه و قانون

بورده ماستری



بررسی جرم اختلاس در شریعت اسلامی

و قوانین جزائی افغانستان

(پایان نامه ماستری)

محقق : خواجه محمد عمر (غوربندی)

استاد رهنما: دوکتور نجیب الله (صالح)

سال: ۱۳۹۷ هـ ش - ۱۴۳۹ هـ ق

لا اله الا الله



پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دبپارتمنت فقه و قانون

بورد ماستری

تصدیق نامه

محترم خواجه محمد عمر ولد خواجه نور الدین ID نمبر Sh-msf-96-266 (از دور پنجم فقه و قانون) از پایان نامه ماستری خویش زیر عنوان بررسی جرم اختلاس در شریعت اسلامی و قوانین جزائی افغانستان به روز بجسینه تاریخ ۱۳۹۸/۲/۲۶ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و از نظر هیأت ژوری مستحق 93 (نمره به عدد) نود و سه نمره (نمره به حروف) گردید، موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

امضاء اعضای هیأت ژوری:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور رفیع الله عطاء	عضو هیأت	
۲	دکتور عبد الله نور عباد	عضو هیأت	
۳	دکتور نحیب الله صالح	رهنما و رئیس جلسه دفاعیه	



امر بورد ماستری

اهداء

این تحقیق مؤجز و رساله علمی کوچک را تقدیم می کنم:

- به پدر و مادرم که بابت تحصیل ام زحمات زیادی را متقبل شدند.

- به اساتیدم که هر چه آموختم از ایشان بود.

- به یگانه همسر م که در مسیر ادامه تحصیل ام اِلی مقطع ماستری همکاری مادی و معنوی و افری کردند.

- به همه رهروان راه علم و دانش و بلاخص جوانان دانش آموز حوزه شریعت و قانون و آنانیکه یگانه هدف شان تطبیق دین الله و حاکمیت الهی است.

- به مجاهدینی که شجاعانه در برابر استبداد، ظلم، استعمار و استثمار به قلم، زبان و جوارح به مجاهدت می پردازند و همیشه در کنار ملت مظلوم فلسطین مردانه وار ایستاده اند و برای همه مسلمانان.

خواجه محمد عمر (غوربندی)

سپاس گذاری

از همه اولی تر از ذات لایزال الهی و الله بزرگ سپاسگذاری میکنم که تا این دم همه آنچه که دارم از بهر توفیق و الطاف و یاری او بوده و تمنا دارم تا همیشه حامی و یاورمان باشد.

همچنان به پاس **مَنْ لَمْ يَشْكُرِ النَّاسَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ**، جاء دارد سپاس گذاری و تشکری کنم از

تمام اساتید ام بالاخص استاد مشرف ام دکتور نجیب الله «صالح» که با افکار و دیدگاه های عالمانه و ژرف شان رهنمای نیک در زندگی علمی بنده بوده اند و همچنان از همه اعضای خانواده ام، مسؤولین علمی و اداری پوهنتون سلام و دوستان مهربان و عزیزم.

خلاصه بحث

اختلاس عبارت است از این که مؤظف خدمات عامه اموال دولت یا اشخاص خصوصی را که به حکم وظیفه به او سپرده شده است، با سوء نیت به نفع خود یا شخص دیگری تصاحب نماید، همچنان تصاحب و برخورد مالکانه کردن با مال که ملاک اصلی تحقق جرم اختلاس است، لزوماً نیازی به «برداشت» ندارد.

در ظهور اختلاس، عوامل متعدد و بی شماری نقش دارند، می توان گفت که شناسائی همه این عوامل، تقریباً ناممکن است. اما تحقیقات گسترده که در جوامع و کشورهای مختلف انجام شده است، به برخی از عوامل مؤثر بر اختلاس اشاره دارند. برخی از این عوامل، عوامل روانی اند که بر روحیه شخص تأثیر گذار بوده و او را به ارتکاب جرم انگیزه می دهند، برخی دیگر از آنها، عواملی اند که ریشه اقتصادی دارند؛ برخی از آنها ریشه های سیاسی دارند؛ برخی دیگر از آنها ناشی از مقررات و محیط اداره اند و برخی دیگر نیز، ریشه های اجتماعی و فرهنگی دارند، این عوامل در ظهور اختلاس تأثیر یکسان ندارند.

همچنان اختلاس اموال عمومی همزاد با تشکیل حکومت در جامعه مطرح بوده است و قدامتی به اندازه خود دولت ها دارد و همواره تهدیدی علیه جامعه بشری قلمداد می گردد. در کشور ما نیز علی رغم تشدید مجازات مرتکبین جرم اختلاس، ارتکاب آن، در سطح وسیعی همچنان ادامه دارد.

براساس دیدگاه فقهاء، در شریعت اسلام تعداد محدودی از اعمالی را که اختلاس بوده یا هم در حکم اختلاس شامل اند (همچنان جزو جرایم فساد اداری می باشند) به طور مشخص مورد بحث قرار گرفتند که تعداد دیگر به عنوان معصیت شناخته شده اند، همچنان نظر جمهور فقهاء این است که اختلاس و جرایمی مشابه با آن و جرایمی که در حکم اختلاس شامل اند (جز جرم سرقت حدی)، جرایم تعزیری اند، نوع و مقدار مجازات آنها به لزوم دید امام و سلطان است.

بناءً اختلاس اعم از معنای فقهی یا حقوقی آن، اقدام به این عمل ناشایست است که بر اساس نصوص قرآن و سنت، همچنان اجماع امت و قیاس، مرتکب آن، مستحق مجازات تعزیری است، جامع بین جرم اختلاس و هریک از جرایم خیانت در امانت، تصرف غیر قانونی، سرقت و کلاهبرداری، این است که هدف مرتکب از عمل مجرمانه اش در همه این جرایم، استیلاء بر مال غیر می باشد، با این همه جرم اختلاس از جهات زیادی با جرایم مذکور کاملاً متمایز است.

قانونگذار افغانستان در راستای دیدگاه فقهاء در قبال جرم اختلاس قرار ذیل عمل کرده است:

۱- بعضی از مصادیق و اعمالی را که بر اساس تعریف فقه اسلامی معصیت پنداشته شده و مجازات آنها به صلاحیت امام گذاشته شده است، به طور صریح به عنوان جرم و یا تخلف اداری تعریف کرده و محدود ساخته است.

۲- قانونگذار افغانستان برای هر معصیت و اختلاس که فقه اسلامی مجازات تعزیری آن را به عهده امام گذاشته، مجازات مشخصی را از قبل تعریف کرده است، این کار را قانون گذار بخاطر جلوگیری از سوء استفاده حُکام و قضات انجام داده، در حالیکه در فقه اسلامی حاکم وقاضی صلاحیت دارد تا مجازات را تشدید یا تخفیف بدهد البته مجازات تعزیری را که در قانون چنین موردی نیست.

با عنایت به ماده «۳۸۸» کود جزاء کشور به عنوان عنصر قانونی جرم اختلاس، به قوت خود، وجود دارد، همچنان شروع به اختلاس متصور است، و تابع اصول کلی شروع به جرم اختلاس است که کتاب دوم، باب دوم، فصل سوم کود جزاء از ماد «۴۷» الی «۵۶» بیان گردیده است.

برای مبارزه با جرم اختلاس اقدامات جزائی به عنوان آخرین راهکار به شمار می رود، اما نه فقط تنها راهکار، راهکارهای مؤثری چون خود کنترولی، بالا بردن سطح دانش و تقوی کارمندان در تمام ادارات هم در امر مبارزه با اختلاس را میتوان مورد توجه قرار داد.

واژه های کلیدی: اختلاس، مختلس، مؤظف خدمات عامه، اموال، فقه، عوامل اختلاس، راهکار مبارزه، مجازات، کود جزاء.

فهرست عناوین

صفحه	عنوان
۱	مقدمه.....
۲	(۱) بیان مسئله.....
۳	(۲) سؤالات تحقیق.....
۳	(۳) مشکل تحقیق.....
۴	(۴) فرضیه های تحقیق.....
۵	(۵) دلایل انتخاب موضوع.....
۸	(۶) ضرورت تحقیق.....
۹	(۷) چالش ها فرا راه تحقیق.....
۹	(۸) روش تحقیق.....
۱۰	(۹) پیشینه و سابقه تحقیق (ادبیات تحقیق).....
۱۰	(۱۰) سازماندهی تحقیق.....

فصل اول

شناخت جرم، جرم اختلاس و بررسی آن

۱۱	مبحث اول: بررسی جرم.....
۱۱	مطلب اول: مفهوم لغوی جرم.....
۱۴	مطلب دوم: مفهوم فقهی جرم.....
۱۴	مطلب سوم: مفهوم اصطلاحی.....
۱۶	مبحث دوم: انواع جرایم و مجازات آن در شریعت اسلامی.....
۱۶	مطلب اول: جرایم به اعتبار شدت و خفت مجازات.....
۲۱	مطلب دوم: جرایم به اعتبار نیت مجرم.....
۲۱	مطلب سوم: جرایم به اعتبار زمان کشف جرم.....
۲۲	مطلب چهارم: جرایم به اعتبار طریقه و نحوه ی ارتکاب.....
۲۴	مطلب پنجم: جرایم به اعتبار ماهیت آنها.....
۲۵	مبحث سوم: تقسیم جرایم در کودجزاء (افغانستان).....
۲۹	مبحث چهارم: بررسی مفهوم جرم اختلاس و جرایم مشابه.....

۳۰مطلب اول: مفهوم لغوی جرم اختلاس
۳۲مطلب دوم: مفهوم اصطلاحی جرم اختلاس
۳۳مطلب سوم: مفهوم فقهی جرم اختلاس
۳۵مطلب چهارم: مفهوم قانونی جرم اختلاس
۳۷مطلب پنجم: مفهوم جرایم مشابه با جرم اختلاس
۴۴مبحث پنجم: بررسی سیر تاریخی جرم اختلاس
۴۵مطلب اول: اختلاس اموال عمومی در حقوق اسلام
۴۷مطلب دوم: اختلاس اموال عمومی در قوانین غیر اسلامی
۵۲مطلب سوم: اختلاس اموال عمومی در قوانین جزائی افغانستان
۶۳مبحث ششم: اهمیت بررسی جرم اختلاس
۶۶مبحث هفتم: علل و عوامل جرم اختلاس
۶۷مطلب اول: عوامل اختلاس

فصل دوم

بررسی جرم اختلاس از نظر فقه

۸۱مبحث اول: ادله تحریم جرم اختلاس
۸۱مطلب اول: قرآن کریم
۸۶مطلب دوم: سنت
۸۹مطلب سوم: اجماع
۹۰مطلب چهارم: قیاس (عقل)
۹۱مبحث دوم: جرم اختلاس از نظر فقه
۹۱مطلب اول: سرقت و اختلاس
۹۳مطلب دوم: سرقت مستوجب تعزیر
۹۶مطلب سوم: سرقت کوچک و اختلاس

فصل سوم

اختلاس از نظر قانون و مقایسه آن با فقه

۱۰۱مبحث اول: جرم انگاری اختلاس
۱۰۴مبحث دوم: عناصر جرم اختلاس

- مطلب اول: عنصر قانونی..... ۱۰۴.....
- مطلب دوم: عنصر مادی..... ۱۰۷.....
- مطلب سوم: عنصر معنوی..... ۱۱۵.....
- مبحث سوم: جرایم در حکم اختلاس..... ۱۱۸.....
- مطلب اول: ایجاد ضرر به منافع عامه..... ۱۱۸.....
- مطلب دوم: تشکیلات یا مقرری های خیالی..... ۱۱۹.....
- مطلب سوم: کسب منفعت از طریق غدر..... ۱۲۰.....
- مطلب چهارم: حصول مفاد از عواید متعلق به دولت توسط مؤلف خدمات عامه..... ۱۲۰.....
- مطلب پنجم: تصرف غیر قانونی پول، اوراق بهادار یا سایر اسناد..... ۱۲۰.....
- مطلب ششم: استفاده غیر قانونی از وجه نقدی..... ۱۲۱.....
- مبحث چهارم: مجازات جرم اختلاس در قوانین جزائی افغانستان و حالات مشدده جرم اختلاس..... ۱۲۱.....
- مطلب اول: مجازات مؤلف خدمات عامه در صورت ارتکاب جرم اختلاس..... ۱۲۱.....
- مطلب دوم: مجازات مؤلف مؤسسه غیر دولتی در صورت ارتکاب جرم اختلاس..... ۱۲۲.....
- مطلب سوم: حالات مشدده جرم اختلاس..... ۱۲۲.....
- مطلب چهارم: مجازات جرایمی که در حکم اختلاس اند..... ۱۲۳.....
- مطلب پنجم: مجازات تکمیلی جرم اختلاس و جرایمی که در حکم اختلاس اند..... ۱۲۴.....
- مطلب ششم: شروع به اختلاس..... ۱۲۴.....
- مبحث پنجم: مقایسه کوتاهی بین جرم اختلاس در فقه و قانون..... ۱۲۶.....
- مطلب اول: وجوه اشتراک..... ۱۲۶.....
- مطلب دوم: وجوه افتراق..... ۱۲۷.....
- مبحث ششم: تفاوت و تشابه جرم اختلاس با جرایم مشابه..... ۱۲۸.....
- مطلب اول: وجوه اشتراک و افتراق جرم اختلاس با جرم خیانت در امانت..... ۱۲۸.....
- مطلب دوم: وجوه اشتراک و افتراق جرم اختلاس با جرم تصرف غیر قانونی..... ۱۳۱.....
- مطلب سوم: وجوه اشتراک و افتراق جرم اختلاس با جرم سرقت..... ۱۳۳.....
- مطلب چهارم: وجوه اشتراک و افتراق جرم اختلاس با جرم کلاهبرداری..... ۱۳۶.....

فصل چهارم

خصوصیات، انگیزه ها، اسلوب جرمی و راهکارهای مبارزه با جرم اختلاس

مبحث اول: خصوصیات، انگیزه و اسلوب جرمی اختلاس.....	۱۳۸
مطلب اول: خصوصیات جرم اختلاس.....	۱۳۸
مطلب دوم: انگیزه ارتکاب جرم اختلاس.....	۱۴۰
مطلب سوم: اسلوب جرمی اختلاس.....	۱۴۰
مبحث دوم: راهکارهای مبارزه با اختلاس.....	۱۴۱
مطلب اول: راهکار ارتباط درون فردی.....	۱۴۲
مطلب دوم: موارد کاربردی مبارزه با اختلاس.....	۱۶۰
مطلب سوم: کنترل و نظارت اجتماعی (بیرونی).....	۱۶۱
مطلب چهارم: سلامت کارگزاران نظام اداری و حکومتی.....	۱۶۳
مطلب پنجم: مبارزه با انحصارگرایی ها و انحصارطلبی ها.....	۱۶۴
نتیجه گیری	۱۶۸
پیشنهادات	۱۷۱
فهرست آیات	۱۷۴
فهرست احادیث	۱۷۷
فهرست اشعار	۱۷۸
فهرست اعلام	۱۷۸
منابع	۱۸۰

مقدمه

الحمد لله رب العالمين و الصلاة والسلام على رسوله الأمين و أشهد أن لا إله إلا الله، و أشهد أن سيدنا محمداً عبده ورسوله، و صفيه من خلقه و خليفه، أدى الأمانة و بلغ الرسالة، و نصح الأمة، فكشف الله به الغممة، و جاهد في الله حق جهاده حتى أتاه اليقين، فاللهم اجزه عنا خير ما جزيت نبياً عن أمته، و رسولاً عن دعوته و رسالته صلى الله عليه و على آله و أصحابه و أحبابه و أتباعه و على كل من اهتدى بهديه و استن بسنته و اقتفى أثره إلى يوم الدين اما بعد:

قال تعالى:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا نَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ۝۱﴾

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال همدیگر را به ناحق (یعنی از راههای نامشروعی همچون: دزدی، خیانت، غصب، ربا، قمار، و...) نخورید مگر این که (تصرف شما در اموال دیگران از طریق) داد و ستدی باشد که از رضایت (باطنی دو طرف) سرچشمه بگیرد، و خودکشی مکنید و خون همدیگر را نریزید. بیگمان خداوند (پیوسته) نسبت به شما مهربان بوده (و خواهد بود).

امروزه برای اداره امور جامعه و سامان بخشیدن به روابط اجتماعی و بهره مندی مردم از مواهب و نعمات موجود در طبیعت، بخش عظیمی از سرمایه و اموال موجود در یک کشور در اختیار دولت و نهاد های عمومی قرار گرفته و می گیرد. در شریعت اسلامی و آیین مقدس آن همان گونه که حفظ امانت های فردی واجب و ضروری است، اهتمام به حفظ و نگهداری امانت هایی که به حسب وظیفه توسط دولت یا سایر اشخاص در اختیار کارمندان قرار می گیرد، نیز واجب و لازم است.

۱ - سورة: النساء، آية: ۲۹.

اما همواره احتمال می رود، این دسته از اموال و سرمایه ها که در اختیار کارکنان دولت قرار گرفته، برخلاف هدف پیش بینی شده، مورد تصاحب شخصی قرار گیرد.

لذا بر دولت است که این اموال را در اختیار افرادی صالح و امانت دار قرار دهد تا به نحو شایسته ای نگهداری و برای هدف مورد نظر به کار گرفته شود، اما با این همه، برخی از کارکنان حکومت در ادای این وظیفه شرعی و قانونی کوتاهی کرده، اموال را به نفع خود یا دیگری تصاحب می کنند.

در این جاست که باید ضمن شناسایی مؤلفه های ارتکاب این جرم و تلاش برای از بین بردن آن، مبارزه قاطع جزائی را به طور فراگیر دنبال کرد.

(۱) بیان مسئله:

آنچه واضح است، اینکه اسلام همواره کوشیده تا جان، مال و... مردم حفظ شود، با تشریح قوانین از آنها حفاظت کرده است، چنانکه اختلاس هم جزو جرایم علیه اموال است، و بررسی جرم اختلاس در فقه و شریعت اسلامی و قوانین جزائی افغانستان موضوع پایان نامه (تیزس) ماستری بنده بوده، که در این پژوهش می پردازیم به تبیین ماهیت جرم اختلاس در شریعت اسلامی و مجازات مرتکبین آن و همچنین در قوانین جزائی افغانستان و موقف قوانین افغانستان در مورد جرم اختلاس و بیان آن اعمال جرمی که جزو اختلاس است و قانون آن اعمال جرمی را صفت جرمی اختلاس میدهد، بیان مجازات هرنوع از این اعمال جرمی، بیان جرایمی که مشابه با جرم اختلاس استند، عوامل جرم اختلاس و راهکارهای مبارزه با اختلاس، چنانچه پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم حتی عدم التفات در نماز را نیز اختلاس نامیده اند، آنجا که می فرماید:

«عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - عَنِ الْإِتْفَاتِ فِي الصَّلَاةِ، فَقَالَ: «هُوَ اخْتِلَاسٌ يَخْتَلِسُهُ الشَّيْطَانُ مِنْ صَلَاةِ الْعَبْدِ»^۱.

۱ - البخاري الجعفي، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة أبو عبدالله (١٩٤ - ٢٥٦ هـ، ٨١٠ - ٨٧٠ م)، صحيح البخاري (الجامع الصحيح المختصر)، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا أستاذ الحديث وعلومه في كلية الشريعة - جامعة دمشق، الناشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت، الطبعة الثالثة، ١٤٠٧ - ١٩٨٧، مع الكتاب: تعليق د. مصطفى ديب البغا، عدد الأجزاء: ٦، ج ١، ص ١٩٤، و ج ٢، ص ٣٢٤.

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - درباره التفات (نگاه کردن به اطراف خود) هنگام نماز، پرسیدند: آنحضرت - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «این نوعی سرقت شیطان، از نماز بنده است».

۲) سوالات تحقیق:

آنچه در بیان مسئله بیان شد، و حوزه بحث مان مشخص شد، بنابر آن سوالات تحقیق را میتوان به شرح ذیل بیان کرد.

سوالات اصلی تحقیق:

۱. چرا مردم اختلاس میکنند؟

۲. آیا بی خبری از حقیقت اختلاس است یا ضعف ایمان؟

۳. قوانین و بالاحص جزائی افغانستان چه موقفی را در مورد جرم اختلاس اختیار کرده اند؟

۴. ویژه گی، علل و انگیزه، اسلوب جرمی اختلاس و راهکارهای مبارزه با اختلاس کدام ها اند؟

۳) مشکل تحقیق:

هر تحقیق و پژوهش علمی از یک مشکل شروع میشود، و این مشکل باعث این میشود که محقق بپردازد به تبیین راه حل های آن مشکل و فرضیه ها نیز در مورد، بسنجد، اما آنچه مربوط فرضیه میشود، بعداً بیان خواهند شد، مشکل تحقیق این است؛ که چرا افغانستان در صدر جدول کشورهای فاسد قرار گیرد، و این موضوع بود که باید، اولاً جرم اختلاس شناسایی بشود، دوماً جرایم مشابه با آن تعریف و تبیین شود، بالاحص فساد اداری، سوماً شیوه ها و طریقه های آن را نیز باید بشناسیم، رابعاً راهکارهای مبارزه با اختلاس را به بررسی میگیریم که مشکل تحقیق مان تا جایی حل بشود.

۴) فرضیه های تحقیق:

۱- به نظر می رسد جرم اختلاس از نوع جرایم علیه اموال است، که مؤلف خدمات عامه یا کارمند دولت یا نهاد و سازمان خصوصی، وجوه، اموال، اوراق بهادار و... را که به حکم وظیفه به وی سپرده شده است، برای منافع شخصی خود استفاده میکند، همچنان از جرایم مشابه با آن میتوان جرم سرقت، خیانت در امانت، تصرف غیر قانونی، فریب کاری و را نام برد.

۲- قرآن کریم به صراحت بیان میدارد، که اموال تان را میان تان به شکل باطل مخورید، همچنان پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرمایند: خوردن مال مسلمان جز به طیب نفس اش جایز نیست.

۴- قوانین افغانستان بالاخص قوانین جزائی اختلاس را در زمره جرایم علیه اموال به بررسی گرفته و مجازاتی هم برای آن مشخص ساخته است.

۵- به نظر می رسد یکی از ویژه گی های جرم اختلاس اینست، که توسط مؤلف خدمات عامه صورت گیرد، همچنان از جمله علل و انگیزه های جرمی یکی هم ضعف اقتصادی، یکی از راهکار های مبارزه با جرم اختلاس کنترل و نظارت اجتماعی می باشد.

پیامبر صلی الله علیه وسلم در آخرین خطبه که حجه الوداع بود چنین مسلمانان را چنین خطاب کرده:

«.. إِنَّ دِمَاءَكُمْ، وَأَمْوَالَكُمْ، وَأَعْرَاضَكُمْ، حَرَامٌ عَلَيْكُمْ حُرْمَةً يَوْمِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا فِي بَلَدِكُمْ هَذَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۱.

«همانا خون ها، مال ها و آبروهایتان بر شما حرام است مانند حرمت این روز و این ماه و این شهر تا روز قیامت».

در این حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم مسلمانان را بر حذر میدارد؛ از اینکه مانند حرمت ماه (حرام)، دوم حرمت مکه و همچنان خون، مال و عرض مسلمان بالای مسلمان حرام است، که به آن تعدی یا تجاوز نماید؛ و چنان قوی سخن میگوید اینکه این حرمت إلى يوم القيامة است.

۱ - الحمیدی، محمدبن فتوح، الجمع بین الصحیحین البخاری و مسلم، عدد الأجزاء / ۴، دار النشر / دار ابن حزم - لبنان/ بیروت - ۱۴۲۳هـ - ۲۰۰۲م، الطبعة: الثانية، تحقیق: د. علی حسین البواب، ج ۲، ص ۲۷۷.

در مورد اهمیت موضوع باید گفت که؛ چنانچه الله جل جلاله و پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم مسلمانان را ترغیب به امانت داری و حفظ مال، جان، آبرو، نسل و عفت و عرض دیگر مسلمانان کرده است، و مسلمانان را از دزدی و سرقت و اختلاس بر حذر داشته، حتی پیامبر صلی الله علیه وسلم عدم التفات در نماز را نوعی از اختلاس معرفی میکند، و همچنان رشد و ترقی و تعالی یک جامعه نیازمند افراد متعهد و امین و صادق و راست کار و درست کردار است، هیچ جامعه به ترقی و رشد و امنیت و صلح نخواهد رسید، مگر اینکه افراد و اشخاص آن جامعه متعهد به قراردادهای اجتماعی و دینی شان باشند، لذا پدیده جرمی اختلاس از جمله پدیده های بد و زشتی و قبیح است، که اقتصاد، سیاست، امنیت، صلح، تعهدات اداری و اجتماعی، ترقی، پیشرفت و تعالی جامعه را تهدید میکند و مانع آن میشود.

یکی از بارزترین مشکلات و معضلات جهان، بالاخص کشورهای جهان سوم و کشورهای در حال توسعه، تخلفات و جرایم کارکنان دولت و سوء استفاده های مالی آنها از اموال دولتی می باشد که رشد فزاینده ای نیز پیدا کرده است.

با نگاهی به قضیه های جرایم کارکنان دولت به راحتی این نکته را در خواهیم یافت که یکی از شایع ترین جرایم کارکنان دولت، جرم اختلاس است؛ به هر حال، علی رغم تشدید مجازات مرتکبین جرم اختلاس، ارتکاب این جرم در سطح وسیعی همچنان ادامه دارد؛ اختلاسهای نجومی کارکنان بلند پایه، اهمیت قضیه را دو چندان می کند.

در قانون اساسی دولت جمهوری اسلامی افغانستان که همانند قوانین اساسی سایر کشورها در آن، مهم ترین و نمادی ترین مطالب بیان گردیده، در ماده نهم^۱ دولت را مکلف به حفظ املاک دولتی میکند، در ماده هفتاد و پنجم^۲ فقره چهارم؛ حکومت را مکلف به حفاظت از دارایی عامه میکند، بنابر این حکومت افغانستان مکلف است تا جلو ضایع شدن و اختلاس دارایی های عامه را بگیرد.

۵) دلایل انتخاب موضوع:

هر محقق و پژوهشگری برای تحقیقی که انجام میدهد، لزوماً دلایلی برای انجام آن تحقیق و پژوهش نزدشان وجود دارد، انگیزه های نزدش است تا آماده میشود و تصمیم می گیرد، که همت بگمارد و در همان موضوع تحقیقی انجام دهد،

^۱ - جریده رسمی، وزارت عدلیه، قانون اساسی ۱۳۸۲ هـ، ماده نهم.

^۲ - همان، ماده هفتاد و پنجم، فقره ۴.

اما از آنجا که این تحقیق را بنده حقیر انجام دادم و در راستای پژوهش آن زحمات زیادی را کشیدم، مهم ترین انگیزه های گزینش موضوع و یا هم دلایل انتخاب موضوع بررسی جرم اختلاس در فقه و قوانین جزائی افغانستان را میتوان به شرح ذیل بیان کرد؛

۱- در عصر حاضر به هر علتی، جرم اختلاس، موضوع قابل توجهی از قضیه های جرمی مراجع عدلی-قضائی را به خود اختصاص داده است، در این باره سؤالات و شبهات اساسی در خصوص زوایا و قلمرو جرم اختلاس وجود دارد، که روشن نمودن زوایای مبهم این جرم و پاسخگویی به شبهات موجود، می تواند گام مؤثری در آگاهی بخشیدن به قضات و وکلای مدافع محترم و سارنوالان و سایرین همکاران بخش عدلی و قضائی داشته باشند.

۲- از آنجا که قوانین وضعی در کل ناقص و قابل نقد اند، کم و کاستی های زیادی دارند، چون زائیده فکر بشر اند و به قول شهید استاد عبدالقادر عوده حقوقدان و وکیل مدافع مصری مسلمان: (این مردم هستند که قانون را وضع می کنند و به آن رنگ و صبغه ی عادات و معتقدات و تاریخ خود را می زنند؛ اصل این است که قانون برای تنظیم امور جامعه وضع می شود و نه برای راه نمایی آن، و از این رو قانون همیشه در پی جامعه و به تبع تحول آن است، و سرانجام، قانون مخلوق جامعه است، نه جامعه مخلوق قانون؛^۱ بناءً خواستم تا بستری مناسب برای اصلاح و تکمیل مواد مربوط به جرم اختلاس آماده بشود.

۳- خیانت در امانت، تصرف غیر قانونی، سرقت، فریب کاری یا و غیره... جرایم مشابه و وجود شباهت های میان جرم اختلاس و این جرایم، موجب برداشت های متفاوت و صدور احکام و قرار های قضائی متناقض قضات گردیده است، بعضاً جرمی که عنوان خیانت در امانت داشته را به عنوان اختلاس مطرح کرده اند.

تلاش برای روشن نمودن وجوه تشابه و تمایز جرم اختلاس با سایر جرایم مشابه، یکی از انگیزه ها و دلایلی بود، که بنده را به انتخاب موضوع سوق داد، چون هرگاه وجوه تشابه و تناقض این جرایم تبیین بشود، خلطی که تا حالا صورت میگرفت و تناقضاتی که تا حالا وجود داشت، روشن ساخته و راه بهبود آنرا نیز واضح میسازد، تا هر کدام از جرایم به عنوان جرم مستقل مورد بررسی قرار گیرد.

۱ - عوده، عبدالقادر، التشریح الجنائی الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، دارالکتب العربی، بیروت، ب-ت، ج ۱، ص ۲۱.

۴- مطالعه تطبیقی جرم اختلاس در فقه شریعت اسلامی و قوانین جزائی افغانستان و بیان وجوه تمایز این دو.

۵- مطالعه تطبیقی جرم اختلاس در قانون موضوعه کشور ما با جرم اختلاس در قوانین سایر کشورها به هدف یافتن

نقاط ضعف و قوت قانون کشور ما و ارائه پیشنهادهای اصلاحی جهت بهتر شدن قوانین و تبیین برتری هر کدام.

۶- اگرچه قانون جزاء مصوب سال (۱۳۵۵)^۱ به تعریف اختلاس و جزاهای آن پرداخته است، اما آنچنانکه شاید و

باید، نپرداخته است، و تفصیل این موضوع را در مباحث بعدی خواهیم ارایه کرد، و همچنان کود جزاء^۲ جدید

مصوب (۱۳۹۵)، نیز در مورد بررسی جرم اختلاس پرداخته و کمی بیشتر از قانون جزاء قبلی، که تفصیل این بحث را نیز

در جایش خواهیم آورد، اما آنچه که قابل تذکر است؛ اینکه قانونگذار از اختلاس تعریفی اراء نکرده که جامع و مانع

باشد، این امر موجب اختلاف در ارائه تعریف از این جرم گردیده است، تلاش برای ارائه تعریفی نسبتاً جامع و مانع از این

جرم یکی دیگر از اهداف است، که انگیزه گزینش این موضوع را برایم داده است.

۷- برای انجام رسالت علمی و ایمانی نسبت به آنچه آموخته ام، و اینکه قضات، سارنوالان، و وکلای محترم مدافع

بتوانند به خوبی و به شکل جامع از آن استفاده کنند.

۸- مقرر وزارت محترم تحصیلات عالی افغانستان و بورد عالی ماستری پوهنتون سلام هم ایجاب میکرد، تا جهت

دست یابی و نایل شدن به مرحله ماستری در رشته شریعت و قانون یا همان فقه و قانون، باید تحقیق و پژوهشی شگرف و

۱ - وزارت عدلیه، جریده رسمی، نمبر مسلسل (۳۴۷)، قانون جزاء، سال ۱۳۵۵ هـ.ش، جرایم مامورین و کارمندان علیه اموال و دارائی عامه را در فصل چهارم از مواد ۲۶۸ شروع الی ۲۷۴ تحت نام اختلاس با جزاهای پیش بینی شده بیان نموده، که ماده ۲۶۸ چنین صراحت دراد: (فقره ۱- هر مؤظف خدمات عامه که اموال افراد را که منحیث وظیفه به او سپرده شده اختلاس یا پنهان نمائید، به حبس طویلی که از ده سال بیشتر نباشد محکوم میگردد.

و در فقره ۲- این ماده تصریح شده؛ اگر جرم مندرج فقره فوق را خزانه دار، تحویل دار، مامور تحصیلی، صراف، مامور بطرول، مامور شکر، گدامدار، معتمدین نقدی و جنسی و مؤظفین ارزاق یا سایر اشخاص که منحیث وظیفه به حفاظت اشیایی اختلاس شده یا پنهان شده مکلف باشند، مرتکب گردند به حبس طویل محکوم گردند.)

۲ - وزارت عدلیه، جریده رسمی، کود جزاء، شمار مسلسل (۱۲۶۰)، تاریخ تصویب: ۱۳۹۵/۱۲/۱۴، تاریخ نشر: ۲۵ ثور ۱۳۹۶ هـ.ش، در فصل دوم اخلاس را به بحث گرفته و اختلاس را از ماده ۳۸۸ الی ۳۹۸ جرم انگاری نموده و در فصل های بعدی مصادیق جرم اختلاس چون سوء استفاده از نفوذ، سوء استفاده از وظیفه یا موقف، افزایش غیر قانونی دارائی و مجازات آن توسط مامورین به بحث گرفته شده است، ماده ۳۸۸ بیان میدارد که: هرگاه مؤظف خدمات عامه یا مؤظف موسسه غیر دولتی، موسسه خصوصی یا جمعیت که از طرف دولت یا موسسه غیر دولتی یا خصوصی به انجام خدمات عامه استخدام شده یا خدمات عمومی را انجام می دهد، یا مؤظف یکی از نهاد های خصوصی، وجود، اوراق بهادار یا دارایی، مرجع مربوط یا شخصی را که به حکم وظیفه به وی سپرده شده یا مکلف به اداره و حفاظت آن باشد، بدون حق، تحت تصرف مالکانه خود در آورد یا آن را از حساب مرجع مربوط یا شخص به نفع خود یا شخص دیگری خارج یا پنهان یا حیف و میل نماید، مرتکب جرم اختلاس گردیده، مطابق احکام مندرج این فصل، مجازات میگردد.

برابر با معیارهای پذیرفته شده علمی در آخرین مرحله از آستانه فراغت از این مقطع نبشه شود، که بنده هم همت گماردم و این مهم را انجام دادم.

۹- جنبه جدید بودن تحقیق: از آنجا که هر تحقیق نباید دنبال رو تحقیقات گذشته باشد، فقط به ذکر اقوال و افکار و آراء محققین گذشته پردازد، باید وقتی تحقیقی صورت میگیرد و پژوهشی انجام میشود، نسبت به تحقیقات گذشته جدید و نو باشد، که یکی از شاخصه های یک تحقیق خوب و علمی همین است، بنابر آنچه که در مشکل تحقیق و دلایل انتخاب موضوع بیان شد، تحقیق حاضر در نوع خودش جدید بوده و می باشد.

۶) ضرورت تحقیق:

از آنچه در مورد اهمیت موضوع بیان شد، و مبرمیت آن نیز واضح و آشکار است، بناءً خواستم پایان نامه تحصیلی مقطع ماستری خویش را تحت این عنوان یعنی "بررسی جرم اختلاس در شریعت اسلامی و قوانین جزائی افغانستان" بنگارم، چون امروزه وطن عزیز مان هم از این ناحیه خیلی ها رنج می برد و صدمه دیده است، که خصوصاً کارمندان بخش دولتی بیشترین کسانی که دست به اختلاس می زنند و این امر باعث آن شده که افغانستان در سطح دنیا عنوان نخست را در فساد اداری از آن خود کند، چون بررسی این پدیده ما را قادر میسازد تا راهکارهای را برای جلوگیری از آن و مبارزه با آن را بیابیم، و آهسته آهسته به طرف یک افغانستان متعالی و مترقی و دارای یک نظام پاک از هر نوع فساد بالاًخص اختلاس و فساد اداری داشته باشیم؛ و خدمت تحقیق هم بنابر این که تحقیق حاضر یک تحقیق جدید و نو می باشد، بالاًخص در ساحه حقوق جزائی افغانستان و فقه اسلامی، خدمت آن بررسی جرم اختلاس مطابق فقه اسلامی که تا حد نهایی کوشش شده و تلاش صورت گرفته که تمامی ابعاد جرم اختلاس تبیین شود، همچنان مجازات آن، نکته مهم اینکه صراحت قوانین جزائی افغانستان نیز در مورد، در مقایسه با فقه به بررسی گرفته شده، که در نوع خود کاملاً یک تحقیق مفید می باشد، احکام فقهی و قانونی آن در یک قالب تحقیق علمی و مستند و مستدل جمع آوری، تبویب، تدوین، و تنظیم شده است، خلاصه اینکه باوجود آنکه چالشهای فراوانی فراه راه تحقیق وجود داشت، این تحقیق جرم اختلاس را به شکل مفصل در خود گنجانیده که قضات، سارنوالان، و کلای مدافع و سایر علاقمندان از آن استفاده مفید کرده میتوانند.

۷) چالش‌ها فرا راه تحقیق:

از جمله چالش‌ها فرا راه تحقیق و اینکه در جریان تحقیق به چه مشکلاتی مواجه شدیم، یکی هم کمبود منابع بالخصوص منابع به زبان‌های ملی ما و همچنین در منابع عربی هم حقوق‌دانا کشورهای عربی مطابق به قوانین همان کشورها بحث‌های داشتند، و شاید بتوان به جرأت اذعان کرد که هیچ‌یک از اساتید محترم حقوق جزایی اختصاصی و همچنین حتی فقهاء کرام که متعرض بحث جرم اختلاس شده‌اند، بیش‌تر از تعداد انگشتان دست به بیان مباحث این جرم آن‌هم در حد ذکر مواد مربوطه و بیان برخی کلیات، و فقهاء کرام هم فقط همین را ذکر کردند که در اختلاس قطع‌ید نیست، و خلاف سرقت است، نپرداخته‌اند.

در مورد جرم اختلاس فقط در بحث سرقت در کتب فقهی و حقوقی و بعضاً فقط طی یک مطلب بسیار کوتاه، بحث بسیار اندکی شده است، این درحالی است که برخلاف جرم اختلاس در باره بسیاری از جرایم دیگر نه تنها به طور کامل بحث کرده‌اند، بلکه در غالب موارد برای هر جرم کتاب مستقلی نیز به رشته تحریر در آورده‌اند، اما باید به این حقیقت نیز اعتراف کرد که اساتید حقوق کشورهای عربی، و غیر عربی اسلامی در مورد زوایا و ابعاد مختلف جرم اختلاس مباحث بسیار ارزنده‌ای مطرح کرده‌اند، و بعضاً کتاب‌های مستقلی نیز در این باره نوشته‌اند، که این موضوع باعث کمبودی منابع و در این موضوع شده است.

۸) روش تحقیق:

از لحاظ روش تحقیق در پژوهش، از روش مقایسوی یا وصفی و همچنین روش استدلالی و استنباطی کار گرفته شده است، و از لحاظ روش جمع‌آوری اطلاعات از روش جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای استفاده صورت گرفته است، که این روش تحقیق، روش عمده در میان تحقیقات معاصر در این حوزه می‌باشد؛ با استفاده از منابع موجود در کتابخانه‌ها به بررسی ابعاد و زوایای گوناگون جرم اختلاس پرداخته شده است، همچنین در ترجمه آیات از تفسیر نور، اثر دکتر مصطفی خرم‌دل، استفاده شده؛ و احادیث هم از صحیح بخاری و صحیح مسلم نقل شده، که احادیث نقل شده از این دو نیاز به بررسی صحت و عدم آن ندارد، اما احادیثی که در صحیحین نبوده یا هم محقق نتوانسته در آن دو بیابد، از کتب دیگر حدیث ذکر شده و در ادامه اش حدیث تخریح شده است و همچنین صحت و درجه حدیث نیز بیان شده است، در طول تحقیق ابتداء منابع شناسایی و بعداً معلومات جمع‌آوری و تدوین شده است، همچنین مطالعه تطبیقی بین فقه و قوانین جزایی افغانستان بررسی نماییم که به مقتضای مباحث نقاط قوت فقه و نقاط ضعف و قوت قانون ما بیان گردیده است.

۹) پیشینه و سابقه تحقیق (ادبیات تحقیق):

در مورد سابقه تحقیق باید گفت که در مباحث بعضی از کتابهای بحث های مؤجز و غیر مفصلی صورت گرفته و همچنان مقاله های تحقیقاتی نیز نبسته شده که در نوع خود شان یا مربوط به کشورهای دیگر می باشند و یا هم از بعد فقهی اندک به آن پرداخت شده است، و زیاده تر نوشته ها و بحث های که ارائه شده است، از جمله در اکثر کتب حقوق جزائی، بحث اختلاس در موضوع حقوق جزای اختصاصی و ذیل جرایم علیه اموال و مالکیت به بررسی گرفته شده است، چنانچه **شهید استاد عبدالقادر عوده، در کتاب: التشریح الجنائی الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی، در مبحث سرقت** بسیار کوتاه در مورد جرم اختلاس اشاره ای نموده است، و **پوهندوی محمد محسن «فرید» در کتاب حقوق جزای اختصاصی** در فصل پنجم در ذیل بررسی جرایم علیه اموال و ملکیت به این جرم پرداخته است، که انتشارات رسالت - کابل در حمل سال ۱۳۹۲ برای اولین بار آنرا به چاپ رسانده است، همچنان **دکتر هوشنگ شامبیانی** به ارکان این جرم به عنوان یکی از صور جرم خیانت در امانت پرداخته است، چنانچه **دکتر میر محمد صادقی** نیز در بخش جرایم علیه اموال و مالکیت و ذیل جرم خیانت در امانت، اختلاس را بررسی نموده و در این بررسی به رویه های قضای و آرای محاکم اشاره نموده است.

۱۰) سازماندهی تحقیق:

این تحقیق بعد از تأیید آن از طرف بوررد علمی ماستری، و موافقت استاد رهنما و پرداختن به ابعاد مختلف تحقیق و تلاش برای بررسی دقیق آن، در قالب یک مقدمه با اجزائی آن، چهار فصل، چندین مبحث و مطلب، یک نتیجه گیری، پیشنهادات، طرق مجادقه با جرم اختلاس، و فهرست ها، به شرح ذیل؛ تبویب، تنظیم و توثیق گردیده است:

مقدمه با اجزای آن، فصل اول: شناخت جرم، جرم اختلاس و بررسی آن، فصل دوم: جرم اختلاس از نظر فقه، فصل سوم: اختلاس از نظر قانون و مقایسه آن با فقه و فصل چهارم: خصوصیات، انگیزه ها، اسلوب جرمی و راهکارهای مبارزه با جرم اختلاس، نتیجه گیری، پیشنهادات، فهرست آیات، فهرست احادیث، فهرست اعلام، فهرست اشعار، فهرست منابع.

در اخیر آنچه قابل تذکر است و به اهل علم و دانش پوشیده نیست اینکه هیچ کتاب و سخنی جز کتاب الله از کوتاهی و کاستی و نقد خارج نیست، بناءً اگر ارجمندان و اهل علم و چیز فهم در زمان مطالعه این اثر به موضوعی بر میخورند که ملاحظاتی را شامل است، در راستای غنای این رساله و رفع کمبودی ها آن مارا یاری نموده و همچنان عجز بنده را در این زمینه بپذیرند.

فصل اول

شناخت جرم، جرم اختلاس و بررسی آن

بررسی جرم اختلاس و تبیین ابعاد مختلف آن، نیاز مند این است که ابتداء جرم، انواع جرم و مجازات را در شریعت اسلامی و قوانین، جرایم مشابه با جرم اختلاس، بررسی سیر تاریخی جرم اختلاس، اهمیت بررسی جرم اختلاس، علل و عوامل جرم اختلاس را بدانیم، برای درک هرچه بیشتر موضوع، در این فصل طی هفت مبحث می پردازیم به بیان موضوعات یاد شده به شرح ذیل:

مبحث اول: بررسی جرم

جرم، اصطلاحی فقهی و حقوقی به معنای هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است، تبیین مفهوم جرم اعم از لحاظ لغوی، اصطلاحی، فقهی قانونی و همچنین بررسی سیر تاریخی جرم، موضوعاتی اند، که در این مبحث به شکل تفصیلی روی آنها بحث میشود، چنانکه شناخت و فهم این موضوعات کمک مان میکند، تا خوبتر ابعاد مختلف موضوع بحث رساله حاضر را روشن کنیم، و یک بررسی همه جانبه صورت بگیرد.

مطلب اول: مفهوم لغوی جرم

جرم در لغت معانی متعددی دارد، و لغت شناسان مفاهیمی زیادی از آن را ارایه کرده اند که از آنجمله به برخی از آن می پردازیم؛

۱. جرم، از ریشه عربی ج ر م، به معنای قطع کردن، چیدن میوه از درخت، حمل کردن، کسب کردن، ارتکاب گناه و وادار کردن به کاری ناپسند به کار رفته است.^۱

^۱ - ابن منظور الافریقی المصری، الامام العلامة ابی الفضل جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، نشر أدب الحوزة قم - ایران ۱۴۰۵ هـ ۱۳۶۳ ق، ج ۶، ص ۱۷۵، (ذیل ماده)، و طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، چاپ احمد حسینی، تهران ۱۳۶۲ ش، ذیل ماده. و خلیل بن احمد، کتاب العین، چاپ مهدی مخزومی... و ابراهیم سامرائی، قم ۱۴۰۹، ج ۶، ص ۱۱۹، و ابن اثیر، النهایة فی غریب الحدیث والاثیر، چاپ طاهر احمد زاوی و محمود محمد طنحی، قاهره ۱۳۸۳-۱۳۸۵/ ۱۹۶۳-۱۹۶۵، ذیل ماده.

۲. جرم بالضم گناه و بالفتح کسب کردن و بریدن و گرفتن و سزاوار شدن و گناه کردن و معرب گرم و زمین بسیار

گرم و قبيله ايست و بالكسر تن و كوته آواز شدن و فتحتين گزير و لاجرم يعنى ناگزير و ناچار-جرائم گناهان.^۱

۳. جُرم در لغت به معنای گناه، بزه و خطا بوده و از جُرم به ذنب، اِثم، سَيِّئَه، عِصِيَان و مَعْصِيَت نیز تعبیر می شود.^۲

۴. واژه- جرم- از ماده جَرم- به فتح جیم- اخذ شده، که به معنی بریدن و قطع کردن آمده است، به معنای هر کار و کسب زشت و مکروه و همچنان بمعنای باعث شدن و وادار کردن بر کار زشت و ناپسند نیز اطلاق گردیده است، همچنانکه بطور استعاره برای ارتکاب زشتی و انجام و کسب گناه بکار می رود و نیز در بیشتر سخنانشان بآدم زیرک و باهوشی که کارش پسندیده و نیکو است اطلاق شده است که مصدرش - جرم- است، شاعر در وصف عقابی گوید:

«جریمه نامض فی رأس نیق تری لعظام ما جمعت صلیبا»

ترجمه: عقابی است بلند پرواز که از ستیغ کوه و قلّه بلندش بر می خیزد شکار می کند و جوجه گانش را تغذیه می کند و بقدری غذایشان می دهد که استخوانهای بازمانده شکارش از کوه سرازیر می شود و به صورت پشته ای در می آید.^۳

در آیات قرآن کریم نیز کلمه جرم و اجرام در همین معنی استعمال گردیده است؛^۴ چنانچه الله ذوالجلال می فرماید:

﴿وَيَقَوْمٌ لَا يُجْرِمُونَ شِقَاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ وَمَا قَوْمٌ لَوْطٍ مِنْكُمْ بَعِيدٍ﴾^۵

ترجمه: ای قوم من! مخالفت (موجود میان شما و) من، شما را بر آن ندارد که بر عناد با حق و اصرار بر کفر خود بیفزائید و سبب شود که همان بلائی به شما برسد که به قوم نوح یا قوم هود و یا قوم صالح رسید، و (مکان و زمان وقوع هلاک) قوم لوط از شما چندان دور نیست (و دست کم از ایشان عبرت بگیرید و خویشتن را بپائید).

۱- غیاث اللغات مع منتخب اللغات، بی.تا، باب الجیم مع المیم (ستون منتخب اللغات)، ص ۲۰۷.

۲- عمید، استاد حسن، فرهنگ فارسی عمید، ویراستار: عزیزالله علیزاده، ناشر: راه رشد، سال چاپ ۱۳۸۹ هجری شمسی، ذیل واژه جرم.

۳- راغب اصفهانی، حسن بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تهران، مکتبه مرتضویه، ب-ت، ج ۱، ص ۴۶۷.

۴- ابو زهره، الامام محمد، الجریمه و العقوبه فی الفقه الاسلامی، دارالفکر العربی، قاهره، ۱۹۹۸، ص ۲۰.

۵- سوره: هود، آیه: ۸۹.

الله متعال می فرماید: ﴿يَتَأْتِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا كُفُورًا قَوْمِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ ۗ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَٰٓءَ ۙ

تَعَدَّلُوا ؕ اَعْدِلُوا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللّٰهَ ۗ اِنَّ اللّٰهَ خَبِيْرٌۢ بِمَا تَعْمَلُوْنَ ﴿٨﴾^۱

ترجمه: دشمنانگی قومی شما را بر آن ندارد که (با ایشان) دادگری نکنید. دادگری کنید که دادگری (به ویژه با دشمنان) به پرهیزگاری نزدیکتر (و کوتاه‌ترین راه به تقوا و بهترین وسیله برای دوری از خشم خدا) است. از خدا بترسید که خدا آگاه از هر آن چیزی است که انجام می‌دهید.

و همچنان می فرماید: ﴿اِنَّ الَّذِيْنَ اٰجْرَمُوْا كَانُوْا مِنَ الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا يَضْحَكُوْنَ ﴿١٩﴾﴾^۲

ترجمه: گناهکاران پیوسته (در دنیا) به مؤمنان می‌خندیدند و ایشان را ریشخند می‌کردند.

همچنان می فرماید: ﴿كُلُوْا وَتَمَنَعُوْا قَلِيْلًا اِنَّكُمْ جُنْحُمْوْنَ ﴿٤٦﴾﴾^۳

ترجمه: (در این چند روز کوتاه دنیا) کمی بخورید و چندی لذت ببرید (ولی بدانید که عذاب الهی در انتظار شما است، چرا که) شما گناهکارید.

همچنان می فرماید: ﴿اِنَّ الْمَجْرِمِيْنَ فِي ضَلٰلٍ وَّسُعْرٍ ﴿٤٧﴾﴾^۴

ترجمه قطعاً گناهکاران، گمراه و دیوانه و گرفتار آتشند.

واژه‌هایی که به طور معمول در فارسی و عربی معادل و مترادف جرم به کار می‌برند، عبارتند از: بزه، گناه، اثم، معصیت، تخلف، خلاف، خطا، تقصیر. در زبان انگلیسی برای واژه جرم این معادلها را به کار می‌برند: violation, Crime/Offence, fault, wrong, sin, delinquency, misdemeanor, :

۱ - سوره: مائده، آیه: ۸.

۲ - سوره: المطففين، آیه: ۲۹.

۳ - سوره: المرسلات، آیه: ۴۶.

۴ - سوره: القمر، آیه: ۴۷.

مطلب دوم: مفهوم فقهی جرم

فقهاء اسلام جرم را اینگونه تعریف کرده اند؛ جرم از دیدگاه اسلام عبارتند از: محظورات یا منهیات شرعی که خداوند مرتکب آنها را با حد یا تعزیر مجازات می کند (در دنیا یا آخرت)^۱؛ مقصود از «محظورات» این است که کسی کار ناشایست و نهی شده ای را انجام دهد یا از انجام دادن کاری که باید صورت بگیرد سرباز زند. افزون شدن صفت "شرعی" به محظورات، نشان می دهد که مقصود از جرم آن است که شرعاً جرم تلقی شود.^۲

همچنان چنین تعریف کردند که: عبارت انجام فعلی که الله از آن نهی کرده، و عصیان از آن چه که به آن امر کرده، یا به عبارت عام عبارت از سرکشی از آنچه که خداوند متعال به آن امر کرده به حکم شرع شریف،^۳ همچنین؛ جرم به معنای عام آن عبارت است از انجام دادن فعل، یا گفتن قول که قانون اسلام آن را حرام قرار داده و بر فعل آن مجازاتی را مقرر داشته است. یا ترک فعل، یا قول که قانون اسلام آن را واجب محسوب نموده و بر ترک آن مجازاتی را مقرر داشته است؛^۴ موضع اسلام در تعریف جرم با قوانین وضعی جدید کاملاً یکسان است.

این قوانین جرم را به فعلی که قانوناً ممنوع است یا ترک فعلی که مجازات دارد تعریف کرده اند و فعل و ترک فعل نیز از دیدگاه قوانین وضعی در صورتی جرم تلقی می شود که مطابق قانون جزاء قابل مجازات باشد؛^۵ این موضوع چنانکه بررسی شد، موقف کود جزائی افغانستان هم با شریعت اسلامی همسان است، و در مورد تعریف جرم با هم توافق دارند، چون هم اسلام و هم قانون بیان میکنند، وقتی یک عمل جرم است که قانوناً یا شرعاً انجام آن ممنوع باشد یا هم امتناع از فعلی که قانوناً یا شرعاً انجام آن لازمی باشد، و مجازات در پی داشته باشد.

مطلب سوم: مفهوم اصطلاحی

چنانکه در تعریف لغوی جرم بیان شد، معنی جرم گناه، خطاء و است، تعریف اصطلاحی هم این موضوع را بیشتر شرح میدهد، و ابعاد مختلف آنرا تبیین میکند، از جمله جرم در اصطلاح عبارت است: از عملی که قانون آنرا منع کرده یا ترک عملی که قانون آنرا لازم دانسته و بر تخطی از هر یک از آن مجازات مقرر داشته است.^۶

۱- الماوردی، ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب، الاحکام السلطانیة و الولايات الدینیة، تحقیق احمد المبارک البغدادی، الطبعة الاولى، الكويت: مکتبه ابن قتیبة، ۱۹۸۹، ص ۲۸۵.

۲- عوده، عبدالقادر، التشریح الجنائی الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، دارالکتب العربی، بیروت، ب-ت، ج ۱، ص ۶۶.

۳- ابو زهره، الامام محمد، الجریمة و العقوبة فی الفقه الاسلامی، دارالفکر العربی، قاهره، ۱۹۹۸، ص ۲۰.

۴- فیض، علی رضا، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، چاپ ششم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۱، ص ۷۱.

۵- عوده عبدالقادر، التشریح الجنائی الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، همان، ج ۱، ص ۶۷.

۶- گروه مؤلفین، قاموس اصطلاحات حقوقی (دری)، همان، ص ۹۶.

قوانین هر کشوری تعریفی از جرم دارد، که این تعاریف به اساس ارزش های موجود نزد قانونگذاران آن کشور صورت گرفته است، از آنجا که افغانستان یک کشور اسلامی است و قانونگذاری می بایست بر اساس ارزش های شرعی صورت بگیرد،^۱ چنانچه قانون جزاء مصوب سال (۱۳۵۵) هـ ش نیز در این مورد صراحت دارد اینکه:

« این قانون جرایم و جزاهای تغزیری را تنظیم می نماید. مرتکب جرایم حدود، قصاص و دیت مطابق احکام فقه حنفی شریعت اسلام مجازات می گردد»^۲؛ تمام اعمالی که به مقصد این قانون جرم است، در خلال دو کتاب و مشتمل به هشت باب و پنجصد و بیست و سه ماده بیان شده است، و در مورد اصل قانونی بودن جرم را چنین صراحت دارد اینکه:

«هیچ عملی جرم شمرده نمیشود مگر بموجب قانون»^۳.

و همچنان در ماده سوم چنین آمده:

« هیچکس را نمی توان مجازات نمود مگر مطابق به احکام قانونیکه قبل از ارتکاب فعل مورد اتهام نافذ گردیده باشد»^۴؛ متأسفانه قانون جزاء تعریف مشخصی مانند کود جزاء از جرم ارائه نکرده است، اما چنانکه در بالا گفته شد، تمام اعمالی که به مقصد این قانون (قانون جزاء) جرم است، در خلال «۵۲۳» ماده تعریف شده است؛ کود جزای نافذ کشور جرم را چنین تعریف کرده است:

«جرم، ارتکاب عمل یا امتناع از عملی است که مطابق احکام این قانون جرم شناخته شده، عناصر آن مشخص و برای آن مجازات یا تدابیر تأمینی تعیین گردیده باشد»^۵.

۱- وزارت عدلیه، جریده رسمی (شماره مسلسل ۸۱۸)، مورخ ۸ دلو ۱۳۸۲ هـ ش قانون اساسی افغانستان، ماده دوم: (دین دولت جمهوری اسلامی افغانستان، دین مقدس اسلام است...)، ماده سوم: (در افغانستان هیچ قانونی نمی تواند مخالف معتقدات و احکام دین مقدس اسلام باشد).

۲- وزارت عدلیه، جریده رسمی (شماره مسلسل ۳۴۷)، سال ۱۳۵۵، قانون جزاء، ص ۱، کتاب اول احکام عمومی، باب اول احکام مقدماتی، فصل اول قواعد عمومی و تعریفات، ماده اول.

۳- وزارت عدلیه، جریده رسمی، قانون جزاء، ص ۱، ماده دوم.

۴- وزارت عدلیه، جریده رسمی، قانون جزاء، ص ۱، ماده سوم.

۵- وزارت عدلیه، جریده رسمی (شماره مسلسل ۱۲۶۰)، ۲۵ ثور ۱۳۹۶، کود جزاء، ص ۱۱، کتاب اول احکام عمومی، باب دوم، فصل اول (مفهوم و انواع جرایم از نظر شدت و خفت مجازات)، ماده ۲۷.

به اساس این ماده کود جزاء کشور ارتکاب هر عملی که قانون آنرا منع کرده و امتناع از انجام هر عملی که قانون به آن امر کرده، و برای متخلف آن مجازات در نظر گرفته و همچنان عناصر آن عمل جرمی را نیز مشخص ساخته و همچنان تدابیر امنیتی نیز برای آن در نظر گرفته که موارد خاص دارد، جرم می باشد.

مبحث دوم: انواع جرایم و مجازات آن در شریعت اسلامی

این مبحث شامل چهار مطلب است، که در طی چهار مطلب می پردازیم به بیان انواع جرایم و مجازات آن در شریعت اسلامی، چنانکه در مطلب اول: جرایم به اعتبار شدت و خفت و در مطلب دوم: جرایم به اعتبار نیت مجرم و در مطلب سوم: جرایم به اعتبار زمان کشف جرم و در مطلب چهارم: جرایم به اعتبار طریقه و نحوه ی ارتکاب آن به بحث و بررسی گرفته میشود؛ وجه مشترک تمام جرایم قابل مجازات بودن آنها است لیکن اگر از جهات دیگری بررسی شود، متنوع و گوناگون هستند از این رو میتوان جرایم را به انواع گوناگونی تقسیم کرد.

مطلب اول: جرایم به اعتبار شدت و خفت مجازات^۱

جرایم از این لحاظ به سه دسته تقسیم میشود:

۱- حدود: جرایمی که مجازات آنها حد است، حدود نامیده می شوند و حد به مجازاتی اطلاق می شود که از جانب

خداوند مقرر گشته است و حق الله محسوب می شود.^۲

معنی "مجازات تعیین" شده این است که حد اقل و حد اکثر ندارد و "حق الله" این است که اشخاص یا جامعه نمی توانند از اجرای آن سرباز زنند.

در اصطلاحات شرع، عقوبات و جزاء را "حدود" می گویند، چون اغلب این حدود، گناهکار را بعد از اجرای آنها از بازگشت مجدد بگناهی که برای آن مجازات شده است، باز می دارد. و گاهی خود گناه و معصیت را "حد" می گویند:

﴿تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا﴾^۳؛ ترجمه: این (احکام روزه و اعتکاف) حدود و مرزهای الهی است و بدانها نزدیک نشوید.

۱- عوده، عبدالقادر، التشریح الجنائی الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، همان، ج ۱، ص ۷۸.

۲- سابق، السید، فقه السنه، دارالکتب صدف پلازه دکان ۱۴، محله جنگی قصه خوانی پشاور، ج ۱، ص ۳۱۷؛ و عوده، عبدالقادر، التشریح الجنائی الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، همان، ص ۷۹؛ به نقل از: فتح القدیر، ج ۴، صص ۱۱۲ و ۱۱۳؛ الاقناع، ج ۴، ص ۲۴۴؛ بدائع الصنائع، ج ۷، صص ۳۳ و ۵۶.

۳- سورة: البقره، آیه: ۱۸۷.

حد؛ شرعاً عقوبت و جزائی است، مقدر که بجهت حق الله اجراء می گردد. بنابر این تعزیر داخل حدود نیست چون میزان آن و نوع آن معین نشده و به رأی و نظر حاکم شرع موکول گردیده است و قصاص نیز از تعریف حدود خارج می شود چون قصاص حق بشر است نه حق الله.^۱

از نظر فقهای احناف، حد در اصطلاح عبارت است از عقوبت مشخصی که در برابر نقض حقوق الله (و یا حقوق اجتماع) از طرف شارع تعیین گردیده است.^۲

بنابر این عقوبت های تعزیری و قصاص حدود نامیده نمیشوند،^۳ زیرا جزاهای تعزیری (اکثریت جزاهای تعزیری) از طرف شارع تعیین نگردیده، بلکه تعیین آنها مربوط می شود به ولی الامر مسلمانان و یا محکمه اسلامی، اما مجازات قصاص اگر چه از جانب شارع تعیین گردیده است، ولی عقوبت قصاص از جمله حقوق مشترکی است که در آن حقوق العبد نسبت به حقوق الله غالب می باشد، پس صاحب حق (مجنی علیه و یا ورثه مقتول) میتواند قاتل را عقو کند و یا با وی صلح نماید.^۴

قابل یاد آوری است با وجود آنکه تمام حدود حق الله بوده، برای حمایت و حفظ نفس، عقل، نسب، آبرو و مال تعیین گردیده است، برخی از آنها مانند حد زنا و می گساری حق ویژه الله (حق جامعه) و بعضی دیگری آنها مانند حد قذف حق مشترک (حق العبد و حق جامعه) می باشد، ولی حق الله در آن بر حق العبد غالب است.^۵

از نظر جمهور فقهاء، یعنی شوافع، مالکیه، و حنابله، حد در اصطلاح عبارت از عقوبت مشخصی است که از طرف شارع تعیین گردیده است، خواه در برابر نقض حقوق الله وضع شده باشد، یا در مقابل نقض حقوق العبد.^۶ معمولاً لفظ "حد" هم به جرایم حدودی و هم به مجازات آنها اطلاق می گردد، گفته می شود؛ جانی مرتکب «حد» گردیده است و نیز گفته می شود مجازات آن، حد است. وقتی که لفظ حد، به جرم اطلاق می گردد، منظور تعریف آن

۱- شرح الوقایة مع حاشیة عمدة الرعیة، مکتبه امدادیه، ملتان-پاکستان، ب-ت، (به متن و شرح صفة ذکر شده مراجعه شود) ج اول، ص ۲۷۶؛ و ابو زهره، الامام محمد، الجریمة و العقوبة فی الفقه الاسلامی، همان، ص ۴۹.

۲- الکاسانی الحنفی، الامام علاءالدین ابی بکر بن سعود، (ت ۵۸۷هـ) بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، المکتبه الحبیبیه، کانسو رود کوئیته، طبعه جدید، ب-ت، جلد ۵، ص ۴۸۷، و ابن قدامه، موفق الدین ابومحمد بن عبدالله بن احمد بن محمد، المغنی، مصر: دارالکتب العربی، ۱۹۸۳، ج ۱۰، ص ۱۲۶.

۳- الکاسانی الحنفی، الامام علاءالدین ابی بکر بن سعود، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، همان، ج ۵، ص ۴۸۷، و شرح الوقایة مع حاشیة عمدة الرعیة، مکتبه امدادیه، همان، ج اول، ص ۲۷۶. (به متن و شرح صفحه ذکر شده مراجعه شود).

۴- سابق، السید، فقه السنة، همان، ج ۲، ص ۵۳۲.

۵- السرخسی، ابوبکر محمد بن احمد بن سهل، المبسوط، مصر، مطبعة مصطفى الحلبي، ۱۹۷۳، ج ۹، ص ۳۶، و ابو زهره، الامام محمد، الجریمة و العقوبة فی الفقه الاسلامی، همان، ص ۶۴.

۶- ابن الهمام، کمال الدین محمد بن عبدالواحد، فتح القدير شرح الهدایة، مصر، المطبعة الكبرى الامیریة، ۱۳۱۵هـ، ج ۵، ص ۱۱۳.

جرم با مجازات آن است؛ یعنی جرمی که مجازات آن شرعاً مقدر است؛ پس نامیدن جرم به «حد» نام گذاری مجازی است.

بعضی از فقهاء عقیده دارند که حد، همان مجازاتی است که شرعاً میزان آن تعیین گردیده است، به این معنی، جرایم حدود و قصاص و دیات، حد هستند؛ زیرا مجازات آنها شرعاً معین شده است. ولی مشهور این است که لفظ حد فقط به جرایم حدود و مجازات آنها اختصاص دارد و به قصاص و دیات اطلاق نمی شود. اگر حد را به مجازاتی که به عنوان حق الله تعیین گردیده است تعریف کنیم منتهی به تخصیص مذکور می گردد و مجازاتی که برای جرایم قصاص و دیات تعیین شده است از این تعریف خارج خواهند ماند؛ زیرا این تعریف مجازات ها هر چند شرعاً تعیین شده اند، حق الناس هستند. همچنین مجازات جرایم تعزیری هم از تعریف فوق خارج خواهند ماند؛ زیرا این مجازات ها تعیین شده نیستند. معنی «مجازات تعیین شده» این است که شارع نوع و میزان آن را تعیین کرده و انتخاب مجازات و میزان آن را به ولی امر یا قاضی موکول نکرده است. معنای «مجازات که برای حق الله تعیین گردیده» این است که، آنها برای مصلحت جامعه و حفظ و حمایت از امنیت و نظام آن وضع گردیده اند. هنگامی که فقهاء مجازات را به خداوند نسبت می دهند و آن را حق الله می شمارند، مقصود شان این است که مجازات مذکور از طرف افراد یا جامعه اسقاط شدنی نیست.^۱

جرایمی حدود هفت نوع بوده و عبارتند از:

۱. سرقت؛ ۲. زنا؛ ۳. شرب (سکر)؛ ۴. قذف؛ ۵. محاربه؛ ۶. ارتداد؛ ۷. بغی، جرایم اخیر بر حسب رأی جمهور فقهاء این تعداد است ولی ابن حزم «بغی» را از دایره ای جرایم حدود خارج و به جای آن «خیانت در امانت» را از این جرایم می داند.^۳

۲- جرایم قصاص و دیت: این ها جرایمی است که مجازات آنها قصاص یا دیه است. هریک از جرایم قصاص و دیه مجازات تعیین شده ای هستند که حق الناس شناخته می شود. مقصود از این که "تعیین شده" هستند، این است که حد

۱- عوده، عبدالقادر، التشریح الجنائی الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، همان، ج ۲، صص ۳۴۳-۳۴۴-۳۴۵.

۲- امام کاسانی جرائم حدود را پنج نوع برشمرده (حد سرقة، حد زنا، حد شرب، حد سکر و حد قذف) که حد سکر و شرب را جداجا برشمرده است، برای توضیح بیشتر مراجعه شود به الکاسانی الحنفی، الامام علاءالدین أبی بکر بن سعود، همان، ج ۵، ۴۸۶، و زحیلی، الاستاذ الدكتور وهیة، الفقه الاسلامی وادلته، مکتبة رشیدیة، سرکی رود-کوئیته (بلوچستان)، ب-ت، ج ۷، ص ۵۲۷۵.

۳- عوده، عبدالقادر، التشریح الجنائی الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، همان، ج ۲، ص ۳۴۵، و ابو زهره، الامام محمد، الجریمة و العقوبة فی الفقه الاسلامی، همان، ص ۴۵.

معینی دارند و فاقد حد اقل و حد اکثر اند و مقصود از این که "حق افراد" است این است که مجنی علیه حق دارد اگر مایل باشد از آنها بگذرد، چنانچه عفو کند، مجازات ساقط می گردد.^۱

و جرائمی که شرع اسلام برای آنها قصاص قرار داده است. جرائم قصاص جنایاتی است که بر نفس و جان شخصی واقع می شود یا بر کمتر از جان شخص واقع می شود و موجب مرگ نمی شود مانند جراحات و زخمی شدن اندامها یا قطع و بریدن عضوی از اعضاء بدن.^۲

جرائم قصاص و دیه پنج نوع است:^۳

یک- قتل عمد: قتل عمدی عبارت است از اینکه شخصی به طور عمدی شخص دیگری را با استفاده از استعمال اسلحه مانند شمشیر، کارد، گلوله و کمان، یا قایم مقام آن از قبیل چوب تیز، سنگ تیز، آتش و سوزن به قتل برساند.^۴

دو- قتل شبه عمد: از نظر امام ابو حنیفه قتل شبه عمدی عبارت است از اینکه شخصی با استفاده از استعمال آنچه که نه اسلحه و نه قایم مقام اسلحه است مانند عصا، سنگ بزرگ و چوب بزرگ به طور عمدی شخص دیگری را به قتل برساند.^۵

سه- قتل خطاء: قتل خطاء عبارت از اینکه شخصی شخص دیگری را بدون قصد به قتل برساند.^۶

چهار- جنایت بر مادون نفس عمداً (ایراد جراحت عمدی)

پنج- ایراد جرح غیر عمدی یا خطائی. مقصود از "جنایت بر مادون نفس" تعدی و تجاوزی است که منتهی به مرگ نمی شود، مانند ضرب و جرح.^۷

۱- عوده، عبدالقادر، التشریح الجنای الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، همان، ج ۱، ص ۷۹، و ابو زهره، الامام محمد، الجریمه و العقوبه فی الفقه الاسلامی، همان، ص ۷۸.

۲- سابق، السید، فقه السنه، همان، ج ۲، ص ۴۵۵.

۳- عوده، عبدالقادر، التشریح الجنائی الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، همان، ج ۱، ص ۷۹، و ابو زهره، الامام محمد، الجریمه و العقوبه فی الفقه الاسلامی، همان، ص ۷۸.

۴- الکاسانی الحنفی، الامام علاءالدین ابی بکر بن سعود، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، همان، ج ۶، ۲۷۲، و فیصل، مولانا شاه، تسهیل الهدایه (ترجمه فارسی شرح الهدایه)، مترجم: مولوی نصرالله منصور تخاری، ناشر: فیصل کتب خانه، محله جنگی پشاور، ب-ت، ج ۸، ص ۹۸/۹۷.

۵- الکاسانی الحنفی، الامام علاءالدین ابی بکر بن سعود، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، همان، ج ۶، ۲۷۲.

۶- الکاسانی الحنفی، الامام علاءالدین ابی بکر بن سعود، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، همان، ج ۶، ۲۷۲.

۷- الکاسانی الحنفی، الامام علاءالدین ابی بکر بن سعود، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، همان، ج ۶، ۲۷۲.

فقهاء معمولاً و تحت تأثیر عرف موجود در میانشان در باره ای این اعمال لفظ جنایت را به کار می برند و این قسم را با عنوان "جنایات" مورد بحث قرار می دهند. ولی برخی از فقهاء از این قسم با عنوان "جراح" سخن گفته اند زیرا که ایراد جرم، غالب ترین راه و شیوه در این مقوله به حساب می آید. برخی دیگر از فقهاء لفظ "دماء" را عنوان مناسبی برای این قسم دانسته اند.^۱

۳- جرایم تعزیرات: تعزیرات عبارت از جرایمی است که یک مجازات یا چند مجازات تعزیری دارد. معنای تعزیر، تأدیب است و حقوق اسلامی برای هر جرم تعزیری، مجازات تعیین نکرده است بلکه به تعیین مجموعه ای از مجازات ها برای آن جرایم، که از مرحله ی خفیف تر شروع و به شدیدترین آنها منتهی می گردد، اکتفاء کرده و قاضی را آزاد گذاشت است تا در هر جرمی مجازات یا مجازات هایی را انتخاب کند که با جرم و مجرم متناسب باشد. پس مجازات ها در جرایم تعزیر، تعیین نشده اند.^۲

جرایم تعزیری عبارت از جرایمی است؛ که شارع عقوبت آنرا به کدام نص قرآن و یا حدیث نبوی مقدر نکرده است، همراه با اینکه ثبوت نهی آن از طرف شارع برای اینکه فساد در زمین است و یا هم انجام به فساد میشود.....^۳

و یا هم؛ مقصود از تعزیر در اصطلاح شرع اسلامی تأدیب و تنبیه است؛ بر گناهی که شرعاً مجازات و کفاره ای ندارد؛ پس مجازات و جزائی تادیبی است که حاکم آن را روا می دارد بعلت ارتکاب جنایتی یا معصیتی که شرع برای آن مجازات تعیین نکرده باشد؛ یا مجازاتش را تعیین کرده ولی شرایط اجرای مجازات شرعی تحقق پذیرفته است، مانند تماس و مباشرت با زن بدون انجام عمل جنسی، یا مانند دزدی چیزی که موجب قطع ید نیست و یا مانند جنایتی که قصاص ندارد و یا مانند سحاق و طبق زدن زنان با هم و مانند قذف بغیر زنا. چون معصیت ها و گناهان بر سه قسم هستند.^۴

باید تذکر داد اینکه: جرایم تعزیر برخلاف جرایم حدود و جرایم قصاص و دیه نامحدود هستند؛ و ممکن نیست تعداد آنها را محدود ساخت؛ اسلام برخی از آنها را مشمول حکم قرار داده است که همیشه و هر زمان جرم هستند، مانند:

۱- عوده، عبدالقادر، التشریح الجنای الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، همان، ج ۱، ص ۷۹، و ابو زهره، الامام محمد، الجریمة والعقوبة فی الفقه الاسلامی، همان، صص ۸۲/۸۱/۸۰/۷۹/۷۸.

۲- عوده، عبدالقادر، التشریح الجنای الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، همان، ج ۱، ص ۸۰.

۳- ابو زهره، الامام محمد، الجریمة والعقوبة فی الفقه الاسلامی، همان، ص ۸۹.

۴- سابق، السید، فقه السنة، همان، ج ۲، صص ۵۳۱/۵۳۲.

ربا، خیانت در امانت، فحاشی و رشوه و برخی دیگر را به اختیار حکومت ها گذاشته است؛ که بخش بزرگی از جرایم تعزیر از این قبیل هستند؛ ولی در عین حال در تعیین جرایم تعزیری به حکومت ها آزادی کامل نداده؛ بلکه مکلف کرده است که حرمت عملی را به اقتضای حال جامعه و انتظام آن و دفاع از مصالح و نظم عمومی آن علام کند. دیگر آن که حرمت آن عمل با احکام شرع و قواعد کلی آن مخالف نباشد.^۱

مطلب دوم: جرایم به اعتبار نیت مجرم^۲

جرایم از حیث عنصر معنوی بر دو نوع است: یک- جرایم عمدی یا مقصوده؛ دو- جرایم خطائی یا غیر مقصوده.

یک- جرایم عمدی: جرم در صورتی عمدی است که متهم عمل حرامی را انجام می دهد و می داند که حرام است، این همان سوء نیت عام در جرایم عمدی است. در جرمی مثل قتل، سوء نیت خاص هم لازم است؛ بدین معنا که متهم در ارتکاب فعل عامد بوده و خواهان نتیجه نیز باشد. اگر متهم در ارتکاب عمل عامد باشد ولی نتیجه را نخواهد، قتل، شبه عمد خواهد بود؛ یعنی همان که در قوانین وضعی به "ضرب منتهی به مرگ" معروف است.

دو- جرایم خطایی: جرمی خطایی نامیده می شود که جانی قصد ارتکاب آن را ندارد ولی در اثر خطائی وی رخ می دهد.^۳

مطلب سوم: جرایم به اعتبار زمان کشف جرم^۴

جرایم به اعتبار زمان کشف بر دو نوع تقسیم می شوند: جرم مشهود و جرم غیر مشهود.

یک- جرم مشهود: جرم مشهود آن است که در لحظه ای ارتکاب یا مدت کمی پس از ارتکاب، کشف شود.

۱- عوده، عبدالقادر، التشریح الجنائی الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، همان، ج ۱، صص ۸۰/۸۱.

۲- عوده، عبدالقادر، التشریح الجنائی الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، همان، ج ۱، صص ۸۳.

۳- عوده، عبدالقادر، التشریح الجنائی الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، همان، ج ۱، صص ۸۳/۸۴.

۴- عوده، عبدالقادر، التشریح الجنائی الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، همان، ج ۱، صص ۸۵.

دوم- جرم غیر مشهود: آن است که در لحظه ای ارتکاب کشف نشود؛ یا مدت نسبتاً زیادی بین ارتکاب جرم و کشف آن افتاده باشد.^۱

مطلب چهارم: جرایم به اعتبار طریقه و نحوه ی ارتکاب^۲

براساس این که جرم ارتکابی فعلیت یابی یا به ترک آن مرشده باشد، به عبارت دیگر بر حسب آن که به انجام دادن فعلی یا ترک آن دستور داده شده باشد، با جرم ایجابی و جرم سلبی مواجه می شود.

جزء یکم: جرایم ایجابی و سلبی:

۱- جرم ایجابی: از عمل ممنوع به وجود می آید، مانند: سرقت، زنا، و ایراد ضرب.

۲- جرم سلبی: با ترک فعل و خودداری از انجام دادن آن به وجود می آید، مانند: امتناع شاهد از ادای شهادت و خودداری از دادن زکات، بیشتر جرایم، ایجابی و مثبت و کمترین آنها صورت سلبی و ترک فعل است.^۳

جزء دوم: جرایم ساده و جرایم اعتیادی^۴

۱- جرم ساده: جرمی است که از یک فعل ساخته می شود، مانند: سرقت و شرب مسکر؛ خواه جرم ارتکابی، آنی باشد یا مستمر. جرایم حدود و قصاص و دیه ساده هستند.

۲- جرم اعتیادی: جرم اعتیادی از تکرار عمل به وجود می آید؛ یعنی عمل فی نفسه جرم نیست ولی تکرار، آ را به جرم تبدیل می سازد. جرایم به عادت، در میان تعزیرات به چشم می خورد و از مجازات تعیین شده شناخته می شود، اگر

۱- همچنان؛ فقهاء جرم مشهود را عبارت از آن می دانند؛ که در لحظه ای ارتکاب کشف شود، مراجعه شود به: عوده، عبدالقادر، التشریح الجنای الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، همان، ج ۱، ص ۸۵.

۲- عوده، عبدالقادر، التشریح الجنای الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، همان، ج ۱، ص ۸۶/۸۷.

۳- عوده، عبدالقادر، التشریح الجنای الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، همان، ج ۱، ص ۸۶/۸۷. و فیض، علی رضا، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، همان، ص ۲۴۶/۲۴۷.

۴- عوده، عبدالقادر، التشریح الجنای الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، همان، ج ۱، ص ۹۰.

و جوب مجازات در عمل به شرط تکرار آن باشد، جرم، به عادت است و اگر مجرد وقوع آن قابل مجازات باشد، جرم ساده است.^۱

جزء سوم: جرایم آنی و مستمر

فقهاء این دو نوع را مسکوت گذاشته اند: فقهاء در باره ای جرم آنی و مستمر سخنی نگفته اند، علت این امر آن است که آنان فقط به جرایم حدود، قصاص و دیات اهتمام ورزیده اند. آنها جرایم ثابتی هستند که اعمال سازنده ای آنها هیچ گاه تغییر نکرده است و مجازات پیش بینی شده نیز عوض نمی شود، این جرایم همگی آنی بوده و در میان آنها جرم مستمر وجود ندارد، از این رو، فقهاء به تفکیک جرم آنی و مستمر اهتمام نورزیده اند؛ از جرایم تعزیری، برخی آنی و برخی دیگر مستمرند ولی فقهاء در بحث از احکام در باره ای این جرایم نیز راه اهمال پیموده اند، زیرا قوه ای مقننه از حیث تعیین افعالی که بخش اعظمی از جرایم تعزیر را می سازند و نیز در تعیین مجازات آنها، نقش بزرگی دارد.

دیدگاه های قانونگذاران در باره ای جرایم، براساس اختلافات عادات و رسوم و کشورها متفاوت است، چه بسا امری را که قوه ای مقننه ای کشوری مباح می داند در کشور دیگری جرم تلقی شود و یا عملی که در این کشور به اعتبار و مبنایی خاص قابل مجازات است در کشور دیگر، از حیث دیگری، قابل مجازات باشد.

به موجب این مسائل است که فقهاء مانند جرایم حدود، اهتمام لازم به تعزیرات، نداشته اند و به بحث در زمینه ای برخی از احکام مهم و ثابت که با تغییر هیئت های حاکم در کشورها تغییر نمی کند، اکتفاء کرده اند.

از بررسی جرایم تعزیری به دست می آید که آنها به اعتبار زمان ارتکاب بر دو دسته اند: جرم آنی یا موقت؛ جرایم مستمر یا غیر موقت.

۱- جرایم آنی: آنهای است که از یک فعل و یا ترک فعلی که در زمان محدود و معینی به وجود آمده تشکیل شود، وقوع آن، بیش از زمانی که برای تحقق عمل و یا امتناع از آن لازم است، مستلزم صرف وقت بیشتر نباشد، مثل: جرم سرقت

۱- عوده، عبدالقادر، التشریح الجنای الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، همان، ج ۱، صص ۹۰/۹۱.

که به مجرد وقوع فعل، یعنی برداشتن مخفیانه ای مال، به وجود می آید؛ مانند شرب خمر که به مجرد نوشیدن آن، تحقق می پذیرد و مانند کتمان شهادت که به محض خود داری از ادای شهادت، رخ می دهد.

۲- جرایم مستمر یا غیر موقت: آنهایی است که از یک فعل یا ترک فعلی که برای تجدد و یا استمرار قابلیت دارند ساخته شوند و وقوع آنها، هر زمانی را که جرم در آن استمرار یافته و یا تجدد پیدا کرده است در برگیرد، بنا بر این جرم پایان یافته تلقی نمی شود مگر آن که حالت استمرار و تجددش از دست برود.

برای این مورد، بازداشت غیر قانونی، خودداری از پرداخت زکات، خودداری از تسلیم کودک به کسی که حضانت او را عهده دار است و خود داری از پرداخت دین به رغم قدرت بر تسلیم آن را، می توان مثال زد.^۱

مطلب پنجم: جرایم به اعتبار ماهیت آنها

جرایم از حیث طبیعتی که دارند بر دو دسته اند:

۱- جرم عمومی؛

۲- جرم خصوصی؛

۱- جرایم عمومی یا بر ضد جامعه: جرایمی است که مجازات آنها برای حفظ مصالح عمومی است؛ خواه جرم ارتكابی علیه یک شخص صورت بگیرد یا علیه جامعه که مخل امنیت عمومی و نظم اجتماعی باشد. فقهاء می گویند مجازات این قبیل جرایم از حقوق الله به حساب می آید.^۲

معنی سخن این است که مجازات آنها، برای حمایت از جامعه، وضع و تشریح گردیده است و اطلاق "مجازات حق الله" از جانب فقهاء به این دلیل است که عفو یا تخفیف و توقف در اجرای آنها جایز نیست.^۳

۱- عوده، عبدالقادر، التشریح الجنای الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی همان، ج ۱، صص ۹۴/۹۵، و نذیر، داد محمد، حقوق جزائی عمومی اسلام، ناشر: انتشارات رسالت، کلوله پشته- کابل-افغانستان، نوبت چاپ: سوم بهار ۱۳۹۰، صص ۷۷/۷۶.

۲- الکاسانی الحنفی، الامام علاءالدین ابی بکر بن سعود، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، همان، ج ۷، ص ۳۳.

۳- این موضوع به تفصیل در مطلب اول همین فصل بیان شد، برای مطالعه بیشتر رجوع شود به: عوده، عبدالقادر، التشریح الجنای الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، همان، ج ۱، ص ۹۸.

۲- جرایم خصوصی یا بر ضد اشخاص: جرایمی است که مجازات آنها در جهت حمایت از اشخاص تشریح شده است؛ هر چند با مصالح جامعه نیز برخورد و تماس داشته باشد.

جرایم حدود، از جرایم عمومی به شمار می آید؛ هر چند غالباً علیه افراد معینی صورت می گیرند و با منابع آنان تماس شدید دارند، مثل سرقت و قذف.

بناءً؛ وقتی گفته میشود، این جرم با منافع جامعه در تضاد است، به این معنا نیست که تضادم آن با منافع افراد نادیده گرفته می شود، بلکه مقصود تغلب جنبه ای عمومی بر حیثیت خصوصی است؛ به نحوی که رضایت و گذشت فرد در جرم و مجازات تأثیری نمی گذارد.

جرایم قصاص و دیت از جرایم خصوصی به حساب می آیند؛ لکن این بدان معنا نیست که تضادم و برخورد آن با منافع جامعه نادیده انگاشته شود، بلکه به معنای غلبه ای حیثیت خصوصی بر جنبه ای عمومی آن است.^۱

۱- عوده، عبدالقادر، التشریح الجنای الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، همان، ج ۱، صص ۹۹/۱۰۰.

مبحث سوم: تقسیم جرایم در کود جزاء (افغانستان)

در این مبحث می پردازیم به بیان انواع جرایم، مطابق گود جزائی نافذ کشور ما افغانستان، در خلال مواد قانون با تقسیم بندی که خود قانون جرایم را کرده است، به بررسی میگیریم.

کود جزای نافذ کشور بعد از این که در کتاب اول، باب دوم، فصل اول جرم را تعریف می کند، جرایم را به اساس شدت و خفت به سه دسته تقسیم می کند (قباحت، جنجه، جنایت) و این گونه بیان می کند:

• انواع جرم از نظر خفت و شدت مجازات

«جرایم از لحاظ خفت و شدت مجازات به قباحت، جنجه و جنایت تقسیم می گردد.»

۱- **قباحت:** قباحت جرمی است که برای آن در این قانون جزای نقدی تا سی هزار افغانی تعیین شده باشد.^۲

۲- **جنجه:** جنجه جرمی است که جزای آن در این قانون بدیل حبس، جزای نقدی، حبس قصیر یا حبس متوسط تعیین شده باشد.^۳

۳- **جنایت:** جنایت جرمی است که جزای آن در این قانون حبس طویل، حبس دوام درجه (۲)، حبس دوام درجه (۱) و یا اعدام تعیین شده باشد.

از آنچه که در بیان انواع جرم در کود جزائی افغانستان ذکر شد، لازم می دانم، برای بهتر شدن بحث موضوعات ذیل نیز مطابق کود جزاء واضح و روشن شود.

۱- وزارت عدلیه، جریده رسمی، کود جزاء، همان، کتاب اول، احکام عمومی، باب دوم جرایم، فصل اول: مفهوم و انواع جرایم از نظر خفت و شدت مجازات، ماده ۲۸، ص ۱۱.

۲- وزارت عدلیه، جریده رسمی، کود جزاء، همان، ماده ۲۹، ص ۱۱.

۳- وزارت عدلیه، جریده رسمی، کود جزاء، همان، ماده ۳۰، ص ۱۱.

اول- جزائی نقدی: جزای نقدی عبارت است از مکلف ساختن محکوم علیه^۱ به پرداخت مبلغ محکوم بها^۲ به

خزانه دولت.^۳

- نوعیت جزای نقدی و حداقل آن

(۱) جزای نقدی به پول افغانی تعیین می شود.

(۲) جزای نقدی که به حکم^۴ محکمه^۵ تعیین می شود.

(۳) اندازه جزاهای نقدی مندرج این قانون با نظر داشت نوسانات ارزش پول، بعد از هر پنج سال تجدید می گردد.^۶

- رعایت شرایط جزای نقدی

محکمه در تعیین جز نقدی پیش بینی شده در این قانون بین حداقل و حد اکثر شرایط و احوال آتی را رعایت می

نماید:

۱- تأمین اهداف جزاء.

۲- احوال شخصی، اجتماعی و اقتصادی مرتکب.

۳- اندازه مفادی که از ارتکاب جرم حاصل گردیده یا توقع استحصال آن برده می شد.

۴- نوعیت حق یا مصلحتی که مورد تجاوز قرار گرفته است.^۷

- افزایش جزای نقدی

محکمه می تواند به اساس تشخیص خود یا مطالبه سارنوال، حد اکثر جزای نقدی پیش بینی شده را با رعایت شرایط

و احوال مندرج ماده (۱۴۱) این قانون تا دو چند بابا ببرد، مشروط بر این که بالا بردن حد اکثر جزای نقدی به از بین بردن

کلی دارایی محکوم علیه منجر نشود.^۸

۱- محکوم علیه عبارت از شخصی است که به ضرر او حکم شده است، رج: گروه مؤلفین، قاموس اصطلاحات حقوقی، همان، ص ۲۲۳.

۲- محکوم بها عبارت: از آنچه که موضوع حکم قرار گرفته باشد، رج: گروه مؤلفین، قاموس اصطلاحات حقوقی، همان، ص ۲۲۳.

۷۰- وزارت عدلیه، جریده رسمی، کود جزاء، همان، ماده ۱۳۹.

۳- وزارت عدلیه، جریده رسمی، کود جزاء، همان، ماده ۱۳۹.

۴- حکم عبارت از تصمیم هیأت قضای که در ماهیت دعوی بعد از جریان محاکمه اتخاذ می شود و قاضی اراده قانون را در یک واقعه معین اعلان میدارد. در رابطه

بروحیه اسناد تقنینی افغانستان، حکم قضاوت قاضی است. رج: گروه مؤلفین، قاموس اصطلاحات حقوقی، همان، ص ۱۱۴.

۵- محکمه عبارت از مکان یا مجلسی که در آن از طرف هیئت قضایی به دعاوی رسیدگی می شود. رج: گروه مؤلفین، قاموس اصطلاحات حقوقی، همان، ص ۲۲۲.

۶- وزارت عدلیه، جریده رسمی، کود جزاء، همان، ماده ۱۴۰.

۷- وزارت عدلیه، جریده رسمی، کود جزاء، همان، ماده ۱۴۱.

۸- وزارت عدلیه، جریده رسمی، کود جزاء، همان، ماده ۱۴۲.

- عدم تعیین جزای نقدی در جرم جنایت

تعیین جزای نقدی در جرم جنایت جواز ندارد، مگر این که این قانون صراحتاً به آن حکم نموده باشد.^۱

- پرداخت جزای نقدی

پرداخت جزای نقدی مطابق به احکام قانون اجراءات جزایی^۲ صورت می گیرد.^۳

دوم- جزای حبس: حبس عبارت است از زندانی ساختن محکوم علیه به حکم قطعی^۴ محکمه در یکی از محابس

که از طرف دولت به این منظور اختصاص یافته است.^۵

- انواع حبس

حبس دارای انواع ذیل می باشد:

۱- حبس قصیر.

۲- حبس متوسط.

۳- حبس طویل.

۴- حبس دوام درجه (۲).

۵- حبس دوام درجه (۱).^۶

۱- وزارت عدلیه، جریده رسمی، کود جزاء. همان، ماده ۱۴۳.

۲- مطابق به مواد فصل نهم این قانون اجراءات صورت می گیرد، رج. وزارت عدلیه، جریده رسمی (شماره مسلسل ۱۳۲)، ۱۵ ثور ۱۳۹۳، قانون اجراءات جزائی، در داخل (۴) باب، (۴۸) فصل و (۳۸۲) ماده بعد از تصویب توسط شورای ملی به تاریخ ۱۳۹۲/۱۲/۳ توسط رئیس جمهور حامد کرزی توشیح شد، باب چهارم، فصل نهم، از ص ۲۷۱ به بعد.

۳- وزارت عدلیه، جریده رسمی، کود جزاء. همان، ماده ۱۴۴.

۴- حکم قطعی: حکمی است که:

- طبق احکام قانون در محکمه ابتدائیه یا استیناف نهایی شده باشد.

- محکمه فرجام در مورد، حکم نهائی صادر نموده باشد.

- ستره محکمه بعد از بعد از رسیدگی تجدید نظر در مورد، حکم صادر نموده باشد.

- میعاد تقدیم شکایت یا اعتراض به آن مطابق قانون منقضی شده باشد.

و همچنان؛ حکمی که نهایی شده باشد یا موارد استیناف و تمییز طلبی برای آن موجود نباشد و یا میعاد های استیناف و تمییز طلبی آن قانوناً منقضی شده باشد، همچنان حکم نهائی حکم صادره محکمه با صلاحیت که قابل تطبیق و تنفیذ باشد. رج: وزارت عدلیه، جریده رسمی، کود جزاء. همان، باب اول، فصل اول (اهداف و

اصطلاحات)، ماده ۴ (اصطلاحات) فقرة (۹)، ص ۳، و گروه مؤلفین، قاموس اصطلاحات حقوقی (دری)، همان، صص ۱۱۴/۱۱۵.

۵ - محابس عبارت از محلی که در آن اشخاصیکه به حکم نهائی محکمه با صلاحیت محکوم علیه قرار گرفته اند، نگهداری میشوند. رج: گروه مؤلفین، قاموس

اصطلاحات حقوقی (دری)، همان، ص ۲۲۰.

۶- وزارت عدلیه، جریده رسمی، کود جزاء. همان، ماده ۱۴۵.

۷- وزارت عدلیه، جریده رسمی، کود جزاء. همان، ماده ۱۴۶.

- مدت حبس

مدت های حبس قرار ذیل می باشد:

۱. حبس قصیر از سه ماه تا یک سال.
۲. حبس متوسط بیش از یک سال تا پنج سال.
۳. حبس طویل بیش از پنج سال تا شانزده سال.
۴. حبس دوام درجه ۲ بیش از شانزده سال تا بیست سال.
۵. حبس دوام درجه ۱ بیش از بیست سال تا سی سال.^۱

سوم- اعدام: اعدام عبارت از ازاله حیات شخص حقیقی است به اساس قانون بعد از حکم محکمه ذیصلاح و

منظوری رئیس جمهور.^۲

- موارد جزای اعدام

موارد جزای اعدام قرار ذیل است، مگر این که در این قانون طوری دیگری تصریح گردیده باشد:

۱. جرایم نسل کشی، ضد بشری، جنگی، تجاوز علیه دولت، ترور و انفجار، اختطاف و گروگان گیری یا قطاع الطریقی که ارتکاب آن سبب مرگ شخص یا اشخاص شود.
۲. قتل عمد در مواردی که در این قانون پیش بینی گردیده است.
۳. جرایمی که در نتیجه آن اراضی دولت جمهوری اسلامی افغانستان تماماً تحت حاکمیت دولت خارجی قرار داده شود یا به حاکمیت ملی، تمامیت ارضی یا استقلال کشور صدمه وارد گردد.
۴. تجاوز جنسی گروهی بر زن.
۵. تجاوز جنسی گروهی بر مرد که باعث مرگ مجنی علیه گردد.^۳

۱- وزارت عدلیه، جریده رسمی، کود جزاء. همان، ماده ۱۴۷.

۲- وزارت عدلیه، جریده رسمی، کود جزاء، همان، ماده ۱۶۹.

۳- وزارت عدلیه، جریده رسمی، کود جزاء. همان، ماده ۱۷۰.

مبحث چهارم: بررسی مفهوم جرم اختلاس و جرایم مشابه

در این مبحث می پردازیم به بیان مفهوم جرم اختلاس و جرایم مشابه با آن که طی هجده مطلب بررسی شده است؛ درک مفهوم جرایم مشابه با جرم اختلاس کمک مان می کند؛ تا این جرم را از سایر جرایم مشابه با آن بهتر بشناسیم، جرم اختلاس یکی از جرائم علیه حقوق مالی دولت و همچنین در زمره مفاسد اقتصادی می باشد، که هم زمان با شکل گیری و رشد دولت ها، به وجود آمده است.

جرم اختلاس به عنوان یکی از معضلات اداری کشورها؛ دارای رشد فزاینده در سطح جهان می باشد؛ در این جا ضمن اشاره به تعریف های صورت گرفته از جرم اختلاس، به ارائه تعریفی منتخب از اختلاس پرداخته شده است، از آنجا که جرایم مالی عموماً مالکیت اشخاص و افراد را مورد خدشه قرار می دهند از این جهت جرم اختلاس با بسیاری از جرایم مالی مثل سرقت، خیانت در امانت و... شباهت دارد، در عین حال تفاوت های نیز میان این جرایم با جرم اختلاس وجود دارد؛ که از جمله آنها سمت مرتکب و وضعیت ویژه اموال و اعتماد عمومی در جرم اختلاس است.

نکته مهم دیگر در مورد جرم اختلاس، مربوط به دستور العمل ها و کنوانسیون های بین المللی در رابطه با اختلاس است.

مطلب اول: مفهوم لغوی جرم اختلاس

در این مطلب می پردازیم به بیان مفهوم و معانی اختلاس به لحاظ لغوی؛ اختلاس واژه ای عربی بوده بر وزن افتعال و معانی مختلفی برای آن، در کتب لغت بیان گردیده که در ذیل اهم آن بیان میشود:

۱- در زبان عربی "اختلاس" به دست آوردن با حيله و نیرنگ، اختلاس (اِت) [ع.ع] (مص م.) ربودن. دزدیدن. سوء استفاده مالی توسط شخص مسئول^۱، همچنان به عجله و قاپیدن (قپیدن)، را نیز اختلاس گویند^۲، و نفس أخذ و گرفتن را اختلاس می گویند^۳؛ به همین منظور مختلس کسی است که در زمان غفلت مالک، مال وی را می گیرد، بنابراین از نوعی تفریط که با آن، اختلاس امکان می یابد، خالی نمی باشد و مختلس همانند سارق نیست، بلکه به خائن شبیه تر است^۴.

۱- معین، محمد، فرهنگ معین، همان، ذیل واژه اختلاس.

۲- المصری، الامام العلامة ابی الفضل جمال الدین محمد بن مکرم ابن منظور الافریقی، لسان العرب، همان، ج ۶، ص ۶۵.

۳- الفیروزآبادی، العلامة اللغوی مجدالدین محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، تحقیق: مکتب تحقیق التراث فی مؤسسه الرساله، بإشراف: محمد نعیم العرقسوسی، طبعة فنیه منقحه مفرسه، مؤسسه الرساله، بیروت - لبنان، ۱۴۱۳هـ - ۱۹۹۳م ص ۳۰۶.

۴- الجوزیه، محمد بن ابی بکر ابن قیم، کتاب: إعلام الموقعین عن رب العالمین، ۷۵۱هـ دراسة و تحقیق: طه عبد الرؤوف سعد، الناشر: مکتبه الکلیات الأزهریه، مصر، القاهرة ۱۳۸۸هـ / ۱۹۶۸م.

اختلاس در لغت به معنای گرفتن چیزی در حال غفلت مالک همراه با نیرنگ یا گرفتن چیزی به صورت آشکار و فرار کردن،^۱ است، در فرهنگ صبا چنین بیان شده:

«اختلاس: ربودن، دزدیدن، إختلس: اختلاس کرد، به سرعت و با شتاب ربود^۲».

۲- لغت شناسان فارسی هم متفق به این اند که اختلاس ریشه اش عربی است، از جمله به برخی آن در ذیل اشاره میکنیم:

اختلاس در فارسی عبارت از: ربودن . دزدیدن . سوءاستفاده مالی توسط شخص مسئول.^۳ به همین خاطر است که حتی ؛ پولی غیر قانونی و از راه نامشروع درآوردن، را نیز اختلاس میگویند،^۴ همچنان "مختلس"، "ریشه: ع.ع."، "مُتَلِّ" [ع.ا] (افا). دزدی کننده، کسی که اختلاس می کند.^۵ «اختلاس کلمه ای عربی و به معنی ربودن و سلب کردن می باشد»:^۶ «اختلاس (حقوق) دزدیدن پول مؤسسه یا اداره دولتی. {قدیمی} غنیمت شمردن. (ادبی) بیان کردن معنی مدع در غزل یا معنی در مدح. ^۷ربودن پول یا مال و به معنی در حال خلسه بودن و اختلاس اموال دولتی به معنی ربودن مال و دارایی متعلق به دولت از طرف کارمند دولت است.^۸ ربودن و زود ربودن و دزدیدن پول به صورت پنهانی و بدون حق از صندوق بنگاه یا اداره ای، یا برداشتن پول به طور پنهانی و بدون حق از صندوق بنگاه یا اداره ای آمده است.^۹

در فرهنگ لاروس به تعریف اختلاس این گونه می پردازد: «اختلاس مصدر عربی بوده و عبارت است از تصرف در مالی که از طرف کسی به شخصی سپرده شده، مانند تصرف در مال شخصی خویش...»^{۱۰}

برخی اختلاس را زود ربودن چیزی و دزدیدن معنی کرده و اضافه کرده اند که اختلاس، مالی را از غیر حرز به طور مخفی ربودن، معنی می دهد؛^{۱۱} و اختلاس: ربودن پول یا مال.^{۱۲}

۱- فتحی بهنسی، احمد، الموسوعه الجنائیه فی الفقه الاسلامی، دارالنهضة العربیه، ۱۴۱۲هـ ق-۱۹۹۱م، ج ۱ صص ۷۸/ ۷۷/ ۷۶.

۲- رحیمی نیا، مصطفی، فرهنگ صبا (عربی به فارسی)، ناشر: انتشارات صبا(در یک جلد)، چاپ دوم ۱۳۸۳، ص ۳۱.

۳- معین، محمد، فرهنگ معین، همان، ج ۱، ص ۱۱۴.

۴- معین، محمد، فرهنگ معین، همان، ج ۴، ص ۲۴۱.

۵- معین، محمد، فرهنگ معین، همان، ج ۴، ص ۳۵۱.

۶- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ناشر: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم از دوره جدید ۱۳۷۷، ج ۱، ذیل اختلاس.

۷- عمید، استاد حسن؛ فرهنگ فارسی عمید، همان، ذیل واژه اختلاس.

۸- آموزگار، حبیب الله؛ فرهنگ آموزگار، چاپ دوم، تهران، ۱۳۳۲، ص ۵۴.

۹- سیاح، احمد؛ فرهنگ بزرگ جامع نوین (عربی- فارسی مصور) چاپ نهم، ج ۱ و ۲، ص ۳۶۳.

۱۰- خلیل جر، فرهنگ لاروس (عربی به فارسی)، مترجم: طیبیبیان، سید حمید، انتشارات امیر کبیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۸۰.

۱۱- معین، محمد، فرهنگ معین، همان، ج ۱، ص ۱۶۸.

۱۲- رضی، هاشم، فرهنگ کاوه، ناشر: انتشارات کاوه، ایران-تهران-۱۳۳۹-۱۹۶۱م، ص ۱۷.

از آنچه که در بیان مفهوم لغوی واژه اختلاس ذکر شد، بیشتر معانی لغوی که برای واژه «اختلاس» اهل لغت بیان کرده اند با تعریف اصطلاحی اختلاس در فقه و بعضاً با تعریف حقوقی اختلاس که خواهد آمد، سازگاری دارد.

مطلب دوم: مفهوم اصطلاحی جرم اختلاس

در مورد مفهوم اصطلاحی جرم اختلاس باید گفت که قاموس اصطلاحات حقوقی چنین تعریفی را برای جرم اختلاس ارائه کرده است:

۱- اختلاس عبارت از پنهان نمودن و ربودن اموال دولت یا اموال افراد توسط مؤلف خدمات عامه، که منحیث وظیفه به او سپرده شده باشد.^۱

همچنان در مورد مفهوم اصطلاحی اختلاس چنین گفته شده که:

«در اصطلاح حقوقی اختلاس به نوعی خاص از جرم خیانت در امانت مامورین دولت اطلاق می شود؛ به دیگر سخن اختلاف اختلاس با خیانت در امانت این است که مرتکب اختلاس مامور دولت بوده و نسبت به اموال متعلق به دولت و اموالی که از طرف اشخاص نزد دولت گذاشته شده و بر حسب شغل یا ماموریت مامور نزد وی می باشد مرتکب خیانت می شود».^۲

همچنان خیانت مأمور دولت در اموالی که بر حسب وظیفه به او سپرده شده است، را نیز اختلاس گویند؛^۳ اینگونه نیز تعریف کرده اند؛ اختلاس عبارت است از برداشت مال منقول یا اسناد بهادار سپرده شده، بر حسب وظیفه به کارمند دولت یا مأمور به خدمات عمومی به نفع خود یا دیگری.^۴

۲- اختلاس عبارت است از اقدام یک کارمند بر اختلاس آنچه اداره اش نگهداری آن را به حکم وظیفه به او سپرده است، چه وجه نقد باشد یا اشیایی دیگر و فرقی نم کند که این وجوه نقد و اشیاء، مربوط به دولت باشد یا متعلق به یکی از افراد مردم.^۵

۱- گروه مؤلفین، قاموس اصطلاحات حقوقی (دری)، همان، ص ۱۴.

۲- میرحسینی، سید حسن؛ حقوق و تخلفات اداری، موسسه فرهنگی حقوقی سینا، چاپ سوم، ۱۳۸۸، تهران، ص ۲۱۴.

۳- شامبیانی، هوشنگ؛ جرایم علیه اموال و مالکیت، انتشارات ویراستار، چاپ دوم، سال ۱۳۷۵، ص ۱۳۳.

۴ خویباری، عباس: پایان نامه بررسی بزه خیانت در امانت، اختلاس، تصرف غیر قانونی و بیان تفاوت های جرایم مذکور در حقوق ایران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ص ۵۶.

۵- جرجس، جرجس، معجم المصطلحات الفقهیه و القانونیه، الشركة العالمیه للكتاب، چاپ اول، ۱۹۹۶، ص ۳۰.

دکتر حسین میر محمدصادقی یکی از دکترین حقوق جزاء، در تعریف جرم اختلاس چنین می نگارد:

« اختلاس؛ مرتکب آن مأمور دولت بوده و نسبت به اموال متعلق به دولت یا اموالی که از طرف اشخاص نزد دولت به امانت گذاشته شده و به حسب شغل یا مأموریت مأمور نزد وی می باشد مرتکب خیانت می شود.^۱»

با عنایت به مجموع تعاریفی که ذکر شد و عناصر اصلی جرم اختلاس که بحث آن خواهد آمد، میتوان این جرم را چنین تعریف کرد که: اختلاس در اصطلاح (حقوقی) عبارت از تصاحب همراء با سوءنیت اموال دولت یا اشخاص توسط مستخدم دولت که به حکم وظیفه در اختیار وی قرار داشته است به نفع خود یا دیگری.

مطلب سوم: مفهوم فقهی جرم اختلاس

فقهاء کرام هم تعاریف متعددی برای جرم اختلاس ارایه کردند، که در ذیل به چند مورد آن پرداخته شده است:

۱- در اصطلاح فقهی و یا هم کاربرد فقهاء اسلام، اختلاس گرفتن شیء از صاحب آن است؛ جهراً بصورت فرار دادن، برابر است که مختلس بیاید به صورت جهر یا سر، مثل اینکه با دست دستار انسانی را بگیرد.^۲

استاد سید سابق^۴ در این مورد چنین می نگارد اینکه:

۱- وی میرحسین میر محمد صادقی (متولد: ۱۳۳۵ خورشیدی در تهران) حقوقدان، و نویسنده کتب حقوقی در رشته حقوق جزاء به ویژه حقوق جزاء اختصاصی و منتخب دومین همایش اهدای چکش زرین عدالت، فرزند علاءالدین میرمحمدصادقی، میلیاردر و فعال سیاسی اقتصادی ایرانی، و نیز استاد پوهنخی حقوق پوهنتون شهید بهشتی و ریاست پوهنتون علمی و کاربردی اتاق بازرگانی ایران است، از مهمترین تألیفات اش میتوان، تحلیل مبانی حقوق جزای عمومی، چاپ دوم ۱۳۹۵ و حقوق کیفری اختصاصی (۱) جرایم علیه اشخاص، چاپ بیست و چهارم ۱۳۹۶، و حقوق کیفری اختصاصی (۲) جرایم علیه اموال و مالکیت، چاپ پنجاهم ۱۳۹۶ و حقوق جزای اختصاصی (۳) جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، چاپ سی و پنجم ۱، نام برد. ر.ج. حسین_میرمحمد_صادقی

<https://fa.wikipedia.org/wiki>

۲- صادقی، حسین میر محمد، حقوق کیفری اختصاصی (۲)، جرایم علیه اموال و مالکیت، نشر میزان-تهران، چاپ سی و هشتم: زمستان ۱۳۹۲، ص ۲۱۴.

۳- الموسوعة الفقهية الكويتية، (الاختلاس والخلس فی اللغه: أخذ الشيء مخادعةً عن غفلة. قيل الاختلاس أسرع من الخلس، وقيل الاختلاس هو الاستلاب. ويزيد استعمال الفقهاء عن هذا المعنى اللغوي أنه: أخذ الشيء بحضرة صاحبه جهراً مع الهرب به سواء جاء المختلس جهراً أو سرّاً، مثل أن يمد يده إلى مندبل إنسان فيأخذه.)، ج ۲، ص ۳۷۱.

۴- ایشان در سال ۱۳۳۳ ه. ق/۱۹۱۵ م در یکی از قریه های ولایت منوفیه به نام اسطنها در کشور مصر متولد شده و در کودکی قرآن را حفظ کرد، پس از چندی به مدارس الازهر پیوست و بعدها وارد فاکولته شریعت شد. در سال ۱۳۶۶ ه. ق/۱۹۴۷ م موفق به اخذ درجه ی عالمی و اجازه ی تدریس از پوهنتون الازهر شد، آثار و تألیفات ۱- کتاب مشهور (فقه السنه) ۲- العقاید الاسلامیه. ۳- عناصر القوه فی الاسلام. ۴- اسلامنا. ۵- دعوه الاسلام. وفات: سید سابق بالاخره در بعد الظهر روز یکشنبه ۲۱ ذی القعدة سال ۱۴۲۰ ه/ برابر با ۲۷ فیروزی سال ۲۰۰۰ م این مجاهد و عالم ربانی و فقیه مبارز در حدود عمر هشتاد و پنج سالگی بدرود حیات گفت و به ملکوت اعلی پیوست. ر.ج. زندگی-عالم-فقیه،-سید-سابق/۲۵/۲/۲۰۱۱/ <http://www.eslahonline.net>

«گرفتن مال بطور پنهانی از جای مناسب و حرز مثل آن، دزدی است و اگر آن را بجنگ و نزاع بگیرد، محاربه با خدا و رسول است و اگر بر آن استیلا یافت و گرفت اختلاس است و اگر چیزی را که بر آن امین شمرده شده تصرف کند خیانت است؛^۱ اختلاس؛ ربودن مال مخفیانه از محل غیر حرز و ربودن مال بصورت آشکار و فرار کردن»^۲

۲- غصب در زبان عربی عبارت است از گرفتن چیزی به ظلم و به صورت آشکار، و اگر آن را به ظلم و پنهانی از محل امن و مناسب برای آن چیز بگیرد دزدی و سرقت نامیده می شود، و اگر آن را به طریق مکابر و زور بگیرد محاربه و راهزنی نامیده می شود، و اگر بر آن چیره شده و آن را بگیرد اختلاس نامیده می شود که آن را در می رباید، و اگر آن را به صورت امانت برداشت و از طریق این که او را امین دانسته اند آن را گرفت خیانت نامیده می شود؛^۳ همچنان اختلاس از ربودن چیزی در چشم و نظر مردم خبر می دهد که همه مردم ببینند و بشنوند؛^۴ همچنان، مالی را از محل غیر حرز و غیر امن بطور مخفی ربودن؛^۵ و مالی را از محل حرز بصورت عمدی و فرار کردن؛^۶ اختلاس گویند.

۳- و در **رد المحتار** چنین آمده که: «اختلاس عبارت از ربودن مال شخص از نزد وی با سرعت و به طور آشکار است.»^۷

۴- اختلاس: اخذ علنی مال غیر بدون استعمال زور، مثل اینکه کسی در پیش چشم صاحب خانه از خانه ای او بدون استعمال زور چیزی بر می دارد، مرتکب سرقت نشده بلکه عمل او اختلاس نامیده میشود؛^۸ و میتوان گفت که، اختلاس عبارت است از اخذ مال غیر به سرعت در حضور صاحبش به طور علنی (بدون زور) توأم با فرار،^۹ در حالی که فکر صاحب مال نباشد، خواه مختلس به صورت مخفی آمده باشد، یا به صورت علنی مانند اینکه کسی دستش را دراز نموده دستمال یا بکس شخص دیگری را اخذ نماید و فرار کند.

۱- سابق، السید، فقه السنه، همان، ج ۶ ص ۲۶۴.

۲- سابق، سید، فقه السنه، همان، ج ۲، ص ۱۹۰.

۳- عاشور، احمد عیسی، فقه آسان در مذهب امام شافعی، ج ۱، ص ۴۶۲.

۴- دهلوی، الإمام الشیخ احمد شاه ولی الله محدث؛ حجة الله البالغه. ب.ت. ج ۱، ص ۳۱۰.

۵- سابق، السید، فقه السنه، همان، ج ۲، ص ۱۹۰.

۶- حاشیه قلیوبی - و عمیره، (لأنه إن أخذَه مِنْ حَرَزٍ مِثْلِهِ حُفِيَةً فَهُوَ سَرِقَةٌ ، أَوْ مُجَاهِرَةً فِي صَحْرَاءَ فَهُوَ مُحَارَبَةٌ ، أَوْ مُتَعَمِّدَ الْهَرَبِ فَهُوَ اخْتِلَاسٌ ، أَوْ جَحَدَ أَمَانَةٍ فَهُوَ خِيَانَةٌ بِالْخَاءِ الْمُعْجَمَةِ .) كتاب الغضب، ج ۹، ص ۹.

۷- (قَوْلُهُ ؛ لِأَنَّهُ اخْتِلَاسٌ) مِنْ خَلَسْتُ الشَّيْءَ خَلَسًا مِنْ بَابِ ضَرَبٍ اخْتَطَفْتَهُ بِسُرْعَةٍ عَلَى غَفْلَةٍ مِصْبَاحٍ ، رد المحتار، فصل فی کیفیت القسمة، ج ۱۶، ص ۱۷.

۸- عوده، عبدالقادر، التشریح الجنای الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی همان، ج ۲، ص ۵۱۵/۵۱۶/۵۱۷.

۹- المالکی، منح الجلیل شرح مختصر خلیل، ج ۹، ص ۲۹۲.

با توجه به تعریف‌های فقهی، حقوقی و قانونی اینکه در مورد اختلاس و وجود معیارهای قانونی می‌توان اختلاس را این‌گونه تعریف نمود:

اختلاس عبارت است از تصاحب همراه با سوءنیت اموال دولت یا اشخاص، توسط مستخدم اعم از دولتی و شخصی که به حکم وظیفه در اختیار وی قرار داشته، به نفع خود یا دیگری.

مطلب چهارم: مفهوم قانونی جرم اختلاس

قانونگذار در هر کشور بر حسب اصول اعتقادی و باورهای حاکم در آن کشور، قوانین را وضع کرده و اعمال جرمی را بر مبنی آن تعریف می‌کنند، بناءً تعریف یک جرم از کشور تا کشور دیگری تفاوت دارد، همچنان در سطح بین الملل نیز، اسناد بین المللی بعضی از جرایم را تعریف کرده است، در این مطلب در نخست مفهوم قانونی جرم اختلاس را مطابق کود جزاء افغانستان بیان می‌کنیم؛ در ادامه هم مفهوم جرم اختلاس را در اسناد بین المللی بیان می‌کنیم.

الف: مفهوم جرم اختلاس در قوانین افغانستان: اختلاس از جمله جرایم فساد اداری می‌باشد در افغانستان، مطابق قانون جزاء مصوب سال (۱۳۵۵)، به اساس ماده دو صد و شصت و هشتم این قانون، اختلاس عبارت است از اینکه: هر مؤلف خدمات عامه که اموال دولت یا اموال افراد را که من حیث وظیفه به او سپرده شده اختلاس یا پنهان نماید، می‌باشد.^۱

بعد از اینکه کود جزاء جدید نافذ شد، مجموعه قوانین جزائی را در یک کتاب به شکل کود جمع شده، بناءً می‌توان مطابق کود جزاء جدید اختلاس را چنین تعریف کرد:

«هرگاه مؤلف خدمات عامه یا مؤلف موسسه غیر دولتی، موسسه خصوصی یا جمعیت که از طرف دولت یا موسسه غیر دولتی یا خصوصی به انجام خدمات عامه استخدام شده یا خدمات عمومی را انجام می‌دهد، یا مؤلف یکی از نهاد های خصوصی، وجود، اوراق بهادار یا دارایی، مرجع مربوط یا شخصی را که به حکم وظیفه به وی سپرده شده یا مکلف به اداره و حفاظت آن باشد، بدون حق، تحت تصرف مالکانه خود در آورد یا آن را از حساب مرجع مربوط یا شخص به

^۱- وزارت عدلیه، جریده رسمی، قانون جزاء، همان، کتاب دوم، باب اول، فصل چهارم، ماده ۲۶۸.

نفع خود یا شخص دیگری خارج یا پنهان یا حیف و میل نماید، مرتکب جرم اختلاس گردیده، مطابق احکام مندرج این فصل، مجازات میگردد»^۱.

ب: مفهوم جرم اختلاس در اسناد بین المللی

میثاق بین المللی مبارزه علیه فساد اداری؛ اختلاس، حیف و میل و سایر سوء استفاده دارایی ها توسط کارکنان دولتی را از جمله اشکال فساد اداری میدانند؛ این عمل جرمی را چنین تعریف می نماید: حیف و میل و سایر سوء استفاده ها از دارایی ها، توسط کارکنان دولتی به نفع خود، شخص یا نهاد دیگر از هر نوع دارایی چه وجوه، تأمینات و سایر اشیای قیمتی دولتی یا خصوصی که بر اساس جایگاه شغل برای کارمند دولتی واگذار گردیده است، عمداً صورت گرفته باشد.^۲ همچنان، میثاق مبارزه علیه فساد اداری، اختلاس دارایی در بخش خصوصی را چنین بیان میدارد:

جرم اختلاس که عمداً توسط شخص که در یکی از نهادهای بخش خصوصی در هر مقامی که کارمند یا تصدی هر نوع دارایی، خواه وجوه شخصی، خواه تأمینات یا سایر اشیای قیمتی که بر اساس جایگاه شغلی برای وی واگذار گردیده، عمداً ارتکاب یابد.^۳

اختلاس در کنوانسیون های پالرمو و مریدا: در کنوانسیون سازمان ملل متحد علیه جرائم سازمان یافته فراملی

مصوب سال ۲۰۰۰ میلادی در پالرمو ایتالیا، به صورت خاص بحثی از جرم اختلاس به میان نیامده و در مواد ۸ و ۹ آن تحت عناوین کلی فساد مالی به برقراری شرایط و خصوصیات فساد مالی و تعهد دول عضو به جرم انگاری و اتخاذ تدابیر بازدارنده و پیشگیرانه پرداخته است. (کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مبارزه با جرائم سازمان یافته فراملی سال ۲۰۰۰ (پالرمو)) در کنوانسیون سازمان ملل متحد علیه فساد مالی مصوب سال ۲۰۰۳ میلادی در مریدا مکزیک، ماده ۱۷ آن تحت عنوان کلی حیف و میل، اختلاس و استفاده غیرمجاز از اموال توسط مقام های دولتی و ماده ۲۲ تحت عنوان اختلاس اموال در بخش خصوصی، شرایطی را مقرر داشته اند.

۱- وزارت عدلیه، جریده رسمی، همان، کد جزاء، همان، ماده ۳۸۸، ص ۱۵۲.

۲- وزارت عدلیه، جریده رسمی، نمبر مسلسل (۹۳۶)، تاریخ نشر: ۲۵ جدی ۱۳۸۶ هـ- شمیثاق مبارزه علیه فساد اداری، ماده ۱۷.

۳- وزارت عدلیه، جریده رسمی، همان، میثاق مبارزه علیه فساد اداری، ماده ۲۲.

همان طور که ملاحظه می‌شود تفاوت این دو کنوانسیون در این است که در کنوانسیون مریدا بر خلاف کنوانسیون پالمو، به صورت اختصاصی به جرم اختلاس پرداخته است. کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مقابله با فساد در ماده ۱۷ هرگونه برداشت، استفاده و تصرف غیرمجاز از مال یا وجوه دولتی یا شخصی یا اوراق بهادار و هر چیز دیگر با ارزش توسط مقام دولتی جهت منافع خود یا هر شخص یا هر نهاد دیگری را که بنا به موقعیت شغلی به وی واگذار شده است چنانچه با عمد صورت گرفته باشد تحت عناوین اختلاس و جرم دانسته است.

در ماده ۱۷ تعریف جداگانه‌ای از اختلاس (برداشت مالکانه مال غیر سپرده شده) استفاده و تصرف غیر مجاز (که در آن قصد مالکانه وجود نداشته و می‌تواند حتی متضمن منفعت شخصی هم نباشد بلکه استفاده کاربرد آن مجاز نبوده است) ارائه نگردیده است.^۱

مطلب پنجم: مفهوم جرایم مشابه با جرم اختلاس

۱- مفهوم خیانت در امانت: خیانت در لغت به معنای مخالف با حق و نقض عهد است. الخیانه و النفاق یکی است جز اینکه - خیانه - بیشتر در شکستن پیمان و امانت بکار می‌رود ولی - نفاق - باعتبار خلاف در دین است سپس این دو معنی در هم تداخل نموده؛ پس - خیانه - همین مخالفت با حق و پیمان شکنی در پنهانی است نقطه مقابل خیانت، امانت است، گفته می‌شود - خنت فلانا و خنت أمانة یعنی با او در حق مخالفت کردم و در امانتش خیانت نمودم.^۲

در اصطلاح مطابق ماده (۷۲۰) کود جزاء عبارت از اینست که:

«شخصی که پول یا مال منقول یا سند یا مهر یا امضاء را که به اساس توافق، قرارداد، حکم قانون یا حکم محکمه به وی امانت سپرده شده است، برای خود یا منفعت شخص دیگری استعمال یا تصاحب کند یا آن‌ها را با سوء نیت تلف یا پنهان سازد یا در آن‌ها طوری تصرف کند که به صاحب مال ضرر وارد شود، مرتکب جرم خیانت در امان شناخته شده.»^۳

^۱- کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مبارزه با فساد مالی سال ۲۰۰۳ (مریدا).

^۲- راغب اصفهانی، حسن بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تهران، مکتبه مرتضویه، ب-ت، ج ۱، ص ۷۷۳.

^۳- وزارت عدلیه، جریده رسمی، کود جزاء، همان، ماده ۷۲۰، ص ۲۶۳.

۲- **مفهوم سرقت:** سرقت در لغت؛ السَّرِقَةُ (دزدی) یا گرفتن و برداشتن چیزی در خفا و پنهانی، که نبایستی برداشته شود، زیرا از آن او نیست، سرقت در عرف شرع دزدی و برداشتن چیزی است از جای معین و به اندازه معین^۱.

خدای تعالی گوید: ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا﴾^۲ ترجمه: دست مرد دزد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده اند به عنوان کیفری از سوی خدا قطع کنید.

در اصطلاح، مطابق ماده «۶۹۹» کود جزاء: «سرقت عبارت است از گرفتن مال منقول ملکیت غیر، بدون رضایت به مقصد تملک»^۳.

۳- **مفهوم فساد اداری:** فساد اداری عبارت است از: عمل خلاف قانون که توسط کارکنان دولتی و موظفین خدمات عامه به قصد حصول منفعت شخصی یا گروهی صورت گرفته باشد.^۴

۴- **مفهوم غصب:** غصب وفق ماده «۷۱۵» کود جزاء افغانستان عبارت است از: «تصرف، تصاحب، استفاده، انتقال، رهن، تضمین، اجاره یا کرایه زمین های دولتی، عامه، شخصی، مرعی (عامه و خاصه) یا وقفی بدون داشتن سند مدار اعتبار یا حکم قانون، غصب زمین شناخته می شود»^۵؛ همچنان غصب اموال منقول عبارت از این است که: شخصی که با استفاده از عنف، اکراه، تهدید یا ارباب، به طور آشکار پول یا مال منقول دیگری را اخذ نماید، مرتکب جرم غصب اموال منقول شناخته می شود.^۶

۵- **مفهوم اختطاف:** اختطاف عبارت است از ربودن شخص با استفاده از تهدید یا استعمال قوه (زور) یا انواع دیگر ارباب یا کاربرد حيله و فریب یا با استفاده از ناتوانی جسمی یا روانی یا تبدیل نمودن طفل نوزاد با طفل نوزداد دیگر یا

۱- راغب اصفهانی، حسن بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، همان، ج ۱، ص ۱۰۵۸.

۲- سوره: مائده، آیه: ۳۸.

۳- هرگاه در جرم سرقت شرایط اقامه حد تکمیل نگردد یا به نحوی از انجا جزای حد سرقت ساقط شود، مرتکب تعزیراً مطابق احکام این فصل، مجازات می گردد، وزارت عدلیه، جریده رسمی (شماره مسلسل ۱۲۶۰)، ۲۵ ثور ۱۳۹۶، کود جزاء، همان، ماده ۶۹۹، ص ۲۵۶.

۴ - گروه مؤلفین، قاموس اصطلاحات حقوقی، چاپ اول، کابل، پروژه عدلی و قضایی اداره انکشافی ایالات متحده آمریکا، ۱۳۸۷ هجری شمسی، ص ۱۸۸.

۵- وزارت عدلیه، جریده رسمی، کود جزاء، همان، ماده ۷۱۵.

۶ - وزارت عدلیه، جریده رسمی، کود جزاء، همان، ماده ۷۱۱.

دور نمودن طفل از والدین یا سرپرست قانونی وی یا رها نمودن طفل در محل غیر مسکون است اعم از اینکه چنین اعمال به مقصد بهر کشی باشد یا رسانیدن ضرر.^۱

۶- مفهوم چپاول گری (نهب): چپاول عبارت است از: شخصی که در غیر از حالات مندرج جرم راهزنی یا

سرقت یا غصب، مال منقول دیگری را به صورت غیر قانونی اخذ کند.^۲

۷- مفهوم تصرف غیر قانونی: در قانون جزاء مصوب سال ۱۳۵۵ و کود جزاء نافذ مصوب سال ۱۳۹۶، تعریف

مشخصی از تصرف غیر قانونی به عنوان یک جرم متمایز از جرایمی مشابه که در این مبحث روی آنها بحث کردیم، نکرده است، اما از لحاظ حقوقی این جرم، وصف جرمی خاصی دارد.

در ابتدا به منظور درک بهتر موضوع، معنای لغوی و اصطلاحی واژه‌ها بررسی می‌شود: تصرف در واژگان عربی به معنای: اختیار عمل داشتن، چیزی را به میل خود تغییر دادن و با آن رفتار کردن، آمده است،^۳ و در فارسی به معنای، دست به کاری زدن، به دست آوردن، چیزی را مالک شدن، آمده است.^۴

تصرف در اصطلاح حقوق: عبارت است از اینکه مالی تحت اختیار کسی باشد و او بتواند نسبت به آن مال در حدود قانون یا به عدوان تصمیم بگیرد؛^۵ و تعریف دیگر آن عبارت است: از تسلط و اقتداری است عرفی، که انسان در مقام اعمال حق خود بر مالی دارد؛^۶ لذا تصرف را می‌توان بر اختیار واستیلاء داشتن برحق یا مال دانست. ترکیب لغوی غیر قانونی مترادف با غیرمجاز و نامشروع میباشد؛ در اصطلاح تصرف غیر قانونی عبارت از تصرف بدون مجوز قانونی امانت اموال دولت (یا اموالی که متعلق به افراد و اشخاص است و دولت به امانت آنها را نگاه می‌دارد) در اموال منقولی که امین در نگهداری آنها هستند.^۷ تعریف شده است.

۱- وزارت عدلیه، جریده رسمی، کود جزاء، همان، ماده ۵۱۴.

۲- وزارت عدلیه، جریده رسمی، کود جزاء، همان، ماده ۷۱۴.

۳- جر، خلیل؛ فرهنگ لاروس، همان، ص ۵۸۲.

۴- عمید، استاد حسن؛ فرهنگ فارسی عمید، همان، ص ۳۹۹.

۵- لنگرودی، محمدجعفر جعفری؛ ترمینولوژی حقوق، همان، ص ۱۵۴.

۶- کاتوزیان، ناصر؛ اموال و مالکیت، چاپ پنجم، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۱، ص ۱۸۷.

۷- لنگرودی، محمدجعفر جعفری، ترمینولوژی حقوق، همان، ص ۱۵۶.

پس تصرف غیرقانونی عبارت است: از استیلاء در اموال یا حقوق دیگری و استفاده از آن، خارج از اختیارات قانونی و یا بدون مجوز مقامات صلاحیتدار. واژه وجوه جمع وجه و در لغت به معنی؛ چهره، طریقه و پول آمده است.^۱

۸- مفهوم کلاهبرداری: کلاهبرداری نوعی «اکل مال بباطل» محسوب می شود و با توجه به عموم آیه شریفه: ﴿

وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ﴾^۲. ترجمه: و اموال خودتان را به باطل (و ناحق، همچون رشوه و ربا و غصب و دزدی...) در میان خود نخورید؛ با استفاده از عنوان کلی تعزیرات که برای اعمال حرام وضع شده اند قابل مجازات می باشد؛ همچنان در قوانین افغانستان بالاخص قانون جزاء مصوب سال «۱۳۵۵» و کود جزاء مصوب «۱۳۹۶» تعریف مشخصی از کلاهبرداری نشده است، اما نظر به آنچه که در تعریف فریبکاری و تعریفی حقوقی که از کلاهبرداری بیان میشود، میتوان گفت که قانونگذار در افغانستان این جرم را داخل در جرم فریبکاری دانسته و فقط به تعریف فریب کاری اکتفاء کرده است، یا هم در نظام حقوقی افغانستان جرم کلاهبرداری عبارت از همان جرم فریبکاری می باشد.

در اصطلاح حقوقی، کلاهبرداری عبارت است از: توسلِ توأم با سوءنیت به وسایل یا عملیات متقلبانه برای بردن مال دیگری.^۳

۹- مفهوم پول شویی: ارتکاب اعمال ذیل با داشتن آگاهی در مورد غیر قانونی بودن منشاء وجوه و دارایی، جرم

پول شویی شناخته می شود:

۱. انتقال یا تغییر وجوه و دارایی دارای منشاء غیرقانونی.
۲. مساعدت در فرار مظنون جرم اصلی از عواقب قانونی ناشی از ارتکاب جرم.
۳. پنهان نمودن یا تغییر شکل دادن ماهیت واقعی، منبع، موقعیت، چگونگی تصرف، انتقال یا حق مالکیت وجوه و دارایی.
۴. تحصیل، تصاحب یا استفاده از وجوه و دارایی ناشی از جرم.

۱- عمید، استاد حسن، فرهنگ فارسی عمید، همان، ص ۱۱۸۷.

۲- سوره: البقره، آیه: ۱۸۸.

۳- صادقی، حسین میر محمد، حقوق کیفری اختصاصی (۲)، همان، ص ۵۶.

- آگاهی به مقصد فقره (۱) این ماده به حیث عنصر متشکله جرم، از نتایج و شرایط عینی (قرائن) مرتبط به جرم استنباط می گردد.

- اثبات منشاء جرمی وجوه و دارایی های مندرج فقره (۱) این ماده مشروط به شناسایی یا محکومیت مظنون جرم اصلی نمی باشد.^۱

۱۰- مفهوم اخاذی و رویه سوء مؤظفین خدمات عامه در برابر افراد: اخاذی و رویه سوء مؤظفین خدمات عامه در برابر افراد، وفق ماده ۴۵۵ کود جزاء عبارتند از: هرگاه منسوب نیروهای نظامی یا سایر مؤظفین خدمات عامل با استفاده از صلاحیت وظیفوی در راه عام، شاهراه ها و سایر محلات از مردم پول، مال یا منفعتی را خلاف قانون تقاضا یا اخذ نمایند. همچنان هرگاه عمل متذکره توسط سایر اشخاص در سرای ها، مارکیت ها، مندوی ها، یا سایر محلات شهری ارتکاب یابد.^۲

۱۱- مفهوم سوء استفاده از وظیفه و یا موقف: سوء استفاده از وظیفه و یا موقف عبارتند از اینکه: هرگاه مؤظف خدمات عامه به منظور کسب منفعت نامشروع برای خود یا شخص دیگر برخلاف قانون، عملی را اجراء یا از آن امتناع نماید.^۳

۱۲- مفهوم رشوت: رشوت یا رشوه در لغت یک واژه عربی بوده و در معانی گوناگونی به کار برده شده است: در مصباح المنیر آمده است: چیزی که به حاکم شرع و یا اشخاصی اعطا می گردد تا به نفع او حکمی صادر گردد، و یا آنان را به سود رشوه دهنده وادار نماید،^۴ به معنی دادن پول یا مال دیگر به کسی برای انجام کار ناحق، و همچنان رشوه خوار نیز به معنی رشوه گیر، کسی که شوه دریافت می کند،^۵ می باشد.

در اصطلاح فقهی عبارت اند از: اینکه شخصی مالی را برای حاکم (قاضی) و غیر از آن (از مؤظفین امور حکومتی و شخصی) تا اینکه حکم (و فیصله کند) به نفع او، یا اینکه حمل کند آن شخص مسؤل را نسبت به آنچه که او میخواهد، یا

۱- وزارت عدلیه، جریده رسمی، کود جزاء، همان، ماده ۴۹۸، ص ۱۹۲.

۲- هرگاه عمل جرمی متذکره را منسوب نیروهای نظامی یا سایر مؤظفین خدمات، مرتکب شوند، مرتکب به حبس قصیر، و هرگاه توسط سایر اشخاص ارتکاب بیابد، مرتکب به جزای نقدی از پنج تا ده هزار افغانی، محکوم می گردد، رج: وزارت عدلیه، جریده رسمی، کود جزاء، همان، ماده ۴۵۵، ص ۱۷۲.

۳- وزارت عدلیه، جریده رسمی؛ کود جزاء، همان، ماده ۴۰۳، ص ۱۵۸.

۴- الحموی، أبو العباس أحمد بن محمد بن علی الفیومی ثم (المتوفی سنة ۷۷۰هـ/۱۳۶۸م)، المصباح المنیر، دراسة و تحقیق: یوسف الشیخ محمد، الناشر: المكتبة العصرية، ذیل الرشوة.

۵- معین، محمد، فرهنگ فارسی، همان، ج ۳، ص ۹.

رشوه چیزی است که شخصی آن را برای حاکم یا کسی دیگری می پردازد تا به نفع او حکم کند و یا او را بر آنچه که می خواهد و اراد سازد؛^۱ و همچنان رشوت عبارت از آن مقدار مالی است، که شخص در مقابل عملی که از وظایف او است یا برای ابطال حقی و یا احقاق حقی می ستاند؛^۲ و در اصطلاح حقوقی عبارت اند از: اخذ پول نقد، مال یا منفعتی و یا هم گرفتن وعده آن، از طرف مؤلف خدمات عامه به منظور اجراء، امتناع و یا اخلال در وظیفه ای که به آن مکلف می باشد.^۳

کود جزاء افغانستان در ماده «۳۷۰» خویش رشوت، رشوت گیرنده و رشوت دهنده، را چنین تعریف کرده است:

«(۱) هرگاه مؤلف خدمات عامه یا مؤلف دولت خارجی یا سازمان بین المللی یا بین الحکومتی یا مؤسسه غیر دولتی یا مؤلف مؤسسه خصوصی که فعالیت های اقتصادی، مالی یا تجارتي یا سایر خدمات عامه را انجام می دهد، به منظور اجراء یا امتناع از وظیفه که به آن مکلف است یا به منظور احراز یا حفظ موقف مشخص به اسم خود یا شخص یا نهاد دیگری به شکل مستقیم یا غیر مستقیم، پول، مال یا منفعت نامشروع را اخذ، طلب یا وعده پرداخت آن را بگیرد یا به عنوان بخشش آن را قبول کند یا شخصی به مقاصد متذکره پول، مال یا منفعت نامشروع را به شکل مستقیم یا غیر مستقیم به اشخاص مذکور پیشکش نماید یا وعده پرداخت آن را بدهد، عمل مذکور رشوت شناخته می شود. (۲) هرگاه اشخاص مندرج فقره (۱) این ماده به منظور اجراء یا امتناع از وظیفه که به آن مکلف است به اسم خود یا شخص دیگری به شکل مستقیم یا غیر مستقیم پول، مال یا منفعت نامشروع را طلب، اخذ یا قبول نماید یا وعده پرداخت آن را قبول کند، رشوت گیرنده شناخته می شود.»

(۳) هرگاه شخصی به منظور مندرج فقره (۱) این ماده پول، مال یا منفعت نامشروع را به شکل مستقیم یا غیر مستقیم به اشخاص مندرج فقره (۱) این ماده پیشکش نماید یا وعده پرداخت آن را بدهد، رشوت دهنده شناخته می شود.

(۴) شخصی که میان رشوت دهنده و رشوت گیرنده وساطت نماید، واسطه جرم رشوت شناخته می شود.^۴

۱- ابن عابدین؛ رد المحتار علی الدر المختار شرح تنویر الابصار، تحقیق: الشیخ عادل أحمد بعدالموجود و الشیخ علی محمد معوض، الرياض-دارعالم الکتب للطباعة و النشر و التوزیع، طبعه خاصه، ۱۴۲۳هـ-۲۰۰۳م، ج ۸، ص ۳۴، و العتیبی، سعود بن عبد العالی البارودی (عضو هیئة التحقیق والإدعاء العام فرع منطقة الرياض)، الموسوعة الجنائیه الإسلامیه المقارنه بالأنظمة المعمول بها فی المملكة العربیه السعودیه، الطبعه الثانيه ۱۴۲۷، باب -رشوه، ج ۱، ص ۴۱۶.

۲- عبدالملک، جندی، الموسوعة الجنائیه، الناشر: منشورات الحلبي الحقوقیه، تاریخ النشر: ۲۵/۱۱/۲۰۱۰، ج ۵، ص ۳.

۳- گروه مؤلفین، قاموس اصطلاحات حقوقی، همان، ص ۱۳۶.

۴- وزارت عدلیه، کود جزاء، همان، ماده ۳۷۰، ص ۱۴۶.

۱۳- مفهوم فریبکاری: فریب عبارت است از بکاربردن وسایل خدعه آمیز قولی و فعلی که تحت تأثیر آن شخص

حاضر به انجام و یا امتناع از یک عمل می گردد، به نحویکه اگر این وسایل بکار برده نمی شد، ضایت وی جهت انجام و یا امتناع از عمل حاصل نمی گردید؛^۱ او فریبکار، شخصی که بوسیله حيله و تقلب مردم را فریب دهد؛^۲ در اصطلاح بنا بر آنچه که در فوق تذکر داده شد، فریبکاری عبارت از گرفتن مال دیگری بوسیله حيله و تقلب و توسل به وسایل متقلبانه که منجر به تسلیمی شیء گردیده باشد؛^۳ یا به عبارت دیگر فریبکاری عبارت از اجرای خدعه، نیرنگ و مانور فریبکارانه و تسلیمی شیء است بقصد تصاحب.^۴

کود جزاء فریبکاری را اینگونه به تعریف گرفته است:

« (۱) شخصی که با کاربرد اسم، صفت یا سمت کاذب یا سوء استفاده از سمت واقعی یا دادن اطلاع نادرست در حادثه معین یا امیدوا کردن به یک امر غیر واقعی یا ترساندن از یک امر غیر واقعی یا سایر وسایل فریب کارانه، شخص دیگری را به تسلیمی یا انتقال حیارت پول یا مال یا کسب خدمت یا منفعت برای خود یا برای شخص دیگر وادار سازد، مرتکب جرم فریب کاری شناخته شده. (۲) به مقصد فقره (۱) این ماده وسایل فریب کارانه عبارت از وسایلی است که به اثر آن مجزر علیه فریب خورده به تسلیمی یا انتقال حیارت پول یا مال یا منفعت یا اجرای خدمت، وادار گردد. (۳) هرگاه هریک از زوجین قبل از عقد نکاح، طرف خود را به امور غیر واقعی از قبیل داشتن تحصیلات عالی یا سرمایه، موقف اجتماعی، شغل یا مجرد بودن، فریب دهد و عقد بر مبنای هر یک از آنها صورت گیرد، مرتکب به حبس قصیر محکوم می گردد.^۵»

۱- امامی، سیدحسن، حقوق مدنی، ناشر چاپی: اسلامیة، ناشر دیجیتالی، مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، جلد پنجم، ص ۱۸۷، و گروه مؤلفین، قاموس اصطلاحات حقوقی، همان، ص ۱۸۷.

۲- گروه مؤلفین، قاموس اصطلاحات حقوقی، همان، ص ۱۳۶.

۳- گروه مؤلفین، قاموس اصطلاحات حقوقی، همان، ص ۱۳۶، و واصل، عبدالاقرار، حقوق جزای اخصاصی، ناشر: انتشارات سعید، نوبت چاپ: اول بهار ۱۳۹۵ هـ ش کابل - افغانستان، ص ۲۷۷.

۴- واصل، عبدالاقرار، حقوق جزای اخصاصی، همان، ص ۲۷۷.

۵- وزارت عدلیه، جریده رسمی، کودجزاء، همان، ماده ۷۲۵، ۲۶۶، و در ادامه (۴) در حالت مندرج فقره (۳) این ماده تعقیب عدلی مرتکب منوط به شکایت شاکی می باشد. شاکی می تواند در هر مرحله از تعقیب عدلی از شکایت خویش منصرف گردد، در این صورت رسیدگی به دعوی و تطبیق جزا متوقف می گردد.

مبحث پنجم: بررسی سیر تاریخی جرم اختلاس

شاید بتوان گفت که سرقت اموال عمومی همزاد با تشکیل حکومت در جامعه مطرح بوده است، یعنی از زمان پیدایش حکومت و دولت و برپایی تشکیلات اداری و نهادهای عمومی، سوء استفاده از اختیارات و فساد مالی نیز پیدا شده، همواره تهدیدی جدی برای جامعه و عامه مردم بوده و هست. جرایمی نظیر اختلاس، ارتشاء و جعل، جرایم جدیدی نیستند، بلکه قدمتی به اندازه خود دولت ها دارند.^۱

از زمان های دور سرقت اموال متعلق به دولت، عنوان خاص در نظر مردم و قوانین داشته است. همه قوانین گذشته، تجاوز بر اموال را به عنوان سرقت در نظر گرفته اند، چه این اموال متعلق به عموم مردم باشد یا این که اختصاص به برخی از افراد داشته باشد؛ برخی از این قوانین بین خیانت در امانت و سرقت و کلاهبرداری فرقی نگذاشته اند، تنها تفاوتی که بین جرایم علیه اموال عمومی و جرایم علیه اموال شخص افراد، وجود دارد، از جهت مجازات می باشد؛ معمولاً مجازاتی که بر مرتکب سرقت اموال عمومی بار میشود، از جهت شدید بودن با مجازات سارق از اموال شخصی دیگران، تفاوت زیادی داشته، برای سرقت اموال عمومی مجازات سنگینی در نظر گرفته اند، در حال که در اموال خصوصی افراد مجازات سبک تری در نظر گرفته اند؛ شاید این تفاوت به این نکته برگردد؛ که جرایم علیه اموال، در اصل و ریشه خود، از جرایم خاص بوده اند و بیش تر احکام از جهت حکم، به احکام مدنی در مورد اموال خصوصی، نزدیک تر می باشند؛^۲ در حقیقت مهم ترین نکته ای که در تفاوت بین سرقت از اموال عمومی و سرقت از اموال خصوصی میتوان گفت، همان شدت و غلظتی است که در مجازات سرقت کنندگان از اموال عمومی می باشد؛^۳ چه بسا مجازاتی در نهایت سنگدلی از قبیل آتش زدن، بریدن لب ها، نفی و شلاق برای چنین افرادی در نظر گرفته بودند؛ نگاهی به گذشته مجازات نشان میدهد، که غالب مجازاتی که برای مرتکبین انواع سرقت پیش بینی شده بود، مجازات اعدام بود؛^۴ علت اهمیت دادن به مجازات سارقین اموال عمومی، در درجه اول، حفظ حکام و پادشاهان بوده است و در درجه بعد تعلق این اموال به عموم و تمامی آحاد ملت می باشد، به هر جهت مجازات در مورد سارق اموال عمومی را سخت و شدید قرار می دادند تا سرقت از اموال

۱- مجلس و پژوهش: نشریه مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، ش ۲۵، سال پنجم، ۱۳۷۷، ص ۱۱۶.

۲- برای توضیح بیشتر رج. الحکم جاک یوسف و الخانی؛ ریاض، شرح قانون العقوبات القسم الخاص، الطبعة السابعة، منشورات جامعه دمشق، ۱۴۱۵-۱۴۱۶ هـ (۱۹۹۵-۱۹۹۶م)، صص ۲۲۶/۲۳۸.

۳- مصطفی، عمر ممدوح؛ اصول تاریخ القانون، مؤسسه المطبوعات الحدیثیه و الاسکندریه، ۱۹۶۰، ص ۲۲۰.

۴- الجورانی، عبدالرحمن؛ الجریمة و العقوبة، مجلة العلوم، العدد الرابع، ش ۱۶، ۱۹۷۱، ص ۳۹.

حکومت، کم تر اتفاق بیفتد؛ در این مبحث می پردازیم به بررسی سیر تاریخی جرم اختلاس در حقوق اسلام، در قوانین غیر اسلامی و قوانین جزائی افغانستان، طی سه مطلب قرار ذیل؛ با ذکر این مقدمه به بررسی جرم اختلاس اموال عمومی در برخی از قوانین گذشته پرداخته میشود.

مطلب اول: اختلاس اموال عمومی در حقوق اسلام

در تاریخ اسلام، مسئله حکومتداری خوب و عاری از فساد اداری، رشوت، اختلاس، خیانت در امانت یکی از اصول اساسی حاکمیت شریعت اسلام است، آیات و احادیث زیادی وجود دارد که بر حکومتداری خوب تأکید می کنند. در صدر اسلام تجاوز بر اموال عمومی در یک و دو مورد گزارش نشد، بلکه در جاهای متعدد به آن اشاره صورت گرفته است؛ با آنهم شارع حکیم با آگاهی از خطر وسوسه های دنیوی و شیطانی کوشش نموده است، تا دروازه این عمل خطرناک را بسته نگهدارد؛ از این رو آیات و احادیثی زیادی در این زمینه وارد شده است، چنانچه خداوند بزرگ فرموده است:

﴿ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴾^۱

ترجمه: و اموال خودتان را به باطل (و ناحق، همچون رشوه و ربا و غصب و دزدی...) در میان خود نخورید و آن را به امراء و قضات تقدیم نکنید تا از روی گناه، بخشی از اموال مردم را بخورید و شما بر آن آگاه باشید (و بدانید که ستمکار را یاری داده اید و مرتکب گناه شده اید).

در این آیه، خداوند بزرگ بنده های خود را از خوردن اموال مردم نهی کرده است، زیرا این عمل، ظلم و گناه است، از یک طرف در حق مردم ظلم می شود و از طرف دیگر در حق حکومت اسلامی ظلم و ناروایی می شود و ظلم در حق حکومت اسلامی بدترین نوع ظلم است، زیرا اعتماد مردم به حکومت و عدالت آن سلب می شود.

در نظام حکومت اسلامی، هرکسی که با مأمورین و یا اقارب پیامبر صلی الله علیه وسلم دعوا میکرد و یا از او شکایت می کرد، حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم چنین دعوی را فیصله میکرد؛ همچنان حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم هر

۱- سورة: البقره، آیه: ۱۸۸.

کسی را که مأمور حفظ بیت المال مقرر می کرد، خودش او را مورد محاسبه قرار میداد، و چنین دعوایها و اعمال را عملاً فیصله و بررسی می نمود.^۱

در روایتی پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده است که؛ یکی از افراد قوم ازد را استخدام نمود، تا صدقات را جمع آوری نماید، زمانی که آن فرد صدقات را جمع آوری کرده و مراجعه نمود، آنحضرت صلی الله علیه وسلم او را مورد محاسبه و تفتیش قرار داد: آن مرد گفت: این مال از شماست، که مال زکات است و این مال برای من هدیه داده شده، پیامبر صلی الله علیه وسلم مردم را جمع کرد بر منبر ایستاد و بعد از حمد و ستایش خداوند فرمودند:

« مَا بَالُ عَامِلٍ أَبْعَثُهُ فَيَقُولُ هَذَا لَكُمْ وَهَذَا أُهْدِيَ لِي. أَفَلَا قَعَدَ فِي بَيْتِ أَبِيهِ أَوْ فِي بَيْتِ أُمِّهِ حَتَّى يَنْظُرَ أَيْهَدَى إِلَيْهِ أَمْ لَا وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَا يَنَالُ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنْهَا شَيْئًا إِلَّا جَاءَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَحْمِلُهُ عَلَى عُنُقِهِ بَعِيرٌ لَهُ رُغَاءٌ أَوْ بَقْرَةٌ لَهَا خُوَازٌ أَوْ شَاةٌ تَبْعِرُ ». ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى رَأَيْنَا عُفْرَتِي إِبْطِيهِ ثُمَّ قَالَ « اللَّهُمَّ هَلْ بَلَّغْتُ ». مَرَّتَيْنِ.^۲

ترجمه: حال کارمندی چگونه است که او را به انجام کاری می فرستم و می گوید این مال از شماست و این برای من هدیه داده شده است؟ اگر در خانه ی پدرش یا خانه ی مادرش می نشست و می دید که آیا برایش هدیه داده می شد یا خیر. قسم به ذاتی که نفس محمد در دست اوست که هیچ یکی از شما به چیزی از آن مال دسترسی نمی یابد مگر آن چیز در روز قیامت آورده می شود و آن را در گردنش حمل می کند، اگر آن مال اشتر بود، صدای اشتر را می کشد، اگر گاو بود صدای گاو را می کشد و اگر گوسفند بود، صدای گوسفند را می کشد. و فرمود ای بار خدایا رساندم، و این کلمات را دوبار تکرار نمود.

۱- عبدالعزیز بن ابراهیم العمری؛ ابعاد اداریه و اقتصادیه و اجتماعیه و تقنینیه فی السیره النبویه، الرياض، فهرسه مکتبه الملک فهد الوطنیه أثناء النشر، الطبعة الاولى، ۱۴۲۶هـ، ص ۷۹.

۲- النیسابوری، أبو الحسین مسلم بن الحجاج بن مسلم القشیری (۲۰۴ - ۲۶۱هـ، ۸۲۰ - ۸۷۵م)؛ الجامع الصحیح المسمی صحیح مسلم، بتحقیق وتصحیح محمد فؤاد عبد الباقي، صدرت عن دار إحياء الكتب العربیة بالقاهرة، سنة ۱۳۷۴هـ، ج ۶، باب تحریم هدایا العمال، ص ۱۱، حدیث شماره ۴۸۴۳، و البخاری الجعفی، محمد بن إسماعیل بن ابراهیم بن المغیره أبو عبدالله (۱۹۴ - ۲۵۶هـ، ۸۱۰ - ۸۷۰م)، الجامع الصحیح المختصر صحیح البخاری، تحقیق: د. مصطفی دیب البغا أستاذ الحدیث وعلومه فی کلیة الشریعة - جامعة دمشق، الناشر: دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، مع الكتاب: تعلیق د. مصطفی دیب البغا، عدد الأجزاء: ۶، باب کیف كانت یمین النبی صلی الله علیه وسلم، ص ۲۴۴۶، حدیث شماره ۶۲۶۰.

این حدیث نشان می دهد که وسوسه دنیایی سبب شد، تا شخصی که پیامبر صلی الله علیه وسلم او را مأمور جمع آوری صدقات و زکات نموده بود، از موقعیت خود به نفع شخصی خود استفاده نماید.

با اینکه بر اساس این حدیث، مأمور جمع آوری صدقات مرتکب اختلاس یا خیانت در امانت شد؛ اما این پدیده در زمان آنحضرت صلی الله علیه وسلم شایع نبود، زیرا حکومتداری مسلمانان در آن زمان زیاد وسعت پیدا نکرده بود، و دیگر اینکه شخص پیامبر صلی الله علیه وسلم بر همه امور نظارت داشت و تأثیری که شخصیت آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر مسلمانان داشت، مانع از ارتکاب چنین اعمالی می شد.

در زمان خلفای راشدین، از آنجاییکه حکومت اسلامی گسترش یافت و بسیار وسیع شد، زمینه برای سوء استفاده برخی افراد از موقعیت های وظیفوی مهیا می شد، بهمین اساس است که خلفاء راشدین توجه بیش از حد بر عملکرد مأمورین حکومت اسلامی داشتند که سیاست و معیارهای حکومتداری حضرت عمر رضی الله عنه در این زمینه بسیار روشن و برجسته می باشد،^۱ در دوره ای بعد از خلفای راشدین، دروه ای خلافت های، اموی، عباسی و عثمانی؛ رشوت، اختلاس، سوء استفاده از وظیفه در ادارات حکومتی شیوع بیشتری یافته بود.^۲

مطلب دوم: اختلاس اموال عمومی در قوانین غیر اسلامی

الف) قانون حمورابی: شاید قدیمی ترین و مهم ترین قانونی که برای سرقت از خزینه دولتی و تصاحب اموال عمومی احکامی را در نظر گرفته و آن ها را به رشته تحریر در آورده است، قانون حمورابی باشد، قانون حمورابی، قانونی است که پادشاه حمورابی، مشهورترین پادشاه بابل، آن را تدوین نموده است؛ این پادشاه قریب به ۴۳ سال یعنی بین سالهای ۱۷۸۶ تا ۱۸۲۸ ق.م. حکومت کرده است؛^۳ مواد «۶ و ۲۲ و ۲۳ و ۳۵ و ۵۹ و ۲۶۵» قانون حمورابی مربوط به سرقت می باشند؛^۴ شایان ذکر است، که قبل از قانون حمورابی قوانین دیگری از جمله قوانین اقوام قدیم که از ساکنین نواحی دجله و فرات که یکی از قدیمی ترین سکنه بین النهرین بودند، که شهردد نشین شده، به زندگانی تحت قواعد و مقررات دولتی

۱- این معیار ها در بحث های بعدی بیان می گردند.

۲- معابر، محمد محمود عطیه، الفساد الاداری و علاجه فی الفقه السلامی، دراسة مقارنة بالقانون الاداری الاردنی، رساله دکتورا، کلیة الدراسات العليا، الجامعة الاردنیة، ۲۰۱۰م، ص ۷۰.

۳- الخلف، علی حسین؛ الوسیط فی شرح قانون العقوبات، النظریه العامه، الجزء الاول ۱۹۶۸، ص ۵۰.

۴- الامین، محمود، قوانین حمورابی و القوانين البابلیه الاخیره، «مجل» لکیه الاداب، العدد الثالث، ۱۹۶۱، ص ۱۹۸.

عادت کرده بودند، وجود داشته است؛ طبق آثار و اسناد بسیار کهن قوانین راجع به معادلات زمین و خرید و فروش بردگان بین آنها جاری بوده، چنان که اوروکاجینا پادشاه ناحیه لاگاش در حدود ۲۶۰۰ سال قبل از میلاد مسیح در یک لوح مقررات و اقدامات خود را نسبت به حفظ عادات و سنن باستانی و جلوگیری از ستم و فشار اعیان و روحانیون به طبقات ضعیف و فقیر شرح داده است.

به طور کلی بین این قوانین و قانون حمورابی وجه اشتراک بسیار موجود است، بدین جهت میتوان گفت که قانون حمورابی بیشتر جنبه اقتباس داشته است؛^۱ در هر صورت اولین قانونی که متعرض بحث سرقت از اموال دولتی شده است، قانون حمورابی می باشد؛ هر چند در نصوص یاد شده از جهت نظم و محتوا اختلاف و به هم ریختگی وجود دارد و بعضاً بین مواد مربوط به سرقت اختلاف و تباین وجود دارد، اما آنچه قابل توجه است، این است که قانون حمورابی احکام قضاء و وظایف عمومی را به رشته تحریر در آورده، مجازات کسانی را که مستخدم دولت می باشند و مرتکب جرم رشوه خواری و اختلاس اموال عمومی می شوند، بیان کرده است.

مجازاتاتی که در این گونه موارد بر کارمندان دولت، تحمیل میشد، عبارت بودند از جریمه نقدی، انفصال از خدمت و مجازات اعدام در برخی شرایط؛^۲ قانون حمورابی، بین کارمند و غیر کارمند در مورد اختلاس اموال عمومی تفاوتی نگذاشته و مجازات آنها را یکسان میداند، چنان که در ماده شش این قانون که مجازات اعدام را برای شخصی که این اموال می پذیرد و آن را مخفی می نماید، نیز در نظر گرفته است.

ماده شش اشاره میدارد: «هرگاه شخصی ثروت متعلق به معبد یا قصر را سرقت کند، اعدام میشود، همچنین کسی که اموال مسروقه را از این شخص می پذیرد (مخفی میکند) نیز اعدام میشود».

همچنین در ماده ۸ قانون مذکور آمده: «هرگاه کسی گاو، بز، گوسفند، خر، خوک، یا قایق را بدزدد، اگر این اموال متعلق به قصر حاکم یا معبد باشد، سی برابر قیمت مال مسروقه را باید بپردازد و اگر چیزی نداشته باشد، اعدام میشود».^۳

۱- الملک، علی منصور؛ تاریخ قانون و حکومت، انتشارات دانشکده علوم معقول و منقول، تهران ۱۳۳۹، صص ۲۸/۲۹.

۲- الجورانی، عبدالرحمن؛ جریمه الاختلاس الاموال العامة فی التشريع و القضاء العراقی، مطبعة الجاحظ، بغداد، ۱۹۹۰، ص ۱۱.

۳- الامین، محمود؛ قوانین حمورابی و القوانين البابلیه الاخیره همان، ص ۱۹۶.

ب) حقوق روم: در حقوق روم، موارد زیادی راجع به سرقت و اختلاس بحث شده است؛ جرایم در قانون روم

قدیم بر دو نوع بوده؛ جرایم اختصاصی و جرایم عمومی، منتهی اغلب جرایم از نوع جرایم اختصاصی بودند و جرمی را عمومی ندانسته، مگر این که برای دولت آثار خطرناکی داشته یا این که موجبات غضب معبد را فراهم کرده باشد، غالب مجازاتی که برای مرتکبین جرایم عمومی پیش بینی شده بود، اعدام، تبعید و شلاق بود، و گاهی نیز مجازات مالی که به آن غرامت مالی گفته میشد، در نظر گرفته شده بود.

چنانکه در الواح دوازده گانه (۴۵۳م) سرقت از جرایم اختصاصی شمرده میشد، و مجنی علیه حق داشت که دعوی خود را به صورت دعوی جزائی و مدنی مطرح نماید و مجاز بود که از سارق مطالبه غرامت کند که اساس این غرامت، دعوی جزائی است؛ چنانکه مال باخته حق داشت تا با دعوی مدنی، خواستار استرداد و رد شیء و مال سرقت شده شود، در الواح دوازده گانه پیش بینی شده است، که اگر سارق فوت نماید، مال باخته تنها میتواند علیه ورثه سارق، اقامه دعوی مدنی بنماید؛^۱ البته باید اذعان کرد که هرگاه سرقت به صورت مشدد واقع میشد، از جرایم عمومی بود، چنانکه اگر سرقت همراه با استعمال سلاح صورت می پذیرفت، از جرایم عامه شمرده میشد، قانونی که در اواخر عصر جمهوریت صار شده با نام «کونلیا» بر این مطلب تصریح کرده است، در عصر امپراطوری صورت های جرایم عمومی رو به ازدیاد گذاشت، بنابراین سرقت حیوانات و قطع طریق نیز از جرایم عمومی شمرده شد؛ در ادامه قانون «ژوستینین» نیز بین جرایم اختصاصی و عمومی، تفاوت قائل شده، هرچند بیش تر جرایم را عمومی در نظر گرفته، جرایم اختصاصی را کم اهمیت جلوه داده، سرقت را در بیش تر موارد از جرایم عمومی دانسته است.^۲

در این قانون دایره مفهوم سرقت گسترش پیدا کرده، شامل جرم کلاهبرداری و خیانت در امانت نیز گردیده و در هر سه حالت (سرقت، کلاهبرداری، خیانت در امانت) لفظ «furtum» را استعمال می کردند،^۳ قانون دیگری که از جرایم استیلاء بر اموال عمومی سخن میگوید؛ قانون جولیا بود که در دوره جمهوریت یعنی حوالی سال «۸۹» میلادی وضع گردید؛^۴ این قانون که از مجازات افرادی که امین اموال دولت یا اشیای مقدس یا دینی می باشند، سخن به میان آورده است.

۱- - مصطفی، عمر ممدوح؛ اصول تاریخ القانون، مؤسسه المطبوعات الحدیثیه و الاسکندریه، ۱۹۶۰، ص ۴۱۷، و الزیات، عبد حسن، مذاکرات فی القانون الرومانی، ج ۳، فی الاموال، ۱۹۳۶، ص ۷.

۲- مصطفی، عمر ممدوح، همان، ص ۴۳۸.

۳- مصطفی، عمر ممدوح، همان، ص ۴۲۳.

۴- البزاز، عبدالرحمن، الموجز فی تاریخ القانون، مطبعه الرشید، بغداد، ۱۹۴۹، ص ۱۹۰.

چنانکه در مدونه ژوستینین می گوید: « قانون جولیا حکم به مجازات افرادی می کند که امانت دار اموال دولتی یا اشیای مقدسه یا دینی می باشند و چیزی از آن اموال اختلاس میکنند، بنابراین اشخاصی که اموال دولت را که خود مکلف به اداره آنها به حکم مناصبشان می باشند، اختلاس نمایند، هم خود وهم شرکای آنها و هم چنین افرادی که مال اختلاس شده را مخفی می نمایند، اعدام میشوند. اما غیر از این افراد اگر از اموال عمومی را بردارند، به مجازات تبعید محکوم می شوند»^۱.

خلاصه کلام اینکه، قانون روم در ابتدای امر در بیشتر موارد سرقت را از جرایم اختصاصی می دانست، اما از این وضعیت چیزی نگذشته که در قوانین بعدی سرقت و جرایم مشابهی، مانند کلاهبرداری و خیانت در امانت در بیش تر موارد از جرایم عمومی شمرده شدند؛ چنانکه ملاحظه شد، در برخی از این قوانین مجازات شدیدی بالاخص برای اشخاصی که موظف به اداره اموال دولت بودند، در نظر گرفته شده بود، در حالی که برای افرادی که موظف به اداه اموال دولت نبودند و اموال عمومی را اختلاس می کردند، مجازات سبک تری را مقرر داشته بود، چنانکه این وضعیت در غالب قوانین امروزی نیز مشاهده می شود، چه آنکه بیشتر این قوانین مجازات سنگین تری را برای مستخدمین دولتی که مرتکب اختلاس اموال دولتی می شوند، در نظر گرفته اند.^۲

ج) قوانین گذشته مصر: قوانین گذشته مصر بین جرایم تجاوز بر اموال اختصاصی افراد و جرایمی که نسبت به اموال عمومی واقع میشد، تفاوت گذاشته بودند و علت تمایز بین این دو دسته از جرایم، مجازاتی بود که برای افرادی که مرتکب چنین جرایمی می شدند، در نظر گرفته شده بود، چه اینکه معمولاً در جرایمی که بر اموال اختصاصی افراد واقع می شد، لازم بود که مثل یا قیمت همان مال سرقت شده، باز پس داده شود یا این که ملزم به رد دو برابر یا سه برابر مال سرقت شده بودند، در حالی که مجازات جزایی که بر اموال عمومی واقع می شد، در بیش تر موارد اعدام بود.^۳

۱- فهمی، عبدالعزیز، مدونه جوستینان فی الفقه الرومانی، دارلکاتب المصری، القاہرہ، ۱۹۴۶ رقم ۹، ص ۳۱۹.

۲- جعفر، علی محمد؛ تاریخ القانون و الفقه الاسلامی، المؤسسة الجامعیة، للدراسات و النشر و التوزیع، الطبعة الاولى، الجزء الاول، ۱۴۱۶ھ. ق، ص ۹۲۵.

۳- مصطفی، عمر ممدوح؛ اصول تاریخ القانون، همان، رقم ۱۴۳، ص ۲۲۰.

ریفیو اشاره میکند: « شخصی یک بار بر معبد رامسس سوم^۱ (فرعون سوم) یورش برد، او را برای محاکمه آوردند و مجازات کردند و پایش را قطع کردند.»^۲

یکی از محاکمات مهمی که در مورد یکی از مرتکبین اختلاس اموال عمومی برقرار شد، محاکمه ضابطی بود که نامش «بلزیس» بود، این شخص متهم به اختلاس طلا از کاخ «ساردنیال» بود. برای محاکمه دادگاهی متشکل از یکی از فرماندهان گارد ریاست، یکی از فرماندهان دیگر، مدیر یکی از اقالیم، کارمندی از درجه دوم و برخی کارمندان دیگر، به جود آمد که محاکمه این شخص، منتهی به مجازات اعدام گردید؛^۳ دعاوی عمومی به نام پادشاه (از طرف وی) مطرح می گردید، گاهی قائم مقام پادشاه به نام وی، دعوی را مطرح و در آن، تحقیق می کرد، از برخی اوراق گذشته به نام «کاهون» روشن میشود که در دوره دوازدهمین دولت، برای پادشاه نایبی وجود داشته است که دعوی جنایی را به نام پادشاه مباشرت میکرد و نام این نایب را «نم» می گفتند و در برخی از مکالمات از این شخص به نام «نم الملک» و «لسان الملک» تعبیر میشود؛^۴ و پادشاه حق داشت که محکوم را از مجازات مقرر عفو کند، هر چند این عفو، به ندرت انجام می گرفت.^۵

در مجموعه «آمازیس» که بعد از مجموعه «بو خوریس» صادر شده، احکامی را که متعلق به سرقت می باشد، می یابیم. این قانون سارقین را مجبور میکرد تا مشخصات خود را در نزد بزرگ سارقان ثبت کنند و هر آنچه سرقت می کردند، فوراً به این شخص بسپارند و بر مال باختگان لازم بود که خود را به این شخص (بزرگ سارقان) برسانند و به وی آنچه از مالش به سرقت برده شده بود، ابلاغ کنند. به علاوه زمان و مکانی را که سرقت در آن ها واقع شده، باید بیان کنند. در این حالت فوراً بر تمامی اشیای سرقت شده، دست می یافتند. البته صاحبان کالای مسروقه بعد از پرداخت ۱/۴ قیمت آن ها میتوانستند، آن را مسترد نمایند، منتهی این قانون خیلی ادامه پیدا نکرد.^۶

۱- رامسس اسم ۱۱ نفر از فراعنه مصر بوده است. رج. المنجد فی اللغة و الاعلام، انتشارات اسماعیلیان، ص ۳۰۸.

۲- مصطفی، عمر ممدوح؛ اصول تاریخ القانون، همان، رقم ۱۴۳، ص ۲۲۰.

۳- عبید، رؤوف؛ القضاء الجنایی عند الفراعنه، المجله الجنائیه القومیه، المجلد الاول، العدد الثالث، ۱۹۵۸، ص ۷۵.

۴- الجورانی، عبدالرحمن؛ الادعاء العام-دراسة تحليلیه مقارنه، مجله الحقوقی، س ۳، العددان الاول و الثانی، ۱۹۷۲، ص ۸۲.

۵- عبید، رؤوف؛ القضاء الجنایی عند الفراعنه، المجله الجنائیه القومیه، همان، ص ۷۵.

۶- مصطفی، عمر ممدوح؛ اصول تاریخ القانون، همان، رقم ۱۴۳، ص ۲۳۱.

مهم ترین قانون مصر که احکام متعلق به اختلاس اموال عمومی را در بر میگیرد و مجازاتی برای مختلس در نظر گرفته است، قانون پادشاهی به نام «حور محب» می باشد؛ این قانون در ماده یک خود برای مختلسین اموال عمومی، مجازات بریدن بینی و تبعید و برخی مجازات های دیگر را در نظر گرفته بود.^۱

در پایان باید گفت که قوانین گذشته مصر، مقرراتی را برای تصاحب غیر قانونی اموال در نظر داشته است و برای مرتکبین این نوع جرایم (جرایم علیه اموال) مجازاتی را به اعتبار متعلق بودن مال مورد سرقت به دولت یا اشخاص، مقرر کرده بود، چنانکه ملاحظه شد، هرگاه مال مورد سرقت مربوط به افراد بود، سارق ملزم به رد و دو برابر یا بیش تر از قیمت مال به سرقت برده، می شد. اما اگر مال از اموال عمومی بود، مجازات آن اعدام یا قطع بینی سارق و تبعید وی از شهر بود.^۲

مطلب سوم: اختلاس اموال عمومی در قوانین جزائی افغانستان

برای اینکه سیاست جزائی افغانستان در مواجهه با جرم اختلاس به خوبی روشن شود، عناصر سه گانه این جرم را با توجه به قوانین (به غیر از کود جزاء، چون در فصل سوم در خلال نصوص این کود جزائی تمام موارد مربوط به جرم اختلاس بررسی خواهد شد) کشور و به طور جداگانه مورد بررسی قرار می دهیم.

الف: عنصر قانونی: هر چند بعضی از حقوق دانان عنصر قانونی را نه به عنوان رکنی همسان در کنار ارکان دیگر، بلکه در مرتبه بالاتر و والاتر از ارکان مادی و معنوی و زیربنای جرم بودن یک عمل می دانند، اما شیوه مرسوم آن است، که از رکن قانونی نیز در کنار دو رکن دیگر بحث و بررسی صورت گیرد در اینجا نیز به تبعیت از روش معمول از بررسی عنصر قانونی جرم اختلاس آغاز می کنیم.

در مورد اختلاس در قوانین کشور مواد ذیل وجود دارند:

« ۱. هر موظف خدمات عامه که اموال دولت یا اموال افراد را که منجیث وظیفه به او سپرده شده اختلاس یا پنهان نماید به حبس طولیلی که از ده سال بیشتر نباشد محکوم می گردد.

۱- عبدالملک، جندی، الموسوعه الجنایه، ۱۹۴۱، همان، ج ۵، رقم ۵۰، صص ۴۸۰ و ۴۸۱.

۲- عبدالمتعال، ذکی: (رئیس دانشکده اسکندریه)؛ تاریخ تشکیلات سیاسی، قضایی، اقتصادی، قسمت (کتاب تاریخ تشکیلات قانونی)، مترجم: احمد فرامرزی، ۱۳۳۸، صص ۲۰۷ تا ۴۹۴.

۲. اگر جرم مندرج فقره فوق را خزانه‌دار، مأمور تحصیلی، صراف، مأمور پترول، مأمور شکر، گدامدار، معتمدین نقدی و جنسی و موظفین ارزاق یا سایر اشخاصی که منحصراً وظیفه به حفاظت اشیای اختلاس شده و یا پنهان شده مکلف باشند مرتکب گردند، به حبس طویل محکوم می گردند.

۳. موظف خدمات عامه که به طرد از مسلک یا انفصال از وظیفه محکوم می شود، بعد از اعاده حیثیت طبق احکام قانون اجراءات جزایی مجدداً به مأموریت یا خدمت دولت پذیرفته می شود.^۱

۴. مجرم علاوه بر جزای معینه در این فصل به رد مال و جزای نقدی معادل اموال اختلاس شده یا آنچه که از مال دولت تحت تصرف خود در آورده نیز محکوم می گردد.

۵. در صورتی که مدت حبس محکوم بها از سه سال بیشتر باشد مرتکب به طرد از مسلک یا انفصال از وظیفه نیز محکوم می گردد.^۲»

در مورد تشدید مجازات جرائم اختلاس، رشوت و قاچاق تاریخ: ۱۳۶۶/۴/۲۰ هیأت رئیسه شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان به منظور تشدید مجازات جرائم اختلاس اموال دولتی و عامه، رشوت و قاچاق به تأسی از حکم ماده (۴۴) اصول اساسی جمهوری دموکراتیک^۳ افغانستان تصویب می دارد:

« ماده اول: در ماده (۱۴۸- در مورد احوال مشدده عمومی) قانون جزاء فقره شش ذیلاً ایزاد می گردد:

۶. در صورتی که اختلاس اموال دولتی و عامه به مبلغ زیاد تر از یک میلیون افغانی و همچنان رشوت زیاد تر از یک صد هزار افغانی توسط موظف خدمات عامه صورت گرفته باشد.»

ب: عنصر مادی: رفتار مجرمانه در هر جرمی اصولاً به یکی از صورت‌های فعل، ترک فعل، فعل ناشی از ترک فعل، داشتن و نگه داشتن و حالت و وضعیت، بروز خواهد نمود. اختلاس از جمله جرائمی است که رفتار مجرمانه آن ضرورتاً به صورت فعل مثبت مادی قابل تحقق است. فعل مرتکب، اختلاس و یا پنهان کردن وجوه یا اموال سپرده شده به

۱- وزارت عدلیه، جریده رسمی، قانون جزاء، ماده ۲۶۸.

۲- وزارت عدلیه، جریده رسمی، قانون جزاء، ماده ۲۷۳.

۳- وزارت عدلیه، جریده رسمی، اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان، مصوب ۲۵ حمل ۱۳۵۹، شورای جمهوری دموکراتیک افغانستان.

وی است که به عنوان یک فعل مادی مثبت مد نظر قانون گذار در فقره‌های ۱ و ۲ ماده دو صد و شصت و هشت قانون جزا آمده است.^۱

در خصوص عناصر مادی این جرائم باید توجه داشت که قلمرو وسیعی را در برمی گیرد یعنی برداشت یا استفاده غیر مجاز هر چیز با ارزش سپرده شده بنا به موقعیت شغلی اعم از مادی، غیر مادی، منقول و غیر منقول، ملموس و غیر ملموس و اسناد و اوراق بهادار مبین حق با منفعت یا نسبت به آن چیز و دارایی متعلق به مؤسسات و نهادها و واحدهای عمومی یا خصوصی، اما به فعالیت‌های بخش خصوصی مانند مؤسسات بیمه، بانکی، اعتباری، حمل و نقل زمینی، دریایی و هوایی ناظر نمی‌باشد.

از نظر نتیجه مجرمانه جرم اختلاس از جمله جرائم مقید محسوب می‌گردد، و برای تحقق آن خصوص نتیجه خاصی که در قانون پیش‌بینی شده است یعنی پنهان کردن و اختلاس نمودن غیر قانونی اموال دولتی سپرده شده طبق وظیفه کارمند به وی و یا اتلاف عمدی اموال مذکور باید احراز گردد، که این امر نیز مستلزم ضرر دولت یا اشخاص مالک و انتفاع مرتکب یا شخص دیگر است .

در خصوص شرایط و اوضاع و احوال لازم جهت تحقق جرم اختلاس نیز ذکر چند نکته ضروری است:

یک- سمت مرتکب: مرتکب جرم اختلاس می باید از کارمندان و کارکنان دولت و یا مأمورین به خدمات عمومی باشد. مستخدم رسمی کسی است که به موجب حکم رسمی در یکی از پستهای سازمانی وزارتخانه ها یا مؤسسات دولتی مشمول قانون استخدام ملکی و یا نظامی عهده دار انجام وظیفه باشد. این کارمندان و یا کارکنان به ترتیب مقرر در قانون عبارتند از:

به مقصد این قانون اشخاص آتی مؤظفین خدمات عامه محسوب می گردند:

۱. مأمورین واجیران دولت و تصدیهای دولتی.

۲. مأمورین واجیران مؤسسات عامه.

۳. اعضای ارکان دولت و جرگه های ولایتی و محلی.

۱- وزارت عدلیه، جریده رسمی، قانون جزاء، فقره های (۱) و (۲)، ماده ۲۶۸.

۴. وکیل مدافع، حکم، اهل خبره، شهود و سایر اشخاصیکه تصادیق‌شان معتبر شناخته شود.^۱

آیا نمایندگان ملت مشمول این قانون قرار خواهند گرفت و یا فقط جرم اختلاس مشمول کارکنان اداری مجلس خواهند بود؟ بدیهی است اگر وجوه عمومی در اختیار نماینده مجلس قرار گیرد و موظف به نگهداری آن باشد ولی به نفع خود یا دیگری برداشت و تصاحب نماید، می‌توان نماینده مجلس را به عنوان «متخلس» تحت تعقیب و مجازات قرار داد؛ زیرا هرچند صراحتاً از آنها در قانون به عنوان موظفین خدمات عامه نام برده نشده اما به هر حال جرم اختلاس از جرایمی است که مخصوص کارمندان دولت است از این حیث که کارمند دولت و امانت‌دار اموال عمومی و حامل اعتماد اجتماعی می‌باشند و این ویژگی‌ها در نمایندگان پارلمان به صورت بهتر و عینی‌تر وجود دارد. علاوه بر این که اعضای پارلمان نیز جزء کارمندان دولت به معنای اعم هستند و دولت در یک معنا اعم از قوه مجریه و شامل تمامی قوای سه‌گانه در هر کشوری می‌گردد (علم سیاست) بنابراین این دلیلی وجود ندارد، که برداشت اموال عمومی توسط نمایندگان پارلمان را اختلاس ندانیم.

دو- موضوع جرم: عنصر دوم رکن مادی جرم اختلاس مال موضوع اختلاس است که شامل وجوه یا مطالبات یا

حواله‌ها یا سهام و اسناد و اوراق بهادار یا سایر اموال متعلق به هر یک از سازمانها و مؤسسات فوق‌الذکر و یا اشخاص را که بر حسب وظیفه به آنها سپرده شده است، می‌باشد. بنابراین یکی از موارد موضوع جرم اختلاس وجوه است که شامل کلیه وجوه عمومی نمی‌شود، بلکه اموال اشخاص را هم شامل می‌شود.

مثلاً: اگر کارمند شهرداری اموال متعلق به شهرداری را اختلاس کند، آیا از وجوه عمومی است در حالی که شهرداری از محل جمع‌آوری عوارض ساکنین شهر اداره می‌شود؟ بنابراین در جرم اختلاس لازم نیست که وجوه یا اموال از وجوه عمومی دولت باشد.

سه- سپرده شدن اموال یا اشیاء: مرتکب تسلیم یا سپرده شده باشد و این تسلیم یا سپرده شدن نیز بر حسب

وظیفه باشد. عنصر دیگر رکن مادی جرم اختلاس سپرده شدن اموال یا اشیاء به کارمندان دولت است. بنابراین اگر کارمندی اموال یا وجوه سپرده به دست کارمند دیگر را ربوده و تصرف نماید، عمل وی اختلاس نبوده، بلکه سرقت یا ممکن است عنوان دیگر کیفی داشته باشد و هم چنین اگر عمل ارتكابی ناشی از وظیفه رسمی دولت نباشد مثل این که

۱- وزارت عدلیه، جریده رسمی، قانون جزاء، ماده ۱۲.

وجوه یا اموال به عنوان موقتی از طرف کارمند موظف به دیگری سپرده شده و او آنها را به نفع خود تصاحب نماید این عمل عنوان اختلاس نداشته بلکه تحت عنوان «خیانت در امانت» به مفهوم اعم قابل تعقیب خواهد بود؛ تسلیم مال باید به صورت صحیح و در چارچوب قانون باشد، پس اگر مأموری خارج از ضوابط قانونی، دیگری را وادار به تسلیم مال کند و صاحب مال در نتیجه اکراه و اجبار حاضر به تسلیم مال شود و متعاقب آن مأمور یاد شده آن مال را تصاحب کند، عمل او تنها اخاذی خواهد بود نه اختلاس.^۱

هم چنین است اگر افرادی بدون دریافت حقوق و مزایا و بدون وجود رابطه استخدامی در سازمان یا یک شرکت دولتی اشتغال داشته و مرتکب برداشت و تصاحب مالی شوند، چون این افراد از جمله کارکنان رسمی و موظف دولت نیستند، طبعاً مشمول مقررات ماده مربوط به جرم اختلاس کارکنان دولت نبوده و با توجه به نوع جرمی که مرتکب شده اند، حسب مورد به اتهام خیانت در امانت و یا کلاهبرداری و امثال آن تحت تعقیب قرار خواهند گرفت، ولی اگر این افراد بدون داشتن رابطه استخدامی مأمور خدمات عمومی باشند، و مرتکب جرم اختلاس شوند، در حکم مأمورین دولتی بوده و همانند آنان قابل تعقیب خواهند بود.

بدین ترتیب اصل بر این است که جرم اختلاس ناظر بر جرائم کارمندان دولت است و استثنائاً دخل و تصرف در اموالی که بر حسب وظیفه به کارمندان دولت سپرده شده، در حکم اختلاس است. حال اگر اموال اشخاصی حقیقی که به کارمندان دولت سپرده شده در دست او حیف و میل شود، آیا عمل مذکور را می توان مشمول اختلاس دانست یا خیر؟

ج: عنصر معنوی: جرم اختلاس از جمله جرائم عمدی^۲ است و ارتکاب غیر عمدی آن قابل تصور نیست، بلکه با توجه به ماده مرتکب باید دارای علم و عمد و بعبارت دیگر سوء نیت عام و خاص جهت ارتکاب جرم اختلاس باشد.

جرم اختلاس اموال و اشیاء دولتی نیز یک جرم عمدی است و مرتکب باید سوء نیت در ارتکاب اختلاس داشته باشد. این جرم نیز به مانند سایر جرائم دارای دو سوء نیت عام و خاص است. سوء نیت عام در جرم اختلاس همان قصد برداشت و تصاحب اموال و یا اشیاء به نفع خود یا دیگری است و سوء نیت خاص تحصیل منفعت برای مرتکب و اضرار به

۱- گلدوزیان، ایرج؛ حقوق جزای اختصاصی، چاپ ششم، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی تهران، ۱۳۷۸، ص ۴۲۵.

۲- برای معلومات بیشتر در مورد جرایم عمدی و غیر عمدی به مراجعه شود به: مطلب دوم، مبحث دوم، فصل اول همین تحقیق.

دولت می باشد. در واقع باید بین عمل مرتکب و حصول نتیجه که همان تحصیل مال یا نفعی است رابطه علیت موجود باشد، نابراین اشخاصی که وجوه نقدی یا مطالبات یا حواله یا سهام و اسناد و اوراق بهادار نزد آنهاست به صرف امتناع از رد آنها ولو بعد از مطالبه یا عجز از دادن حساب باشد، دلیل قاطع بر قصد اختلاس نیست چه بسا ممکن است مأمور دولتی به واسطه اشتباهات یا روشن کردن موارد خرج یا علل دیگری که هیچ یک ملازمه باتصاحب ندارد، تأخیر در دادن حساب بنماید و این امر را نمی توان دلیل بر اختلاس دانست.

بدین ترتیب اگر مأمورین و مستخدمین دولتی که اموال، وجوه و یا سایر اشیاء دولتی متعلق به بیت المال که به حسب وظیفه به آنان سپرده شده، هرگاه اموال مذکور را به نفع خود یا دیگری برداشت یا تصاحب نمایند، مختلس محسوب و از این حیث قابل تعقیب می باشند و در صورت عدم احراز سوءنیت و وقوع جرم و یا اتلاف غیر عمدی با توجه به مسئولیت ناشی از امانت و مقررات قانون مسئولیت مدنی و سایر قوانین موضوعه با آنها رفتار خواهد شد.

فقره یکم- همکاری برای ارتکاب جرم اختلاس (شرکت و معاونت): در تمامی نظام های حقوقی هستند

افرادی که بدون اینکه مباشرتی در ارتکاب جرایم داشته باشند قابل مجازات اند، این افراد که از طریق کمک و مساعدت به مجرم اصلی به ارتکاب جرم کمک می رسانند، تحت عنوان شریک و معاون قابل تفکیک و بررسی قرار می گیرند. ظابطه تشخیص این افراد در سیستم های حقوقی مختلف متفاوت است، مثلاً در حقوق انگلیس بین افرادی که با حضور در صحنه جرم به مجرم یاری می رسانند و کسانی که بدون حضور در صحنه جرم وقوع آن را تسهیل می کنند، تفاوت گذاشته می شود در حالیکه دسته اول *aider and abetter* نامیده می شوند. از دسته دوم تحت عنوان *Counsellor and procurer* نام برده می شود،^۱ در حقوق ایران معیار تشخیص شرکای جرم از معاونین قابل استناد بودن یا نبودن عمل مجرمانه به فعل آنهاست؛^۲ در حقوق جزای افغانستان شریک و فاعل جرم تحت عنوان واحد(فاعل) مورد بحث قرار گرفته است، و همان گونه که در مجازات فاعل و شریک جرم تفاوتی وجود ندارد، در صدق عنوان فاعل نیز بر هر دو تفاوتی وجود ندارد، مگر اینکه گفته شود منظور از فاعل، عامل مستقل در ارتکاب جرم مقصود از شریک عامل یا عوامل طولی در شکل دهی به ارتکاب یک جرم است. که البته

۱- میر محمد صادقی، حقوق کیفری اختصاصی(۲)، جرایم علیه اموال و مالکیت، همان، ص ۸۸.

۲- نوریها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، تهران، کانون وکلای دادگستری، چاپ دوم، ۱۳۷۵، ص ۲۳۰.

این تفاوت همان گونه که در مجازات مرتکب یا مرتکبین بی تأثیر است می تواند در صدق عنوان و حتی ماهیت جرم ارتكابی نیز بی اثر باشد.

در هر حال حقوق افغانستان شریک جرم را فاعل جرم دانسته و در این مورد در ماده سی و هشتم قانون جزاء دارد: شخص در حالات آتی فاعل جرم شناخته می شود:

۱. در حالتی که به تنهایی یا به اشتراک شخص دیگر مرتکب جرم گردد.

۲. در حالتی که به ارتكاب عمل جرمی به نحوی مداخله نماید که از جمله اعمال تشکیل دهنده جرم یکی آن را قصداً مرتکب گردد.^۱

بنابراین طبق این ماده ضابطه تشخیص فاعل جرم از عوامل تسهیل کننده و همکار در ارتكاب جرم در حقوق افغانستان، ارتكاب یکی از اعمال (مادی) تشکیل دهنده جرم و داشتن قصد عمد در ارتكاب است. همان گونه که اشاره شد، معاون جرم شخصی است که بدون اینکه در انجام اعمال مادی جرم سهیم باشد وقوع جرم را تسهیل می کند. این شخص در حقوق ایران تحت عنوان معاون و در قانون جزاء افغانستان تحت نام شریک مورد بحث و بررسی قرار می گیرد. عنوان شریک در حقوق جزاء افغانستان اشاره به افرادی است که در انجام اعمال مادی جرم دخالتی ندارند اما به نحوی از انحاء وقوع آن را تسهیل می کنند. طبق ماده سی و نهم این قانون: شخص در حالات آتی شریک جرم شناخته می شود:

۱. در حالتی که به ارتكاب یکی از اعمال تشکیل دهنده جرم شخص را تحریک نماید و جرم به اثر همین تحریک واقع شود.

۲. در حالتی که به ارتكاب جرم با شخص دیگری موافقت نماید و جرم به اثر همین موافقت به وجود آید.

۳. در حالتی که فاعل جرم را به نحوی از انحاء در اعمال تجهیزاتی، تسهیلاتی یا تکمیلی ارتكاب جرم با داشتن علم به آن کمک نماید و جرم در اثر همین کمک به وجود آید.

۱- وزارت عدلیه، جریده رسمی، قانون جزاء، ماده ۳۸.

همان گونه که از متن این ماده بر می آید عناصر جرم شرکت عبارت‌اند از: تحریک، موافقت و اتحاد برای ارتکاب جرم، فراهم کردن تجهیزات، تسهیل در ارتکاب جرم و تکمیل ارتکاب عمل مجرمانه.^۱

بنابراین عنصر مادی شرکت همواره فعل مثبت است، پس اگر یکی از دو نفر همکار اداری مرتکب جرم اختلاس شود و دیگری با علم و اختلاس سکوت اختیار نماید و عمل او را گزارش ندهد، عمل او را نمی‌توان شرکت در جرم اختلاس تلقی کرد؛ زیرا سکوت و جلوگیری نکردن از وقوع جرم، (عمل منفی است) شرکت نبوده و قانوناً جرم محسوب نمی‌شود.

نکته دیگر در تحقق عنوان شرکت، تحقق عنصر روانی جرم است به این معنا که برای تحقق آن لازم است تا شریک با علم و اطلاع از ماهیت جرم مورد نظر فاعل، وقوع جرم توسط او را تسهیل نماید و اگر وحدت قصد میان فاعل و شریک وجود نداشته باشد یا اینکه شریک بعد از ارتکاب جرم توسط فاعل در مخفی شدن مجرم یا از بین بردن آثار جرم به مجرم یاری رساند باز هم شرکت در جرم محقق نشده است؛ زیرا همان گونه وحدت قصد میان فاعل و شریک لازم است تقدم یا همزمانی قصد نیز در تحقق جرم شرکت لازم است.

فقره دوم- تکرار و تعدد جرم اختلاس: انجام جرم عملی است ضد اخلاقی از سویی و ضد اجتماعی از سوی دیگر موقعیت جرمی که به دلایلی یا با انگیزه‌های مرتکب جرم می‌شود - به عنوان مثال معاذیری برای ارتکاب جرم دارد و یا واجد شرایط خاصی است که نمی‌توان با او همان رفتار کرد که با افراد دیگری که واجد این دلایل، انگیزه‌ها، معاذیر و یا شرایط نیستند- از نظر قانون گذار مهجور نیفتاده و با لحاظ مسائل مختلف در این زمینه موجباتی را فراهم کرده که موقعیت مرتکب عادی جرم به واسطه آن‌ها تعدیل و تخفیف پیدا کند که در بحث از کیفیات مخففه به مواردی از آن‌ها اشاره می‌شود.

گاهی نیز، برعکس، موجباتی وجود دارد که به واسطه آن‌ها موقعیت جرمی کار را از نظر مجازات تشدید می‌کند. وقتی فردی مرتکب جرمی می‌شود، حادثه اتفاق افتاده را می‌توان با عناصری چند مربوط دانست و جرمی ارتکابی را از نظر منطقی و عقلی توجیه کرد (چون از نظر قانونی تنها علل خاص توجیه کننده و یا تبرئه و معاف کننده می‌توانند موجب

۱- وزارت عدلیه، جریده رسمی، قانون جزاء، ماده ۳۹.

عدم مجازات باشند) و مجازات را تعدیل نمود. اما اگر مجرم، علی‌رغم گذشت و اغماض جامعه، مجدداً جرم جدیدی مرتکب شود یا در لحظات مختلف جرائم گوناگونی را انجام دهد توجیه مجرم در این شرایط دشوارتر است و لذا جامعه به دلیل احساس خطر، شدت عمل بیشتری نسبت به مجرمان معمول می‌دارد. تکرار و تعدد جرم از علل تشدیدکننده مجازات‌ها هستند زیرا هر دو دلالت بر حالت خطرناک جرمی و آمادگی او برای ارتکاب جرائم دیگر دارند. این نظر هر چند توسط عده‌ای از جرم‌شناسان مردود اعلام شده اما در قوانین جزایی کشورهای مختلف با تکرار کنندگان جرم یا کسانی که جرائم متعدد انجام می‌دهند به نحو شدیدتری برخورد می‌شود.

تکرار جرم از ناحیه جرمی زمانی محقق می‌شود که پس از محکومیت اول و یا اجرای آن - حسب قانون‌گذاری‌های مختلف - مجدداً حالت خطرناک خود را نشان می‌دهد و به جرم تازه‌ای دست می‌زند که ممکن است مشابه یا مانند جرم قبلی یا غیر آن باشد که، در حالت تشابه، تکرار را خاص و در غیر آن عام می‌گویند.

تفاوت بین تکرار با تعدد در این است که در تکرار یا حکم مجازات صادر و قطعی شده و فرد مرتکب جرم دیگر می‌شود و یا اینکه حکم اجرا شده و پس از اجرای آن جرم جدیدی ارتکاب یافته است، در حالی که در تعدد گرچه جرائم گوناگون واقع شده اما هیچ یک به صدور حکم یا اجرای مجازات منتهی نگردیده و بر مجرم با اجرای جرائم گوناگون حکم تعدد جاری است. به عبارت دیگر، جرمی یا جرائم متعددی را در کنار هم و یا با فواصل معین و غیر معین انجام می‌دهد بی آنکه هیچ یک از آن‌ها به مرحله‌ی صدور حکم یا اجرا رسیده باشد. و یا با عمل واحد چند عنوان مجرمانه را بر عهده می‌گیرد و یا چند نتیجه از عمل واحد او ایجاد می‌شود.

قانون جزاء افغانستان بین حالات مختلف تعدد جرم به منظور تشدید مجازات تفاوت گذاشته است. در موردی که جرائم متعدد به دلیل تأمین هدف واحد و یا داشتن عنوان قابل تجزیه از هم دیگر نباشند، فقط منجر به تنفیذ شدیدترین مجازات پیش‌بینی شده در قانون برای این جرائم خواهد شد. در این مورد در قانون جزاء آمده است: هر گاه ارتکاب جرائم متعدد در نتیجه افعال متعدد صورت گرفته باشد و این جرائم با یکدیگر طوری مرتبط باشند که تجزیه را قبول نکند و تأمین هدف واحد جرائم مذکور را باهم جمع کرده باشد. محکمه به جزای پیش‌بینی شده هر یک از جرائم حکم نموده و تنها به

تنفیذ جزای شدیدترین تصریح می‌دارد. این امر مانع تنفیذ جزای تبعی، تکمیلی و تدابیر امنیتی که به حکم قانون تعیین گردیده و یا از رهگذر جرائم دیگر محکوم بها واقع شده باشد نمی‌گردد.^۱

اما در صورتی که جرائم ارتكابی متعدد بوده اما هیچ چیزی نه عنوان و نه هدف این جرائم را به هم مرتبط نسازد، در این صورت مجازات تمامی جرائم ارتكابی بر مجرم قابل تطبیق است. هرگاه کسی پس از محکومیت قطعی و تحمل مجازات مجدداً مرتکب جرم گردد، مورد را تکرار جرم می‌نامند. بدیهی است که خطر چنین شخصی برای جامعه به مراتب بیشتر از کسی است که برای بار اول مرتکب جرم می‌شود، زیرا این شخص عملاً نشان داده است که اجرای مجازات درباره وی مفید فایده نبوده و مجدداً دست به ارتكاب جرم زده است. به همین علت هم از ایام قدیم تا به حال نسبت به این قبیل مجرمین روش‌های شدیدتر در نظر گرفته شده است. ولی این روش تشدید مجازات مخصوص به جرائم مهم است نه جرائم کم اهمیت و یا مجازات‌های کم اهمیت^۲ قانون جزاء افغانستان در این مورد صراحت دارد:

«هرگاه شخص مرتکب جرائم متعدد گردد و این جرائم با یکدیگر مرتبط نبوده و قبل از صدور حکم در مورد یکی از آن‌ها وحدت و هدفی که جرائم مذکور را باهم جمع کند موجود نباشد محکمه به جزای پیش‌بینی شده هر جرم حکم می‌نماید و جزای محکوم بها یکی بعد دیگر بالای وی تنفیذ می‌گردد، مشروط بر اینکه مجموع مدت حبس از بیست سال تجاوز نکند».^۳

فقره سوم - اختلاس اموال غیر منقول: نکته دیگری که حائز اهمیت است این است که خیانت کارمندان و کارکنان و مأموران دولت نسبت به دولت فقط در مورد اموال منقول تحقق پیدا می‌کند یا این که این جرم شامل اموال غیر منقول هم می‌شود. در این مورد دو نظریه متفاوت میان حقوق‌دانان و حتی حقوق‌دانان ایرانی و عربی در این مورد وجود دارد که این نظریات را به طور خلاصه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

الف) نظریه شمول مال غیر منقول: عده‌ای بر این نظریه‌اند که اختلاس همچنان که بر اموال منقول واقع می‌شود بر اموال غیر منقول نیز قابل تحقق است؛ زیرا علاوه بر اینکه وقوع استیلاء بر اموال غیر منقول نیز متصور است، در برخی از صورت‌های جرم اختلاس شمول و عمومیتی است که می‌توان گفت این جرم بر ضد اموال غیر منقول نیز سریان دارد.^۴

۱- وزارت عدلیه، جریده رسمی، قانون جزاء، ماده ۱۵۶.

۲- محسنی، مرتضی؛ دوره حقوق جزای عمومی، پدیده جنایی، جلد دوم، چاپ دوم، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۲، ص ۲۹۳.

۳- وزارت عدلیه، جریده رسمی، قانون جزاء، ماده ۱۵۸.

۴- الجورانی، جریمه الاختلاس الاموال العامه فی التشريع والقضاء العراقی، ص ۱۷۵.

ب) نظریه انحصار در اموال منقول: در مقابل نظریه فوق، برخی از حقوقدانان معتقدند که موضوع جرم اختلاس فقط اموال منقول است و این جرم اموال غیرمنقول را شامل نمی‌شود. به نظر این گروه از حقوقدانان، جرم اختلاس نیز مانند سرقت در مورد مال غیرمنقول مصداق ندارد، زیرا غیرمنقول را نمی‌توان ربود و با توجه به معنای لغوی اختلاس (ربودن) و همین‌طور معنای فقهی آن (ربودن مال از غیر حرز) اختلاس اموال غیرمنقول اصلاً قابلیت تحقق ندارد. یکی از حقوقدانان عرب در باره مال موضوع اختلاس می‌نویسد:

«مال هر چیزی است که صلاحیت دارد تا محلی برای حقی از حقوق باشد و قانون‌گذار در ماده ۱۱۲ مجازات در موضوع جرم اختلاس شرط کرده است که اموال یا اوراق یا غیر آنها باشد و در مال موضوع اختلاس شرط کرده است که باید منقول باشد. هر چند قانون‌گذار تصریح به این شرط نکرده است؛ زیرا این که در موضوع جرم اختلاس، اموال منقول شرط باشد با حکمت جرم دانستن اختلاس اموالی که کارمند به سبب وظیفه آنها را حیازت می‌کند، سازگاری دارد و آن، محافظت از اموالی است که در اختیارش باشد و این حکمت تنها نسبت به اموال منقول محقق می‌شود، اما در مورد اموال غیرمنقول همین ثبات آنها، یک نوع حمایت کافی می‌باشد.»

ج) بررسی آراء و اقوال: نظریات متفاوت در مورد شمول و عدم شمول جرم اختلاس نسبت به اموال غیرمنقول همراه با مهم‌ترین دلایل آنها مورد اشاره قرار گرفت؛ اما در مقام ارزیابی این آنها باید گفت که با توجه به تعریفی که از جرم اختلاس ارائه گردید و همین‌طور فقره ۱ ماده دو صد و شصت و هشت قانون جزاء به نظر می‌رسد که نظریه شمول اختلاس نسبت به اموال غیرمنقول، متقن است؛ زیرا عبارت‌های اختلاس و یا سپرده شدن که در قانون جزاء آمده است، معنای فقهی یا لغوی آنها در قانون منظور نیست، گذشته از اینکه می‌توان مدعی شد که در اموال منقول و غیرمنقول، سپردن هر کدام از آنها در عرف به حسب خودش مرسوم است و سپردن مال غیرمنقول نیز می‌گردد؛ چون در عرف خانه‌ای که کلیدش در اختیار کسی قرار بگیرد، سپرده شده به او یا مال تحت اختیار او محسوب می‌شود.

علاوه بر این مسئله باید در موارد این‌چنینی هدف قانون‌گذار را نیز به حساب آورد و این‌گونه قوانین را به صورت خشک و بی‌روح (تفسیر تحت اللفظی) تفسیر نکرد؛ زیرا منطقی نیست شخصی را که یک نمکدان از اموال دولتی را

۱- الشاذلی، فتوح عبدالله، الجرایم المضره بالمصلحه العامه فی القانون المصری، الکتب الجامعی الحدیث، الطبعة الاولى، ۱۹۹۱م، ص ۳۳۳.

تصاحب کرده، مختلس محسوب نموده و او به مجازات شدید محکوم کنیم، اما شخصی که چندین ساختمان دولتی را تصاحب نموده است، مختلس نشمرده و او را به جرم عادی محکوم نماییم.

مبحث ششم: اهمیت بررسی جرم اختلاس

یکی از بارزترین مشکلات و معضلات جهان، بالاحص کشورهای جهان سوم و کشورهای در حال توسعه، تخلفات و حرایم کارکنان دولت و سوء استفاده های مالی آن ها از اموال دولتی می باشد که رشد فزاینده ای نیز پیدا کرده است.

اهمیت مبارزه با جرم اختلاس در رسیدن به اهدافی است که شریعت اسلام و قوانین نافذه کشور از حکومتداری اسلامی و خوب توقع دارند.

قرآن کریم نیز در مورد خطراتی که اختلاس برای جوامع گذشته به همراه داشته خبر می دهد، بخصوص از اختلاس، رشوت و فروش احکام خدا در برابر مادیات در قوم یهود خبر می دهد و به حاکمان این زمان و مردم امر می کند که ارتکاب چنین اعمالی که موجب از بین رفتن ملت ها و خرابی ملک می گردد، پرهیز کنند؛ بر این اساس، بر مبارزه و مقابله با آن امر می کند.

از همین جهت است که قرآن کریم با این پدیده جرمی مبارزه نموده و می فرماید:

﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾^۱

ترجمه: و اموال خودتان را به باطل (و ناحق، همچون رشوه و ربا و غصب و دزدی...) در میان خود نخورید و آن را به امراء و قضات تقدیم نکنید تا از روی گناه، بخشی از اموال مردم را بخورید و شما بر آن آگاه باشید (و بدانید که ستمکار را یاری داده اید و مرتکب گناه شده اید).

۱- سورة: البقره، آیه: ۱۸۸.

خلاصه قول امام قرطبی^۱ در ترجمه و تفسیر این اصل قرآنی این است که می گوید:

«بعضی شما مال بعض دیگر را به ناحق نخورید. و بین خوردن مال دیگران به ناحق و اقامه آن با دلایل باطل به نزد حاکم جمع نکنید و یا با دادن اموال خود و رشوه به حکام (قضات) آنان را وادار نسازید که به بیش از آنچه که حق شماست به نفع شما حکم کنند تا اینکه اموال گروهی از مردم را با ظلم و تجاوز بخورید، در حالی که شما بطلان این عمل و گناه آن را می دانید»^۲

اگر به دقت در مفهوم این آیه با تأنی و تأمل در اعماق و هدف آن نگرسته شود، هویدا خواهد شد که هدف قرآن کریم، در این آیه مبارزه با اختلاس (و انواع اکل به باطل) جلوگیری از خوردن مال مردم به ناحق که از طریق سوء استفاده از قدرت حکومتی است.

همانطوری که قاضی می تواند با دریافت رشوه در حق مردم ظلم کند، حق را باطل و باطل را حق بسازد پس می تواند هر حکم دیگر الله ذوالجلال را نیز نقض کند؛ همانطوری که قاضی می تواند با دریافت رشوه چنین بی عدالتی کند، هر مأمور حکومتی نیز می تواند در حوزه صلاحیت خود با دریافت رشوه و یا سوء استفاده از بیت المال (منظور اختلاس است) و یا قدرت حکومت در حق مردم بی عدالتی کند. وقتی مردم از جانب قضات و دیگر مأمورین حکومت با چنین اعمال و رفتارهای مواجه شوند، دیگر نمی توانند در سایه حکومت با خاطر آسوده زندگی کنند.

مبارزه با پدیده جرمی اختلاس زمانی اهمیت بیشتر یافت و خطر آن را انسان ها بیش از گذشته درک کردند که جنبه بین المللی بخود گرفت و از مرزهای کشورها فراتر رفت تا جاییکه امروز سبب ایجاد دیدگاه واحد بین المللی در مورد خطرات آن و بر اهمیت مبارزه با آن گردید. همزمان با اینکه دولت به عنوان یک ضرورت بشری، وارد زندگی بشر گردید و سرنوشت آن را بدست گرفت، زمینه ظهور اختلاس اموال عامه نیز نا خواسته فراهم گردید؛ امروز بشر خطر این پدیده

۱- وی ابو عبدالله، محمد بن احمد بن ابوبکر بن فرح انصاری خزرجی اندلسی قرطبی، یکی از امامان بزرگ تفسیر است. او در آغاز قرن هفتم هجری (میان سال های ۶۰۰ تا ۶۱۰ هجری) در قرطبه تولد و متوفی ۶۷۱ هـ. تالیفات امام قرطبی: «الجامع لأحكام القرآن» «التذکره فی أحوال الموتی وأمور الآخرة» که به چاپ رسیده است. «التذکار فی أفضل الأذکار» که به چاپ رسیده است. «الأسنی فی شرح أسماء الله الحسنى وصفاته العلیا» و غیره نام برد. رج. سلمان، مشهور حسن محمود، الامام القرطبی شیخ أئمة التفسیر، دارالقلم-دمشق، الطبعة الاولى ۱۴۱۳هـ-۱۹۹۳م، صص ۱۱ الی ۲۰.

۲- القرطبی، ابی عبدالله محمد بن أحمد بن أبی بکر، الجامع لأحكام القرآن، تحقیق: عبدالله بن عبدالمحسن الترمذی و محمد رضوان عرقسوسی، بیروت-لبنان، مؤسسه الرساله للطباعة و النشر و التوزیع، الطبعة الاولى، ۱۴۲۷هـ-۲۰۰۶م، ج ۳، صص ۲۲۳/۲۲۷.

را بیش از گذشته درک نموده و اهمیت مبارزه با آن را به عنوان یک ضرورت و وجوب دولت ها و ملت ها می داند، آثار باستانی متعلق به دوره های بسیار کهن نشان می دهد که دولت ها از همان زمان منفور بودن این پدیده و اهمیت مقابله با آن را درک کردند.

در مقدمه میثاق سازمان ملل متحد علیه فساد اداری (که اختلاس یکی از انواع فساد اداری می باشد)، که افغانستان آن را به حیث اسناد تقنینی تصویب کرده است؛^۱ نیز اهمیت مبارزه با اختلاس انعکاس یافته است، همچنان در ادامه در مقدمه این ميثاق اختلاس (فساد اداری) تهدیدی برای ثبات و امنیت جامعه، عدالت، حاکمیت قانون و انکشاف جامعه دانسته شده است بر اساس آن، سازمان ملل در این میثاق از همه کشورهای عضو خواسته است تا برای ثبات و انکشاف جامعه، عدالت و حاکمیت قانون به این میثاق ملحق شوند و آن را در قوانین داخلی خود تصویب کنند.

نصوصِ اینکه در مباحث گذشته پیرامون موضوع بیان شد، اشاره به این دارند که شریعت اسلام با آگاهی از تأثیر و سوسه های شیطانی و دنیوی بر انسان ها، بر مبارزه با رفتارهای مختلسانه تأکید دارند؛ از همین رو آنحضرت صلی الله علیه و سلم بر رفتار مأمورین و کسانی که بر بیت المال مسلمین سرو کار داشتند، شخصاً نظارت می کرد؛ با نگاهی به قضیه های جرایم کارکنان دولت به راحتی این نکته را در خواهیم یافت که یکی از شایع ترین جرایم کارکنان دولت، جرم اختلاس است، به هر حال، علی رغم تشدید مجازات مرتکبین جرم اختلاس، ارتکاب این جرم در سطح وسیعی همچنان ادامه دارد؛ صفحات جرایم، خود گویاترین دلیل بر مدعای ماست.^۲

اختلاس های نجومی کارکنان بلند پایه، اهمیت قضیه را دوچندان میکند، چنانکه در کشور خود ما هم شاهد این چنین دوسیه های کارکنان بلند پایه ای حکومتی بوده ایم، ضرورت و اهمیت مبارزه با این پدیده، در جامعه اسلامی مثل یک واجب شرعی است؛ زیرا شیوع پدیده اختلاس در این جامعه سبب جلوگیری از تطبیق احکام خدا میگردد و مخالف مقاصد شریعت اسلام است؛ بر همین اساس است که قانونگذار افغانستان موارد اختلاس را جرم اعلام کرده و برای مرتکبین آنها مجازاتهای معین پیش بینی کرده است که در مباحث بعدی به آنها اشاره خواهد شد.

۱- وزارت عدلیه، جریده رسمی، میثاق مبارزه علیه فساد اداری، همان، مقدمه.

۲- در اینجا به برخی از جرایم که اخباری در باره جرم اختلاس در سطح جهان بین سالهای ۶۷ تا ۷۴ منتشر کرده اند، به عنوان نمونه اشاره میشود (۱) روزنامه اطلاعات، شماره ۲۰۶۷۷، سال ۱۳۷۴/۱۰/۲۴، ص ۱ و ۲. (۲) روزنامه کیهان ش ۱۴۵، تاریخ ۱۹/۶/۷۱، ص ۷. و (۳) روزنامه ابرار، شماره ۸، تاریخ ۱۳۷۰/۷/۱۶، ص ۵.

همچنان در مورد اهمیت موضوع باید؛ گفت که چنانچه الله جل جلاله و پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم مسلمانان را ترغیب به امانت داری و حفظ مال، جان، آبرو، نسل و عفت و عرض دیگر مسلمانان کرده است، و مسلمانان را از دزدی و سرقت و اختلاس بر حذر داشته، حتی پیامبر صلی الله علیه وسلم عدم التفات در نماز را نوعی از اختلاس معرفی میکند، و همچنان رشد و ترقی و تعالی یک جامعه نیازمند افراد متعهد و امین و صادق و راست کار و درست کردار است، هیچ جامعه به ترقی و رشد و امنیت و صلح نخواهد رسید مگر اینکه افراد و اشخاص آن جامعه متعهد به قراردادهای اجتماعی و دینی شان باشند، لذا پدیده جرمی اختلاس از جمله پدیده های بد و زشتی است که اقتصاد، سیاست، امنیت، صلح، تعهدات اداری و اجتماعی و ترقی و پیشرفت و تعالی جامعه را تهدید میکند و مانع آن میشود.

امروزه وطن عزیز مان هم از این ناحیه خیلی ها رنج می برد و صدمه دیده است که خصوصاً کارمندان بخش دولتی بیشترین کسانی که دست به اختلاس می زنند و این امر باعث آن شده که افغانستان در سطح دنیا عنوان نخست را در فساد اداری از آن خود کند، چون بررسی این پدیده ما را قادر میسازد تا راهکارهای را برای جلوگیری از آن و مبارزه با آن بیابیم، و آهسته آهسته به طرف یک افغانستان متعالی و مترقی و دارای یک نظام پاک از هر نوع فساد بالأخص اختلاس داشته باشیم.

مبحث هفتم: علل و عوامل جرم اختلاس

در مباحث قبلی به اختلاس و جرایم مشابه با آن از دیدگاه شریعت اسلام و قانون افغانستان پرداخته شد؛ دیده شد که شریعت اختلاس را نتیجه انحراف انسان از مسیر احکام شریعت اسلام و مقاصد آن می داند.

حالا سوال این است که چه عواملی سبب بروز انواع اختلاس می گردد؟ به عبارت دیگر، چه عواملی سبب ارتکاب رشوه، اختلاس سو استفاده از صلاحیت و وظیفوی و دیگر جرایمی که در حکم اختلاس شامل اند می گردند؟ در این مبحث به عوامل مختلف اختلاس اشاره می گردد.

از آنجاییکه در بحث اختلاس نوعیت عمل ارتکاب شده مهم نیست، بلکه نتیجه و منکر بودن آن مهم است؛ لذا در این مبحث به عوامل مشترکی که زمینه را برای ارتکاب عمل اختلاس صرف نظر از نوعیت آن مهیا ساخته می توانند، طی دو مطلب که در مطلب اول، پیش شرط های اساسی ظهور اختلاس؛ در مطلب دوم: عوامل روانی ظهور اختلاس؛ و در ادامه

عوامل اقتصادی ظهور اختلاس؛ عوامل سیاسی ظهور اختلاس؛ عوامل اداری ظهور اختلاس و عوامل اجتماعی و فرهنگی ظهور اختلاس مورد بررسی قرار می گیرند:

خلاصه اینکه، عواملی که باعث کشاندن فرد به طرف ارتکاب اختلاف میشود، از جمله عوامل روانی، اقتصادی، سیاسی و اداری، این موضوعات را در مطلب نخست این مبحث به بررسی گرفته و در ادامه می پردازیم به بیان عوامل اجتماعی و فرهنگی و همچنان تأثیرات اختلاس در اقتصاد و اجتماع به شرح ذیل:

مطلب اول: عوامل اختلاس

اختلاس عوامل زیاد و بی شماری دارد، اما این عوامل مستلزم دو شرط اساسی می باشند تا منجر به ارتکاب عمل اختلاس گردند؛ این پیش شرط ها عبارت اند از: تمایل فرد به ارتکاب جرم و مهیا بودن فرصت مناسب برای ارتکاب جرم که در ذیل بطور جداگانه مورد بحث و مطالعه قرار می گیرند، در نخست، به تاثیر تمایل فرد بر ارتکاب اختلاس و در ادامه به فرصت ارتکاب جرم پرداخته می شود.

تاثیر تمایل فرد بر ارتکاب جرم اختلاس؛ محققین به این باور اند، که تمایل انسان به ارتکاب اختلاس یکی از پیش شرط های اساسی ارتکاب فساد است، تمایل عبارت از رضایت و میل درونی انسان برای انجام عملی است. تمایل به ارتکاب معصیت و جرم عامل فردی است، که مربوط به ضمیر شخص بوده و در ذهن مرتکب آن قرار دارد.^۱

تمایل هر چند عامل درونی و مربوط به ضمیر انسان است، اما یک صفت ذاتی و فطری انسان نیست، بلکه در نتیجه عوامل متعددی در فرد ایجاد می شود و در نهایت در او انگیزه ارتکاب فساد را ایجاد می کند. تمایل افراد از شرایط اساسی و بنیادی ارتکاب عمل اختلاس است؛ هر قدر که زمینه انجام عمل اختلاس و فساد اداری مهیا باشد، تا زمانیکه شخص تمایلی به ارتکاب فساد نداشته باشد، جرمی اتفاق نمی افتند بسیاری از افراد در جامعه دیده می شوند که چون تمایل به ارتکاب جرم دارند، خطر مرگ را به جان گرفته و مرتکب جرایم سرقت، اختطاف و اختلاس اموال بیت المال می شوند.

۱- نژاد، محسن فرهادی؛ فساد اداری و شیوه های کنترل آن، مجموعه مقالات دومین همایش نظارت و بازرسی، سازمان بازرسی کل کشور، ۱۳۸۰، ص ۲۸۷، و زینت شگری و منصور خیرگو، آیا خصوصی سازی فساد اداری را کاهش می دهد؟ کارآفرینان امیر کبیر، شماره پنجاه و پنج بهمن ۸۸ ص ۱۷.

برعکس آن بسیاری از افراد دیده می شوند که امانتدار می باشند، مال با ارزشی را پیدا می کنند و کوشش می کنند آن را به مالک آن بر گردانند؛ زیرا این افراد تمایلی به ارتکاب جرم ندارند.

با توجه به اهمیت تمایل درونی انسان است که شریعت اسلام بر اصلاح ضمیر انسان تاکید می ورزد. با توجه به همین نکته است که شریعت اسلام نسبت به مبارزه با انواع فساد اداری از جمله اختلاس، از منظر اخلاقی می بیند؛ یعنی در قدم اول بر تربیه و اخلاق مسلمان تاکید می کند، تلاش می کند، اخلاق و تعهد را در مامور حکومتی ایجاد کند، سپس بر اقدامات دیگر از جمله دانش، شایستگی، نظارت و امثال آن تاکید می ورزد.

الف: عوامل روانی: عوامل روحی و روانی متعددی سبب تمایل شخص به ارتکاب اختلاس می گردد، که به مهمترین آنها در این جا پرداخته می شود، چنانچه در اول ضعف ایمان؛ و ضعف تقوی؛ حرص و طمع دنیوی؛ احساس بی عدالتی در اداره مورد بحث و بررسی قرار می گیرد.

۱. تاثیر ضعف ایمان در اختلاس: ازدیدگاه شریعت اسلام، ضعف ایمان، از عوامل اساسی تمایل فرد به اختلاس است؛ در حقیقت مؤمن حقیقی کسی است، که اوامر و حدود تعیین شده از طرف شریعت اسلام را رعایت می کند، و او می داند و یقین دارد، که خوردن مال مردم از طریق رشوه و یا دیگر روش های فساد آلود، ظلم است، چنین شخصی از این امر الهی غافل می شود که گفته است:

﴿ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴾^۱

ترجمه: و اموال خودتان را به باطل (و ناحق، همچون رشوه و ربا و غصب و دزدی...) در میان خود نخورید و آن را به امراء و قضات تقدیم نکنید تا از روی گناه، بخشی از اموال مردم را بخورید و شما بر آن آگاه باشید (و بدانید که ستمکار را یاری داده اید و مرتکب گناه شده اید).

حضرت ابوهریره (رضی الله عنه) روایت کرده است که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود:

۱ - سورة: البقره، آیه: ۱۸۸.

« لَا يَزْنِي الزَّانِي حِينَ يَزْنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَا يَشْرِبُ الْخَمْرَ حِينَ يَشْرِبُهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَا يَسْرِقُ السَّارِقُ حِينَ يَسْرِقُهَا وَهُوَ

مُؤْمِنٌ »^۱.

ترجمه: زناکار در حالی که زنا می کند ایمان ندارد، و شراب خوار در حالی که شراب می خورد ایمان ندارد و سارق هم هنگام سرقت، ایمان ندارد.

روایت دیگری حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است، که آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود:

« وَلَا يَغْلُ أَحَدُكُمْ حِينَ يَغْلُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَإِيَّاكُمْ إِيَّاكُمْ »^۲

ترجمه: و کسی که در اموال غنیمت خیانت می کند هنگام خیانت کردن مومن (کامل) نیست پس خود را از آن نگاه دارید و حذر کنید.

امام نووی^۳ در شرح حدیث فوق الذکر گفته است معنای حدیث این است که کسی اعمال مندرج حدیث را مرتکب شود، ایمان او کامل نیست در این حدیث نفی ایمان ذکر شده اما نفی کمال آن مراد است.^۴

نصوص فوق بر این امر دلالت می کنند که وقتی بازدارندگان دینی از ضمیر یک انسان بیرون شود، هر زمان فرصت اختلاس برایش مهیا شود، ازار تکاب آن ابای نخواهد ورزید.^۵ وقتی چنین شخصی این همه هشدارهای الهی را نادیده بگیرد، دیگر جز با وسایل نظارتی قابل کنترل نمی باشد از هر فرصتی که برایش پیش آید استفاده سو می کند و چه بسا که برای پیدا کردن فرصت ارتکاب فساد، از هیچ تلاشی نیز دریغ نکند.

-
- ۱- البیهقی، أبو بکر أحمد بن الحسين بن علی، السنن الكبرى و فی ذیلہ الجوهر النقی، مؤلف الجوهر النقی: علاء الدین علی بن عثمان الماردینی الشهیر بابن الترمذی، الناشر: مجلس دائرة المعارف النظامیة الکائنة فی الهند ببلدة حیدرآباد، الطبعة: الأولى - ۱۳۴۴ هـ مصدر الكتاب: موقع وزارة الأوقاف المصرية وقد أشاروا إلى جمعیة المکنز الإسلامی، ج ۲، ص ۴۴۱، حدیث شمار ۲۱۲۷۱، و النسائی، أبی عبدالرحمن أحمد بن شعیب، السنن الكبرى، همان، ج ۶، ص ۴۵، حدیث شماره ۴۳، و الطبرانی، أبو القاسم سلیمان بن أحمد، المعجم الأوسط، همان، ج ۶، ص ۱۱، و الطبرانی، أبو القاسم سلیمان بن أحمد، المعجم الكبير، الطبعة الثانية مزیده و منقحة، ب.ت، ج ۱۱، ص ۲۶۴، حدیث شماره ۲۶۶، و قال الهیثمی فیہ مدرک بن عمارة ذکره ابن حبان فی الثقات وبقیة رجاله رجال الصحیح، رج. الهیثمی، نور الدین علی بن أبی بکر، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، الناشر: دار الفکر، بیروت - ۱۴۱۲ هـ، ج ۱، ص ۲۸۶، حدیث شماره ۳۶۶.
- ۲- النیسابوری، أبو الحسين مسلم بن الحجاج بن مسلم القشیری، همان، ج ۱، ص ۴۶/۴۵، حدیث شماره (۱۰۳/۱۰۰).
- ۳- ابو زکریا، محیی الدین یحیی بن شرف النووی در روستای «نوی» از روستاهای «خوران» در سوریه در سال ۶۳۱ هـ متولد شد و در کوچکی قرآن را حفظ کرد، امام نووی تنها (۴۶ سال) زیست. از مشهورترین تالیفات امام نووی عبارتند از: ۱- شرح مسلم: ۲- الروضة «روضة الطالبین» ۳- المنهاج: ۴- ریاض الصالحین: امام نووی در سال (۶۷۶ هـ) وفات یافت.
- ۴- النووی، محیی الدین یحیی بن شرف بن مری، المنهاج فی شرح صحیح مسلم بن الحجاج: شرح النووی علی مسلم، الرياض-السعودیه، بیت الأفكار الدولیه، ب.ت، ص ۱۲۳.
- ۵- الجندیل، احمد بن عبدالرحمن؛ اثر الرشوه فی تعثر النمو الاقصادی واسباب دفعها فی ظل الشریعه الاسلامیه، الرياض، المركز العربی للدراسات الامنیة والتدریب، الطبعة الاولى، ۱۴۰۲-۱۹۸۲ م، ص ۱۶/۱۷.

حتی از نظر علمای حقوق و دانشمندان امروزی، اختلاس و فساد اداری زمانی اتفاق می افتد، که مامورین حکومتی نسبت به وظایفی که به آنها سپرده می شود، نیز نسبت به بیت المال و دارایی های عامه، افراد امانت دار و درستکار نباشند. این نظریه حتی به ارسطو نسبت داده شده است که اگر حاکمان و مامورین خوبی به کار گرفته شوند، نظام خوبی نیز برقرار خواهد شد.^۱

۲. تاثیر ضعف تقوا بر اختلاس: تقوا از اساسات اسلام و وسیله برای ساختن مسلمان کامل و جامعه سالم است؛ از همین جهت است که از نظر شریعت اسلام تنها معیار تفاوت میان انسان ها در جامعه تلقی شده است قرآن کریم فرموده است:

﴿يَأَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَنْتُمْ إِذْ أَنْتُمْ بِإِيمَانٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ﴿١٣﴾﴾^۲

ترجمه: ای مردمان! ما شما را از مرد و زنی (به نام آدم و حواء) آفریده ایم و شما را تیره تیره و قبیله قبیله نموده ایم تا همدیگر را بشناسید (و هرکسی با تفاوت و ویژگی خاص درونی و بیرونی از دیگری مشخص شود، و در پیکر جامعه انسانی نقشی جداگانه داشته باشد). بی گمان گرامی ترین شما در نزد خدامتقی ترین شما است. خداوند مسلماً آگاه و باخبر (از پندار و کردار و گفتار شما، و از حال همه کس و همه چیز) است.

تقوا توشه دایمی انسان در زندگی او است، اساس مکارم اخلاقی و فضایل حسنه است، که انسان بدان ها متصف می شود، زیرا از طریق آن است، که متصف به تمام صفات محموده می شود.

مراد از تقوا این است که انسان از آنچه که سبب غضب پروردگارش می گردد و از آنچه که برای خودش و یا برای دیگران ضرر می رساند، دوری جوید.^۳

۱- خضری، محمد، تحلیل نهادی فساد اداری، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هشتم، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۴، شماره مسلسل ۲۹ ص ۵۳۲.

۲- سوره: الحجرات، آیه ۱۳.

۳- الجبوری، حسین علی خلیف، آیات التقوی فی القرآن الکریم، ج ۱، ص ۳.

بنابر آن، وقتی تقوا نباشد، انسان از آنچه که سبب غضب خداوند می گردد دوری نمی جوید؛ از آنچه که برای خودش ضرر می رساند دوری نمی جوید، از آنچه که برای دیگران ضرر می رساند پرهیز نمی کند.

تقوا فواید زیادی دارد که در قرآن کریم در آیات مختلف به آنها اشاره شده است؛ مهمترین فواید تقوی این است که سبب می گردد، تا شخص حق را از باطل تفکیک کرده بتواند خداوند کریم می فرماید:

﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَل لَّكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾^۱

ترجمه ای مؤمنان! اگر از خدا پروا دارید، برای شما فرقانی قرار می دهد، و سیئات را از شما می زداید و شما را می آمرزد، و خدا صاحب فضل بزرگ است.

ابن کثیر^۲ در تفسیر این آیه گفته است: یعنی، ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر خدا بترسید و تقوا پیشه کنید، شما را قادر به تفکیک میان حق و باطل می گرداند.^۳

بنا وقتی تقوا از چنین انسانی دور شود، چشم حقیقت بین او برای تفکیک حق از باطل، کور می شود؛ بزرگترین تقوی، ترس از خدا در مورد بندگان خدا، در مورد اموال، مصالح، عزت و آبرو و خون آنها است.^۴

در حدیث دیگری رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید:

۱- سورة: الانفال، آیه: ۲۹.

۲- ابن کثیر، امام، ابوالفداء، عماد الدین، اسماعیل بن عمر، معروف به ابن کثیر و بُصروی اصل در روستای مجدل از توابع شهر بُصری در سال ۷۰۱ هـ مطابق با، ۱۳۰۲ متولد شد پدرش خطیب روستا بود و در چهار سالگی پدرش را از دست داد ابن کثیر آثار و تالیفات بسیاری دارد: ۱- بزرگترین اثر ابن کثیر تفسیر قرآن است که از بهترین کتابهای تفسیر بوسیله روایات است، و بارها به چاپ رسیده و بوسیله ی افراد متعددی مختصر گردیده است. ۲- «البدایه و النهایه» ۳ - «التکمیل فی معرفه الثقات و الضعفاء و المجاهیل» ۴- «الهدی و السنن فی احادیث المسانید و السنن معروف به جامع المسانید».

۳- ابن اکثیر الدمشقی، عمادالدین اَبی الفداء اسماعیل عمر، تفسیر القرآن العظیم، المحقق: سامی بن محمد السلامة، الناشر: دار طیبة سنة النشر: ۱۴۲۰ - ۱۹۹۹، رقم الطبعة: ۲، صص ۳۸/۳۷.

۴- الجبوری، حسین علی خلیف، همان، ج ۱، ص ۱۱.

« لَا تَحَاسَدُوا وَلَا تَنَاجَشُوا وَلَا تَبَاغَضُوا وَلَا تَدَابَرُوا وَلَا يَبِعْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا. الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يَحْذُلُهُ وَلَا يَحْقِرُهُ. التَّقْوَى هَهُنَا، التَّقْوَى هَهُنَا - وَيُشِيرُ إِلَى صَدْرِهِ - بِحَسْبِ امْرِئٍ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْقِرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ دَمُهُ وَمَالُهُ وَعَرَضُهُ»^۱.

ترجمه: به همدیگر حسد نورزید و رقابت ناروا نکنید و باهم دشمنی مکنید و بر خرید و فروش یکدیگر خرید و فروش ننمایید. ای بندگان خدا! برادر همدیگر باشید، در حقیقت مسلمان برادر مسلمان می باشد، به او ستم نمی کند او را خوار نمی گرداند و او را حقیر و کوچک نمی شمارد، تقوی و پرهیزگاری اینجاست - و به وسینه مبارکش اشاره فرمود - با توجه به موقعیت هر انسانی زشت و ناروا است که برادر مسلمانش را تحقیر کند و کوچک شمارد، و تمام آنچه که به مسلمان تعلق دارد بر مسلمان دیگر حرام است: از جمله ریختن خون او، خوردن مال و ثروت او و سخن گفتن از ناموس او.

هیچ تردیدی نیست که این صفت ها و خصلت های نیک که رسول گرامی - صلی الله علیه وسلم - در این حدیث صحیح ترسیم فرموده است، محبت و دوستی را تقویت و نیرومند و پابرجا می گرداند. این حدیث دلالت بر این می کند که ظلم، دلیل ساختن و تحقیر مسلمان را برای مسلمان دیگر حرام کرده است؛ اما برای یک مسلمان کافی نیست، معیار قضاوت خوبی و بدی او قرار نمی گیرند، بلکه بر پاکی ضمیر او تاکید میکند که تقوی قلبی است، و بیان می دارد که برای ازبین رفتن تقوای انسان و آلوده شدن باطن او به بدی ها همین قدر کافیست که برادر مسلمان خود را تحقیر کند، چه رسد به اینکه خون و یا آبروی او را بریزد و یا مال او را به ناحق بخصوص از طرق ظلم و اختلاس بخورد. بر همین اساس است که خداوند اعمال مسلمان و هم قلب و پاکی ضمیر او را معیارهای برای قضاوت خوبی و بدی او قرار داده است.

و پیامبر صلی الله علیه وسلم این دو معیار را اینگونه بیان کرده است:

۱- النیسابوری، مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، همان، ج ۲، ص ۱۱۹۳، حدیث شماره ۱۰۳/۱۰۰، و البخاری، محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن المغیره أبو عبدالله، صحیح البخاری، فی الآداب، حدیث شماره ۶۰۶۴. و الشیبانی، أحمد بن حنبل أبو عبدالله، مسند الإمام أحمد بن حنبل، الناشر: مؤسسة قرطبة - القاهرة، الأحادیث مذيلة بأحكام شعيب الأرنؤوط عليها، ج ۵، ص ۲۴، حدیث شماره ۲۰۲۹۳.

« إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَىٰ أَجْسَامِكُمْ، وَلَا إِلَىٰ صُورِكُمْ، وَلَكِنَّ يَنْظُرُ إِلَىٰ قُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ »^۱.

ترجمه: خداوند متعال به اجسام و صورت های شما نگاه نمی کند؛ بلکه به دل ها و اعمال شما می نگرد.

بنابر آن وقتی ترس از خداوند، از ضمیر و روان انسان کوچ کند؛ حرص، طمع و مادیگری جای آن را می گیرد.

دیگر چنین انسانی در مورد بندگان خدا رحم نمی کند؛ وقتی قدرت و امکانات دولت در خدمت او باشد، هیچ ابایی از استفاده سوء آن در مورد اموال مردم، مصالح و منافع مردم، عزت و آبروی و حتی خون مردم، نخواهد کرد و در نتیجه بیشترین کسانی که از این وضعیت متضرر می شوند، اشخاص فقیر و ناتوان جامعه اند، که هم قربانی وضعیت نا برابر جامعه می شوند، هم وقتی به دروازه حکومت مراجعه می کنند و در پی آن، بیشترین آسیب دیدگی دومی را متحمل می گردند.

از نظر شریعت اسلامی اینگونه اعمال ناشی از عدم تقوا، حرص و حب دنیا است. اینجاست که وقتی آدم فقیر و بینوا گرفتار یک اتهام می گردد و سرنوشت او بدست مامور حکومتی می افتد، که تقوا نداشته باشد، چنین مامور میان حق و باطل تفکیک کرده نمی تواند، احساس رحم نسبت به این آدم فقیر نمی کند؛ به مال این آدم رحم نمی کند، به حالت اقتصادی او رحم نمی کند، فقط به منافع شخصی و حرص و طمع خود می اندیشد و بس. بنابر آن، از دیدگاه شریعت اسلام، ضعف ایمان و تقوا سبب تمایل شخصی به ارتکاب اختلاس می شود.

از این جهت شریعت اسلام از انسان مسلمان می خواهد تا برای بدست آوردن مال و داری راه های مشروع را جستجو کند و از این جهت اختلاس و سایر انواع فساد اداری را روش حرام برای کسب مال و ثروت دانسته است؛ حتی صاحب آن را به عذاب روز قیامت وعده داده است.

کسی که مال برادر خود را با استفاده از رشوت، اختلاس و قدرت تصاحب می شود، نمی توان گفت که صاحب مال، مال خود را با رضایت خاطر به رشوت گیرنده داده است، هر چند که در ظاهر امر خوش به نظر برسد. پس مرتشی خودخواه تنها به نفس خود می اندیشد، هیچ توجه و احساسی به جامعه خود ندارد. او با این صفات، از نظر شریعت اسلام با

^۱ - النیسابوری، أبو الحسین مسلم بن الحجاج بن مسلم القشیری، همان، حدیث شماره ۲۵۶۴.

این اصل اسلامی مخالفت می کند که گفته است: مسلمان برادر مسلمان است، به او ظلم نمی کند اورا ذلیل نمی سازد. مرتشی این اخوت و برادری را ازین می برد و آن را در جهت کسب مال و ثروت فراموش میکند.

ب: عوامل اقتصادی: علاوه بر عوامل روانی که سبب ارتکاب اختلاس می شوند، عوامل اقتصادی متعددی فرصت و زمینه ارتکاب جرمه اختلاس را تسهیل می کنند. این عوامل محدود نیستند، عوامل اقتصادی بی شماری ممکن است در این مورد دخیل باشند. دانشمندان به برخی عوامل تاکید دارند و آنها را از عوامل مهم و موثر بر ظهور اختلاس و انواع دیگری فساد اداری می دانند که به طور خلاصه در ذیل اول به تاثیر فقر بر ارتکاب اختلاس؛ و به تاثیر فقدان تامین اجتماعی و عدم اطمینان به آینده به اختلاس، و همچنان به تاثیر عدم تناسب شخصیت با شغل کارکنان بر اختلاس و به نقش عوامل خارجی بر گسترش اختلاس پراخته می شوند:

۱. تاثیر فقر بر اختلاس: فقر عمومی ترین عامل اقتصادی است که زمینه ساز اختلاس می شود، در کشورهای که ثروتمند نیستند زمینه اختلاس بیت المال بیشتر دیده شده است. زیرا وقتی که تعداد محدودی مردم، از طرق غیرقانونی و باد آورده به سرعت ثروتمند می شوند و اکثریت مردم در فقر فرو روند، در این میان کارمندان دولت در قدم اول قربانی وضعیت موجود می شوند، زیرا توان قدرت خرید آنها کم می شود و دولت توان افزایش حقوق آنها را ندارد.^۱ بنابراین برای برآورده ساختن ضرورت های خود، از راه های غیر قانونی استفاده می کنند.

دانشمندان می گویند که وقتی بین اهداف یک انسان (مانند موفقیت و ثروت) و راه های رسیدن به این اهداف (مانند تحصیلات دوستان متفرد...) تناسبی وجود نداشته باشد، در آن صورت افرادی که در یک سازمان اجتماعی تحت فشار قرار گرفته اند، احتمالاً بیشتر از دیگران رفتار انحرافی خواهند داشت.

یعنی وقتی کارمند در یک ارگان امکان دستیابی به اهداف خود را ندارد، به بیراهه می رود و کوشش می کند از راه های غیر مشروع به آن برسد.^۲

۱- فرهادی نژاد، محسن، بررسی تطبیقی فساد اداری در کشور های توسعه یافته و در حال توسعه، تحول اداری، دوره هفتم، شماره ۴۵، ص ۴۶.
۲- منصور حقیقتان، سمیه کرمی زاده، جواد نظری، بررسی برخی عوامل اجتماعی موثر بر فساد اداری، جامعه شناسی کاربردی، سال بیست و سوم، شماره پیاپی ۴۸، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۱ ص ۱۴۱.

شخصی که تقوای او ضعیف باشد، وقتی در خود می نگرد، به وظیفه کم درآمد خود می بیند و بعد در مقابل خود افراد و اشخاص را می بیند که در آمد و معاشی زیادی دارند، و یا اشخاص کوچک و بازار را می بیند که سرمایه دار هستند، از تمام نعمت های زندگی بهره مند هستند، بعد به خود فرو می رود و مفلس بودن خود را می بیند و جایگاه پایین اقتصادی و اجتماعی خود را در جامعه می بیند، در چنین حالتی نفس او برایش وسوسه می اندازد تا مرتکب جرم اختلاس شود تا این نقص را جبران کند. برای رسیدن به دارایی اختلاس و فساد را بهترین وسیله می داند و به آن تمایل و اشتیاق نشان می دهد. این گونه وضعیت روانی - اقتصادی بر هر جامعه و اداره که حاکم باشد، خطر آفرین است. وقتی انسان ضعف تقوا و ضعف وجدان کاری داشته باشد، از طرف دیگر، نتواند از طرق و وسایل مشروع به اهداف خود برسد، کوشش می کند از راه های نامشروع هر چه سریعتر به آنها برسد. بر همین اساس است، که ازدیدگاه شریعت اسلام، وقتی انسان مسلمان برای خود هدفی تعیین می کند، راه های برای رسیدن به این اهداف نیز حتماً در شریعت اسلام وجود دارد.

برای انسان متقی و با ایمان این اهداف باید در چوکات احکام شریعت اسلام باشد و همینطور راه ها و وسایل رسیدن به آن اهداف نیز باید در چهارچوب احکام شریعت اسلام باشد. لذا وقتی نجات از فقر هدف کارمند دولت باشد، اگر تقوی نداشته باشد برای رهایی از فقر از روش ها غیر شرعی مانند: رشوت، اختلاس، و سو استفاده از صلاحیت و وظیفوی به نفع خود استفاده می کند؛ فقر و بی توجهی به مسایل مالی مامورین دولت، تنها سبب آلوده شدن آنها به فساد نمی شود، بلکه ممکن است منجر به بیرون رفتن نیروهای متخصص و متعهد از اداره نیز شود. وقتی به مامورین لایق و متخصص از طرف ادارات و یا شرکت های خصوصی معاش بیشتری پیشنهاد شود، این افراد شغل فعلی خود را ترک می کنند و این کار سبب ورود افراد غیر متخصص و آلوده به فساد در اداره شده زمینه بیشتر اختلاس و انواع فساد اداری را فراهم خواهد کرد^۱

به طور کلی شواهد حاکی از آن است، که ایجاد زمینه فساد در سطوح مامورین کم درآمد بیشتر فراهم است؛ بر اساس تحقیقی که سازمان شفافیت بین المللی در سال ۲۰۰۷ در کشور های مختلف انجام داد، معلوم شد که دلیل اصلی فساد

۱- منصور حقیقتان، سیمه کرمی زاده، جواد نظری؛ بررسی برخی عوامل اجتماعی موثر مر فساد اداری، جامعه شناسی کاربردی، همان، ص ۱۴۱.
۲- طالقانی، محمد؛ فساد اداری و راه های مبارز با آن، مجله تعاون، شماره ۱۴۰، اردیبهشت ۱۳۸۲، ص ۷۷.

مالی و اداری در کشورهای که در حال ترقی و پیشرفت هستند، حقوق بسیار پایین کارمندان دولت است. در این کشورها کارهای اداری اغلب با پرداخت رشوه همراه است.^۱

۲. عدم اطمینان به آینده، فقدان تامین اجتماعی: علاوه بر ضعف اخلاق و تقوای افراد که در برخی موارد منجر به اختلاس می گردد، فقدان پیش بینی های لازم برای زندگی و آینده کارکنان دولت و معاشی که تکافوی زندگی آنها را نمی کند. در ایجاد اختلاس تاثیر بسزایی دارد.

بانک جهانی در گزارشی پیرامون علل بروز اختلاس، عوامل مختلف سیاسی، اقتصادی و اداری را موثر دانسته است. از نظر عوامل اقتصادی، فقر و نبود تامین اجتماعی همراه با آینده نامطمین به عنوان مهمترین عوامل وجود فساد و اختلاس در جامعه، شناخته شده اند. قیمت شدن وسایل زندگی و کم شدن قدرت خرید مردم از یک سو تهدیدات امنیتی و احساس نا امنی کردن مردم از حوادث ناگوار از جمله بیکاری و نبود سیستمی که این خطرات را مهار کند، از سوی دیگر سبب می شود تا در افراد اشتیاق و حتی ضرورتا به کسب درآمدهای هنگفت، فوری و سهل الوصول؛ ایجاد شود. مهیا شدن این عوامل، فرصت های اجتناب ناپذیر برای ارتکاب اختلاس و مانند آن می باشند.^۲

این وضعیت که بانک جهانی آن را در گزارش چند سال قبل خود آورده است، امروز در جامعه افغانستان صدق می کند، امروز در افغانستان تهدیدات امنیتی و عدم ثبات سیاسی در کشور به مشکل عمده تبدیل شده است؛ این وضعیت سبب عدم اطمینان افراد به آینده می گردد. علی الرغم این مشکلات امنیتی، سیستم حمایت اجتماعی از قبیل نبود مسکن، نبود انواع بیمه های اجتماعی افراد، به خصوص مامورین دولتی رانست به آینده شان نگران می کند. وقتی چنین افرادی با معاش ناچیزی که کفاف زندگی روزمره شان را نمی کند، با چنان آینده تاریک خود را مواجه می بینند، از همان لحظه به فکر چاره جوی آینده خود می شوند، و روشن دیدن آینده تاریک به هدفی برای آنها تبدیل می شود که جز رسیدن به آن، به هیچ چیزی دیگری نمی اندیشند. بنا از هروسيله برای رسیدن به آن استفاده می کنند. اینجاست که این وضعیت نسبت به عامل فقر خطرناکتر است. کسی که عدم اعتماد به آینده او را مجبور به اختلاس می کند، با کسی که بخاطر فقر مرتکب اختلاس می شود فرق دارد.

۱- زاهدی، شمس السادات، سیتا محمد نبی، مهدی شهبازی، بررسی عوامل موثر بر کاهش فساد اداری، مدیریت فرهنگ سازمانی، همان، ص ۳۵.

۲- عبدالعلی شالوند؛ اختلاس و فساد اداری آفت توسعه، همان، صص ۱۴۰/۱۴۱.

۳. عدم تناسب شخصیت با شغل کارکنان: رضایت شغلی عامل مهمی در تحرک و پرشور بودن کارمند حکومت است. تطبیق شرایط لازم برای انجام یک کار ویژگی های شخصیتی منجر به رضایت شغلی به بالاترین حد می رسد و در نتیجه جابجایی کارکنان، غیبت، کم کاری های پنهان، فساد تخلف و کشمکش ها به پایین ترین میزان پیدا می کند تناسب شخصیت شاغل با شغل موجب می گردد؛

۱،۳- بهره وری شغلی فرد در سازمان در سطح بهینه باشد.

۲،۳- میزان خطاهای او در سازمان کاهش یافته و میزان غیبت او از کار کاهش یابد.^۱

۴. نقش عوامل خارجی: منظور از عوامل خارجی، عوامل اند که در نتیجه وارد شدن سرمایه ها و سیاست های خارجی در یک کشور، به میان آمده و سبب بروز اختلاس می گردند. عوامل خارجی متعددی می توانند زمینه ظهور اختلاس و انواع فساد دیگر اداری را در یک جامعه را فراهم کنند؛ طی هجده سال گذشته، ملیارد ها دالر در افغانستان هزینه شد، و لیکن در ظاهر امر، طی این مدت، تعدادی اندکی بی اندازه سرمایه دار شدند، و اما در زندگی اکثریت مردم افغانستان طوری که توقع می رفت مفید واقع نشد؛ زیرا تقریباً نیمی از اتباع کشور، زیر خط فقر زندگی می کنند، بیکاری به یک معضله جدی اجتماعی تبدیل شده و از همه مهمتر، در همین دوره سرازیر شدن کمک های خارجی به افغانستان، اختلاس نیز به اوج خود رسیده است.

ج: عوامل سیاسی: عوامل سیاسی زیادی به طور مستقیم و یا غیر مستقیم زمینه انتشار اختلاس را فراهم می کند. در این جا به برخی از این عوامل جداگانه اشاره می شود. در نخست، تاثیر نوع نظام سیاسی بر اختلاس؛ در ادامه تاثیر فقدان مردم سالاری و نبود نهادهای مدنی بر اختلاس و تاثیر انحصار قدرت و پنهانکاری بر اختلاس.

۱. تاثیر عوامل مربوط به نوع نظام سیاسی: بعضی به اختلاس از منظر حامی- پیرو می بینید، به این معنا که در ساختار حکومت و قدرت رابطه میان افراد عادی حکومت و رهبران ارشد سیاسی یک رابطه تقلیدی محض وجود دارد که معمولاً بر اساس عوامل حزبی، قومی، نژادی، مذهبی و امثال آن شکل می گیرد. بر اساس این دیدگاه، وقتی میان کارمندان و رهبران حکومتی چنین رابطه حامی- پیرو وجود داشته باشد، این گونه نظام سیاسی به اختلاس زمینه ساز می شود؛ بر اساس این دیدگاه، وقتی در راس قدرت گروه های مختلف با اهداف و ویژگیهای متفاوت حکومت کنند، کارمندان عادی حکومت نیز در قالب همین گروه ها جهت داده می شوند و به نوعی تحت حمایت قرار می گیرند.

۱- زاهدی، شمس السادات، سینا محمد نبی، مهدی شهبازی؛ بررسی عوامل موثر بر کاهش فساد اداری، مدیریت فرهنگ سازمانی، همان، ص ۳۸.

چنین کارمندان وقتی تحت حمایت سیاستمداران و رهبران ارشد ذی نفوذ قرار می گیرند، مجبور می شوند به جای خدمت به کل جامعه، از امکانات و اختیارات دولتی و صلاحیت و وظیفوی خود برای خوش خدمتی به این سیاستمداران یا گروه های ذی نفوذ استفاده کنند.

در چنین نظام سیاسی، سیاستمداران و گروه های ذی نفوذ کوشش می کنند تا بر پیروان خود و سازمان دهی آنان بیفزایند. در چنین فضایی، امکانات و منابع عمومی با توجه به تامین منافع دوطرف (حامیان و پیروان) سهمیه بندی می شود.^۱

۲. فقدان مردم سالاری و نبود نهادهای ناظر مدنی: محققین به این نظراند که از عوامل سیاسی که زمینه

اختلاس را مساعد می سازد، نبود آزادی، مردم سالاری و نبود نهاد های جامعه مدنی وضعف رسانه ای و نظارت است.^۲ مراد از مردم سالاری پیش تر، حق سوال کردن از مراجع قدرت (دولت، قوه قضاییه و...) و به عبارت دیگر، پاسخگو بودن آنان در برابر جامعه مدنی، مطبوعات آزاد و احزاب مستقل و واقعی است.^۳

سازمان شفافیت بین المللی در گزارش سال ۲۰۰۷ خود اعلام کرد که کشورهای که دارای ثبات سیاسی نیستند مثل افغانستان، عراق، میانمار و سودان از لحاظ فساد اداری و اختلاس در پایین جدول قراردارند. در این گزارش آمده است که کشورهای که دارای ثبات سیاسی نمی باشند مثل کشورهای یاد شده که درگیر جنگ هستند، مبالغ هنگفت مال در حکومت خود مصرف می کنند به نحوی که در نتیجه این سیاست، موسسات عامه از بین می رود و سود جویان اقتصادی بر ثروت عموم مستولی شده و فساد گسترش پیدا می کند.^۴

۳. انحصار قدرت و پنهانکاری: میان اختلاس با انحصار قدرت و پنهان کاری رابطه مثبتی وجود دارد. یعنی هر

قدر انحصار قدرت ماموران حکومتی و پنهانکاری آنها در تصمیم گیری بیشتر شود، فساد بیشتر می شود و در مقابل، میان اختلاس و پاسخگویی، شایسته سالاری، شفافیت گرایی رابطه منفی وجود دارد، به این معنا که هر چه نظام اداری، اجراءات مامورین دولت شفاف تر باشد میزان فساد نیز کمتر خواهد شد.^۵ عده ازدانشمندان به این عقیده اند، شرایطی که فرصت

۱- محمد خضری، همان، صص ۵۲۲/۵۲۳.

۲- مطر، عصام عبدالفتاح، الفساد الاداری: ماهیته، اسبابه، مظاهره، همان، ص ۳۰۰، محمد عطیه معایره، الفساد الاداری وعلاجه فی الفقه الاسلامی: دراسه مقارنه بالقانون الاردنی، همان، ص ۷۹.

۳- سرنوشت، بهزاد فرخ، بررسی عوامل موثر در بروز فساد اداری به منظور رارایه الگویی جهت کاهش اثرات آن در روند توسعه جمهوری اسلامی ایران، دانش

مدیریت، شماره ۶۶- پاییز ۱۳۸۳، ص ۸۱.

۴- سرنوشت، بهزاد فرخ، همان ص ۸۱.

۵- علی حسنی و عبدالحمید شمس؛ راهکارهای مبارزه با فساد اداری بر اساس ارزش های اسلامی، همان، ص ۸۹.

سودهای بادآورده را ایجاد مینماید و توانایی شهروندان رادر جوابگویی سیاستمداران و مقامات دولتی نسبت به اعمالشان کاهش دهد، اختلاس را افزایش می دهد.^۱

بناء این افراد همیشه کوشش می کنند تلاش های مبارزه با اختلاس را با موانع مواجهه کنند. مثلا اگر قرار باشد قانونی برای رشد رسانه و دسترسی آنها به اطلاعات تصویب شود این افراد کوشش می کنند این قانون را در نطفه خفه کنند، و یا حداکثر تلاش را برای متوقف کردن قانون مذکور بکار می گیرند. مثلا اگر نیاز به قانونی باشد که جلو جرایمی همچون اختلاس و فساد اداری و عواید ناشی از اختلاس و فساد و جرایم را ممنوع کند، این افراد کوشش می کنند آن قانون را مسدود کنند، یا حد اقل با موانع مواجه سازند، درنهایت وقتی بیشتری را دریابند تا بتواند پول های غیر قانونی که در نتیجه فساد بدست می آورند هضم کنند. پس این افراد هر قدر که قدرت را در انحصار خود داشته باشند. بهتر می تواند جلو اقدامات ضد فساد را خنثی کنند. این افراد هر قدر که بتوانند زمینه پنهانکاری را فراهم کنند، بهتر می توانند به منافع شخصی خود در نظام اداری برسند.

بناء ارتکاب این جرم هم خالی از اثر سوء بالای اجتماع نیست، این اثرات سوء را میتوان در موارد ذیل به شکل اختصار بیان کرد:

۱- از بین بردن حکومت داری مطلوب و تحکیم دموکراسی در جامعه؛

۳- تضعیف مشروعیت حکومت و حاکمیت قانون؛

۴- صدمه رساندن به میکانیزم های بازار و رقابت سالم؛

۵- ایجاد یاس و ناامیدی برای نسل جوان و جلوگیری از شکوفایی استعدادها؛

۶- کاهش احترام به قانون اساسی و سایر قوانین؛

۷- از بین رفتن شفافیت و حساب دهی؛

۸- کاهش فرصت های سالم پیشرفت برای افراد، موسسات و سازمان ها؛

۹- افزایش هزینه زندگی مردم، همچون افزایش قیمت های کالا و خدمات وارداتی و قیمت تمام شد کالا و خدمات

تولید شده داخلی؛

۱۰- کاهش بهره وری، زیرا زمان و انرژی به جای صرف شدن برای دستیابی به اهداف، وقف ایجاد شکاف در

سیستم می شوند؛

۱۱- خنثا کردن حرکت توسعه کشور.

^۱ - زاهدی، شمس السادات، سینا محمد نبی، مهدی شهبازی، بررسی عوامل موثر بر کاهش فساد اداری، مدیریت فرهنگ سازمانی، همان، ص ۳۵.

فصل دوم

بررسی جرم اختلاس از نظر فقه

یکی از مسایل مبتلاء به آن جامعه از قدیم الایام تا کنون مسئله اختلاس است، که این مسئله در بیت المال شیوع بسزای را دارا می باشد، بیت المال به عنوان مهمترین پشتوانه مالی حکومت دارائی مصارف خاص و عام بوده که اساس بودجه و برنامه ریزی اقتصادی دولت را تشکیل می دهد، کنترل موارد مصارف بیت المال و برنامه ریزی دقیق آن مطابق نیازهای موجود از حساس ترین زیرساخت های اقتصادی حکومت است.

اگر این بخش دچار کجروی و انحراف شود و به خوبی اداره نشود، دریافت ها و درآمدهای بیت المال به هر میزان که باشد، پاسخگو نخواهد بود.

جرم اختلاس یا سرقت از بیت المال یکی از مصادیق مهم جرایم علیه بیت المال است که این پدیده نیز امروزه در جهان بسیار شیوع یافته است در افغانستان، آمارهای قضائی نشان میدهند که موارد اختلاس کشف شده نسبت به موارد رشوت که کشف گردیده اند. بیشتر بوده و از لحاظ کیفیت و جسم ضرر مادی که به دولت وارد کرده اند نیز شدیدتر اند.

به همین اساس اختلاس از نظر سایر قوانین جهان جرم است، در فقه اسلامی در اینکه اختلاس، جرم است اختلافی نیست، زیرا گرفتن مال انسان بدون اجازه وی وسیله مشروع برای کسب مال نیست آیات و احادیث فراوانی وجود دارد که گرفتن مال شخص را بدون اجازه و رضایت صاحب مال حرام دانسته اند و هر مسلمانی این را میدانند.

جرم اختلاس در فقه اسلامی نیز در جمع جرایم علیه اموال و ملکیت بحث شده است، که در این فصل طی چهار مبحث می پردازیم به بیان بررسی جرم اختلاس در فقه اسلامی که ادله تحریم جرم اختلاس (نصوص قرآن، سنت) و اجماع و قیاس در مبحث اول و سرقت و اختلاس، سرقت مستوجب تعزیر، سرقت کوچک و اختلاس، در مبحث دوم هم مجازات فاعلین جرم اختلاس به بررسی گرفته می شود.

مبحث اول: ادله تحریم جرم اختلاس

دین مبین اسلام برای تأمین امنیت، نظم و استقرار عدالت در جامعه و دفاع از حقوق انسانها تأکید به رعایت مصالح پنج گانه نموده و انسانها را مکلف به عمل کردن آن کرده، که این مصالح عبارت است از حفظ دین، حفظ عقل، حفظ نفس، حفظ مال و حفظ ناموس که برای نظم بخشیدن به زندگی، رفاه و ترقی انسانها رعایت این اصول از جمله واجبات افراد جامعه است.

در صورت عدول و سرکشی از این اصول شریعت اسلامی جزایهای متعددی را مقرر نموده از جمله حفظ مال هم یکی از اصول اساسی و بنیادی که اموال و دارائی عمومی و یا افراد از هر نوع تعرض مصون است.

مطلب اول: قرآن کریم

در قرآن کریم آیات متعددی در مورد حرام بودن خوردن مال مردم از طرق غیر شرعی وجود دارد، همچنان تعدی و تجاوز بر اموال و دارائی، خدمات عامه، بیت المال، حیف و میل، تصاحب و برداشت ناحق از این اموال و خوردن مال به صورت ربا^۱، که شریعت اسلامی نصوص صریحی در قرآن کریم و احادیث پیامبر صلی الله علیه وسلم آورده و تجاوز و اکل به ناحق اموال دیگران را منع و حرام دانسته و جرم شمرده است که در این مطلب می پردازیم به بیان آیات قرآن کریم.

در سوره نساء خداوند متعال میفرماید:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا نَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ۝٢﴾

ترجمه: ای کسانی ایکه ایمان آورده اید! اموال همدیگر را بناحق (یعنی از راههای نامشروعی همچون: دزدی، خیانت، عصب، ربا، قما، و...) نخورید مگر این که (تصرف شما در اموال دیگران از طریق) داد و ستدی باشد که از رضایت (باطنی

۱ - ابن العربی، اُبی بکر محمدبن عبدالله المعروف ب(متولد ۴۶۸-متوفی ۵۴۳ هـ.ق)، احکام القرآن، راجع أصوله و خرج احادیثه و علق علیه: محمد عبدالقادر عطا، منشورات: محمد علی بیضون لنشر کتب السنة و الجماعة، دارالکتب العلمیه، بیروت-لبنان، ج ۱، ص ۴۸۵.
۲ - سوره: النساء، آیه: ۲۹.

دو طرف) سرچشمه بگیرد، و خود کشتی مکنید و خوردن همدیگر را نریزید. بی گمان خواند(پیوسته) نسبت به شما مهربان بوده (و خواهد بود).

همچنان در سوره مائده می فرماید:

﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾^۱

ترجمه: دست مرد دزد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده اند به عنوان یک مجازات الهی قطع کنید ، و خداوند (بر کار خود) چیره و (در قانونگذاری خویش) حکیم است (و برای هر جنایتی عقوبت مناسبی وضع می کند تا مانع پخش آن گردد) .

یعنی براساس آیات متبرکه که فوق معلوم و تصریح میشود که خوردن اموال دیگران یا تجاوز بر آن گناه است و جرم تلقی شده است و برای مرتکبین آن جزاهای در نظر گرفته شده است^۲، چنانچه در آیت قبلی ذکر شد، که دست های سارقین را باید قطع شود.

همچنان در جایی دیگر الله ذوالجلال می فرماید:

﴿وَمَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَغُلَّ وَمَنْ يَغُلَّ يَأْتِ بِمَا عَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾^۳

ترجمه: (شما گمان کردید ممکن است پیغمبر به شما خیانت کند! در حالی که) هیچ پیغمبری را نسزد که خیانت کند، و هر کس خیانت ورزد، در روز رستاخیز آنچه را که در آن خیانت کرده است با خود (به صحنه محشر) می آورد، سپس به هر کسی پاداش و پادافره آنچه کرده است به تمام و کمال داده می شود ، و بدانان ستم نخواهد شد.

در این آیت اشاره به کسانی هستند که با اموال دیگران خیانت میکنند و یا اموال و دارائی که به شخص کارمند یا مستخدم دولت به شکل امانت گذاشته شده و موظف به نگهداری آن میباشد و اعتماد مردم بالای خاکمان و مستخدمین

۱- سوره: المائده، آیه: ۳۸.

۲- أبو بکر، أحمد بن علي الرازي الجصاص، أحكام القرآن، تحقيق: محمد الصادق قمحاوي، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، ۱۴۰۵، عدد الأجزاء: ۵، ج ۱، ص ۳۱۱.

۳- سوره: آل عمران، آیه: ۱۶۱.

دولتی میشود، و در مقابل این اعتماد با سوء نیت از بیت المال برداشت و تصاحب صورت میگیرد، چون معنای «يُغْلَى»، یعنی: خیانت در غنیمت کند، که «غَلٌّ»: خیانت در غنیمت کرد، معنی میدهد،^۱ در این جا جرم اختلاس محقق شد و شخص مختلس از نگاه فقه تعزیر میشود.

همچنان الله متعال می فرماید: ﴿مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ﴾^۲

ترجمه: هر کس که کار بدی بکند در برابر آن کیفر داده می شود.

یکی دیگر از آیاتی که میتواند مبنای حرمت اختلاس و تعزیر و مرتکب آن باشد، آیه ای مذکور می باشد، زیرا اختلاس اعم از معنای فقهی یا قانونی آن، اقدام به عمل ناشایست و خلاف قانون است، لذا عملی حرام و خلاف شرع است، چه این که صاحب مال به هیچ وجه راضی نمی شود که حاصل دسترنج او را مختلس تاراج کند یا از بیت المال منتفع شود؛ همچنان خداوند متعال در سوره بقره می فرماید:

﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتَدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾^۳

ترجمه: و اموال خودتان را به باطل (و نا.ک. حق ، همچون رشوه و ربا و غصب و دزدی...) در میان خود نخورید و آن را به امراء و قضات تقدیم نکنید تا از روی گناه، بخشی از اموال مردم را بخورید و شما بر آن آگاه باشید (و بدانید که ستمکار را یاری داده اید و مرتکب گناه شده اید) .

«تُدْلُوا بِهَا» : پیشکش نکنید . به عنوان رشوه نپردازید . بر سر آن منازعه نکنید و کار آن را به پیش حاکمان بدسرشت

نکشانید.^۴ که یکی دیگر از راه های حرام خوردن مال دیگران است.^۵

۱- برای توضیح بیشتر رجوع شود به، خردم دل، مصطفی، تفسیر نور، نشر احسان ۱۳۸۸، ص ۱۳۰.

۲- سورة:النساء، آیه: ۱۲۳.

۳- سورة:البقره، آیه: ۱۸۸.

۴- خرم دل، مصطفی، همان، ص ۵۵.

۵ - أبو عبدالله، محمدبن إدريس الشافعی، أحكام القرآن، تحقیق: عبد الغني عبد الخالق، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، ۱۴۰۰، عدد الأجزاء: ۲، ج ۲، ص ۹۳.

این فرمان الهی عام است، که به طریق باطل و ناجایز مال کسی را نخورید؛ این فرمان علاوه بر غضب مال از راه نیرنگ و تقلب شیوه های دیگر تصرف مال دیگران را از جمله دزدی، راهزنی که بر دیگران ظلم شده، به زور مال شان گرفته می شود، و سود و قمار و رشوه و همه معاملات فاسد که از نظر شرع مشروع نباشند، حتی اگر با رضایت طرفین هم انجام گیرند، شامل می شود. همچنین مالی که به دروغ و قسم دروغ بدست بیاورند یا معامله ای که شرع اسلام آن را ممنوع قرار داده، اگر چه با زحمت کشیدن بدست بیاید، همه آنها حرام و باطلند. اگر چه در الفاظ قرآن تنها از خوردن به صراحت منع شده، اما مراد در اینجا تنها خوردن نیست، بلکه مقصود از آن مطلق استعمال است، چه به صورت خوردن و نوشیدن باشد، و چه به صورت پوشیدن و چه آن را بطریق دیگر استعمال کند.^۱

دکتر یوسف قرضاوی^۲ در این زمینه می نگارد: «قاعده کلی در مورد کسب این است که اسلام به پیروانش اجازه نمی دهد که هرطوری که بخواهند و از هر طریقی که برایشان میسر شود، مال کسب کنند بلکه با توجه به رعایت مصحلت جامعه اسلام در بین کارهای مشروع و نامشروع فرق می گذارد و این فرق بر اساس این اصل کلی است که می گوید: هر کسبی که استفاده فرد از آن جز به زیان دیگری حاصل نمی شود نامشروع است و کسبی که تبادل منفعت بر اساس رضایت طرفین و عدالت باشد، مشروع»^۳.

در ادامه می افزاید اینکه:

«دزدی، رشوه، قمار، فریب، حقه بازی، ربا و بسیاری دیگر از کسبها نامشروع به دو دلیل نامشروع هستند: اولاً اکثرأ رضایت طرفین وجود ندارد، ثانیاً نفع طرفی باعث زیان طرف دیگر است و اگر در بعضی از آنها رضایت موجود باشد اولاً

۱- عثمانی دیوبندی، علامه مفتی محمد شفیع، تفسیر معارف القرآن فارسی، ترجمه: مولانا محمد یوسف حسین پور، ناشر: مکتبه حقانیه محله جنگی قصه خوانی پشاور، سال ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۳۸۱.

۲- یوسف عبدالله القرضاوی در سال ۱۹۲۶ در یکی از روستاهای حرمة محله الکبرای استان غربی مصر، در خانواده ای متدین و بی آرایش به دنیا آمد. ۲ سال بیشتر نداشت که پدرش از دنیا رفت و عمویش سرپرستی او را به عهده گرفت. در سن ۵ سالگی به منظور حفظ قرآن کریم به مکتبخانه اش فرستادند، و در ۷ سالگی برای تحصیلات جدید وارد دبستان شد. پیش از آنکه به سن ۱۰ سالگی برسد، حافظ کل قرآن کریم شد. در سال ۱۹۶۳ دوکتورای خود را با رتبه عالی از پوهنتون الازهر گرفت، کتابها و مقالات: ۱- قطوف دانیة من الکتاب والسنة. در سال ۱۹۵۱ تألیف شده ۲- الحلال والحرام فی الإسلام. در سال ۱۹۶۰ به دستور رؤسای الازهر تألیف گردید ۳- العبادة فی الإسلام. در سال ۱۹۶۱ تألیف شده ۴- الناس والحق. در سال ۱۹۶۶ تألیف شده ۵- مشکلة الفقر وكيف عالجه الإسلام. در سال ۱۹۶۷ تألیف شده ۶- الإیمان والحیة در سال ۱۹۶۹ تألیف شده، ر.ج. [#author_life](#) یوسف- قرضاوی ۱۳۸/ aqedeh.com/writer/list/ (سایت کتابخانه عقیده).

۳- قرضاوی، یوسف، حلال و حرام در اسلام، ترجمه: ابوبکر حسن زاده، ناشر: نشر احسان، ۱۳۸۸، چاپخانه مهارت-تهران- ایران، ص ۱۸۶.

رضایت واقعی نیست ثانیاً معنی مهمی که از جمله لا تقتلوا أنفسکم استنباط می شود، که همان مکیدن خون و نابود ساختن افراد به وسیله غارت کردن اموالشان از طریق نامشروع است، این رضایت صورت و ظاهری را بی اثر می سازد^۱

انسان باید مدت العمر از هر نوع مال حرام اعراض داشته باشد این مسئله طبعاً حدی معین ندارد- هر مالی که بوسیله دزدی، خیانت، فریب، رشوت، ظلم، خرید و فروش ناجائز، سود و مانند آن حاصل شود قطعاً حرام و ناجائز است.^۲

در این آیه، از کسب مال به طریق حرام و استعمال آن ممانعت شد، همچنانکه پیش از این در همین سوره در آیه (۱۶۸) بیان اجازه کسب مال از راه حلال و استعمال آن ذکر شد که در آنجا الله متعال فرمود:

﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ كُلُّوْا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾^۳

ترجمه: ای مردم بخورید از چیزهای روی زمین آنچه حلال و پاکیزه باشد، و به نقش قدم شیطان راه نروید که او برای شما دشمن آشکار است، و در آیه (۱۱۴) سوره نحل فرموده است:

﴿فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَأَشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾^۴

ترجمه: بخورید از رزقی که خدا به شما داده حلال و پاکیزه و شکر کنید احسان خدا را اگر شما او را می پرستید.

در بالا در خلال چندین نص از قرآن کریم در مورد حرام بودن خوردن مال از طریق نامشروع آن بیان گردید، لازم میدانم که بطور فشرده در مورد راههای خوب و بد کسب مال و معیارهای معین خوبی و بدی، آن بحث کنیم، تا خوب تر موضوع درک شود.

طوری که تمام مردم جهان بر نیاز مال و تأثیر آن در زندگی فردی و اجتماعی اتفاق دارند، همچنین بر این عقیده هم متفق هستند که بعضی از راههای کسب سرمایه پسندیده و جایز و بعضی ناپسندیده و ممنوع است، دزدی، راهزنی و فریب

۱- قرضاوی، یوسف، همان، ص ۱۸۷.

۲- دیوبندی، حضرت شیخ الہند محمود الحسن، تفسیر عثمانی المعروف به تفسیر کابلی، همراه با فوائد "موضع القرآن" نگارش حضرت مولینا شبیر احمد عثمانی دیوبندی، ترجمه از اردو به دری: تحت نظر هیئتی از علماء جید افغانستان، تاج کتب خانہ، قصہ خوانی پشاور پاکستان، ب.ت، ص ۳۶، ذیل تفسیر آیه ۱۸۸ سوره بقرہ.

۳- سوره: البقرہ، آیه: ۱۶۸.

۴- سوره: نحل، آیه: ۱۱۴.

را همه جهان بد می دانند، اما معیار جایز و نا جایز قرار گرفتن این شیوه های کسب درآمد بدست مردم نیست و نمی تواند باشد، زیرا آن به صلاح و فلاح مردم جهان بستگی دارد و تمام عالم بشریت از آن تأثیر می پذیرد و معیار صحیح و معقول آن فقط آن جهان بستگی دارد و تمام عالم بشریت از آن تأثیر می پذیرد و معیار صحیح و معقول آن فقط آن معیاری است که از طرف رب العالمین بوسیله وحی فرستاده می شود، چرا که اگر خود انسان برای تعیین معیار آن مختار باشد، هر ملتی که برای درآمدها و عایدات اقتصادی و راههای کسب آن قانون می سازد، عموماً فقط متناسب با شرایط حاکم بر همان جامعه می باشد و با شرائط و خصوصیات جوامع دیگر بسیار کم منطبق می گردد و آنچه امروز در این زمینه به صورت کنفرانسهای بین المللی برای نمایندگی جهان انجام می شود، تجربه شاهد است و نشان داده که آن نیز وسیله قانع کننده برای تمام جهان نمی باشد، تنها نتیجه ای که از این ظلم قانونی گرفته می شود و به چشم می آید، همین وجود اختلافهای و جنگهای خونین میان ملل جهان و شیوع فساد در داخل تمام جوامع بشری می باشد.^۱

مطلب دوم: سنت

و در مورد اختلاس یا ربودن مال از اموال بیت المال احادیث زیادی وجود دارد، که پیامبر صلی الله علیه وسلم اسلام آنرا حرام دانسته و در همان عصر نبوت چندین نفر اشخاص مرتکب این عمل خلاف را مجازات کرده است، در مقابل خیانت به اموال مسلمین تشدیداً منع آورده که پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرمایند:

« مَنْ اسْتَعْمَلَنَا مِنْكُمْ عَلَى عَمَلِنَا فَكَتَمْنَا مِنْهُ مَخِيطًا فَمَا فَوْقَهُ كَانَ غُلُولًا يَأْتِي بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ». قَالَ : فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ أَسْوَدُ مِنَ الْأَنْصَارِ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ أَقْبَلْ عَنِّي عَمَلِكَ قَالَ : « وَمَا لَكَ ». قَالَ : سَمِعْتُكَ تَقُولُ كَذَا وَكَذَا قَالَ : « وَأَنَا أَقُولُهُ الْآنَ مَنْ اسْتَعْمَلَنَا مِنْكُمْ عَلَى عَمَلٍ فَلْيَجِئْ بِقَلِيلِهِ وَكَثِيرِهِ فَمَا أَمْرٌ مِنْهُ أَخَذَ وَمَا نَهَى عَنْهُ أَنْتَهَى ».^۲

ترجمه: از عدی بن عمیره رضی الله عنه روایت شده که گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: هرگاه کسی را بر کاری مؤظف سازیم و سوزنی یا بالاتر از آن را از ما پنهان دارد، خائن و دزد شمرده شده، و در روز قیامت با آن حاضر می شود. مرد سیاهی از انصار برخاست، گویی من اکنون بسویش می نگرم و گفت: یا رسول الله صلی

۱- عثمانی دیوبندی، علامه مفتی محمد شفیع، همان، ج ۱، صص ۳۷۹/۳۸۰.
 ۲- النسیابوری، مسلم بن الحجاج أبو الحسین القشیری، همان، باب: تحریم هدایا العمال، ج ۳، ص ۱۴۶، حدیث شماره ۱۸۳۳.

الله علیه وسلم وظیفه ات را که به من دادی پس بگیر! فرمود: ترا چه شده؟ گفت: شنیدم که چنین و چنان فرمودی! فرمود: حالا هم می گویم هرگاه کسی را به کاری مقرر سازیم باید کم و زیادش را بما رساند. آنچه از آن به او داده می شود، بگیرد و آنچه به دوری از آن امر شود، از آن دوری گزیند.

در این حدیث وعید شدیدی است برای کارمند و مأموری که خیانت می کند، خواه کم باشد، یا زیاد؛ چنانکه گفته ایم؛ در این حدیث گرفتن مال بیت المال و یا پنهان کردن آن خیانت گفته شده و ممنوع قرار داده شده است، کسی که این خیانت به مال دولت را انجام می دهد، در روز قیامت با همین عمل خود به حضور خداوند آورده می شود.

همچنان پیامبر صلی الله علیه وسلم در حدیث دیگری عدم زیان در از دست دادن هر چه از دنیا است را بیان میکند، که در آن جمع یکی هم کنترل شکم است، که باید باحلال پُر شود نه حرام، چنانچه می فرماید:

«أَرْبَعٌ إِذَا كُنَّ فَيْكَ فَلَاعَلَيْكَ مَافَاتِكُ مِنَ الدُّنْيَا: حَفْظُ أَمَانَةٍ وَ صِدْقُ حَدِيثٍ، وَ حَسَنُ خَلِيقَةٍ وَعَفَّةٌ فِي طَعْمَةٍ»^۱.

ترجمه: چهار خصلت هست که اگر آن را داشته باشید، هر چه از دنیا از دست داده اید، نقضی برایتان ایجاد نمی کند: امانتداری، راستگویی، نیک رفتاری و کنترل شکم.

پیامبر صلی الله علیه وسلم در حدیث دیگر ضمن بیان صفات منافق، یکی هم عدم امانتداری بودن منافق را بیان میکند، دقیقاً مختلس هم، اموال و وجوه را که منحیث امانت در اختیار دارد به حکم وظیفه به آن خیانت می کند، چنانچه پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید:

«أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا خَالِصًا وَمَنْ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْهُنَّ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنَ النُّفَاقِ حَتَّى يَدْعَهَا إِذَا أُؤْتِيَ خَانَ وَإِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرَ وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ»^۲.

۱- الشیبانی، احمد بن حنبل أبو عبدالله، مسند الإمام أحمد بن حنبل، همان، ج ۲، ص ۱۷۷، حدیث شماره ۶۶۵۲، و الخرائطي، أبو بكر محمد بن جعفر بن محمد بن سهل بن شاکر (۳۲۷ هـ)، مکارم الأخلاق ومعاليها ومحمود طرائقها، تحقیق: محمد مطيع الحافظ، وغزوة بدير، دار الفكر - دمشق، سنة ۱۴۰۶ هـ، ج ۱، ص ۴۶، حدیث شماره ۱۱۹، و الهیثمی، الحافظ نور الدین علی بن ابی بکر (متوفی سنة ۸۰۷)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، بتحریر الحافظین الجلیلین: العراقي وابن حجر، طبع باذن خاص من ورثة حسام الدین القدسی مؤسس مكتبة القدسی بالقاهرة، دار الكتب العلمية بیروت - لبنان، ۱۴۰۸ هـ. ۱۹۸۸ م، ج ۱۰، ص ۲۹۵، روایت کرده اند، و هیثمی گفته است: به نقل از احمد و طبرانی با اسناد نیکو.

۲- البخاری الجعفی، محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن المغیره أبو عبدالله، صحیح البخاری، همان، باب: علامة المنافق، ج ۱، ص ۱۶، حدیث شماره ۳، و النسایبوری، مسلم بن الحجاج أبو الحسین القشیری، همان، الإیمان باب بیان خصال المنافق، حدیث شماره ۵۸.

ترجمه: چهار خصلت است که اگر در شخصی یکجا شود او منافق خالص است و اگر یکی از این خصلت ها در وی موجود باشد در او صفتی از نفاق موجود است تا وقتی که آنرا ترک نماید: اگر امانتی بوی سپرده شود خیانت می کند و چون سخن گوید دروغ میگوید و وقتی عهد و پیمان ببندد بی وفایی می کند و چون خصومت و جدال کند دشنام می دهد.

همچنان در جای دیگر می فرماید: « آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا أُؤْتِيَ خَانَ »^۱.

ترجمه: نشانه منافق، سه چیز است: اول اینکه در صحبت های خود، دروغ می گوید. دوم اینکه خلاف وعده، عمل می کند. سوم اینکه در امانت، خیانت می کند.

و باز هم در حدیث دیگری می فرماید: « مَنْ اسْتَعْمَلَنَاهُ عَلَى عَمَلٍ رَزَقْنَاهُ رِزْقًا فَمَا أَخَذَ بَعْدَ ذَلِكَ فَهُوَ غُلُولٌ »^۲.

ترجمه: کسی را که بربک کاری گماشتیم برای او رزق (معاش) دادیم، بعد از آن (غیر آنچه برایش میدهیم) هر آنچه گرفت، خیانت است.

در حدیثی دیگر رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید:

« مَا بَالُ عَامِلٍ أَبْعَثَهُ فَيَقُولُ هَذَا لَكُمْ وَهَذَا أَهْدَى لِي. أَفَلَا قَعَدَ فِي بَيْتِ أَبِيهِ أَوْ فِي بَيْتِ أُمِّهِ حَتَّى يَنْظُرَ أَهْدَى إِلَيْهِ أَمْ لَا وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَا يَنَالُ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنْهَا شَيْئًا إِلَّا جَاءَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَحْمِلُهُ عَلَى عُنُقِهِ بَعِيرٌ لَهُ رُغَاءٌ أَوْ بَقْرَةٌ لَهَا خُوَارٌ أَوْ شَاةٌ تَعِيرُ ». ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى رَأَيْنَا عُفْرَتِي إِنْطِيهِ ثُمَّ قَالَ « اللَّهُمَّ هَلْ بَلَغْتُ ». مَرَّتَيْنِ.^۳

ترجمه: حال کارمندی چگونه است که او را به انجام کاری می فرستم و می گوید این مال از شماست و این برای من هدیه داده شده است؟ اگر در خانه پدرش یا خانه مادرش می نشست و می دید که آیا برایش هدیه داده می شد یا خیر.

۱- البخاري الجعفي، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة أبو عبدالله، صحيح البخاري، همان، حدیث شماره ۳۳.

۲- البيهقي، أبو بكر أحمد بن الحسين بن علي، السنن الكبرى وفي ذيله الجوهر النقي، همان، باب: ما يكون للوالى الاعظم والى، ج ۶، ص ۳۵۵، حدیث شماره ۱۳۴۰۱، هذا حدیث صحيح على شرط الشيخين و لم يخرجاه، بن محمد، الإمام الحاكم أبو عبدالله محمد بن عبدالله، المستدرک بتعليق الذهبي، المحقق: تعليق الإمام الذهبي شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز (۶۷۳ - ۷۴۸ هـ، ۱۲۷۵ - ۱۳۴۷ م)، ب-ت، كتاب الزكاة، ج ۲، ص ۳۸، حدیث شماره ۱۴۷۲.

۳- النيسابوري، أبو الحسين مسلم بن الحجاج بن مسلم القشيري، صحيح مسلم، همان، ج ۶، باب تحريم هدايا العمال، ص ۱۱، حدیث شماره ۴۸۴۳، و البخاري الجعفي، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة أبو عبدالله، صحيح البخاري، همان، ج ۶، باب كيف كانت يمين النبي صلی الله علیه وسلم، ص ۲۴۶، حدیث شماره ۶۲۶۰.

قسم به ذاتی که نفس محمد در دست اوست که هیچ یکی از شما به چیزی از آن مال دسترسی نمی یابد مگر آن چیز در روز قیامت آورده می شود و آن را در گردنش حمل می کند، اگر آن مال اشتر بود، صدای اشتر را می کشد، اگر گاو بود صدای گاو را می کشد و اگر گوسفند بود، صدای گوسفند را می کشد. و فرمود ای بار خدایا رساندم، و این کلمات را دوبار تکرار نمود.

حدیث فوق الذکر نشان می دهد که آنحضرت صلی الله علیه وسلم برای یک مأمور معاش تعیین می کردند، اگر مأمور مؤظف غیر از معاش تعیین شده هر چیزی را از مردم و یا از بیت المال می گرفت، کار او سرقت و خیانت به حساب می آمد. توجه به وضعیت اقتصادی کارمندان دولت در زمان حضرت عمر رضی الله تعالی عنها اهمیت ویژه در امر حکومتداری داشت در این دوران معاش سالانه، ماهانه برای مأمورین در نظر گرفته شده بود، حتی برای بعضی معاش روزانه و علاوه بر آن، تأمینات اجتماعی ارایه می شد.

بخصوص توجه به وضعیت اقتصادی قضات در صدر برنامه های حمایت اقتصادی از کارمندان دولت بود تا به رشوت و هدایای دیگران چشم طمع نداشته باشند .

خلفای راشدین، میزان حقوق ماهانه مأمورین حکومتی را با توجه به معیارهای زندگی و احتیاجات آنان تعیین می کردند. تعداد خانواده، ماهیت و سختی وظیفه، سطح زندگی در مناطق مختلف حکومت اسلامی معیارهای تعیین میزان حقوق ماهانه مأمور دولت بود.

مأمور دولت در حجاز(عربستان) بیشتر از معاش مأمور دولت در مصر بود، زیرا شرایط زندگی در مصر مرفه تر و آسوده تر بود، برای سربازی که متأهل بود معاش و امکانات بیشتر پرداخته می شد.^۱

مطلب سوم: اجماع

امت اسلامی همه متفق اند، بر اینکه خوردن مال مردم به ناحق، بالاخص اختلاس کردن اموال بیت المال یک عمل حرام، نامشروع و خلاف تمام ارزش های اسلام است.^۲

۱- هنا، یمانی، الفساد الاداری و علاجه من منظور اسلامی، ۹۸&art=۲۸&id=۲۸، http://www.almohamady.com/min/news_ce.php
۲ - المنذر، محمدبن ابراهیم، الاجماع، دراسة و تحقیق: فؤاد عبدالمنعم أحمد، الناشر: دارالسلام للنشر و التوزیع، الطبعة: الاولى ۱۴۲۵هـ/ ۲۰۰۴م، عدد المجلدات: ۱، ص ۳۱.

مطلب چهارم: قیاس (عقل)

یکی دیگر از دلایل حرمت اختلاس، عقل می باشد، یعنی اگر در جرم ربودن اختلاس قرآن و سنت هم وجود نداشت، باز هم عقل انسان به جرم بودن این عمل، اذعان میکرد، چنان که تمامی کشورهای جهان، این عمل را جرم تلقی میکنند، چه این که این عمل موجب فساد اجتماعی و فردی می باشد.

در مورد اختلاس، چون یک رابطه سه جانبه وجود دارد، یعنی رابطه دولت با کارمند و رابطه مردم با کارمند و ارتباط کارمند با هر یک از دولت و مردم، موجب می شود که در مورد کارمندان دولت سختگیری زیادی شود و اگر مبنای این رابطه محکم نباشد، بنیان های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه سست می شود و از طرف دیگر اعتماد مردم از دولت سلب می شود که تبعات بسیار بدی را به همراه خواهد داشت.

یکی از حقوقدانان عرب در باره حکمت جرم دانستن اختلاس می نویسد:

«این که قانونگذار اختلاس را چه بر اموال دولت واقع شود یا بر مال اشخاص به عنوان یک جنایت قرارداده به این دلیل است که در حالت اول اموالی که در اختیار دولت می باشد و متعلق به همه مردم است ضایع می شود و در حالت دوم، اعتماد مردم نسبت به حاکمیت و دولت از بین می رود، این در حالی است که امانت دار بودن افرادی که قیام به اداره حکومت می کنند، یک شرط جوهری و اساسی برای وجود جامعه و»^۱

به هر حال به سبب حفظ ارتباط متقابل دولت و ملت نسبت به کارمند و همچنین حفظ نظام اقتصادی کشور و تبعات زیادی که اختلاس اموال عمومی در پی دارد، غالب کشورهای جهان با مرتکبین جرم اختلاس برخورد شدیدی دارند و برخی از کشورها برای چنین افرادی مجازات اعدام را پیش بینی کرده اند. لذا قانونگذار کشور ما نیز در طول دوره های قانونگذار، اختلاس کارمند دولت را از اموال ملت یا دولت یکی از جرایم مهم برشمرده، مجازات های مختلفی برای مرتکب آن در نظر گرفته است.

۱- بهنام، رمسیس: الجرایم المضره بالمصلحه العمومیه، نشأه المعارف بالاسکندریه، ب.ت، ص ۶۷.

مبحث دوم: جرم اختلاس از نظر فقه

چنانچه در تعریف گفتیم؛ اختلاس عبارت است از تصاحب همراه با سوءنیت اموال دولت یا اشخاص، توسط

مستخدم دولت که به حکم وظیفه در اختیار وی قرار داشته، به نفع خود یا دیگری.^۱

و همچنان سرقت را فقهاء چنین تعریف کردند: سرقت عبارت است از گرفتن مال منقول ملکیت غیر، بدون

رضایت به مقصد تملک.^۲ و فقهاء نیز چنین تعریف کردند: سرقت عبارت است از اخذ مال محرز^۳ شخص دیگری به

طور مخفی.^۴

فقهاء میان سرقت و اختلاس، همانند قوانین، تفاوت قایل نیستند، اختلاس را هم نوعی از سرقت حساب میکنند.

در این مبحث می پردازیم به بررسی جرم اختلاس در فقه و اینکه آیا اختلاس هم سرقت است یا خیر، و انواع

سرقت، که شناخت انواع سرقت کمک مان میکند، تا اختلاس را بهتر بشناسیم و از سرقت تفکیک اش کنیم.

مطلب اول: سرقت و اختلاس

در این مورد عبدالقادر عوده^۵ - رحمه الله - چنین می نگارد: «در حقوق اسلامی سرقت به دو نوع است: ۱- سرقت

مستوجب حد. ۲- سرقت مستوجب تعزیر.

۱- ر.ج: فصل اول، مبحث چهارم، مطلب سوم، همین تحقیق.

۲- وزارت عدلیه، جریده رسمی، کود جزاء، همان، ماده ۶۹۹، ص ۲۵۶.

۳- حرز: هر موضعی که غیر مالک بدون اذن او حق ورود در آنرا نداشته باشد، و یا هم هر موضعی که محدود بوده و غیر مالک حق دخول در آنرا بدون اذن ندارد بشرط اینکه موضع مزبور بسته و مقفل باشد. هتک حرز شرط تحقق جرم در سرقت در فقه می باشد. لنگرودی، محمدجعفر جعفری، ترمینولوژی حقوق، همان، ص ۲۱۳.

۴- زحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی وادلته، ج ۷، ص ۵۴۲.

۵- عبدالقادر عوده قاضی، وکیل مدافع و متخصص حقوق اساسی (۱۳۲۴هـ/۱۹۰۶م - ۱۳۷۴هـ/۱۹۵۴م) در روستای کفرالحاج، شربینی مرکز کشور مصر به دنیا آمد. در ۱۳۳۰هـ از مدرسه ای ابتدائی المنصوره مدرک ابتدائی گرفت از دانشکده حقوق قاهره در ۱۳۴۸هـ با رتبه نخست فارغ التحصیل شد. بعد از فراغت به دادستانی پیوست، سپس قاضی محکمه شد. در روز هفتم دسامبر ۱۹۵۴م با پنج تن دیگر از اعضای اخوان المسلمین اعدام شد، و تألیفات عمده اش عبارت است از ۱- التشریح الجنائی الاسلامی، ۲- الاسلام و اوضاعه القانونیه، ۳- الاسلام و اوضاعه السیاسیه، ۴- الاسلام بین جهل ابناؤه و

سرقت مستوجب حد بر دو نوع است:

الف- سرقت کوچک.

ب- سرقت بزرگ.

سرقت کوچک عبارت است از ربودن مخفیانه ای مال غیر و سرقت بزرگ عبارت است از ربودن مال غیر بر سبیل

غلبه و زور، این سرقت حرابه (قطاع الطریق) نامیده می شود.^۱

حرابت در لغت یک کلمه عربی بوده و به معنی جنگیدن استعمال می شود، و در اصطلاح فقهاء عبارت است از

خروج یک شخص برای این که مال غیر را با قلدری بستاند.^۲

استعمال لفظ سرقت در قطاع الطریق استعمال حقیقی نیست؛ زیرا در سرقت ربودن مخفیانه مال غیر است و در

راهزنی، متهم مال غیر را علناً می رباید، با این حال در «حرابت» نیز نوعی از مخفی کاری وجود دارد و آن این که متهم

به دور از چشم حکومت و مأموران ذی ربط، گردنه گیری می کند، از این رو به عمل چنین متهمی لفظ سرقت به تنهایی

اطلاق نمی شود، بلکه آن را با قیودی به کار می برند؛ مثلاً «سرقت کبری» گفته می شود؛ چه، اگر فقط لفظ سرقت به

کار رود، مفهوم قطاع الطریق مستفاد نمی گردد. ضرورت استعمال آن با «قید» نشانه ای این است که لفظ سرقت، مجازاً

در مورد حرابت به کار می رود.^۳

عجز علمائه، ۵- المال و الحكم فی الاسلام. ر.ج. العقیل، عبد الله عقیل بن سلیمان، من أعلام الدعوة والحركة الإسلامية المعاصرة - دار التوزيع والنشر الإسلامية - مصر - القاهرة - الطبعة الثالثة - ۲۰۰۶م - صفحة ۵۲۳.

۱- سابق، السید، فقه السنة، همان، ج ۲، ص ۴۳۶، و عوده، عبدالقادر؛ التشريع الجنائی الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، همان، ج ۲، ص ۵۱۴.

۲- عوده، عبدالقادر، التشريع الجنای الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، همان، ج ۲، ص ۶۳۸، و سالم، أبو مالك كمال بن السید (۲۰۰۳)، صحیح فقه السنة، مصر: المكتبة التوفيقية، ج ۴، ص ۱۳۹.

۳- عوده، عبدالقادر؛ التشريع الجنای الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی همان، ج ۲، ص ۶۳۸.

میان سرقت کوچک و بزرگ این تفاوت است که در اولی مال غیر بدون اطلاع و رضایت وی ربوده می شود؛ پس اگر در موردی این دو شرط (عدم اطلاع و رضایت مال باخته) توأم نباشد، عمل ارتكابی سرقت تلقی نخواهد شد.

مثلاً: کسی که در پیش چشم صاحب خانه از خانه ای او بدون استعمال زور چیزی را برمی دارد، مرتکب سرقت نشده بلکه عمل او اختلاس نامیده می شود و کسی که با زرنگی تمام مال دیگری را می رباید، عمل وی غصب یا غارت است و سرقت تلقی نمی شود.

بناءً اختلاس، غصت و غارت مال غیر، همگی صورت های خاصی از سرقت هستند لیکن حد ندارند، ولی در سرقت بزرگ، مال مجنی علیه با علم و اطلاع وی ولی بدون رضایت او و قهراً گرفته می شود، چنانچه در گرفتن مال، زور و غلبه به کار نرود، عمل ارتكابی، مادامی که مجنی علیه رضایت ندارد، اختلاس یا غصب و یا غارت نامیده می شود.^۱

مطلب دوم: سرقت مستوجب تعزیر

این سرقت بر دو نوع است:

۱- نوع اول عبارت است از هر سرقت مستوجب حد که شروط اجرای حد را فاقد بوده یا حد سرقت به دلیل وجود

شبهه ساقط شده باشد.

مانند: سرقت پدر از پسر و یا سرقت مال مشاعی، اعم از آن که سرقت در اصل خود کوچک باشد یا بزرگ.

۱- سابق، السید، فقه السنة، همان، ج ۲، ص ۴۳۶، و عوده، عبدالقادر، التشریح الجنای الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، همان، ج ۲، ص ۵۱۵.

۲- نوع دوم عبارت است از گرفتن مال غیر بدون پنهان کاری؛ یعنی مال باخته مطلع باشد ولی رضایت نداشته باشد

و زور هم به کار نرود، اختلاس، غصب و غارت مال دیگر، از این نوع محسوب می گردند.

مثلاً: سارق لباس های شخصی را که بر دیوار خود گذاشته، بردارد و فرار کند؛ یا مثل کسی که سند مالی دیگر را

که در میان انگشتان خود نگاه داشته بود، بگیرد و فرار کند. این قبیل سرقت ها مستوجب حد نیست.^۱

پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: « لَيْسَ عَلَى خَائِنٍ وَلَا مُتَّهِبٍ وَلَا مُخْتَلِسٍ قَطْعٌ »^۲. ترجمه: از جابر رضی الله

عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: بر خیانت کار، اختلاس کننده (مختلس)، غارتگر (حد) قطع

ید نیست. در این مورد فقهاء هم اتفاق^۳ دارند و اجماع نیز صراحت دارد که بر مختلس قطع ید نیست.^۴

همچنان در حدیث دیگری نیز فرموده « لَا قَطْعَ عَلَى نَبَاشٍ وَلَا مُتَّهِبٍ وَلَا خَائِنٍ »^۵.

-
- ۱- عوده، عبدالقادر، التشريع الجنائي الاسلامي مقارناً بالقانون الوضعي، همان، ج ۲، ص ۵۱۵.
 - ۲- النسائي، أبي عبدالرحمن أحمد بن شعيب، السنن الكبرى، تحقيق دكتور عبدالغفار سليمان البنداري و سيدكسروي حسن، دار الكتب العلمية بيروت - لبنان، الطبعة الاولى ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۱ م، ج ۵، ص ۳۶۹، حديث شماره (۷۴۶۲/۷۴۶۱)، و الطبراني، أبو القاسم سليمان بن أحمد، المعجم الأوسط، تحقيق: طارق بن عوض الله بن محمد، عبد المحسن بن إبراهيم الحسيني، الناشر: دار الحرمين - القاهرة، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۶۲، حديث شماره (۵۰۹)، و الترمذي، الامام الحافظ أبي عيسى محمد بن عيسى بن سورة (۲۰۹ - ۲۷۹)، الجامع الصحيح سنن الترمذي، تحقيق: أحمد محمد شاكر وآخرون، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، عدد الأجزاء: ۵، الأحاديث مذيلة بأحكام الألباني عليها، باب: الخائن و المختلس و المنتهب، ج ۴، ص ۵۲، حديث ۱۴۴۸، و گفته حديث حسن صحيح، و البستي، محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم التميمي، صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، الأحاديث مذيلة بأحكام شعيب الأرنؤوط عليها، الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة الثانية، ۱۴۱۴ - ۱۹۹۳، عدد الأجزاء: ۱۸، باب: حد السرقة، ج ۱۰، ص ۳۱۰، حديث شماره ۴۴۵۷، امام بن احبان گفته اسنادش قوى است.
 - ۳- السرخسي، ابوبكر محمد بن احمد بن سهل، المبسوط، مصر، مطبعه مصطفى الحلبي، ۱۹۷۳، ج ۹، ص ۹۸.
 - ۴- المنذر، محمد بن إبراهيم، الاجماع، همان، ج ۱، ص ۴۰.
 - ۵- الترمذي، الإمام الحافظ أبي عيسى محمد بن عيسى بن سورة، همان، كتاب الحدود، باب: ماجاء في الخائن و المختلس و المنتهب، حديث شماره (۱۴۴۸)، خلاصة حكم المحدث: حسن صحيح، و السجستاني، الحافظ ابي داود سليمان بن الاشعث (المتوفى سنة ۲۷۵ هـ)، سنن أبي داود، تحقيق وتعليق سعيد محمد اللحام، طبعة جديدة منقحة ومفهرسة، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ب.ت، كتاب الحدود، باب: القطع في الخلسة و الخيانة، حديث شماره (۴۳۹۱/۴۳۹۲/۴۳۹۳)، و النسائي، أبي عبدالرحمن أحمد بن شعيب، همان، كتاب قطع السارق، باب: مالا قطع فيه، ج ۸، ص ۸۹/۸۸، و القزويني، محمد بن يزيد أبو عبدالله، سنن ابن ماجه، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، و الأحاديث مذيلة بأحكام الألباني عليها، الناشر: دار الفكر - بيروت، عدد الأجزاء: ۲، كتاب الحدود، باب: الخائن و المنتهب و المختلس، حديث شماره (۲۵۹۱)، و الشيباني، أحمد بن حنبل أبو عبدالله، مسند الإمام أحمد بن حنبل، الناشر: مؤسسة قرطبة - القاهرة، الأحاديث مذيلة بأحكام شعيب الأرنؤوط عليها، ب.ت، حديث شماره (۱۵۰۷۰)، و البستي، محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم التميمي، همان، كتاب الحدود، باب: حد السرقة، حديث شماره (۴۴۵۷/۴۴۵۸)، اسنادش قوى و حديث صحيح است.

ترجمه: کسی که نبش (نباش) قبر نماید یا مال دیگری را غارت کند و در مال او خیانت کند، دستش قطع نمی شود.

النباش: نباش همان سارق کفن مرده ها است، علماء در حکم آن اختلاف دارند.

إمام أبوحنيفة^۱ و محمد^۲ قول شان اینست که دست نباش قطع نمیشود، به این خاطر که اصلاً قبر بنفسه حرز نیست،

چون عادتاً چیزی از اموال در آن نگهداری و حفظ نمی شود.

قول مالکیه، شافعیه، حنبله و أبو یوسف^۳ اینست که: قطع می شود، دست نباش، بخاطر اینکه او سارق است، یا ملحق به

سارق مال زنده است.^۴

اتفاق علماء بر این است که در اختطاف، خیانت در امانت، اختلاس، نهب و غصب حد (منظور قطع ید) نیست، بنا بر

حدیثی که در بالا بیان شد.^۵

در حقوق اسلامی سرقت تحت چهار عنوان فوق مورد بحث قرار می گیرد و غیر از آنها عنوان دیگری برای سرقت

وجود ندارد؛ ولی فقها بر سبیل عادت، لفظ سرقت را فقط در باره ای سرقت کوچک استعمال می کنند، وقتی از سرقت و

۱- ابوحنیفه نعمان بن ثابت بن زوطی بن ماه در سال ۸۰ هجری در کوفه به دنیا آمد و در سال ۱۵۰ در بغداد درگذشت. امام ابوحنیفه شاگردان زیادی تربیت کرد، که از آنجمله میتوان ابو یوسف، ابو عبدالله محمد بن حسن الشیبانی، زفر بن الهذیل) را نام برد، که در ترویج و اشاعه مکتب ابوحنیفه مردانه کوشیدند و جهات فکر و عملی اسلامی را، به جهانیان شناساندند، همچنان امام ابوحنیفه برای مذهبش کتابی تألیف نکرده، ر.ج. الذهبی، الإمام محمد بن أحمد بن عثمان (تولد ۶۷۳، وفات ۷۶۴ هـ)، محمود الکلام فی سیره الإمام ابی حنیفة النعمان، اعتنی به: أبو الکلام شفیق القاسمی المصاهری، الناشر: مکتبة المظاهر سلیم، الطبعة الأولى: ۱۳/۵/۱۴۳۹ هـ، از صفحه ۲۰ به بعد.

۲- ابو عبدالله محمد بن حسن الشیبانی متولد ۱۳۲ هجری و متوفی ۱۸۷ هجری می باشد، مدت زیادی شاگرد امام ابوحنیفه بود، ناقد الامام ابی حنیفة و صاحبیه ابی یوسف و محمد بن الحسن، عنی بتحقیقه و التعلیق علیه: محمد زاهد الکوثر، أبو الوفاء الأفغانی، عنیت بنشر: لجنة إحياء المعارف النعمانية بحیدرآباد الدکن بالهند، الطبعة الثالثة فی بیروت من لبنان سنة ۱۴۰۸، صص ۷۹ إلى ۹۴.

۳- ابو یوسف: وی در سال ۱۱۳ هجری به دنیا آمد و در سال ۱۸۲ وفات نموده است کتاب های زیادی را در عبادات، معاملات و حدود نوشته است که مشهورترین آنها کتاب «الخراج» می باشد کتاب های دیگری هم دارد از قبیل «الآثار» و «الرد علی سیر الاوزاعی فیما خالف فیہ ابانحنیفه». ابن ندیم هم کتاب های دیگری به ابو یوسف نسبت داده است. و آنها عبارتند از: «کتاب الصلوة، کتاب الزکاة، کتاب الصیام، کتاب الفرائض، کتاب البیوع، کتاب الحدود و ...». ر.ج. الذهبی، الإمام الحافظ أبی عبدالله محمد بن أحمد بن عثمان، مناقب الامام ابی حنیفة و صاحبیه ابی یوسف و محمد بن الحسن، همان، صص ۵۷ إلى ۷۶.

۴- الزحیلی، وهبة، الفقه الاسلامی و ادلته، همان، ج ۷، صص ۵۴۴/۵۴۵.

۵- الزحیلی، وهبة، همان، ج ۷، ص ۵۴۳.

احکام آن بحث می کنند، منظورشان سرقت کوچک است و از سرقت بزرگ با عنوان «حرا به یا قطاع الطریقی» و از غارت و غصب و اختلاس، با عنوان کلی اختلاس سخن می گویند.^۱

سببی که فقهاء را وادار کرده تا لفظ سرقت را بدون اشاره به نوع آن، فقط در خصوص سرقت کوچک استعمال کنند، این است که اولاً مجازات آن "قطع ید" است؛ ثانیاً بیشترین سرقت ها مخفیانه یعنی به صورت سرقت کوچک انجام می گیرد.

قابل تذکر است اینکه؛ عنایت و توجهی که فقهاء در خصوص جرایم مستوجب حد یا قصاص از خود نشان داده و ارکان و شروط و احکام آنها را به تفصیل بیان کرده اند، و هیچ یک از جزئیات مربوط را نادیده نمی انگارند، در مورد جرایم تعزیری مبذول نداشته اند.

و فقط با اهمیت ترین آنها را مورد بحث و تعرض قرار داده و احکام آنها را به اجمال بیان کرده اند؛ هر چند در مبحث توصیف انواع مجازات و میزان آنها و اختیارات قاضی و حاکم جامعه در اعمال آنها به نحو کلی، «تعزیرات» را مورد عنایت قرار داده اند؛ احتمالی که در اتخاذ این شیوه به نظر می رسد این است که در مورد جرایم تعزیر، تعیین اعمال مجرمانه و مجازات آنها به اختیار ولی الامر و حاکم جامعه موکول گردیده است.

به علاوه این جرایم توجه به محل وقوع و نوع حکومت ها متفاوت است لذا معقول بوده است که در ادامه تفصیل احکام جرایم تعزیری، اهتمام لازم مشاهده نشود، آن گونه که در مورد جرایم ثابت، مثل حدود و قصاص این اهتمام به کار رفته است.

۱ - سابق، السید، فقه السنة، همان، ج ۲، ص ۴۳۶، و عوده، عبدالقادر، التشریح الجنائی الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، همان، ج ۲، ص ۵۱۵.

دیگر آن که این اندیشه که برای جوامع مسلمین باید مقررات واحدی حاکم باشد و بعد ها به وجود آمده است،

چون این تفکر از قبل نبوده برای یافتن روش واحد تاکنون اقدام نگردیده است.^۱

مطلب سوم: سرقت کوچک و اختلاس

لازم است توجه داشته باشیم که فقهاء در هنگام بحث از سرقت کوچک از هر دو نوع سرقت تعزیری نیز سخن می

گویند؛ زیرا سرقت تعزیری نوع اول همان سرقت مستوجب حد است که فقط یکی از شرایط لازم را دارا نیست و نوع

دوم سرقت تعزیری که از آن به «اختلاس» تعبیر می شود، تنها در برخی از شرایط با سرقت کوچک تفاوت دارد.

بنابر این، مبحث سرقت، «اختلاس» را هم در بر می گیرد و هر «سرقت کوچک» که بعضی از شرایط آن از دست

برود، «اختلاس» نامیده می شود.

یک- شروط حد سرقت: از تعریف های سابق برمی آید که اعتبار صفات و شروط معین و مشخصاتی لازم

است که در سارق و چیزی که دزدیده شده و محل دزدی موجود باشد، تا سرقت از نظر شرع تحقق یابد و مستوجب

حد شرعی گردد. اینک این صفات و شروط را بطور اجمال بیان می کنیم:

۱- عوده، عبدالقادر، التشریح الجنائی الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، همان، ج ۲، ص ۵۱۶.

الف- شروطیکه موجودیت آنها در سارق ضروری است: این شروط عبارت است از: ۱- سارق باید بالغ، عاقل،

مختار و عالم به تحریم جریمه سرقت باشد، یعنی سارق اهلیت داشته باشد تا حد سرقت بر سارق در موجودیت این

شروط جاری می شود، در غیر آن حد سرقت بر وی تطبیق نخواهد شد، بنابر قول پیامبر صلی الله علیه وسلم:

«رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ: النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ، وَالصَّبِيِّ حَتَّى يَبْلُغَ، وَالْمَجْنُونِ حَتَّى يُفِيَقَ»^۱.

ترجمه: قلم تکلیف از سه طائفه برداشته شده: از خوابیده تا بیدار گردد. و طفل تا بالغ شود و دیوانه تا به عقل آید.

قطع دست عقوبت است و عقوبت زمانی تطبیق می شود که نخست باید جنایت واقع شود، عمل شخصی که دارای

اهلیت نیست جنایت نامیده نمی شود.^۲

سارق باید ملتزم به اجرای احکام اسلامی باشد؛ از نظر امام شافعی^۳ و امام احمد^۴ سارق باید ملتزم به انجام احکام

شریعت اسلامی باشد.

۱- أخرجه النسائي والدارقطني (ص ۸۵) . وإسناده صحيح على شرط مسلم . وأصله في البخاري (۱ / ۲۶ - ۲۷) من طريق أخرى عن أنس ومسلم (۱ / ۳۲) والترمذي (۱ / ۱۲۱) وقال : حديث حسن غريب من هذا الوجه . (حديث (رفع القلم عن ثلاثة) الخ) ص ۸۱ صحيح. وقد ورد من حديث عائشة ، وعلي بن أبي طالب، وأبي قتادة الأنصاري. اما حديث عائشة فلفظه : (رفع القلم عن ثلاثة: عن النائم حتى يستيقظ ، وعن المبتلى حتى يبرأ) (وفي رواية : وعن المجنون (وفي لفظ: المعنوه) حتى يعقل أو يفيق) وعن الصبي حتى يكبر . (وفي رواية: حتى يحتلم) رواه أبو داود (۴۳۹۸) والسياق له والنسائي (۲ / ۱۰۰) وله الرواية الثانية ، والدارمي (۲ / ۱۷۱) وله الرواية الثالثة وابن ماجه (۲۰۴۱) وابن حبان (۱۴۹۶) وابن الجارود في المنتقى (ص ۷ والحاكم (۲ / ۵۹) واحمد (۶ / ۱۰۰ - ۱۰۱ ، ۱۰۱ ، ۱۴۴) وابو يعلى (۲۰۸ / ۱) (عن حماد بن سلمة عن حماد عن إبراهيم عن الأسود عنها مرفوعا . وقال الحاكم: صحيح على شرط مسلم، الألباني، محمدا ناصر الدين، إرواء الغليل في تخريج أحاديث منار السبيل، الناشر : المكتب الإسلامي - بيروت، الطبعة : الثانية - ۱۴۰۵ - ۱۹۸۵، عدد الأجزاء : ۸، ج ۲، ص ۴.

۲- الزحيلي، وهبه؛ الفقه الإسلامي وادلته، همان، ج ۷، ص ۵۴۳۱.

۳- امام شافعی - رحمه الله- ابو عبدالله، محمد بن ادريس بن عثمان بن شافع بن سائب بن عبید بن عبد یزید بن هاشم بن عبدالمطلب بن عبد مناف، مادر او فاطمه بنت عبدالله بن الحسن المثنی بن الحسن بن علي بن ابي طالب از قبيله «ازد» است. وي در سال ۱۵۰ هجري، سال فوت ابوحنيفه در شهر غزه به دنيا آمد، شافعی در سال ۱۹۸ یا ۱۹۹ به مصر رفت و در روز جمعه آخرین روز ماه رجب سال ۲۰۴ در مصر فوت کرد. شافعی در سن ۷ یا ۹ سالگی همه قرآن را حفظ نمود. امام شافعی تا امام مالک زنده بود، ملازم وي بود. ر.ج. البيهقي، أبو بكر أحمد بن الحسين، مناقب الشافعي، تحقيق: السيد أحمد صقر، الناشر: مكتبة دار التراث، مصر- القاهرة- ۱۳۹۰- عدد المجلدات: ۲، ج ۱، صص ۲۳۷ إلى ۲۵۴.

۴- امام احمد بن حنبل - رحمه الله- ابو عبدالله احمد بن محمد بن هلال شيباني مروزي بغدادي در سال ۱۶۴ هجري در بغداد متولد شد و در سال ۲۴۱ زندگی را بدرود گفت. وي از اصحاب حديث نیز مي باشد و امامان مسلم و بخاري، از او روايت کرده اند. امام احمد در حديث و فقه امام بوده است و حافظه قوي و در ايت کامل داشت. احمد بن محمد الخلال فقه ابن حنبل را جمع آوري و منتشر کرد، ر.ج. الجوزي، أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد بن الجوزي، مناقب الإمام أحمد بن حنبل، تحقيق الدكتور عبد الله بن عبد المحسن التركي، الناشر: دار هجر، سنة النشر: ۱۴۰۹، الرياض، ص ۱۶.

پس اگر سارق شخص حربی باشد بروی حد سرقت قابل تطبیق نخواهد بود، زیرا شخص حربی ملتزم به اجرای احکام اسلامی نیست.

۲- اگر سارق شخص مستأمن^۱ یا مهادن^۲ باشد، از امام شافعی و امام احمد دو نظریه روایت گردیده است، یکی

اینکه حد سرقت بروی تطبیق نمیشود، زیرا حد سرقت مانند حد شراب و حد زنا حق ویژه الله است، پس حد سرقت

بروی قابل تطبیق نمی باشد، دیگری اینکه حد سرقت بروی قابل تطبیق می باشد، زیرا حد سرقت مانند حد قذف برای

حمایت حق العبد تشریح گردیده است، پس تطبیق حد سرقت بروی لازمی می باشد، همچنان سارق باید پدر مسروف

منه نباشد، سارق باید جد مسروق منه نباشد، سارق باید از اقارب باید از اقارب مسروق منه نباشد، سارق باید نیازمند نباشد

از نظر امام مالک^۳ اگر سارق نیازمند نباشد، حد سرقت بروی تطبیق نخواهد شد، زیرا حضرت عمر رضی الله عنه در سال

های مجاعت و گرسنگی حد سرقت را بر سارقین تطبیق نکرد.^۴

ب- شروطی که موجودیت آنها در مال مسروقه ضروری است: این شروط عبارتند از:

۱- مال مسروقه باید دارای قیمت و ارزش و نصاب باشد، از نظر فقهای حنفی نصاب سرقت یک دینار یا ده درهم

یا قیمت یکی از آنها می باشد و از نظر جمهور فقهاء نصاب سرقت ربع دینار (یکی بر چهارم حصه یک دینار)، یا سه

۱- کسی است که دین اسلام ندارد و با حکومت اسلام عقد نمه منعقد نکرده ولی باذن دولت اسلام بمنظور تجارت یا سفارت و یا نیاز دیگر وارد قلمرو اسلام می شود و چون به او امان از تعرض داده شده او را مستأمن (در مقابل معاهد) گویند، امان مستأمن امان مطلق است و مقید بوقت معینی نیست، لنگرودی، محمدجعفر جعفری، ترمینولوژی حقوق، همان، ص ۲۴۶.

۲- مهاندن: قرار داد صلح موقتی است که بین رئیس حکومت اسلامی یا نماینده قانونی او با اجانب (اعم از اهل کتاب و غیر اهل کتاب) که بین آنان و مسلمین حالت جنگ حکمفرما بوده بسته می شد در این عقد حتماً مدت قرار داد معین بوده است، لنگرودی، محمدجعفر جعفری، همان، ص ۷۰۲.

۳- امام مالک - رحمه الله - ابو عبدالله مالک بن انس بن مالک بن ابی عامر بن عمرو بن حرث بن عثمان بن جنبل بن سعد بن ذی اصبح اصبحی، نیز از ائمه حدیث و امام دارالهجره نبوی بوده است. ، و ی - رحمه الله - در سال ۹۳ در مدینه متولد شد، در سال ۱۷۹ هجری زندگی را بدرود گفت. کتاب «الموطأ» از تألیفات مهم او است. وفات مالک بن انس و در سنة تسع و سبعین و مائه (۱۷۹ هـ) وفات ابو عبدالله مالک بن انس الاصبیحی که یکی از ائمه اربعه سنت است، ر.ج. تیمور، أحمد بن إسماعیل بن محمد، نظرة تاريخية في حدوث المذاهب الفقهية الأربعة، دار القادري للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، الطبعة الأولى، ۱۴۱۱هـ-۱۹۹۰م، ص ۶۱.

۴- الزحیلی، وهبه؛ الفقه الاسلامی و ادلته، همان، ج ۱، صص ۵۴۳۲/۵۴۳۳.

درهم، یا قیمت آن است، همچنان مال مسروقه باید محرز یا نگهداری شده باشد، مال مسروقه باید جنس قابل ذخیره باشد و در اصل مباح نباشد و سارق نباید در مال مسروقه حق اخذ، یا تأویل اخذ، یا شبهه اخذ را داشته باشد و همچنان سارق نباید در مال مسروق، ملکیت، یا تأویل ملکیت و یا شبهه ملکیت داشته باشد.^۱

ج- شروطیکه موجودیت آنها در مسروق منه ضروری است: شخص مسروق منه باید ید صحیحه^۲ بر مال مسروق داشته باشد.^۳

د: شروطیکه موجودیت آنها در مسروق فیه (مکان سرقت) ضروری است: باید دار عدل باشد، پس اگر مکان سرقت دار حرب یا دار بغاوت باشد، دست دزد قطع کرده نمیشود.^۴

بناءً میتوان تفاوت های ذیل را میان سرقت کوچک و اختلاس بیان کرد:

۱- مجازات سرقت قطع دست و مجازات اختلاس، تعزیری است.

۲- رکن مادی سرقت، ربودن مخفیانه و رکن مادی اختلاس، ربودن علنی است.

۳- در سرقت، مال مسروقه باید حرز قرار داشته باشد و در اختلاس، چنین شرطی لازم نیست.^۵

۱- الزحلی، وهبه، همان، ج ۱، صص ۵۴۳۳/۵۴۳۴/۵۴۳۵/۵۴۳۶/۵۴۳۷/۵۴۳۸/۵۴۳۹.
۲- ید صحیحه به سه نوع می باشد: ۱- ید ملکیت، مانند ید مالک، ۲- ید امانت، مانند ودیعه، ید مستعیر، ید شریک، ۳- ید ضمانت، مانند ید غاصب و ید مرتهن. الکاسانی الحنفی، الإمام علاءالدین أبی بکر بن سعود، بدائع و الصنائع فی ترتیب الشرائع، همان، ج ۶، ص ۲۹.
۳- الکاسانی الحنفی، الإمام علاءالدین أبی بکر بن سعود، همان، ج ۶، ص ۲۹.
۴- الکاسانی الحنفی، الإمام علاءالدین أبی بکر بن سعود، همان، ج ۶، ص ۳۰.
۵- عوده، عبدالقادر، التشریح الجنای الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، همان، ج ۲، ص ۵۱۶.

فصل سوم

اختلاس از نظر قانون و مقایسه آن با فقه

در فصل فصل ابتدا مبحث جرم انگاری اختلاس در قوانین افغانستان بیان شده و در ادامه عناصر جرم اختلاس و جرایمی که در حکم اختلاس شامل اند به تفصیل به بحث گرفته میشود، و در مبحث پنجم مقایسه ای کوتاهی میان جرم اختلاس در قانون و فقه صورت گرفته، همچنان در مبحث ششم تفاوت ها و تشابه جرم اختلاس با جرایم مشابه بیان میشود.

مبحث اول: جرم انگاری اختلاس

هنگامی که شخص مال خود را نزد دیگری به امانت می سپارد چنین رفتاری در نگاه نخست حاکی از اعتماد و اطمینان امانت دهند به امانت گیر است.

چه اینکه اگر خلف و عده ای در این رابطه امانی صورت پذیرد علاوه بر آن که عقلای عالم چنین رفتاری را به دور از شرط مروت و انصاف میدانند، با ضمانت اجرایی جزائی نیز بدان پاسخ داده میشود، به همین جهت عنوان مجرمانه چنین عملی «خیانت در امانت» خواهد بود که ماده (۳۸۸) و (۳۸۹) کد جزائی جدید مصوب ۱۳۹۵ خورشیدی نیز متعرض آن شده است.

با این حال اگر چنین رابطه و تخلفی بین دولت و کارکنانش روی دهد عنوان مجرمانه از «خیانت در امانت» به «اختلاس» تغییر نام میدهد، و میزان قبح آن نیز دوچندان میشود، زیرا مقام های دولتی دست چپاول به سوی اموال بیت المال دراز کرده اند و همین موجب بی اعتمادی مردم به ادارات دولتی خواهد شد، از این رو قانون گذاران در طور معمول نسبت به افراد عادی مجازات های به مراتب شدید تری بر کارمندان دولت تحمیل میکنند، تا از اتلاف اموال و دارائی عامه جلوگیری صورت گیرد، به همین جهت در بررسی پیشرو سعی خواهد شد مروری بر تاریخچه جرم انگاری اختلاس و نوع واکنش دستگاه تقنین طی دوره های مختلف مورد بررسی قرار گیرد تا بتوان خلاء های قانون گذاری در این زمینه را مورد شناسائی قرار داد.

چنانچه در اولین قانون افغانستان که بنام نظام نامه مشهور بود؛ از جمله در نظامنامه جزائی عمومی سال ۱۳۰۶ خورشیدی مشخصاً تحت نام جرم اختلاس بحث نشده و در فصل دوم این نظامنامه جرایمی که عبارت است از «تصاحب، برداشت

حیف و میل، خیانت در امانت، جعل» که از طرف کارمندان دولت صورت میگیرد در مواد ۲۲۹ الی ۲۳۶ جرم انگاری نموده و در ماده ۲۲۹ چنین بیان میدارد: مامورین که اموال دولت را نقداً و جنساً به جعل کاری خیانت کند، شخص مذکور را «تعزیر داده شود و مال خیانت کرده گی از نزدش استرداد گردیده طرد از ماموریت شود».

که در این ماده واضح است که مامورین دولت پول، اوراق بهادار و یا اموال و دارائی عامه را به صورت جعل خیانت کند، در این صورت برای مرتکبین جزاهایی متعددی پیش بینی کرده است، از جمله جزاهای چون تعزیر که اندازه آن به حاکم ارتباط داشته و مالی که خیانت کرده گی را استرداد و بالاخره طرد از مسلک و وظیفه میشود.

و در ماده ۲۳۰ مامورین که در وقت بیع و شراء اشیا بحساب دولت در معاملات خرید و فروش آن دست بازی نموده خود از آن مستفید گردد، تعزیر در این جا مشخص میشود که در قوانین قبلی جرم اختلاس بنام های دیگری جرم انگاری شده بود، و برای مرتکبین این جرایم جزاهای متعددی معین شده بود.

و در مرحله دوم بعد از مدت زمان قانون جزای در سال ۱۳۵۵ به تصویب رسید که جرایم مامورین و کارمندان علیه اموال و دارائی عامه را در فصل چهارم از مواد ۲۶۸ شروع الی ۲۷۴ تحت نام اختلاس با جزاهای پیش بینی شده بیان نموده، که ماده ۲۶۸ چنین صراحت دراد: (فقره ۱- هر مؤلف خدمات عامه که اموال افراد را که من حیث وظیفه به او سپرده شده اختلاس یا پنهان نماید، به حبس طولی که از ده سال بیشتر نباشد محکوم میگردد.

و در فقره ۲- این ماده تصریح شده؛ اگر جرم مندرج فقره فوق را خزانه دار، تحویل دار، مامور تحصیلی، صراف، مامور بطرول، مامور شکر، گدامدار، معتمدین نقدی و جنسی و مؤلفین ارزاق یا سایر اشخاص که من حیث وظیفه به حفاظت اشیایی اختلاس شده یا پنهان شده مکلف باشند، مرتکب گردند به حبس طولی محکوم گردند.)

و در فقره ۳- این ماده مؤلف خدمات عامه که به طرد از مسلک یا انفصال از وظیفه محکوم میشود، بعد از اعاده حیثیت طبق احکام قانون اجراآت جزائی مجدداً به ماموریت یا خدمت دولت پذیرفته میشود، فرق بین نظامنامه مصوب ۱۳۰۶ و قانون جزای مصوب ۱۳۵۵ که وجود دارد این است که در نظام نامه مشخصاً جرایمی کارمندان دولت تحت نام اختلاس بحث نشده و در این قانون واضحاً تحت نام اختلاس بحث شده است.

در نظامنامه برای مرتکبین این جرایم جزاهای تعزیری بیان شده بود، ولی مشخص نبود و صلاحیت آن را قاضی وقت تعیین می کرد، و در قانون جزا ۱۳۵۵ جزاها را مشخص با تناسب جرم اختلاس ساخته و همچنین در فقره ۳ ماده ۲۶۸ قانون ۱۳۵۵ بعد از طرد مسلک یا انفصال مؤقت از وظیفه مامور میتواند طبق احکام قانون اجراءات جزائی مجدداً به ماموریت دولت پذیرفته شود.

میتوانیم بگوییم که قانون جزای سال ۱۳۵۵ خالی از نواقض نخواهد بود، نسبتاً به نظام نامه مصوب ۱۳۰۶ واضح تر و مشخص تر به نظر می رسد ولی بعد از مرور مرحله دیگری زمان به طرف پیشرفت و مدرن تر به تقاضای حالات و مسکلی شدن شیوه و رفتار جرایم و وسیع شدن دامنه جرایم، کود جزای جدید در سال ۱۳۹۵ به تصویب رسید که نسبتاً به قانون جزاء ۱۳۵۵ غنی تر و بعضی تعدیلات و اضافات صورت گرفته که میتوانیم آن را تحت بررسی قرار داد، در کود جزای جدید مصوب سال ۱۳۹۵ در فصل دوم اخلاس را به بحث گرفته و اختلاس را از ماده ۳۸۸ الی ۳۹۸ جرم انگاری نموده و در فصل های بعدی مصادیق جرم اختلاس چون سوء استفاده از نفوذ، سوء استفاده از وظیفه یا موقوف، افزایش غیر قانونی دارائی و مجازات آن توسط مامورین به بحث گرفته شده است، ماده ۳۸۸ بیان میدارد که: هرگاه مؤظف خدمات عامه یا مؤظف موسسه غیر دولتی، موسسه خصوصی یا جمعیت که از طرف دولت یا موسسه غیر دولتی یا خصوصی به انجام خدمات عامه استخدام شده یا خدمات عمومی را انجام می دهد، یا مؤظف یکی از نهاد های خصوصی، وجود، اوراق بهادار یا دارایی، مرجع مربوط یا شخصی را که به حکم وظیفه به وی سپرده شده یا مکلف به اداره و حفاظت آن باشد، بدون حق، تحت تصرف مالکانه خود در آورد یا آن را از حساب مرجع مربوط یا شخص به نفع خود یا شخص دیگری خارج یا پنهان یا حیف و میل نماید، مرتکب جرم اختلاس گردیده، مطابق احکام مندرج این فصل، مجازات میگردد.

کود جزایی جدید نسبتاً به قانون جزایی مصوب ۱۳۵۵ دامنه خود را وسیع تر ساخته، رفتارها و انحرافات دیگر که به نام جرایم الکترونیکی یا میشود را جرم انگاری نموده و خصوصاً در بخش اختلاس جرایم علیه اموال شرکت ها و نهادهای خصوصی را شامل ساخته و مجازات جداگانه برای اش پیش بینی نموده و مجازات جریمه نقدی هم به مختلسین شرکت ها و نهادهای خصوصی و هم به مامورین و کارمندان دولتی به تناسب مال اختلاس شده را مقدر و تعیین نموده است.

اختلاس در قانون؛ بنابر تعریفی که کود جزاء از جرم اختلاس کرده، و چنین مشعر است:

«هرگاه مؤظف خدمات عامه یا مؤظف مؤسسه غیر دولتی، مؤسسه خصوصی یا جمعیت که از طرف دولت یا مؤسسه غیر دولتی یا خصوصی به انجام خدمات عامه استخدام شده یا خدمات عمومی را انجام میدهد، یا مؤظف یکی از نهادهای خصوصی، وجوه، اوراق بهادار یا دارائی، مرجع مربوط یا شخصی را که به حکم وظیفه به وی سپرده شده یا مکلف به

اداره و حفاظت آن باشد، بدون حق، تحت تصرف مالکانه خود در آورد یا آن را از حساب مربوط یا شخص به نفع خود یا شخص دیگری خارج یا پنهان یا حیف و میل نمائید، مرتکب جرم اختلاس گردیده^۱!

بناءً لازم است تا اولاً این جرم را در خلال نصوص قانون به بررسی بگیریم، بعداً پردازیم به مقایسه میان قانون (کود جزاء) و فقه، در فصل گذشته جرم اختلاس از دیدگاه فقه به شکل مفصل مورد بررسی قرار گرفت.

مبحث دوم: عناصر جرم اختلاس

جرم اختلاس مانند سایر جرایم دارای عناصر تشکیل دهنده جرم می باشد، و برای اثبات و روشن شدن یک جرم موجودیت عناصر ذیل ضروری می باشد.

مطلب اول: عنصر قانونی

هرچند به عقیده برخی از حقوق دانان عنصر قانونی را نباید به عنوان یک عنصر مجزای جرم مورد بررسی قرار داد، زیرا به نظر ایشان عنصر قانونی در واقع پرتوی از اصل قانونی بودن جرم و جنایت است، زیربنای عناصر مادی و روانی است؛ به عبارت دیگر عنصر قانونی در عرض عناصر مادی و روانی وجود ندارد، که در کنار آن ها و همسنگ با آنها مورد بحث قرار گیرد، بلکه هم عنصر مادی و هم عنصر معنوی (روانی) مبتنی بر قانون هستند؛ یعنی بنا به تصریح قانون است که ما میتوانیم رفتار یا حالت خاص را به عنوان عنصر مادی یا روانی بشناسیم، بنابراین، بحث از عنصر قانونی به صورت مجزای از عناصر مادی و روانی مورد ندارد.

در حقیقت عنصر قانونی پایه و اساس دو عنصر دیگر می باشد و برای وجود عناصر یک جرم و تحقق آن، عنصر قانونی مفروضه می باشد و لذا حقوق دانان بسیاری از کشورها در بحث از عناصر و ارکان جرایم، از عنصر قانونی به عنوان یک رکن نام نبرده اند.^۲

عنصر قانونی جرم را، کود جزاء کشور در کتاب اول، باب دوم، فصل دوم، قسمت اول، ماده «۳۲» چنین به معرفی گرفته :

«(۱) عنصر قانونی جرم عبارت از تصریح عمل جرمی و جزای معین آن در این قانون می باشد.

^۱ - وزارت عدلیه، جریده رسمی، کود جزاء، همان، ماده ۳۸۸.

^۲ - صادقی، میر محمد حسین، همان، صص ۴۷/ ۴۸.

(۲) اصل قانونیت جرم و جزا در ماده ۷^۱ این قانون تصریح گردیده است.^۲

حقوق دانان سایر کشورها، کشورهای غربی و غیر غربی، در بررسی ارکان و عناصر هر جرم، ابتداء به سراغ رکن مادی رفته، سپس به بحث از رکن معنوی پرداخته اند، البته بعد از بررسی رکن قانونی آن، به هر حال با تعییت از شیوه معمول در میان حقوقدانان در ابتداء به عنصر قانونی جرم اختلاس اشاره میشود.

عنصر قانونی جرم اختلاس و مجازات آن در حقوقی افغانستان در حال حاضر از ماده «۳۸۸» الی «۳۹۸» در کتاب دوم، باب چهارم، فصل دوم، کود جزاء می باشد، که جرم اختلاس را در مواد متذکره جرم انگاری کرده و تحت بحث خود گرفته است، عنصر قانونی جرم اختلاس در ماده «۳۸۸» چنین بیان نموده:

«هرگاه مؤظف خدمات عامه یا مؤظف مؤسسه غیر دولتی، مؤسسه خصوصی یا جمعیت که از طرف دولت یا مؤسسه غیر دولتی یا خصوصی به انجام خدمات عامه استخدام شده یا خدمات عمومی را انجام میدهد، یا مؤظف یکی از نهادهای خصوصی، وجوه، اوراق بهادار یا دارائی، مرجع مربوط یا شخصی را که به حکم وظیفه به وی سپرده شده یا مکلف به اداره و حفاظت آن باشد، بدون حق، تحت تصرف مالکانه خود درآورد یا آن را از حساب مربوط یا شخص به نفع خود یا شخص دیگری خارج یا پنهان یا حیف و میل نمائید، مرتکب جرم اختلاس گردیده.»

کود جزای جدید افغانستان نسبتاً به قانون جزای سابقه مصوب سال «۱۳۵۵» دامنه خود را وسیعتر ساخته، رفتارها و انحرافات نامناسب عصر جدید را جرم انگاری نموده و خصوصاً در مورد جرم اختلاس جرایم علیه اموال و دارائی مؤسسات و نهادهای خصوصی را شامل این مواد ساخته و جزاهای جداگانه برایش تعیین و مقرر نموده.

چنانچه قانون جزای مصوب «۱۳۵۵» در ماده «۲۶۸» چنین صراحت دارد:

« فقره-۱- هر مؤظف خدمات عامه که اموال دولت یا اموال افراد را که منحیث وظیفه به او سپرده شده اختلاس یا

پنهان نماید به حبس طویل که از ده سال بیشتر نباشد محکوم میگردد.

۱- ماده هفت چنین صراحت دارد که:

« (۱) هیچ عملی جرم شمرده نمی شود، مگر به حکم قانونی که قبل از ارتکاب آن، نافذ گردیده باشد.

(۲) هیچ جزایی را نمی توان تطبیق نمود، مگر این که در این قانون تصریح شده باشد.

(۳) هیچ شخصی را نمی توان مجازات نمود، مگر به حکم محکمه ذیصلاح، مطابق به احکام قانونی که قبل از ارتکاب فعل مورد اتهام، نافذ گردیده باشد.

(۴) مجازات بالای مرتکب با نظر داشت سایر شرایط و احوال مندرج در این قانون، متناسب با جرم ارتکابی تطبیق می گردد. وزارت عدلیه، جریده رسمی، همان، کود جزاء، ماده ۷، ص ۴.

۲- وزارت عدلیه، جریده رسمی، همان، کود جزاء، ماده ۳۲، ص ۱۲.

فقره-۲- اگر جرم مندرج فقره فوق را خزانه دار، تحویلدار، مأمور تحویلی، صراف، مامور بطرول، مامور شکر، گدامدار، معتمدین نقدی و جنسی و مؤظفین ارزاق یا سایر اشخاصیکه منحیث وظیفه به حفاظت اشیایی اختلاس شده و یا پنهان شده مکلف باشند مرتکب گردند، به حبس طویل محکوم میگردند.

فقره-۳- مؤظف خدمات عامه که به طرد از مسلک یا انفصال از وظیفه محکوم میشود، بعد از اعاده حیثیت طبق احکام قانون اجراءات جزائی مجدداً به ماموریت یا خدمات دولت پذیرفته میشود.

ماده ۲۶۹- هر مؤظف خدمات عامه که پول، اوراق بهادار، امتعه یا سایر اموال ملکیت دولت را بدون حق تحت تصرف مالکانه خود در آورد به حبس متوسط محکوم میگردد.^۱

در موارد فوق مصوب «۱۳۵۵» مؤسسات، نهادهای خصوصی غیر دولتی به نظر نمی رسد، که قانونگذار در کود جزائی جدید مصوب سال «۱۳۹۵» این نهادهای خصوصی را شامل ساخته و نسبتاً به قانون جزای سابقه غنی تر به نظر می رسد. عنصر قانونی این جرم در هر دو قانون موجود است، تجاوز و تصدی بر اموال عمومی را عمل فاسد و یک نوع خیانت در امانت در اموال جامعه خطاب و جرم انگاری نموده و برای مرتکبین آن جزای متعددی وضع و تعیین نموده است. عبدالقادر عوده^۲ حقوق دان مسلمانی مصری در این باره چنین می نگارد:

« از نظر حقوق اسلامی برای این که عملی جرم محسوب شود لازم است، حکمی باشد که در آن جرم ممنوع و ارتکاب آن مشمول مجازات دانسته شود، این موضوع همان است که امروزه به عنصر قانونی جرم معروف است»^۳.
و همچنان در ادامه می افزاید اینکه:

«چنین حکمی فاقد کفایت لازم برای قابل مجازات دانستن اعمالی است که در هر زمان و مکانی از اشخاص سر می زند، بنابر این عمل ارتکابی به شرطی مجازات شدنی خواهد بود که حکم تحریم در زمان ارتکاب فعل نافذ باشد و مکان ارتکاب فعل در قلمرو آن قرار گیرد و مشمول شخص مرتکب هم شود، چنانچه یکی از شروط مزبور نباشد، عمل ارتکابی مشمول مجازات نخواهد بود»^۴.

۱- وزارت عدلیه، جریده رسمی، قانون جزاء، همان، ماده: ۲۶۸.

۲- در صفحه ۱۱۰ به تفصیل معرفی شد.

۳- عوده عبدالقادر، همان، ج ۱، ص ۱۱۲.

۴- عوده عبدالقادر، همان، ج ۱، ص ۱۱۲.

نصوص زیادی را در بررسی فقهی جرم اختلاس برای تحریم اختلاس بیان نمودیم، که من حیث عنصر قانونی (شرعی) جرم اختلاس کافی است، که از جمله آن نصوص میتوان برای تحریم جرم اختلاس و اینکه عنصر قانونی آن از منظر فقهی ثابت شود، در اینجا فقط به همین آیه اکتفاء کنیم:

﴿ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَآ إِلَى الْحُكْمِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴾^۱

ترجمه: و اموال خودتان را به باطل (و ناحق، همچون رشوه و ربا و غصب و دزدی...) در میان خود نخورید و آن را به امراء و قضات تقدیم نکنید تا از روی گناه، بخشی از اموال مردم را بخورید و شما بر آن آگاه باشید (و بدانید که ستمکار را یاری داده اید و مرتکب گناه شده اید).

در این آیه، خداوند بزرگ بنده های خود را از خوردن اموال مردم نهی کرده است، زیرا این عمل، ظلم و گناه است، از یک طرف در حق مردم ظلم می شود و از طرف دیگر در حق حکومت اسلامی ظلم و ناروایی می شود و ظلم در حق حکومت اسلامی بدترین نوع ظلم است، زیرا اعتماد مردم به حکومت و عدالت آن سلب می شود، که یکی از طرق خوردن مال مردم به ناحق، همان اختلاس، یا از طریق اختلاس کردن، است.

مطلب دوم: عنصر مادی

از آنچه که در عنصر قانونی جرم اختلاس و تعریف آن بیان شد، ارکان تشکیل دهنده جرم اختلاس، بعد از عنصر قانونی (شرعی)، عنصر مادی و معنوی است، که در این مطلب به عنصر مادی می پردازیم.

اختلاس از جمله جرایمی است که برای تحقق آن انجام فعل مثبت ضروری است. این فعل مثبت عبارت است از انجام اقداماتی به منظور برداشت و تصاحب مال که ممکن است به نفع خود شخص مرتکب و یا به نفع دیگری انجام شود، مثل اینکه کارمند بانک مقداری از وجوه تحویلی را برای مصارف شخصی خود از قبیل خرید خودرو و منزل هزینه کند یا اینکه وجوه مذکور را در اختیار یکی از دوستان خود قرار دهد. تصاحب به معنای برخورد مالکانه با مال می باشد؛ یعنی اینکه اموال را از آن خود یا دیگری قلمداد کرده و وارد در مایملک خود یا دیگری نماید.^۲

در حقوق افغانستان عنصر مادی جرم در کتاب اول، باب دوم، فصل دوم، قسمت دوم، ماده «۳۳» تصریح شده است، این ماده چنین بیان میدارد که:

^۱ - سورة: البقره، آیه: ۱۸۸.

^۲ - نظریات اداره حقوقی قوه قضاییه در زمینه مسائل کیفری، تهیه و تنظیم غلامرضا شهری و سروش ستوده جهرمی، ناشر روزنامه رسمی کشور، ۱۳۷۳، جلد اول صص ۷۳۷ و ۷۳۸.

« عنصر مادی جرم عبارت است از ارتکاب عمل مخالف قانون یا امتناع از اجرای عملی که قانون به آن حکم نموده است به نحوی که ارتکاب یا امتناع منجر به نتیجه جرمی گردیده و رابطه سببیت^۱ میان عمل و نتیجه موجود باشد»^۲

رفتار مجرمانه در هر جرمی اصولاً به یکی از صورت های فعل، ترک فعل، فعل ناشی از ترک فعل، داشتن و نگه داشتن و حالت و وضعیت، بروز خواهد نمود.

اختلاس از جمله جرایمی است که رفتار مجرمانه آن ضرورتاً به صورت فعل ثابت مادی قابل تحقق است.^۳

فعل مرتکب، اختلاس و یا پنهان کردن وجوه، یا اموال سپرده شده به وی است، که به عنوان یک فعل مادی مثبت مد نظر قانونگذار در مواد «۳۸۸» و «۳۸۹» کود جزاء آمده است.

در خصوص عناصر مادی این جرایم باید توجه داشت که قلمرو وسیعی را در برمی گیرد، یعنی برداشت، تصاحب، تصرف غیر قانونی، استفاده غیر مجاز هر چند با ارزشی سپرده شده بنا به موقعیت شغلی اعم از مادی، غیر مادی، منقول و غیر منقول، ملموس و غیر ملموس و اسناد و ارواق بهادار مبین حق با منفعت یا نسبت به آن چیز و دارائی متعلق به مؤسسات و نهادها و واحدهای عمومی و خصوصی از نظر نتیجه مجرمانه جرم اختلاس از جمله جرایم مقید محسوب میگردد، برای تحقق آن در خصوص نتیجه خاص پیش بینی شده است، یعنی پنهان کردن و اختلاس نمودن غیر قانونی اموال دولتی سپرده شده طبق وظیفه کارمند به وی و یا اتلاف عمدی اموال مذکور باید احراز گردد، که این امر نیز مستلزم ضرر دولت یا اشخاص مالک و انتفاع مرتکب یا شخص دیگر است، در خصوص شرایط و اوضاع و احوال لازم جهت تحقق جرم اختلاس نیز ذکر چند نکته ضروری است:

الف- سمت مرتکب:

مرتکب جرم اختلاس باید کارمند و کارکنان دولت یا مؤلف به خدمات عمومی و یا کارمندان مؤسسات و نهادهای خصوصی باشد، مستخدم رسمی کسی است، که به موجب حکم رسمی در یکی از ادارات دولتی، وزارتخانه ها یا مؤسسات دولتی مشمول قانون کار خدمات ملکی و نظامی انجام وظیفه باشد.

مؤلف خدمات عامه در قانون جزاء مصوب «۱۳۵۵» در مباحث گذشته در ذیل بررسی جرم اختلاس در قوانین جزای افغانستان بیان شد، که در ماده «۱۲» مؤلفین مذکور را بیان کرده بود، اما محدوده تعریفی که از مؤلفین خدمات عامه، در آن قانون به وسیع نبوده که این کاستی را کود جزاء مصوب «۱۳۹۵» جبران نموده، چنین مشعر است:

۱- رابطه سببیت عبارت از موجودیت رابطه متعارف میان عمل جرمی و نتیجه آن می باشد، وزارت عدلیه، جریده رسمی، همان، کود جزاء، ماده ۳۶، ص ۱۳.

۲- وزارت عدلیه، جریده رسمی، همان، کود جزاء، ماده ۳۳، ص ۱۲.

۳- عوده عبدالقادر، همان، ج ۱، ص ۱۱۱.

«موظف خدمات عامه: شخصی است که به اجرای خدمات عامه توظیف گردیده و شامل اشخاص ذیل می باشد:

۱. کارکن دولت، تصدی ها و شرکت های دولتی.

۲. کارکن مؤسسه های عامه یا تشبثاتی که خدمات عامه را انجام می دهند.

۳. اعضای ارکان دولت و اعضای نهاد های انتخابی.

۴. قاضی، سارنوال، وکیل مدافع، حکم، اهل خبره و سایر اشخاصی که تصادیق شان معتبر شناخته شود.

۵. شخصی که رسماً به انجام خدمات عامه مؤظف شده باشد^۱».

در تحقق اختلاس، خائن به سبب انجام وظیفه و سمتی که دارد، مالی را که بر حسب وظیفه و بر اساس شرح وظایف و روش جاری معمول در ادارات و موسسات به مامور به خدمات عمومی سپرده و تحویل شده است، تصاحب می نماید. لذا سپرده شدن مال و وجود وظیفه و سمت قبلی مرتکب از اجزای اصلی عنصر مادی جرم اختلاس محسوب میشود و مناط اعتبار اختلاس و فارق آن از ربون و خیانت در امانت همانا وظیفه و سمت مرتکب جرم است. یکی از حقوقدان ایرانی به این باور است، که بین کارمند خدمات عامه و کارمند مؤسسات و نهادهای حقوقی باید فرق داشته باشیم، او میگوید:

« باید توجه داشت که ادارات دولتی و کارکنان آن، که مظهر قدرت حاکمه دولت هستند، در مقابل مؤسسات مامور به خدمات عمومی و اعضای آن از نظر تشکیلات سازمان و بودجه و نحوه استخدام یکسان نیستند.

کارمندان دولت افرادی هستند که طبق قانون استخدام کشوری با داشتن شرایط خاص به استخدام دولت در می آیند و از بودجه عمومی کشور استفاده می کنند و دارای سمت و عناوین رسمی سازمانی و دولتی هستند، در حالی که مؤسسات عمومی که ماموریت انجام کارهای عامه المنفعه عمومی را به عهده دارند، مانند شهر داری ها و سایر نهادها از نظر استخدامی و بودجه و تشکیلات به نحو خاصی اداره میشوند، اما اقدام آنها در انجام وظایف محوله نسبت به اموال سپرده شده به علت اعتماد عمومی به آنها در صورت تحقق خیانت، اختلاس شناخته میشود.^۲»

قانون گذار مصر و عراق و فرانسه، سوریه و لبنان و ... نیز سمت مرتکب یا صفت جانی از جهت کارمند دولت بودن را یکی از ارکان اصلی جرم اختلاس می دانند.

یکی از حقوق دانان مصر در باره ارکان جرم اختلاس می نویسد:

^۱- وزارت عدلیه، جریده رسمی، همان، کد جزاء، ماده: ۴، فقره ۳، ص ۲.

^۲- رضائی، احمد، اختلاس (بررسی فقهی - حقوقی)، ناشر: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران-ایران، چاپ سوم: ۱۳۹۲، ص ۱۱۴.

« جرم اختلاس بر پنج رکن استوار است:

۱- صفت مرتکب.

۲- عمل اختلاس.

۳- نوع اشیاء اختلاس شده.

۴- تسلیم این اشیاء به جانی به سبب وظیفه.

۵- قصد عمل جرمی.^۱

بنابر این در حقوق مصر نیز لازم است، مختلس کارمند عمومی دولت یا کسی که در حکم کارمند عمومی است، باشد. این افراد شامل کارمندان دولت مرکزی و محلی و همچنین رؤسا و اعضای مجالس و افراد نیروهای مسلح و هرکس که یک کار معین حکومتی به او سپرده شده است، می باشند و همچنین افرادی که در خدمات عمومی مشغول به کار می باشند.^۲

تحقق عنصر مادی جرم اختلاس موقوف به وجوه شرایط و مقدماتی به خصوص سمت و موقف مرتکب جرم و وجوه، رابطه ای امانت داری بر اساس قانون، مأموران دولت است و مرتکب جرم یکی از کارمندان دولت یا سایر مأموران تذکر شده در ماده ای «۳۸۸» کود جزاء خواهد بود، باید فعل مجرمانه خود را به صورت برداشتن یا تصرف ناروای مالکانه نسبت به وجوه، اوراق بهادار یا دارایی مرجع مربوط یا شخصی را که به حکم وظیفه به وی سپرده شده یا مکلف به اداره و حفاظت آن باشد، به مرحله اجرا بگذارد.^۳

ب- موضوع جرم اختلاس

یکی دیگر از عناصر رکن مادی جرم اختلاس، مال موضوع اختلاس است، که شامل وجوه یا مطالبات یا حواله ها یا سهام و اسناد و اوراق بهادار یا سایر اموال متعلق به هر یک از سازمان ها و مؤسسات یا اشخاص را که بر حسب وظیفه به کارمند دولت سپرده شده است، می باشد.

۱- بک، احمد امین، شرح قانون العقوبات الاهلی، الدار العربیه للموسوعات، ب.ت، ج ۱، ص ۸۰.

۲- بهنام، رمسیس، الجرائم المضرة بالمصلحة العمومية، منشأة المعارف بالاسکندریه، ب.ت، ص ۶۸.

۳- با تصرف در متن، رج: فرید، محمد محسن، حقوق جزائی اختصاصی، انتشارات رسالت کابل، چاپ اول: حمل ۱۳۹۲، ص ۱۳۵.

به بیان دیگر میتوان گفت که متعلق جرم اختلاس، حقی است که مرتکب مورد تعدی و تجاوز قرار میدهد، برای مثال در جرایم علیه اموال، متعلق جرم «حق مالکیت» و در جرایم علیه تمامیت جسمانی، متعلق جرم «حق حیات و سلامتی» است.

موضوع جرم، آن چیزی است که جرم بر آن، واقع گردیده، رفتاری که مرتکب انجام داده، موجب ورود زیان یا نقصان به صورت کلی یا جزئی در آن میشود.

بنابراین متعلق جرم اختلاس بنابر آن که آن را در زمره جرایم علیه اموال بدانیم، «حق مالکیت» محسوب می شود، که حسب مورد ممکن است، به دولت یا اشخاص تعلق داشته باشد، و مختلس با ارتکاب جرم، به این حق، تعدی و تجاوز میکند و حرمت مالکیت غیر را که به موجب قانون، محترم و معتبر شناخته شده زیر پایه میگذارد، اما چنان که گفته شد، موضوع این جرم، بر اساس تعریفی که به عمل آمده مال است.

لفظ مال اداری چنان مفهومی است که همه موارد مذکور را شامل میشود؛ در عین حال ضرورت دارد، ضمن بیان مفهوم مال از نظر حقوقی، به معنا و مفهوم الفاظ و واژه های یاد شده نیز اشاره کنیم تا معلوم شود، چه مالی با چه خصوصیتی موضوع جرم اختلاس قرار می گیرد^۱.

چنان که بعضی نوشته اند؛ «از نظر حقوقی، به چیزی مال میگویند که دارای دو شرط اساسی باشد؛

۱. مفید باشد و نیازی را برآورد، خواه آن نیاز مادی باشد یا معنوی.

۲. قابل اختصاص یافتن به شخص یا ملت معین باشد^۲.

یک) وجوه

در فارسی به معنای پول (اعم از اسکناس و سکه و پول داخلی یا خارجی) است.

در این جا منظور از وجوه هر نوع نقدینه ای است که دولت به عنوان تنخواه یا بودجه جاری برای صرف هزینه های جاری ادارات در اختیار مأموران حسابداری و مالی قرار میدهد. یا ممکن است از اشخاص به عنوان ضمانت، وثیقه و مواردی دیگر تحت ید مستخدم یا مأمور عمومی قرار گرفته باشد^۳.

۱- این موضوع در مطلب سوم، مبحث پنجم، فصل اول، بیان شد.

۲- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی-اموال و مالکیت، مؤسسه نشر یدلا، چاپ اول، ۱۳۷۴، تهران، ص ۱۱.

۳- منصور آبادی، عباس، ماهنامه حقوق و اجتماع، سال دوم، شماره ۱۲، ۱۳۸۷، ص ۲۰.

دو) حواله^۱

از نظر حقوق حواله عقدی است که به موجب آن طلب شخصی از ذمه مدیون به ذمه شخص ثالث منتقل میشود.^۲ حواله اجازه ای است که کتباً وسیله مقام مجاز وزارتخانه یا مؤسسه دولتی یا شرکت دولتی یا دستگاه اجرایی محل یا نهاد های عمومی غیر دولتی یا سایر دستگاه های اجرایی برای تأدیه تهادت و بدهی های قابل پرداخت از محل اعتبارات مربوط به عهده ذی حساب در وجه ذی نفع صادر میکنند.

به هر صورت حواله سندی است که به موجب آن، دائن میتواند طلب تشخیص شده خود را دریافت کند.

سه) سهام:

سهام سندی است که حکایت از مالکیت حصه معین در شرکت تجارتي (بنام شرکت سهامی) می کند و صاحب سهم از تمام مزایای مقرر در اساسنامه شرکت استفاده می کند. صاحب سهم در همه منافع و زیانهای شرکت شریک خواهد بود و در اداره شرکت دخالت دارد.^۳

مختصر اینکه؛ سهام از نظر حقوق تجارت، سندی است که حاکی مشارکت و سهم بودن در مقداری از سرمایه و مزایای شرکت تجاری طبق اساسنامه است.

امروزه سهام دارای ارزش و اعتبار بوده و در بازار بورس بدون توجه به ما به ازای آن، - که سرمایه و امکانات شرکت تجاری است - معامه و داد و ستد میشود و لذا در مال بودن آن نباید تردید داشت.

اسناد و اوراق بهادار عبارت اند از اوراقی که نماینده مشارکت در مؤسسه یا قرضه طویل المدت هستند و قابل معامله اند. این اوراق که اغلب در بورس نیز معامله می گردند، اوراق بورس هم نامیده میشوند.^۴

بر اساس نص صریح ماده ۹۷ قانون مجازات مصر که اختلاس اموال حکومت یا اشخاص یا اوراق که به جای اموال نقدی می نشینند، مجازات دارد، بنابر این واجب است که شیء اختلاس شده، از اشیایی باشد که دارای قیمت و ارزش مالی باشد و این مطلب از نوع وظایفی است که به عهده کسی که ممکن است، از او اختلاس صورت پذیرد، گذاشته شده،

۱- در قانون مدنی افغانستان دو نوع حواله دین و حواله حق را داریم که از مواد ۱۷۱۶ تا ۱۷۶۹، قانون مدنی به آن پرداخته شده است، وزارت عدلیه، جریده رسمی، (شماره مسلسل ۳۵۳)، قانون مدنی، ۱ مصوب ۱۳۵۵، تنظیم کننده: محمد اشرف صارم، نوبت چاپ: اول زمستان ۱۳۸۴، صص ۲۴۶ الی ۲۷۲.

۲- لنگرودی، محمدجعفر جعفری، ترمینولوژی حقوق، همان، ص ۲۵۲.

۳- لنگرودی، محمدجعفر جعفری، ترمینولوژی حقوق، همان، ص ۳۶۹.

۴- منصور آبادی، عباس، همان، ص ۲۰.

فهمیده میشود و به علاوه از نص صریح ماده ۹۷ که جانی را ملزم به رد مال اختلاس شده و دفع غرامتی مساوی با قیمت مال اختلاس شده میگرد، به دست می آید که مال اختلاس شده، باید دارای ارزش مالی باشد.^۱

موضوع جرم اختلاس مالی است که در حیات ناقص کارمند دولت به حکم وظیفه اش می باشد و مقصود از مالی هر چیزی است که صلاحیت داشته باشد تا محلی برای حقی از حقوق قرار گیرد.

بنابر این وقتی موضوع جرم اختلاس مال باشد، دیگر ممکن نیست، انسان به عنوان موضوع جرم اختلاس مطرح گردد، اما سؤالی که در این جا مطرح میشود، این است که هرگاه بعد از فوت انسان، وی را برای کارهای کفن و دفن به عهده ی یک کارمند سپرده اند و او نیز مثلاً جسد انسان را به یکی از محصلین پوهنتون طبی بفروشد، آیا در این حالت اختلاس صورت گرفته است؟!^۲

به هر حال به نظر بنده قیمت مال اختلاس شده، اهمیتی ندارد و فرقی بین اموالی که دارای قیمت مادی بالایی هستند و اموالی که دارای قیمت مادی پائین می باشند، وجود ندارد، بلکه اصلاً لازم نیست تا برای مال یک قیمت مادی باشد، همین که مال قیمت هنری یا معنوی صرف هم داشته باشد، برای مال بودن و موضوع جرم اختلاس بودن کفایت میکند.

ج- سپرده شدن اموال یا اشیاء

یکی دیگر از شرایط تحقق عنصر مادی در جرم اختلاس سپرده شدن اموال یا اشیاء به کارمند دولت است. امانت دار بودن و موظف بودن در این جرم وضعیتی است که از طبیعت جرم اختلاس جدا شدنی نیست، لذا اگر کارمندی اموال یا وجوه سپرده به دست کارمند دیگر را بردارد و در آن، تصرف مالکانه نماید، عمل وی اختلاس نبوده، بلکه سرقت تلقی خواهد شد، یا مثلاً در موردی که یک کارمند مال یا اوراق بهادار سپرده شده به خودش را به کارمند دیگر تا چند ساعت یا چند روز بدهد تا از آن، نگهداری کند، ولی کارمند دوم، آنرا به نفع خود، تصاحب میکند، عمل وی خیانت در امانت محسوب میشود، زیرا در دو مثال فوق عمل ارتكابی ناشی از وظیفه رسمی دولتی نمی باشد.

به هر حال اگر کارمندی اموال یا وجوه سپرده به دست کارمند دیگر را ربوده، تصرف نماید، عمل وی اختلاس نبوده، بلکه سرقت است یا ممکن است، عنوان کیفری دیگری داشته باشد و هم چنین اگر عمل ارتكابی ناشی از وظیفه رسمی دولتی نباشد، مثل این که وجوه یا اموال به عنوان موقتی از طرف کارمند موظف به دیگری سپرده شد و او آنها را

۱- جندی عبدالملک، الموسوعة الجنائية، الجزء الاول، الطبعة الثانية، دارالعلم للجمع بیروت-لبنان-ص ۴۳۴.

۲- الشاذلی، فتوح عبدالله، الجرائم المضرة بالمصلحة العامة فی القانون المصری، الطبعة الاولى، ۱۹۹۱، الکتب الجامع الحدیث صص ۳۶۳-۳۶۴-۳۶۵.

به نفع خود برداشت و تصرف نماید، این عمل عنوان اختلاس نداشته، بلکه تحت عنوان «خیانت در امانت» به مفهوم اخص قابل تعقیب خواهد بود.^۱

هم چنین است، اگر افرادی بدون دریافت حقوق و مزایا و بدون وجود رابطه استخدامی در سازمان یا یک شرکت دولتی اشتغال داشته، مرتکب برداشت یا تصاحب مالی شوند، چون این افراد از جمله کارکنان رسمی و موظف دولت نیستند، طبعاً مشمول مقررات ماده مربوط به اختلاس کارکنان دولت نبوده و با توجه به نوع جرمی که مرتکب شده اند، حسب مورد به اتهام خیانت در امانت و امثال آن، تحت تعقیب قرار خواهند گرفت، ولی اگر این افراد بدون داشتن رابطه استخدامی مأمور خدمات عمومی باشند و مرتکب جرم اختلاس شوند، در حکم مأمورین دولتی بوده، همانند آنان قابل تعقیب خواهند بود.

بنابراین سپردن مالی به مرتکب حسب وظیفه یا حسب اقتضاء عمل بایستی صورت گرفته باشد و تشخیص وظیفه که عنصر مهم جرم اختلاس است، همان سرحد تشخیص جرم خیانت در امانت با اختلاس است. بدین ترتیب اگر سر دفتر اسناد رسمی که حسب دستور اداره ثبت اسناد و املاک متصدی فروش تمبر اسناد بوده، وجوهی را به نفع خود یا دیگری برداشت و تصاحب نماید، عمل مشمول جرم اختلاس خواهد بود، ولی اگر ثمن معامله را که متعاملین برای انجام معامله نزد او سپرده اند، تصاحب کند، عمل او خیانت در امانت است، زیرا که دفتر به هیچ وجه وظیفه قبول ثمن معامله را ندارد و چنین وظیفه این به او محول نشده است.^۲

چنان که گفته شد، یکی از شرایط تحقق رکن مادی در جرم اختلاس در قانون سپرده شدن اموال به کارمند اعم از دولت و غیر دولت به حسب وظیفه بود.

حقوق دانان کشورهای عربی نیز در شرح جرم اختلاس به این نکته تصریح نموده اند که به برخی از آنها اشاره میشود؛

یکی از حقوق دانان مصر می نویسد:

۱- رضائی، احمد، همان، ص ۱۳۹.

۲- شامیانی، هوشنگ، همان، صص ۱۳۷/۱۳۸.

«ماده ۹۷ قانون برای مجازات مختلس شرط میکند که شیء اختلاس شده، باید به سبب وظیفه به کارمند، تسلیم شده باشد ولی قانونگذار فرانسوی در ماده اختلاس شرط میکند که شیء مورد اختلاس باید به سبب وظیفه در اختیار مختلس باشد و قانون فرانسه تسلیم را ذکر نکرده، بلکه به وجود شیء در اختیار مختلس اکتفاء نموده است.^۱»

یکی دیگر از حقوقدانان در این زمینه می نویسد؛

« در جرم اختلاس لارم است که مال در حیازت جانی به سبب وظیفه اش یافت شود... بنابراین جرم اختلاس اموال عمومی زمانی که از متهم ویژگی کارمند عمومی بودن، منتفی شود، تحقق نمی یابد، بلکه جرم وی خیانت در امانت یا سرقت و حسب نوع فعلی که مرتکب شده، می تواند باشد. پس اگر کارمند، مالی را که به حساب دولت حیازت می کند، به پسرش تسلیم نماید و فرزندش خیانت بکند، فرزند وی مرتکب جرم خیانت در امانت شده است و اگر همسر کارمند بر مال سپرده شده بر کارمند، دست یازد و آن را بردارد، مرتکب جرم سرقت شده است.»^۲

به هر حال هرگاه متهم کارمند عمومی باشد، ولی مال را به سبب وظیفه حیازت نکرده است و در کار کارمندان که حیازت بر این مال اختصاص به آن ها دارد، دخالت می کرده، در عملی که خارج از محدوده وظیفه اش بوده است، به تقاضای کارمندان دیگر، وارد شده است و مال را حیازت کرده است در این صورت نمی توان به چنین شخصی گفت که حیازت اموال برای دولت، وظیفه اختصاصی وی بوده است. بنابراین اگر چنین کارمندی بر مال دولت، حیازت کند، مشمول جرم اختلاس نمیشود.^۳

مطلب سوم: عنصر معنوی

اختلاس از جرایم عمدی است و برای تحقق آن اثبات قصد مجرمانه یا سوءنیت ضروری است. بنابراین، صرف وجود کسری ملازمه با تحقق اختلاس ندارد و حتی اگر متهم سندی را نیز جعل کرده باشد بازهم این امر ملازمه با اختلاس

۱- بک، احمد امین، همان، ص ۸۵.

۲- رضائی، احمد، همان، ص ۱۴۰.

۳- حسنی، محمود نجیب، همان، صص ۹۷/۹۶.

ندارد؛ چراکه ممکن است به علت مسامحه و سهل انگاری متهم اموال یا وجوهی مفقود یا تضييع شده و او به منظور فرار از این مسئولیت مبادرت به جعل سند نموده باشد.

بنابراین باید دلایل کافی در جهت اثبات سوءنیت متهم و اینکه عمداً اموال یا وجوه تحویلی را تصاحب کرده است وجود داشته باشد.

برای موجودیت هر جرمی، در کنار عنصر قانونی و مادی، موجودیت عنصر معنوی نیز لازمی است، به مقصد حقوق افغانستان عنصر معنوی عبارتند از:

«عنصر معنوی جرم عبارت است از قصد جرمی، علم و آگاهی به جرم و نتیجه آن یا خطای جرمی»^۱.

همچنان قصد جرمی را نیز کود جزاء، در ماده «۳۹» خویش چنین معرفی میکند:

« قصد جرمی عبارت است از سوق اراده فاعل به ارتکاب فعلی که جرم را به وجود می آورد، به نحوی که منجر به وقوع نتیجه جرم مورد نظر یا وقوع نتیجه جرم دیگری شود.»^۲

در حقوق اسلامی، هر کسی که از حقوق اسلامی شناخت بسیار جزئی هم داشته باشد می تواند با اطمینان قاطع مدعی شود که تمام قواعد جدید که تا قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم برای قوانین وضعی ناشناخته بود، حقوق اسلامی آنها را از نخستین روهای پیدایششان مرود شناسایی قرار داد و جزو قواعد مبنایی اش به شمار آورد؛^۳ بناءً منظور از رکن معنوی یا ادبی اینست که، متهم بتواند در مقابل جرم ارتكابی مسؤل شناخته شود.^۴

عبدالقادر عوده^۵ در شرح این عنصر می نویسد:

۱- وزارت عدلیه، جریده رسمی، همان، کود جزاء، ماده ۳۸، ص ۱۳.

۲- وزارت عدلیه، جریده رسمی، همان، کود جزاء، ماده ۳۹، ص ۱۴.

۳- عوده، عبدالقادر، التشریح الجنای الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، همان، ج ۱، ص ۳۸۲.

۴- عوده، عبدالقادر، التشریح الجنای الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، همان، ج ۱، ص ۱۱۱.

۵- در پاورقی صفحه ۱۱۰ به تفصیل معرفی شد.

«...اگر این فرامین را بشنوند (منظور فرامین الهی است) و اطاعت کنند، زیان نمی بینند، و چنانچه نافرمانی کنند، شایسته ای عقوبت و مجازات خواهند بود. انسان ها بعد از آن که به اعمال ممنوع و مجازات آنها مطلع شدند و مع الوصف با اراده و اختیار خود آنها را انجام دادند، از آنان هیچ عذر و بهانه ای مسموع نخواهد بود.»^۱

اختلاس از جرایم عمدی^۲ است و برای تحقق عمد، لازم است که تصاحب یا از بین بردن مال متعلق به دولت یا اشخاص که در ید امانی مرتکب بوده است، معلول سوء نیت و قصد آگاهانه کارمند باشد و به علاوه باید متضمن انتفاع شخص مختلس یا شخص دیگری هم باشد. به عبارت دیگر تحقق عنصر روانی جرم موکول به وجود عمد عام مرتکب در تصاحب مال و وجود سوء نیت خاص در اضرار دولت یا افراد دیگر است؛ برای تحقق جرم اختلاس لازم است، وقوع جرم و سوء نیت یا اتلاف عمدی احراز شده باشد. این جرم نیز همانند سایر جرایم دارای دو سوء نیت عام و خاص است؛ سوء نیت عام در جرم اختلاس همان قصد برداشت و تصاحب اموال و اشیاء به نفع خود یا دیگری است و سوء نیت خاص تحصیل منفعت برای مرتکب و اضرار به دولت است. در واقع باید بین عمل مرتکب و حصول نتیجه که همان تحصیل مال یا نفعی است، رابطه علیت موجود باشد؛^۳ و از نظر حقوق دانان مصر در این باره می نویسد: «اختلاس اموال عمومی در همه حالاتش سوء نیت خاص ضرورت است؛ یکی از حقوق دانان مصر در این باره می نویسد: «اختلاس اموال عمومی در همه حالاتش یک جرم عمدی است؛ علاوه بر آن، باید قصد خاص نیز باشد، بنابراین اگر کارمند دولت در محافظت از مالی که به سبب وظیفه به او سپرده شده است، کوتاهی کند و در نتیجه مال از بین برود یا این که به سرقت برده شود، جرم اختلاس به چنین کارمندی صدق نمی کند.»^۴

همین حقوق دان در باره عنصر عام می نویسد: «قصد عام، آگاهی متهم به این که مال در حیاقت ناقصه وی می باشد و این حیاقت به سبب وظیفه اش می باشد و این مال در ملکیت وی نمی باشد و بداند که قانون چنین رفتاری را مجاز نمیداند و اراده اش را متوجه انجام دادن اختلاس بنماید، در این صورت ها قصد عام، تحقق می یابد، اما اگر متهم نداند که مال که در حیاقت وی می باشد، ناقصه می باشد (یعنی اختیار تصاحب و برخورد مالکانه را با آن ندارد) مثل این که معتقد باشد، مالی که به او سپرده شده است، به سببی می باشد که به وظیفه اش ربطی ندارد؛ مثل این که گمان کند، صاحب مال آن را در شکل ودیعه به او داده است یا این که اموال عمومی را برای مصرف عمومی انفاق کند، به این اعتقاد که

۱- عوده، عبدالقادر، التشریح الجنای الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، همان، ج ۱، ص ۳۸۷.

۲- به مقصد کود جزء افغانستان جرم عمدی: (۱) جرم وقتی عمدی شناخته می شود که قصد جرمی نزد مرتکب آن محقق باشد. (۲) جرم درحالات ذیل نیز عمدی شناخته می شود: ۱. در صورتی که مرتکب به اجرای عمل یا امتناع از مکلفیت قانونی و نتایج آن آگاهی داشته ولی با آن هم به ارتکاب عمل مخالف قانون یا امتناع از مکلفیت قانونی اقدام نموده باشد. ۲. در صورتی که شخص به موجب قانون یا موافقت نامه، به انجام وظیفه مکلفیت داشته و از ایفای آن قصداً امتناع ورزد، به

نحوی که امتناع وی منجر به وقوع جرم گردد، وزارت عدلیه، جریده رسمی، همان، کود جراء، ماده ۴۴، ص ۱۵.

۳- شامیانی، هوشنگ، همان، ص ۱۳۸.

۴- حسنی، محمود نجیب: همان، ص ۱۰۳.

قانون به او چنین امر می کند یا این که قانون برای چنین کاری دست وی را باز گذاشته است، در همه این حالات، قصد عام محقق نمی شود و...»^۱.

یکی دیگر از حقوق دانان مصری در باره قصد خاص می نویسد: «علم و اراده برای صدق جرم اختلاس کفایت نمی کند؛ بلکه لازم است، قصد خاص همراه بانیتم تملک مال اختلاس شده باشد؛ یعنی متهم حق دولت بر مال را انکار کند و با این مال، جمیع تصرف مالکانه را انجام دهد. بنابراین جرم اختلاس کارمندی که تنها مال متعلق به دولت را استعمال میکند، ولی نیت تملک آن را نمی کند، ارتکاب نمی یابد. مثال این مطلب موردی است که شخص وسایط نقلیه دولتی را اجاره کند و مخارج لازم آن را خود به عهده بگیرد. (اما استفاده از وسایط نقلیه دولتی برای استفاده شخصی بدون تحمل مخارج آن، از بابت روغن استهلاک شده و غیره، اختلاس می باشد).»^۲.

این نویسنده در ادامه می افزاید: «در حقیقت قصد خاص در فعل و رکن مادی اختلاس داخل است، زیرا انجام جرم اختلاس، مادیات صرف نیست، بلکه انجام آن، مرکب از فعل مادی و نیت خاص که در ضایع کردن مال بر مالکش و ضافه نمودن آن، به ملک جانی، ظاهر میشود؛ بنابراین هرگاه اختلاس (تصرف کارمندی در مال) به اعتبار مالکیت وی بر آن باشد، این مطلب ضرورتاً به انعقاد نیت کارمند بر تملک و تصاحب این مال و تغییر حیازت ناقصه آن، به حیازت کامله را می رساند.»^۳.

مبحث دوم: جرایم در حکم اختلاس

بعد از بیان موضوعات مرتبط به جرم اختلاس، همچنان اینکه کدام اعمال جرمی، صفت اختلاس را به خود می گیرد، اینک می پردازیم به بیان جرایمی که در حکم اختلاس شناخته شده و مطابق قانون برای مرتکب آن مجازات جرم اختلاس در نظر گرفته شده است.

این جرایم در کتاب دوم، باب چهارم، فصل دوم در مواد «۳۸۹/۳۹۰/۳۹۴/۳۹۶/۳۹۷» کود جزاء مصوب «۱۳۹۵» چنین تعریف شده است، که در طی شش مطلب به ترتیب مواد قانون، در این مبحث مورد بررسی قرار می گیرد.

مطلب اول: ایجاد ضرر به منافع عامه

اولین و نخستین جرمی که در حکم اختلاس مطابق کود جزاء مصوب «۱۳۹۵» شناخته شده است، عبارت اند از؛ ایجاد ضرر به منافع عامه، ماده «۳۸۹» کود جزاء چنین مشعر است:

۱- حسنی، محمود نجیب: همان، ص ۱۰۳.

۲- الشاذلی، فتوح عبدالله، همان، ص ۳۷۶.

۳- حسنی، محمود نجیب، شرح قانون العقوبات، دارالنهضة العربیه، ۱۹۹۲، ص ۱۰۴، و الشاذلی، فتوح عبدالله، همان، ص ۳۷۶.

«هرگاه مؤظف خدمات عامه یا مؤظف مؤسسه غیر دولتی یا مؤسسه خصوصی یا جمعیت که در یک قرارداد یا سنجش یا تثیت یا تحصیل محصول گمرکی، مالیات یا حقوق دولت یا مرجع مربوط مکلف به تأمین منفعت اداره مربوط باشد، حقوق مرجع مربوط را به نفع خود یا شخص دیگری عمداً متضرر یا مختل سازد. عمل وی در حکم اختلاس شناخته شده، مرتکب با نظر داشت ضرر وارده بر منافع عامه مطابق احکام مندرج این فصل، مجازات می گردد»^۱.

همچنان در موجب این ماده اگر عمل مذکور در نمایندگی دولت خارجی یا سازمان بین المللی یا بین الحکومتی یا..... تحریک دعوی جزایی و تعقیب و انصراف از آنرا منوط به درخواست مرجع مربوط دانسته است، همچنان اشخاص دارای مصونیت دیپلماتیک^۲ را نیز مستثنی کرده و چنین مشعر است:

« هرگاه جرم مندرج ماده ۳۸۸ این قانون و فقره (۱) این ماده در نمایندگی دولت خارجی یا سازمان بین المللی یا بین الحکومتی یا مؤسسه غیر دولتی و یا بخش خصوصی ارتکاب گردد، تحریک دعوی جزای و تعقیب عدلی قضیه یا انصراف از آن منوط به درخواست مرجع مربوط می باشد، اشخاص دارای مصونیت دیپلماتیک از این حکم مستثنی می باشند»^۳.

مطلب دوم: تشکیلات یا مقرری های خیالی

به موجب حکم ماده «۳۹۰» کود جزاء، تشکیلات یا مقرری های خیالی، هم در حکم اختلاس شناخته شده، چنین مشعر است:

« هرگاه مؤظف خدمات عامه با ارایه گزارش پروژه های خیالی یا ایجاد تشکیلات یا مقرری های عاری از حقیقت، به منظور کسب منفعت از بودجه اختصاصی مربوط مبادرت ورزد، عمل وی در حکم اختلاس شناخته شده مرتکب با نظر داشت کمیت و کیفیت جرم مرتکبه مطابق احکام مندرج این فصل، مجازات می گردد»^۴.

مطلب سوم: کسب منفعت از طریق غدر

۱- وزارت عدلیه، جریده رسمی، همان، کود جزاء، کتاب دوم، باب چهارم، فصل دوم، ماده ۳۸۹، فقره (۱)، ص ۱۵۲.
۲- اشخاص دارای مصونیت بین المللی: عبارت اند از رئیس جمهور، معاونین رئیس جمهور، صدراعظم، وزیر، سفیر، سایر نمایندگان سیاسی دول خارجی، نمایندگان سازمان های بین المللی و بین الحکومتی و سایر اشخاص که مطابق کنوانسیون ۱۹۶۹ وینا در مورد مصونیت دیپلماتیک و کنوانسیون ۱۹۷۳ در مورد جلوگیری و مجازات جرم علیه اشخاص مورد حمایت بین المللی، دارای مصونیت بین المللی هستند، به شمول اعضای خانواده های آن ها.
۳- وزارت عدلیه، جریده رسمی، همان، کود جزاء، کتاب دوم، باب چهارم، فصل دوم، ماده ۳۸۹، فقره (۲)، ص ۱۵۲.
۴- وزارت عدلیه، جریده رسمی، همان، کود جزاء، ماده ۳۹۰، ص ۱۵۳.

کسب منفعت از طریق غدر به منظور این قانون عبارتند از: « شخصی که به سبب عقد قرارداد یا سنجش مالیات یا محصول گمرکی، منفعت غیر قانونی را حاصل نموده باشد»^۱.

مطلب چهارم: حصول مفاد از عواید متعلق به دولت توسط مؤلف خدمات عامه

کود جزاء در ماده «۳۹۵»، حصول مفاد از عواید متعلق به دولت توسط مؤلف خدمات عامه را نیز در زمره جرایمی که در حکم اختلاس اند، آورده و این ماده چنین مشعر است: «هرگاه مؤلف خدمات عامه که در اداره قراردادها یا تدارکات، عواید، واردات یا سایر امور متعلق به دولت و یا در مراقبت آن مکلفیت مستقیم داشته باشد و به اثر آن در یکی از امور فوق به اسم خود یا به اسم شخصی دیگری، برای خود مفادی حاصل کند یا به حصول آن تشبث نماید»^۲.

مطلب پنجم: تصرف غیر قانونی پول، اوراق بهادار یا سایر اسناد

به موجب حکم ماده «۳۹۶» کود جزاء، تصرف مالکانه بالای پول، اوراق بهادار یا سایر اسناد توسط مؤلف خدمات عامه را در حکم اخلاس دانسته است، چنین مشعر است:

« هر گاه مؤلف خدمات عامه که پول، اوراق بهادار، اسناد مالی، کالا یا سایر اموال ملکیت دولت را تحت تصرف مالکانه خود درآورد یا به آن صدمه وارد نماید یا آن را از بین ببرد»^۳.

مطلب ششم: استفاده غیر قانونی از وجه نقدی

وفق ماده «۳۹۶» کود جزاء مصوب «۱۳۹۵» هرگاه مؤلف خدمات عامه از وجوده نقدی که در اختیار اش است، به طور غیر قانونی چنان استفاده کند که در این فصل (فصل دوم، باب چهارم، کتاب دوم، که جرم اختلاس را جرم اختلاس و جرایمی را که در حکم آن است، انگاری کرده و به بررسی و بیان آن پرداخته است)، پیش بینی نگردیده، عمل جرمی مذکور هم در حکم اختلاس بوده، مرتکب آن مجازات میشود، این ماده چنین مشعر است:

۱- وزارت عدلیه، جریده رسمی، همان، کود جزاء، ماده ۳۹۴، ص ۱۵۴، این جرم را در ذیل جرم اختلاس و شامل در آن به بیان گرفته است.

۲- وزارت عدلیه، جریده رسمی، همان، کود جزاء، ماده ۳۹۵، ص ۱۵۴، این جرم را در ذیل جرم اختلاس و شامل در آن به بیان گرفته است.

۳- وزارت عدلیه، جریده رسمی، همان، کود جزاء، ماده ۳۹۶، ص ۱۵۵، این جرم را در ذیل جرم اختلاس و شامل در آن به بیان گرفته است.

«هرگاه مؤلف خدمات عامه از وجوه نقدی که در اختیار وی قرار دارد، غیر قانونی طوری استفاده نماید که در این فصل پیش بینی نگردیده است»^۱.

مبحث چهارم: مجازات جرم اختلاس در قوانین جزائی افغانستان و حالات مشدده جرم اختلاس
در این مبحث می پردازیم به بیان مجازات جرم اختلاس در قوانین جزائی افغانستان، چگونگی مجازات آن در قوانین جزائی، قبل از کود جزاء در مباحث و فصول گذشته بیان شد، در اینجا مجازات جرم اختلاس و جرایمی را که در حکم اختلاس شامل اند، را در کود جزاء افغانستان به بررسی می گیریم، همچنان در ادامه به بیان حالات مشدده جرم اختلاس و تشبث به جرم اختلاس و مجازات آن را نیز بیان میکنیم.

مطلب اول: مجازات مؤلف خدمات عامه در صورت ارتکاب جرم اختلاس

هرگاه مختلس مؤلف خدمات عامه باشد، مطابق ماده «۳۹۱» کود جزاء، محکوم به مجازات میشود، این ماده چنین مشعر است:

« مؤلف خدمات عامه در صورت ارتکاب اختلاس، قرار ذیل مجازات می گردد:

۱. در صورتی که وجه اختلاس شده تا یک صد هزار افغانی باشد، به حبس متوسط تا دو سال.
۲. در صورتی که وجه اختلاس شده بیش از یک صد هزار تا پنج صد هزار افغانی باشد، به حبس متوسط بیش از دو سال.
۳. در صورتی که وجه اختلاس شده بیش از پنج صد هزار تا یک میلیون افغانی باشد، به حبس طویل تا ده سال.
۴. در صورتی که وجه اختلاس شده بیش از یک میلیون تا ده میلیون افغانی باشد، به حد اکثر حبس طویل.
۵. در صورتی که وجه اختلاس شده بیش از ده میلیون افغانی باشد، به حبس دوام درجه (۲).^۲

مطلب دوم: مجازات مؤلف مؤسسه غیر دولتی در صورت ارتکاب جرم اختلاس

۱- وزارت عدلیه، جریده رسمی، همان، کود جزاء، ماده ۳۹۷، ص ۱۵۵، این جرم را در ذیل جرم اختلاس و شامل در آن به بیان گرفته است.
۲- وزارت عدلیه، جریده رسمی، همان، کود جزاء، ماده ۳۹۱، ص ۱۵۳.

اگر مختلس، مؤظف مؤسسہ غیر دولتی باشد، حسب صراحت ماده «۳۹۲» کود جزاء محکوم به مجازات می شود، این ماده در مورد چنین صراحت دارد:

« مؤظف مؤسسہ غیر دولتی، مؤسسہ خصوصی یا جمعیت در صورت ارتکاب اختلاس، حسب احوال قرار ذیل مجازات می گردد:

۱. در صورتی که وجه اختلاس شده تا یک صد هزار افغانی باشد، به حبس متوسط تا دو سال.
۲. در صورتی که وجه اختلاس شده بیش از یک صد هزار تا پنج صد هزار افغانی باشد، به حبس متوسط بیش از دو سال.

۳. در صورتی که وجه اختلاس شده بیش از پنج صد هزار تا یک میلیون افغانی باشد، به حد اکثر حبس متوسط.

۴. در صورتی که وجه اختلاس شده بیش از یک میلیون تا ده میلیون افغانی باشد، به حبس طویل تا هفت سال.

۵. در صورتی که وجه اختلاس شده بیش از ده میلیون افغانی باشد، به حبس طویل تا ده سال.^۱

مطلب سوم: حالات مشدده جرم اختلاس

حسب ماده «۳۹۳» کود جزاء، هرگاه اشخاص ذیل در صورت های ذیل مرتکب جرم اختلاس شوند، این حالات حالات مشدده در جرم اختلاس محسوب شده، و به احد اکثر مجازات جرم اختلاس که در فصل دوم، باب چهارم، کتاب دوم، کود جزاء در نظر گرفته شده محکوم به مجازات میشوند، این ماده چنین مشعر است:

«هرگاه خزانه دار، تحویل دار، مأمور تحصیلی، صراف، گدام دار، معتمد نقدی یا جنسی یا سایر مؤظفینی که منحیث وظیفه به حافظت اشیای اختلاس شده و یا پنهان شده مکلف باشند مرتکب جرم اختلاس گردند، به حد اکثر مجازات جرم مرتکبه مندرج این فصل، محکوم می گردند».^۲

۱- وزارت عدلیه، جریده رسمی، همان، کود جزاء، ماده ۳۹۲، ص ۱۵۴.

۲- وزارت عدلیه، جریده رسمی، همان، کود جزاء، ماده ۳۹۳، ص ۱۵۴.

و مجازات حد اکثر پیش بینی شده برای مختلس در فصل دوم، باب چهارم، کتاب دوم، کود جزاء، همان مجازات حبس دوام درجه (۲)^۱ است، که مدت حبس دوام درجه (۲) هم بیش از شانزده سال تا بیست سال می باشد.^۲

مطلب چهارم: مجازات جرایمی که در حکم اختلاس اند

در این مطلب، مجازات شش جرمی را که در حکم اختلاس شامل اند به ترتیب ذیل بیان میکنیم:

اول - مجازات مرتکب ایجاد ضرر به منافع عامه: مجازات شخصی که اعم از مؤلف خدمات عامه یا مؤلف

مؤسسه غیر دولتی یا مؤسسه خصوصی یا جمعیت، که مرتکب جرم مندرج ماده «۳۸۹» کود جزاء شود، مطابق احکام فصل دوم، باب چهارم، کتاب دوم کود جزاء، محکوم به مجازات میشود، که در بالا به تفصیل تمام حالات آن بیان شد.

دوم - مجازات جرم تشکیلات یا مقرری های خیالی: این مرتکب نیز مطابق احکام فصل دوم، باب چهارم،

کتاب دوم، کود جزاء مجازات میشود.

سوم - مجازات مرتکب کسب منفعت از طریق غدیر: این مرتکب به حبس متوسط تا سه سال، محکوم می

گردد.^۳

چهارم: مجازات مرتکب حصول مفاد از عواید متعلق به دولت توسط مؤلف خدمات عامه: این

مرتکب به حبس قصیر، محکوم می گردد.

اما، هر گاه منفعت حاصله مندرج فقره (۱) این ماده بیش از یک صد هزار افغانی باشد، مرتکب به حبس متوسط تا سه

سال، محکوم میگردد.^۴

۱- وزارت عدلیه، جریده رسمی، همان، کود جزاء، ماده ۳۹۱، فقره ۵، ص ۱۵۳.

۲- وزارت عدلیه، جریده رسمی، همان، کود جزاء، ماده ۱۴۷، فقره ۵، ص ۴۳.

۳- وزارت عدلیه، جریده رسمی، همان، کود جزاء، ماده ۳۹۴، ص ۱۵۴.

۴- وزارت عدلیه، جریده رسمی، همان، کود جزاء، ماده ۳۹۵، ص ۱۵۵.

پنجم: مجازات مرتکب تصرف غیر قانونی پول، اوراق بهادار یا سایر اسناد: این مرتکب به حبس متوسط

تا سه سال، محکوم می گردد.^۱

ششم: مجازات مرتکب استفاده غیر قانونی از وجه نقدی: این مرتکب به حبس قصیر یا جزای نقدی از سی

هزار تا شصت هزار افغانی، محکوم می گردد.

مطلب پنجم: مجازات تکمیلی جرم اختلاس و جرایمی که در حکم اختلاس اند

طبق صراحت ماده «۳۹۸» کود جزاء، مرتکب جرم اختلاس و جرایمی که در حکم اختلاس اند، علاوه به مجازات

معینه ای که در مطالب گذشته بیان شد، به مجازات ذیل نیز محکوم میگردند:

«(۱) مرتکب جرایم مندرج این فصل علاوه بر مجازات معینه، به رد وجوه و دارایی حاصله و مصادره عواید ناشی از

آن، نیز محکوم می گردد.

(۲) هرگاه وجه اختلاس شده بیش از یکصد هزار افغانی باشد، مرتکب به انفصال از وظیفه و طرد از مسلک، نیز

محکوم می گردد.

(۳) هرگاه مقامات ذیصلاح پیشنهاد کننده، شخصی را که مطابق احکام مندرج فقره (۲) این ماده به انفصال از وظیفه

و طرد از مسلک محکوم گردیده، با وجود علم به محکومیت وی، تقرر او را به مقامات ذیصلاح منظور کننده پیشنهاد

نماید، به حبس قصیر، محکوم می گردد.»^۲

مطلب ششم: شروع به اختلاس

در حقوق افغانستان؛ شروع به اختلاس تابع اصول کلی مربوط به شروع به جرم^۳ است.

۱- وزارت عدلیه، جریده رسمی، همان، کود جزاء، ماده ۳۹۶، ص ۱۵۴.

۲- وزارت عدلیه، جریده رسمی، همان، کود جزاء، ماده ۳۹۸، ص ۱۵۵.

۳- اصول کلی شروع به جرم در فصل سوم، باب دوم، کتاب دوم، کود جزاء از ماده ۴۷ الی ۵۶، بیان شده است، ر.ج. وزارت عدلیه، جریده رسمی، همان، کود جزاء، مواد: ۱۷/۱۶/۱۵، صص ۵۶/۵۵/۵۴/۵۳/۵۲/۵۱/۵۰/۴۹/۴۸/۴۷.

به نظر برخی از نویسندگان مصری و لبنانی که در موضوع اختلاس مطلب نوشته اند، اساساً شروع به اختلاس قابل تصور نمی باشد، زیرا همین که فرد رفتار مالکانه ای را نسبت به مال انجام می دهد، تصاحب آن مال، و در نتیجه، جرم تام اختلاس واقع می شود.^۱

با این توضیح که چنانچه مرتکب به علی که خارج از اراده او می باشد موفق به تصاحب و برداشت اموال نشده و جرم منظور واقع نشود، فعل ارتكابی شروع به اختلاس تلقی می شود.

ملاك تشخیص شروع به اختلاس از اختلاس همانند سایر جرایم این است، که مرتکب تسلط کافی بر مال پیدا کرده باشد و آن را از حیطه تصرف دولت خارج کرده باشد، که در این صورت جرم تام اختلاس محقق شده است و در صورت عدم حصول چنین تسلطی، عمل ارتكابی شروع به اختلاس خواهد بود.

باید توجه داشت که نوع و ماهیت اموال و نیز محل نگهداری اموال در تشخیص جرم تام و شروع به جرم تأثیر بسزایی دارد.

مثلاً: اگر شیء کوچکی که در انبار نگهداری می شود، توسط انباردار از انبار خارج شود، چون به محض خروج از انبار تسلط کامل بر مال مذکور حاصل می شود، می توان گفت که جرم تام اختلاس تحقق پیدا کرده است، اما اگر انباردار قصد تصاحب مقداری از مصالح ساختمانی و آهن آلات که در گوشه ای از پایگاه نظامی قرار دارد را داشته باشد، تسلط بر اموال مذکور در واقع زمانی محقق می شود که اموال از محدوده پایگاه خارج شود.

بنابراین در صورتی که متهم در محدوده پایگاه دستگیر شود، عمل ارتكابی صرفاً شروع به اختلاس تلقی می شود.

نکته دیگری که لازم است به آن توجه شود این است که شروع به اختلاس در واقع آخرین مرحله قبل از جرم تام است به نحوی که اگر مانع خارجی وجود نداشته باشد، جرم منظور واقع می شود و به تعبیر دیگر، در صورت عدم دخالت عامل خارجی که اراده فاعل در آن مداخلت نداشته، تنها حالت ممکن این است که جرم محقق می شود؛ اما در صورتی که مرتکب مقدماتی را فراهم کرده باشد که با وجود آن، ارتكاب جرم یکی از احتمالات ممکن باشد حتی شروع به اختلاس نیز محقق نشده است و عمل ارتكابی از مصادیق تهیه مقدمات است که جرم تلقی نمی شود.

۱- صادقی، حسین میر محمد، همان، ص ۲۲۶.

بنابراین، اگر انباردار در ابتدای وقت اداری مقدار از اموال را در کیسه‌ای گذاشته تا در پایان وقت اداری آن را از انبار خارج کند و در حالی که به انجام وظایف روزمره مشغول است مأمورین کشف جرم کیسه‌ی مذکور را کشف کنند این میزان عمل را نمی‌توان شروع به اختلاس دانست، بلکه از مصادیق تهیه مقدمات است؛ چرا که به جز وقوع جرم حالت‌های دیگری نظیر پشیمانی انباردار و یا فراموش کردن کیسه و غیره نیز محتمل است.

مبحث پنجم: مقایسه کوتاهی بین جرم اختلاس در فقه و قانون

بعد از بررسی جرم اختلاس در فقه اسلامی و قوانین جزائی افغانستان، بالاخص کود جزاء نافذ، حالا برای اینکه نقاط افتراق و اختلاف فقه و قانون را بدانیم، چون اختلاس در فقه با اختلاس در قانون وجوه اشتراک و افتراق زیادی دارد که در این قسمت در حد ضرورت، بیان کرده و آنرا در ذیل دو مطلب به بررسی می‌گیریم.

مطلب اول: وجوه اشتراک

فقه و قانون از جهت رکن مادی، معنوی و مجازات با یکدیگر مشترک اند.

الف- رکن مادی:

چنان که در تعریف اختلاس در فقه ملاحظه شد، مختلس مال دیگری را به هدف تملک آن می‌رباید و چنان که در تعریف قانونی جرم اختلاس نیز گفته شد، اختلاس قانونی نیز تصاحب مال متعلق به دولت یا دیگری است.

ب- رکن معنوی:

جرم اختلاس در فقه و قانون واقع نمی‌شود، مگر زمانی که فعل مادی، مقرون به قصد مجرمانه باشد و آن عبارت است از منصرف شدن نیت فاعل (مختلس) به گرفتن مال به قصد تملک آن، بنابر این، عنصری که این دو جرم را با هم جمع می‌کند، همان قصد تملک مال دیگری است.

ج- مجازات:

مجازات مختلس که اقدام به اختلاس کرده یا می‌کند، چه اختلاس به معنای فقهی و چه اختلاس به معنای قانونی یا حقوقی آن، از نوع تعزیری می‌باشد.

در حقیقت مهم ترین نقطه اشتراک این دو (فقه و قانون) در همین مسأله مجازات است، چنانکه فقهاء مجازات مختلس را بنابر نصوص شرعی ای که در زمینه وجود دارد، را تعزیر و میزان آن را به دست قاضی، یا حاکم می سپارند و قانونگذار ما نیز مجازات مختلس را از نوع تعزیر دانسته است و ماده «۲» کود جزاء چنین مشعر است که:

«این قانون جرایم و جزاهای تعزیری را تنظیم می نماید»^۱.

به همین خاطر جرم اختلاس را در این قانون تعریف کرده و مجازات آنرا نیز مشخص ساخته است، چنانچه اگر این جرم، از جمع جرایم حدود، می بود، ابدأ در این قانون تشریح نمی شد.

در این مورد فقره (۲) ماده «۲» کود جزاء چنین مشعر است:

«(۲) مرتکب جرایم حدود، قصاص و دیت مطابق احکام فقه حنفی شریعت اسلام مجازات می گردد»^۲.

مطلب دوم: وجوه افتراق

اختلاس به مفهوم مصطلح امروزی که در کود جزاء مصوب «۱۳۹۵» با مفهوم اختلاس در فقه از جهات زیادی تفاوت دارد که به طور مختصر به برخی از آن ها اشاره می شود؛

۱- ویژگی و صفت مختلس

در تحقق جرم اختلاس رد قانون، لازم است، مختلس از کارمندان اعم از دولتی یا خصوصی باشد و مؤظف بودن مختلس یکی از ارکان مبهم جرم اختلاس در قانون است که بدون آن، این جرم تحقق نمی یابد، در حالی که این ویژگی از ارکان تحقق جرم اختلاس در فقه نمی باشد، بلکه به مجرد تحقق ارکان تشکیل دهنده آن، مختلس محسوب می شود، چه فرد مرتکب مستخدم یا غیر مستخدم باشد.

۲- موضوع و متعلق جرم:

موضوع جرم اختلاس در فقه اموال منقول است، در حالی که موضوع جرم اختلاس در کود جزاء، شامل اموال غیر منقول نیز می شود.

۱- وزارت عدلیه، جریده رسمی، همان، کود جزاء، ماده ۲، ص ۱.

۲- وزارت عدلیه، جریده رسمی، همان، کود جزاء، ماده ۲، ص ۱.

۳- اختلاس بر اساس فقه، جنبه خصوصی دارد، و تنها با شکایت مدعی قابل پیگیری است، در حالی که اختلاس قانونی جنبه عمومی دارد و مدعی العموم مکلف به تعقیب می باشد.

مبحث ششم: تفاوت و تشابه جرم اختلاس با جرایم مشابه

جامع بین جرم اختلاس و هر یک از جرایم خیانت در امانت، تصرف غیر قانونی، سرقت و کلاهبرداری و... این است که هدف مرتکب از عمل مجرمانه اش، در همه این جرایم، استیلاء بر مال غیر می باشد.

چنانکه جرم اختلاس در برخی از حالات معین، با جرایم فوق متشابه است، در برخی از حالات نیز با این جرایم تمایز دارد. در ادامه به بیان وجوه اشتراک و افتراق جرم اختلاس با هر یک از آن هایکه تشابه بسیار نزدیک با جرم اختلاس دارند، پرداخته میشود.

مطلب اول: وجوه اشتراک و افتراق جرم اختلاس با جرم خیانت در امانت

الف) وجوه اشتراک

بین جرم اختلاس و خیانت در امانت، چنان ارتباط محکمی وجود دارد که برخی از حقوق دانان، اختلاس را مصداق مشدد جرم خیانت در امانت می دانند.^۱ شباهت های این دو جرم را از دو جهت رکن مادی و معنوی مورد بررسی قرار می دهیم.

۱. از جهت رکن مادی

به موجب ماده ۷۲۰ کود جزا خیانت در امانت با انجام یکی از چهار فعل مثبت، تلف، پنهان، استعمال نمودن مال مورد امانت، تحقق می یابد.^۲

^۱ - شامیانی، هوشنگ، همان، ص ۱۳۱.

^۲ - ماده ۷۲۰ کود جزاء اشعار میدارد؛ « شخصی که پول یا مال منقول یا سند یا مهر یا امضاء را که به اساس توافق، قرار، حکم قانون یا حکم محکمه به وی امانت سپرده شده است، برای خود یا منفعت شخص دیگری استعمال یا تصاحب کند یا آن ها را به سوء نیت تلف یا پنهان سازد یا در آن ها طوری تصرف کند که به صاحب مال ضرر وارد شود، مرتکب جرم خیانت در امانت شناخته شده، مطابق احکام این فصل مجازات می گردد.»

چنان که در ماده ۳۸۸ کود جزاء در مورد مرتکبین اختلاس نیز بیان گردید، برای تحقق رکن مادی لازم بود که مرتکب، اموال و وجوه را به نفع خود یا دیگری حیف و میل کند یا آن را پنهان نماید. بنابراین از جهت رکن مادی بین این دو جرم شباهت وجود دارد.

قانونگذار عراقی نیز اعمال که موجب تحقق رکن مادی جرم اختلاس اموال عمومی می شود، به الفاظ گوناگونی یاد کرده است که از جمله آن الفاظ می توان به واژه «اختلس او اخفی» (ماده ۳۱۵) یا «استولی» (ماده ۳۱۶) یا «انتفع» (ماده ۳۱۶ و ۳۱۸) یا احتجز (ماده ۳۲۰) اشاره کرد، این قانونگذار وقتی سخن از جرم خیانت در امانت می گوید، تعبیر به «استعمل» یا «تصرف» (ماده ۴۵۳) می کند که همه این ها عملیاتی می باشند که فاعل دست به آن ها می زند و این اعمال در حقیقت رکن مادی هریک از جرایم اختلاس و خیانت در امانت را تشکیل می دهند.^۱

قانون مجازات کشورهای لبنان (ماده ۶۷۰) و مصر (ماده ۳۴۱) و سوریه (ماده ۶۵۶) و فرانسه (ماده ۴۰۸) هم لازم می دانند که مال در جرم خیانت باید در حیازت ناقصه، مرتکب باشد، چنان که همین مسأله در مورد جرم اختلاس نیز وجود دارد.

۲. از جهت رکن معنوی:

عنصر روانی جرم خیانت در امانت نیز مثل عنصر روانی جرم اختلاس از دو قسمت سوء نیت عام و سوء نیت خاص تشکیل می شود. سوء نیت عام به جزء اول عنصر مادی یعنی عمل فزیکتی که متهم آن را مرتکب شده است، مربوط گشته و عبارت است از « عمد در ارتکاب عمل فزیکتی؛ یعنی این که متهم باید یکی از چهار فعل «تصاحب»، «تلف»، یا «استعمال» کردن مال مورد امانت را عمداً و از روی قصد و اراده نه مثلاً تحت تأثیر مستی یا در حال خواب طبیعی یا مصنوعی (هیپنوتیزم) یا از روی سهل انگاری و بی توجهی، انجام داده باشد. از سوی دیگر، منظور از سوء نیت خاص آن است که مرتکب این اعمال را به قصد نیل به جزء سوم عنصری مادی که همان عنصر نتیجه (ورود ضرر به مالک یا متصرف بر اثر فعل مرتکب) است، انجام داده باشد؛ یعنی این که قصد متهم از ارتکاب فعل مجرمانه ایراد ضرر به مالک یا متصرف مال باشد.^۲

۱- قانون العقوبات العراقي، المادة (۴۰۸/۶۵۶/۳۴۱/۶۷۰).

۲- صادقی، حسین میر محمد، همان، ص ۱۴۵.

در جرم اختلاس نیز مرتکب باید در تصاحب اموال و وجوه دولت علاوه بر قصد عام، قصد خاص نیز داشته باشد. بنابراین اگر امارات و قراین دلالت بر آن نماید که تصاحب یا اتلاف مال بر اثر فراموشی یا اهمال و بی دقتی انجام گرفته است.

یکی از حقوق دانان عراق در باره تشابه جرم اختلاس با خیانت رد امان می نویسد:

« هر دو جرم اختلاس و اموال عمومی و خیانت در امانت از جرایم عمومی می باشند و قصد لازم برای تحقق آن ها- علاوه بر قصد عام مرتکب از جهت علم و اراده عناصر مادی جرم خیانت در امانت و اختلاس- همان قصد خاص است و آن عبارت است از توجه به نیت مرتکب به استیلاء بر شیء به قصد تملک»^۱.

این در حالی است که دکتر حمید السعدی یکی دیگر از حقوقدانان عراقی بر این عقیده است که قانونگذار عراقی در تحقق جرم خیانت در امانت قصد تملک را لازم نمیداند، بلکه وجود قصد عام برای مرتکب در استعمال مال مورد امانت برای تحقق این جرم کفایت میکند.^۲

ب) وجوه افتراق:

۱. اختلاس را کارمند یا مأمور به خدمات عمومی مرتکب می شود، ولی خیانت در امانت را عموم افراد می توانند مرتکب شوند.

۲. در خیانت در امانت مال منقول یا غیر منقول و نوشته های به موجب عقدی از عقود یا روابط حقوقی دیگر امانت آور، به خائن داده است، در حالی که در مورد اختلاس حسب وظیفه اداری به مختلس سپرده شده است.

۳. در اختلاس به مجرد تصاحب و برخورد مالکانه با مال مورد اختلاس، سوء نیت محرز است، ولی در خیانت در امانت معمولاً پس از یک اقدام قضائی (نظیر ارسال اظهارنامه و ابلاغ آن و عدم استرداد) سوء نیت محرز میگردد.

۴. از جهت اعمال مجازات، قانونگذار، مجازات شدیدتری را نسبت به جرم خیانت در امانت، برای جرم اختلاس در نظر گرفته است.

۱- در این باره به مبحث؛ رکن معنوی جرم اختلاس مراجعه شود.

۲- السعدی، حمید، جرائم الاموال، ج ۲، ص ۳۱۷.

یکی از حقوقدانان عراق در تفاوت اختلاس و خیانت در امانت می نویسد؛

«هرچند ارتباط بین اختلاس و خیانت در امانت به گونه ای است که برخی جرم اختلاس را صورتی تشدید شده، از جرم خیانت در امانت می دانند، اما آن ها از حیث صفت فاعل با یکدیگر اختلاف دارند؛ جرم اختلاس اموال عمومی از جرایم و وظیفه شمرده می شود، به گونه ای که جز از کارمند دولتی یا کسی که در حکم وی باشد، واقع نمیشود، در حالی که ارتکاب خیانت در امانت، از هر کسی ممکن است»^۱.

مطلب دوم: وجوه اشتراک و افتراق جرم اختلاس با جرم تصرف غیر قانونی

أ) وجوه اشتراک:

اختلاس و تصرف غیر قانونی در واقع نوعی خیانت در امانت می باشند؛ لذا از حیث ارکان تشکیل دهنده دارای وجوه مشترک فراوانی هستند. به عبارت دیگر اگر جرم اختلاس و جرم تصرف غیر قانونی با یکدیگر مقایسه شوند، در واقع دو روی یک سکه بوده، تقریباً رد همه عناصر تشکیل دهنده رکن مادی جرم با یکدیگر مشابهت نزدیک دارند؛

۱. از جهت سمت مرتکب

مرتکبین جرم اختلاس و جرم تصرف غیر قانونی باید از کارمندان دولت باشند، در حقیقت مرتکبین جرم تصرف غیر قانونی با جزئی افزوده عیناً نظیر مرتکبین جرم اختلاس در اموال دولتی مندرج قانون می باشند.

۲. از جهت موضوع جرم:

موضوع جرم تصرف غیر قانونی همانند موضوع جرم اختلاس و تقریباً از این جهت مفاد هر دو ماده یکسان می باشند چه این که ماده ۳۹۶ مقرر میدارد:

«هرگاه مؤظف خدمات عامه که پول، اوراق بهادار، اسناد مالی، کالا یا سایر اموال ملکیت دولت را تحت تصرف مالکانه خود درآورد یا به آن صدمه وارد نماید یا آن را از بین ببرد، به حبس متوسط تا سه سال، محکوم می گردد»^۲. بنا

۱- الجورانی، عبدالرحمن، همان، ص ۳۰۱.

۲- ماده ۳۸۸ کود جزاء چنین مشعر است که: هرگاه مؤظف خدمات عامه یا مؤظف مؤسسه غیر دولتی، مؤسسه خصوصی یا جمعیت که از طرف دولت یا مؤسسه غیر دولتی یا خصوصی به انجام خدمات عامه استخدام شده یا خدمات عمومی را انجام میدهد یا موظف یکی از نهادهای خصوصی، وجوه، اوراق بهادار یا دارایی مرجع

براین در هر دو جرم موضوع و متعلق جرم، باید اموال یا اشیایی باشد که برحسب وظیفه به دست مستخدم رسمی یا غیر رسمی دولت سپرده شده باشد، اعم از اینکه این اموال متعلق به دولت یا اشخاص حقیقی باشد. به علاوه هر دو جرم، در شمول اموال منقول و غیر منقول نیز اشتراک دارند.

ب) وجوه افتراق:

۱. از جهت نفع و ضرر:

رکن مادی اختلاس تصاحب اموال و اشیاء یا اوراق بهادار است و نفع خود یا دیگری و اضرار صاحبان اموال حتمی است، حال آنکه چه بسا ممکن است، در تصرف غیر قانونی، نفعی نیز عاید دولت بشود، ولی بازهم، چون استفاده غیر مجاز و در غیر مورد توافق شده، صورت گرفته، به عنوان تصرف غیر قانونی، مجازات می شود. ماده ۳۹۶ شامل سه مورد ذیل می شود؛

اولاً، مواردی که استعمال آن ها در قانون پیش بینی شده، مرتکب در غیر مورد توافق شده از آن استفاده نموده باشد.

ثانیاً، کارمند اموال و اشیاء را به مصارفی برساند که در قانون اعتباری برای آن ها منظور نشده باشد.

ثالثاً، کارمند اموال و اشیاء را رد غیر موارد معین یا زائد بر اعتبار مصرف نموده باشد.

ضمناً یک مورد هم باید اضافه شود و آن، استعمال اموال دولت در غیر مورد توافق شده است که در حکم تصرف

غیر قانونی است.^۱

۲. از جهت رکن معنوی:

مهم ترین وجه تمایز «اختلاس» با جرم «تصرف غیر قانونی» در همین رکن می باشد. چه آنکه جرم تصرف غیر قانونی

از جرایم عمدی است و رفتار عمدی و مجرمانه مرتکب در قالب خیانت تجلی می نماید و سوء نیت مرتکب جرم تصرف

مربوط یا شخصی را که به حکم وظیفه به وی سپرده شده یا مکلف به اداره و حفاظت آن باشد، بدون حق، تحت تصرف مالکانه خود در آورد یا آن را از حساب مرجع مربوطه یا شخص به نفع خود یا شخص دیگری خارج یا پنهان یا حیف و میل نماید، مرتکب جرم اختلاس گردیده، مطابق احکام مندرج این فصل، مجازات می گردد.

۱- شامبیانی، هوشنگ، همان، ص ۱۴۳

غیر قانونی مشابه سوء نیت مرتکب جرم اختلاس در اموال دولتی است، با این تفاوت که در جرم اختلاس قصد برداشت و تصاحب اموال به نفع خود یا دیگری است. صرف پس ندادن مال مورد امانت، خیانت در امانت نیست، مگر این که عدم استرداد مبین تصاحب باشد، ولی در جرم تصرف غیر قانونی، تصاحب مال عنوان نمی شود و مرتکب نباید مال دولت یا اشخاص را که بر حسب وظیفه به او سپرده شده است، مورد استفاده غیر مجاز قرار دهد، بدون آنکه قصد تملک آن را به نفع خود یا دیگری داشته باشد.

به هر حال راجع به رکن معنوی تصرف غیر قانونی باید گفت که برخلاف مورد اختلاس که در آن سوء نیت خاص و مقید یعنی قصد اضرار به غیر اعم از دولت یا اشخاص وجود دارد و این سوء نیت به صورت قصد تصاحب و تصرف مال مورد اختلاس می باشد، در جرم تصرف غیر قانونی (استفاده غیر مجاز) سوء نیت عام یعنی قصد عامل به ارتکاب جرم با وجود معرفت او به مخالف قانون بودن عمل، کافی است.

مطلب سوم: وجوه اشتراک و افتراق جرم اختلاس با جرم سرقت

الف) وجوه اشتراک

هر دو جرم در رکن که جرم بر آن واقع می شود و همچنین رد رکن معنوی که همان نیت تصاحب باشد، اشتراک دارند که به بیان آن ها پرداخته می شود.

۱. از جهت رکن مادی:

در این که مرتکب در هر دو جرم، مال متعلق به غیر را به دست می آورد، اشتراک دارند، چه آنکه در هر دو، استیلاء بر مال دیگری به هدف تملک و تصاحب آن، وجود دارد. در سرقت، مرتکب مالی را که متعلق به دیگری است و در تصرف مالکش می باشد یا این که در اختیار دیگری است، به قصد تملک می رباید، چه این ربودن برای خودش باشد یا برای دیگری.^۱

^۱ - السعدی، حمید، النظرية العامة لجريمة السرقة، همان، ص ۱۶۰.

در جرم اختلاس نیز مختلس به هر نحوی که باشد، مال متعلق به دولت یا اشخاص دیگر را که در اختیار دولت است، به هدف تصاحب آن بر می دارد.

در حقوق رکن مادی جرم سرقت، ربودن مال دیگری می باشد که بدون تحقق آن، عنصر مادی جرم سرقت به وقوع نخواهد پیوست. لازمه تحقق ربودن، نقل مکان دادن مال از محلی به محل دیگر می باشد.^۱ ربودن در جرم سرقت عبارت از خلع ید کردن مالک از مالکیت با یک عمل مادی خارجی است^۲، چنان که در ارتکاب جرم سرقت، وسیه بی تأثیر است، وسیله در ارتکاب جرم اختلاس نیز تأثیری ندارد.

۲. از جهت رکن معنوی:

هر یک از دو جرم اختلاس و سرقت واقع نمی شود، مگر زمانی که فعل مادی با قصد مجرمانه همراه و مقرون باشد و آن انصراف نیت فاعل به اخذ شیء به نیت تملک آن می باشد، یعنی چنان که قصد مجرمانه (رکن معنوی) در جرم سرقت منحصر به علم جانی در زمان ارتکاب جرم به اینکه دارد مالی را که متعلق به دیگری است، علی رغم نظر مالکش به نیت تملک آن، سرقت می نماید، در جرم اختلاس نیز مرتکب علاوه بر قصد عام به ارتکاب جرم، قصد تصاحب مالکانه مال دولت یا اشخاص را به نفع خود یا دیگری را می نماید.

بنابراین عنصری که این دو جرم را به یکدیگر نزدیک می کند، همان برخورد مالکانه با اموال یا اشیای دیگران می باشد.

بنابراین به عقیده برخی از حقوقدانان عرب، در موردی که شخصی موثر دیگری را برای استفاده می رباید، اما قصد تملک و تصاحب آن را ندارد، نمی توان وی را سارق نامید، زیرا رکن معنوی برای جرم سرقت که همانا نیت تملک باشد، منتفی است، هر چند نسبت به روغنیات موثر که استهلاک شده، سرقت می باشد.^۳

۱- صادقی، میر محمد، حسین، همان، ص ۱۷۴.

۲- شامیانی، هوشنگ، همان، ص ۳۶.

۳- الجورانی، عبدالرحمن، همان، ص ۲۷۸.

یا کارمندی که اموال دولت را تصرف می کند، اما قصد تملک آن ها را ندارد، با این عمل، جرم اختلاس محقق نمی شود، زیرا رکن مادی جرم اختلاس که برخورد مالکانه با مال غیر می باشد، وجود ندارد.^۱

ب) وجوه افتراق:

وجوه اختلاف بین جرم اختلاس و سرقت را از دو جهت می توان مرود بررسی قرار داد؛

۱. از جهت سمت فاعل

۲. قلمرو موضوع و متعلق هر یک از دو جرم.

۳. از جهت مجازات

۱. از جهت سمت فاعل (مرتکب):

یکی از شرایط تحقق جرم اختلاس این است که فرد مختلس باید مستخدم دولت یا در حکم مستخدم دولت باشد و بدون این ویژگی جرم اختلاس تحقق نمی یابد، در حالی که جرم سرقت این صفت ویژگی (کارمند دولت بودن) از ارکان تحقق آن نمی باشد و در تحقق سرقت، تفاوتی بین کارمند دولت بودن یا غیر کارمند دولت بودن وجود ندارد،^۲ یعنی هم چنان که یک فرد عادی که هیچ گونه استخدامی با دولت ندارد، می تواند مرتکب سرقت اموال دیگران شود، کارمند دولت نیز میتواند، مرتکب سرقت از اموال دیگران یا اموال دولت که به حسب وظیفه به او سپرده نشده است یا در اختیار کارمند دیگری بوده است، شود.

به عبارت دیگر وجه تمایز اختلاس با سرقت در این است که سرقت، ربودن مال غیر است، به صورت پنهانی، در حالی که اختلاس این است که صاحب مال، اموال خود را به اعتبار کارمند و موظف بودن طرف (مختلس) در اختیار او قرار داده، اموال در دسترس وی وجود داشته است و او حق تصرف غیر قانونی در آن ها را ندارد. صاحب مال نیز می داند

۱- الجورانی، عبدالرحمن، همان، ص ۲۷۹.

۲- الجورانی، عبدالرحمن، همان، ص ۲۸۳.

و مدرک دارد که مالش رد اختیار آن موسسه بیمه یا اداره یا بانک دولتی می باشد و به هر صورت به دنبال آن خواهد آمد.

در حقیقت فرق اساسی این دو جرم در این است که در اختلاس لازم است، کارمند، مالی را که در سرقت نیازی به عنوان وظیفه است، تصاحب کند و با آن، برخورد مالکانه بنماید، در حالی که در سرقت نیازی به این حالت نیست، بنابراین اگر مالی که مربوط به حکومت است، ولی در اختیار وی نمی باشد (هرچند خود کارمند دولت باشد) را بردارد، مورد از تصادیق سرقت است.

۲. از جهت موضوع جرم:

جرم سرقت تنها در مورد اموال منقول صروت می پذیرد، ولی جرم اختلاس بنا بر عقیده بعضی از حقوق دانان در اموال غیر منقول نیز جاری می شود، همچنان رکن مادی سرقت، ربودن مخفیانه و رکن مادی اختلاس، ربودن علنی است.

در سرقت، مال مسروقه باید حرز قرار داشته باشد و در اختلاس، چنین شرطی لازم نیست.^۱

۳. از جهت مجازات سرقت در فقه اسلامی قطع دست و مجازات اختلاس، تعزیری است.^۲

مطلب چهارم: وجوه اشتراک و افتراق جرم اختلاس با جرم کلاهبرداری

الف) وجوه اشتراک:

خصوصیت مشترک این دو جرم این است که در هر دو مورد قربانی از روی اراده و اختیار و به میل خود مال را در اختیار مجرم قرار می دهد.

به عبارت دیگر بین جرم کلاهبرداری و جرم اختلاس از نظر مفهوم مالکیت و قرارداد وحدت وجود دارد؛ یعنی آنچه از نظر حقوق جزا در جرم کلاهبرداری و اختلاس قابل مجازات شناخته شده، تجاوز و تعدی غیر قانونی به مالکیت دیگری

۱- عوده، عبدالقادر، التشریح الجنای الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، همان، ج ۲، ص ۵۱۶.

۲- عوده، عبدالقادر، التشریح الجنای الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، همان، همان، ج ۲، ص ۵۱۶.

است که در جرم کلاهبرداری «توسل به وسایل متقلبانه» و در جرم اختلاس تصاحب و برخورد مالکانه با مال مورد امانت می باشد.

در حقیقت جرم بودن کلاهبرداری و اخلاس به علت عدم رضایت مالک است، منتهی کلاهبرداری ناشی از فریب و نیرنگ و خدعه و تدلیس و اغفال مال باخته است، ولی در اختلاستصاحب مال ناشی از عدم اجرای قراردادی است که بین کارمند دولت موجود است.

(ب) وجوه افتراق:

۱. اولین وجه تمایز و افتراق اختلاس با کلاهبرداری در این است که کلاهبردار مستقیماً با صاحب مال مواجه می باشد و با توسل به وسایل متقلبانه در صدد اغفال او و بردن مالش بر می آید، در حالی که مال دولت و یا اشخاص در اختیار شخص مختلس می باشد و صاحب مال با او مواجه نیست و اموال در دسترس او قرار دارند.

۲. دومین وجه تمایز بین این دو جرم در باره مصداق اشخاص کلاهبردار و مختلس است.

مختلس الزاماً باید کارمند دولت یا موظف خدمات عمومی باشد، در حالی که کلاهبردار هر کسی می تواند باشد و به موارد فوق محدود و منحصر نمی گردد.^۱

۱- الجورانی، عبدالرحمن، همان، ص ۲۸۳.

فصل چهارم

خصوصیات، انگیزه ها، اسلوب جرمی و راهکارهای مبارزه با جرم اختلاس

با وجود اینکه جرم اختلاس از جمله جرایم علیه اموال و ملکیت است، اما بازهم خصوصیات منحصر به خودش را دارد، همچنان انگیزه ها و اسلوب جرمی اختلاس نیز قابل ملاحظه است و راهکارهای مبارزه با جرم اختلاس، لزوماً باید مورد بررسی قرار بگیرد، که در این فصل می پردازیم به بیان هر یک از موضوعات یاد شده، به شرح زیر:

مبحث اول: خصوصیات، انگیزه و اسلوب جرمی اختلاس

در این مبحث خصوصیات، انگیزه های جرمی جرم اختلاس و اسلوب جرمی اختلاس را طی سه مطلب به بحث می گیریم، که در مطلب اول خصوصیات جرم اختلاس و در مطلب دوم هم اسلوب جرمی اختلاس بیان می شود.

مطلب اول: خصوصیات جرم اختلاس

با توجه به تعریف و عنصر قانونی، مادی و معنوی جرم اختلاس، خصوصیات این جرم را میتوان به شرح ذیل بیان کرد:

الف- از نظر موضوع جرم:

موضوع جرم اختلاس با توجه به مندرجات و مصادیق ذکر شده در مواد «۳۸۸/۳۸۹/۳۹۴/۳۹۵/۳۹۶/۳۹۷» کود جزاء افغانستان، شامل تمام اموال ملکیت اعم از منقول و غیر منقول می شود، موضوع اختلاس در مرحله نخست، شامل کلیه اموال متعلق به دولت و بیت المال از قبیل وجوه مطالبات، حواله، سهام اسناد و اوراق بهادار به هر یک از سازمان ها و مؤسسات ذکر شده در قانون است، در مرحله ای بعدی شامل کلیه اموال متعلق به اشخاص حقیقی که به کارمندان و مستخدمان دولتی اعم از رسمی و غیر رسمی و مسئولان خدمات عامه سپرده شده است.

ب- از نظر سپرده شدن مال به مأمور:

برای تحقق جرم اختلاس لازم است که مال موضوع جرم توسط دولت یا اشخاص حقیقی یا حکمی، به یکی از کارمندان دولت و سایر مأموران ذکر شده در مواد «۳۸۸/فقره(۲)/۳۸۹/۳۹۳/۳۹۴» کود جزاء افغانستان سپرده شده باشد. به علاوه، برای تحقق اختلاس اضرار دولت یا شخص حقیقی مالک و صاحب مال سپرده شده به کارمند شرط است. اما نفع بردن کارمند شرط نیست بلکه ممکن است فرد دیگری از عمل مجرمانه کارمند منتفع شود.

بنابراین هر گاه اتلاف اموال دولتی یا متعلق به اشخاصی که در ید امانی کارمند است بر اثر بی احتیاطی یا بی مبالاتی یا غفلت و سهل انگاری باشد، اختلاس محسوب نخواهد شد.

ج- از نظر مرتکب جرم:

یکی دیگر از شرایط اساسی تحقق جرم اختلاس این است؛ که مرتکب جرم باید یکی از کارمندان و مستخدمان دولتی یا سایر مؤسسات ذکر شده در قانون باشد طوری که در مواد «۳۸۸» و «۳۹۳» و همچنین «۳۹۴» کود جزاء مؤظف خدمات عامه، مؤظف موسسه غیر دولتی یا مؤسسه خصوصی یا جمعیت، خزانه دار، تحویل دار، مأمور تحصیلی، صراف، گدام دار، معتمد نقدی یا جنسی یا مأمور سنجش مالیات یا محصول گمرکی و سایر اشخاصی که به عنوان وظیفه به حفاظت از اشیای اختلاس شده یا پنهان شده مکلف باشند، نام برده شده است.

د- از نظر نحوه ای ارتکاب جرم:

رفتار و عمل فزیک مرتکب جرم اختلاس باید به صورت تصاحب به معنی ایجاد سلطه ناروای مالکانه بر اموال دولتی و غیر دولتی و وجوه عمومی یا مال متعلق به اشخاص حقیقی سپرده شده به کارمند تحقق پیدا کند، اعم از اینکه کارمند شخصاً آن مال را مورد سوء استفاده قرار دهد یا دیگری، چون مسؤل حفظ و مراقبت آن به حکم وظیفه اش، بدوش اش بوده است.

ه- اختلاس از جرایم عمدی مقید است:

اختلاس در جمله جرایم عمدی مقید به نتیجه اضرار است، چنانچه این موضوع در بررسی عنصر معنوی جرم اختلاس نیز بیان شد، برای تحقق آن لازم است که کارمند با سوء نیست و به قصد خیانت اموال یا وجوه عمومی متعلق به اشخاص حقیقی یا حکمی را که در نزد او به حکم وظیفه سپرده شده است، به طور ناجایز و غیر قانونی به نفع خود یا دیگری تصاحب و برداشت نماید و باعث ضرر و زیات دولت یا صاحب آن گردد.

بنابراین قصد اضرار غیر در جرم اختلاس همواره مورد توجه است زیرا کسر وجوه دولتی در نزد صراف که بدون قصد اضرار فراهم خواهد شد برای تحقق جرم اختلاس کافی نیست بلکه احراز سوء نیست و قصد تصاحب و اضرار غیر، ملاک تحقق جرم اختلاس خواهد بود.

مطلب دوم: انگیزه ارتکاب جرم اختلاس

۱- منفعت جویی و حرص زیاد.

۲- مصارف گزاف مناسبت های مختلف همچنان مصارف غیر لازم زندگی تجملی و وابسته بودن بیش از حد به

تجمل گرایی، قمار بازی و عیاشی.

۳- عدم تطبیق قانون، تفتیش، کنترل و مراقبت کارمندان اداری و سایر موارد.^۱

مطلب سوم: اسلوب جرمی اختلاس

در این مطلب می پردازیم به بیان و بررسی اسلوب جرمی و طرز فعالیت در اختلاس و اختصاراً آنرا در «یازده» مورد

به شرح ذیل ذکر می کنیم:

۱. بعضاً جنس را از بازار به قیمت نازل خریداری کرده، در بل (برگه ای رسید) قیمت آن را چند برابر بیشتر از قیمت

اصلی ثبت می کنند.

۲. در بعضی مواقع خریداری ها مطابق مقررات صورت گرفته مراحل آن طی و بل رایج ترتیب شده و اجناس ثبت

دفتر می گردد. ولی اجناس داخل امبارها یا تحویل خانه ها نشده و از همان محل خریداری به جای دیگر انتقال داده می

شود.

۳. گاه اموال و اجناسی که از یک محل به محل دیگری باید انتقال داده شود مال و اجناس مورد نظر در همان محل

اولیه و یا در خط السیر مربوط به فروش رسیده یا پنهان ساخته می شود. در ورقه باچالانی یا اسناد دیگر تصدیق می گردد،

که اموال به مرجع مورد نظر تسلیمی داده شد.

۴. گاه پول از بانک به نام مصرف در یک پروژه و غیره کشیده شده، بدون اینکه در پروژه ای مورد نظر به مصرف

برسد حیف و میل گردیده، اختلاس می شود.

۵. در گمرکات بعضی اوقات اموال قیمتی را بنام اجناس کم قیمت ثبت و محصول می کنند بدین صورت هم در

جنس، هم در قیمت جنس تفاوت فاحش به میان آمده و سوء استفاده به عمل می آید.

۱- با تصرف در متن، رج. فرید، محمد محسن، همان، ص ۱۳۸.

۶. گاه موترهای حامل اموال و اجناس بدون اینکه داخل گمرک شده و محصول گردند در محلات و شهرها انتقال داده شده و برای فروش عرضه می شود، تاجران قبلاً با مسؤولان گمرک به تماس شده و آنان در دفتر جعلی جداگانه اموال را ثبت و تعرفه ای گمرکی به تاجر می دهند تا در صورت کنترل به موجب تعرفه ای گمرکی رهایی یابند.
۷. مأموران تحصیلی بعضی اوقات بدون اینکه پول تحصیل شده را در دفتر اساس قید و رسید اصولی بدهد پول تحصیل و رسید جعلی به مراجعان داده، بدین ترتیب پول جمع آوری شده را اختلاس می کنند. بعداً که مأمور تبدیل و موضوع افشا می شود، چون پول تحصیل شده از اشخاص منفرد و خیلی جزئی است از این رو از عارض شدن و تعقیب موضوع صرف نظر می شود.
۸. گاهی خزانه داران و معتمدان پول یک مؤسسه یا اداره را از یک بانک گرفته و هنگام انتقال آن در بین راه آن را به جای دیگری یا شخص دیگر تسلیم داده و به نام اینکه در طول راه توسط راهزنان دست برد صورت گرفته پول دولت را اختلاس می نمایند.
۹. گاهی هم میشود که خزانه داران، صراف ها و معتمدان نقدی یک مقدار پول دولت را که نزد شان موجود می باشد، به مفاد و جهت تجارت شخصی به کار انداخته و از آن به نفع شخصی سود می برند.
۱۰. اختلاس در بانک ها به وسیله کشیدن پول از بانک یا ترتیب چک های جعلی.
۱۱. در بعضی موارد اجناس و اشیای قیمتی و دارای مارک اصلی از تحویل خانه و یا دیپو خارج ساخته شده، به عوض آن اجناس کم بها و یا بی کیفیت را می گذارند.^۱

مبحث دوم: راهکار های مبارزه با اختلاس

مبارزه با اختلاس و انواع دیگر فساد اداری، بالاخص در وضعیت کنونی وطن ما، از اولویت های حکومت، جامعه و مسؤولین است، در این مبحث می پردازیم به بیان این راهکار ها، که در نخست برای مبارزه با اختلاس به موضوع ارتباط درون فردی، می پردازیم و در ادامه هم راهکار های دیگر را به شرح ذیل بیان میکنیم.

مطلب اول: راهکار ارتباط درون فردی

۱- با تصرف در متن، رج. فرید، محمد محسن، همان، صص ۱۳۸/۱۳۹.

«ارتباطات» به فرایند انتقال و تبادل اطلاعات، معانی، مفاهیم و احساس‌ها بین افراد در سازمان، با واسطه یا بی‌واسطه، اطلاق می‌شود^۱، که در سطوح فردی، گروهی و سازمانی مطرح است. در منابع مدیریتی رایج، از ارتباطات درون‌فردی بحث‌هایی صورت گرفته، اما در اینجا می‌کوشیم که سطح فردی ارتباطات و آن هم «ارتباطات درون‌فردی» را از منظر اسلام بررسی کنیم و به این پرسش‌ها پاسخ دهد که «ارتباطات درون‌فردی در منابع اسلامی از چه جایگاه و منزلتی برخوردار است؟» و «نقش‌ها و کارکردهای سازمانی ارتباطات درونی فردی در امر مبارزه با اختلاس چیست؟»

الف- اهمیت ارتباطات درون فردی

ارتباطات در سطوح متفاوتی قابل طرح است که ارتباطات درون‌فردی در سنجش با سطوح دیگر ارتباطات جایگاه ویژه‌ای دارد؛ زیرا ارتباطات درون‌فردی پایه ارتباطات دیگر است؛ به این معنی که اگر ارتباطات درون‌فردی شکل نگیرد و فرد ابتدا وجود خودش را باور نداشته باشد، و اندیشه خودش برایش مهم نباشد، یقیناً افراد دیگر به هیچ وجه با وی ارتباط برقرار نخواهند کرد و نسبت به آنچه که انجام می‌دهد، بی تفاوت می‌باشد، و به گفتار و رفتار او ترتیب اثر نخواهند داد. به همین منظور گفته اند:

«مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»^۲.

ترجمه: هر که خوی را شناخت، پروردگار خویش را می‌شناسد.

بدین ترتیب ارتباطات درون‌فردی از نظر اهمیت زیربنای تمام سطوح ارتباطات دیگر محسوب می‌شود و اساس روابط سالم و صحیح دیگر قرار می‌گیرد، بناءً کمک می‌کند که کارمند یا مؤظفین ادارات نسبت به وظایف و مسؤلیت‌های شان محتاط تر و نسبت به آنچه که به حکم وظیفه نزدشان است امین تر باشند.

ب- سطوح ارتباطات

^۱ - ری ام. برکو، اندرودی. ولوین، دارلین آر. ولوین، مدیریت ارتباطات، ترجمه سیدمحمد اعرابی و داود ایزدی، چ چهارم، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۴، ص ۱۷، و الوانی، سیدمهدی، مدیریت عمومی، چ بیست و هفتم، تهران، نی، ۱۳۸۵، ص ۱۷۴.

^۲ - طوسی، امام حجة الاسلام زین الدین ابوحماد محمد غزالی، کتاب کیمیای سعادت، مکتبه الحقیقه، کتابخانه و چاپخانه مرکزی، تهران-خیابان ناصر خسرو، ۱۳۸۸، ص ۹.

سطوح متعارف ارتباطات عبارت‌اند از: ارتباطات درون‌فردی، ارتباطات بین فردی، ارتباطات شبکه‌ای، ارتباطات جمعی، ارتباطات گروهی و ارتباطات برون فردی.^۱

در یک طبقه بندی دیگر ارتباطات در حوزه‌های (رابطه انسان با خود، رابطه انسان با خدا، رابطه انسان با دیگران، رابطه انسان با محیط)^۲ (طرح گردیده است که در تحقیق حاضر صرفاً به یک سطح ارتباطات و به عبارت دیگر یک حوزه آن (درون فردی/ رابطه انسان با خود) مربوط می‌شود و می‌کوشد موضوع مطرح شده را از منظر نصوص شرعی به عبارت دیگر آن را در منابع اسلامی به بیان بگیرد، همچنان از چستی ارتباطات درون فردی بحث نماید، نحوه شکل‌گیری و نقش سازمانی آن را تبیین کند.

ج- ارتباطات درون فردی

به ارتباط هر فرد با خودش ارتباطات درون‌فردی می‌گویند، که اعمالی آگاهانه از قبیل تفکر، برنامه‌ریزی، به یادآوری، محاسبه، تخیل و همچنین اعمال ناآگاهانه مانند رؤیا و خواب دیدن را نیز شامل می‌شود.^۳

ممکن است پرسیده شود که مقصود از رابطه انسان با خود چیست؟ مگر هر رابطه‌ای دو طرف ندارد، پس چگونه می‌توان از رابطه یک چیز با خودش سخن گفت؟ همچنین ممکن است توهمی مطرح شود که ارتباطات درون‌فردی، از کارایی سازمانی چندانی برخوردار نیست یا کمتر در کانون توجه قرار می‌گیرد؛ زیرا در سازمان آنچه اهمیت دارد رابطه انسان با افراد دیگر، گروه یا سازمان است؛ که این توهم با اندک تعمق در افکار و حالات انسان، خود به خود پاسخ داده می‌شود؛ به این دلیل که انسان موجودی است دارای توان و استعداد فراوان که در وصف او گفته می‌شود: «انسان موجودی است از فرش تا عرش» یا «انسان موجودی است ناشناخته» یا «انسان موجودی است پیچیده»^۴ که تمام این مفروضات و تعاریف، برخاسته از ظرفیت‌های وجودی انسان و حاکی از استعدادهای ذاتی و فطری و ابعاد مختلف اوست. بنابراین، اگر بخواهیم برای انسان و خودش رابطه قائل شویم، باید نوعی تعدد و ذی‌وجوه بودن را بپذیریم. در این صورت مقصود از رابطه انسان با خود، روابطی است که میان ابعاد مختلف وجود او برقرار می‌شود. مثلاً انسان علاوه بر آگاهی از نفس خود،

۱- دیوید گیل و بریجت ادامز، الفبای ارتباطات، ترجمه رامین کریمیان، مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۸۴، ص ۲۴۴.

۲- گروهی از نویسندگان، زیر نظر حسن میرزایی اهرنجانی، رفتار سازمانی با رویکرد اسلامی، ص ۹۶؛ همچنین محمدتقی مصباح همین سطح‌بندی را ارائه داده و در کتب اخلاق در قرآن، جامعه و تاریخ در قرآن، به این مباحث پرداخته است.

۳- دیوید گیل و بریجت ادامز، همان، صص ۳۱/۲۴۴.

۴- رضاییان، علی، مبانی سازمان و مدیریت، ص، ۸۱، سیرتکامل تفکرات مدیریت و مفروضات آن در مورد انسان.

به افعال و احوال خویش نیز آگاه است؛ انسان به اراده، شادمانی، اندوه و دیگر احوال خود آگاه است؛ یا اینکه گفته می‌شود انسان می‌تواند بر اعصاب خود مسلط شود و در مقابل برخی امور، خویشتن‌دار باشد و خود را مدیریت کند. بنابراین، دو طرفه بودن و دوغانگی اثبات می‌شود تا یکی با دیگری رابطه برقرار نماید.

بدین ترتیب این ظرفیت‌های وجودی انسان، خود، شالوده‌آسای کارهای بعدی اوست و در سایه شناخت از خود، شوق به تحصیل کمالات و تهذیب اخلاق، دفع رذایل و کسب فضایل پدید می‌آید. به عبارت دیگر، منشأ پیدایش تمام تشکیلات، گروه‌ها و حتی سازمان‌ها وجود افراد است و وجود گروه‌ها و سازمان‌ها و امدار وجود فرد انسانی است تا در پی نیاز و همکاری و همفکری یا ارزش‌های مشترک در کنار هم جمع شوند، رابطه برقرار کنند، و گروه یا سازمان واحد تشکیل دهند. در نتیجه از اینجاست که رابطه انسان با خود یا ارتباطات درون‌فردی شکل می‌گیرد و اهمیت می‌یابد.

د- مبانی ارتباطات درون‌فردی

یکی از کهن‌ترین دستورهای حکیمانه که هم انبیای الهی علیهم السلام به بشر ابلاغ و هم فیلسوفان بزرگ اسلامی از آن به صورت استدلالی بحث کرده‌اند و کشف و شهود عرفانی نیز آن را تأیید نموده تا جایی که همیشه ارزش و اعتبار خود را حفظ کرده، رابطه درون‌فردی انسان است. بنابراین، در ارتباط با نفس انسان و توجه به خویشتن خویش، هم دلایل نقلی و هم براهین عقلی وجود دارد که تنها به عنوان مبانی دینی آن اشاره می‌کنیم.

یک. مبانی دینی ارتباطات درون‌فردی

۱. حقیقت انسان

قرآن کریم نفس یا روح را حقیقت انسان می‌داند^۱ و همواره وی را به خودشناسی فرا می‌خواند. قرآن کریم که نخستین و معتبرترین منبع هدایت و محکم‌ترین ارتباط خالق و مخلوق است انسان‌ها را مخاطب قرار داده و آنها را به تدبّر در نفس خود فراخوانده است تا انسان بداند چه بوده، چگونه آفریده شده، چه اهدافی را دنبال می‌کند، اکنون در چه نشئه‌ای حضور دارد و مقصد نهایی اش کجاست؟ قرآن کریم خطاب به مؤمنان می‌فرماید:

۱- مفسرین در این مورد ذیل آیه (ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ، سوره: مؤمنون، آیه: ۱۴)، بحث و این مطلب را اثبات نموده‌اند.

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَيْكُمْ أَنفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَن ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ ؕ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾^۱

ترجمه: ای مؤمنان! مواظب خود باشید (و خویشان را از معاصی و گناهان به دور دارید و هوشیار باشید که آلودگیهای جامعه شما را نیالاید). هنگامی که شما هدایت یافتید (و راه خداشناسی را در پیش گرفتید و دیگران را نیز به کار نیک خواندید و از کار بد بازداشتید) گمراهی گمراهان به شما زبانی نمی رساند (و نافرمانی دیگران شما را به دوزخ نمی کشاند . چرا که حساب هر کس جدا است و) بازگشت همه شما به سوی خدا است ، و شما را از آنچه (در دنیا) می کرده اید آگاه می سازد (و هرکسی آن درود عاقبت کار که کشت).

در آیه دیگر آمده:

﴿سُرِّيهِمْ ءَايَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَبَيِّنَ لَهُم أَنَّهُ الْحَقُّ ۗ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾^۲

ترجمه: ما به آنان (که منکر اسلام و قرآنند) هرچه زودتر دلائل و نشانه‌های خود را در افقار و نواحی (آسمانها و زمین، که جهان کبیر است) و در داخل و درون خودشان (که جهان صغیر است) به آنان (که منکر اسلام و قرآنند) نشان خواهیم داد تا برای ایشان روشن و آشکار گردد که اسلام و قرآن حق است . آیا (برای برگشت کافران از کفر و مشرکان از شرک) تنها این بسنده نیست که پروردگارت بر هر چیزی حاضر و گواه است؟ (چه حضور و شهادتی از این برتر و بالاتر که با خطّ تکوین، دلائل قدرت و حکمت خود را بر روی همه ذرات کائنات و وجود موجودات نگاشته است؟) .

بنابراین، از دیدگاه قرآن نفس، و به تعبیری روح، حقیقت انسان را تشکیل می‌دهد و به لحاظ اهمیت و جایگاه نفس انسان، همواره خداوند متعال انسان را به آن توجه داده تا او در قدم اول حقیقت خود را بشناسد و پس از شناخت و اصلاح خویش قدم‌های بعدی را بردارد.

۲. درک انسان

۱- سورة: المائدة، آیه: ۱۰۵.

۲- سورة: فصلت، آیه: ۵۳.

همان گونه که آیات و روایات، روح انسان را حقیقت انسان معرفی می کند آیات و روایات فراوانی نیز وجود دارد که نفس روح (نفس) انسان را منشأ درک حقایق و کسب فضایل می شمارد.

از منظر آیات و روایات درک حقایق از آن روح است؛ امور دیگر مانند اعضا و جوارح همگی ابزار و در خدمت روح اند، از همین جهت خودفراموشی، فراموشی دیگران و از جمله خدا فراموشی را به دنبال دارد.

خداوند متعال می فرماید:

﴿ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴾^۱

ترجمه: و همسان کسانی نباشید که خدا را از یاد بردند، و خدا هم خودشان را از یاد خودشان برد! آنان بیرون روندگان (از حدود شرائع الهی) و خارج شوندگان (از دایره ایمان) هستند.

در ادامه صاحب تفسیر نور در تفسیر این آیه چنین می نگارد:

«نَسُوا اللَّهَ: خدا را فراموش کردند و طاعت و عبادت را از یاد بردند. فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ: در نتیجه خدا هم ایشان را از یاد خودشان برد. یعنی خدا فراموشی، منتهی به خود فراموشی می گردد. چرا که افراد بی دین، در خوشیها به ناز نعمت و قدرت مبتلا می شوند و متکبر می گردند، و در ناخوشیها، به سردرگمی و ناسپاسی دچار می آیند، و در هر دو صورت، هدف آفرینش خود، یا به عبارت دیگر هویت و انسانیت خویش را فراموش می کنند، و همه تلاششان خور و خواب و لذت و شهوت می گردد، و مبدأ و معاد و عبودیت و الوهیت، در نظرشان واژه های نامفهومی می شوند، و از این خواب سنگین غفلت تا نمیرند بیدار نمی شوند.»^۲

۳. اعمال و رفتار انسان

از منظر آیات و روایات، نفس علاوه بر اینکه حقیقت انسان را تشکیل می دهد، درک حقایق و کسب فضایل، اعمال و رفتار انسان همگی از نفس انسان نشئت می گیرد. قرآن کریم می فرماید:

۱- سوره: حشر، آیه: ۱۹.

۲- خرم دل، مصطفی، همان، ذیل آیه.

﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ﴾^۱

ترجمه: هر کسی در برابر کارهایی که کرده است (در دوزخ زندانی می‌گردد و) گروگان می‌شود.

در آیه دیگر آمده:

﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾^۲ ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾^۳

ترجمه: پس هر کس به اندازه ذره غباری کار نیکو کرده باشد، آن را خواهد دید (و پاداشش را خواهد گرفت) و هر کس به اندازه ذره غباری کار بد کرده باشد، آن را خواهد دید (و سزایش را خواهد چشید).

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا﴾^۴ ﴿فَأَلَمَتْهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾^۵ ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا﴾^۶ ﴿وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾^۷

ترجمه: و سوگند به نفس آدمی، و به آن که او را ساخته و پرداخته کرده است (و قوای روحی وی را تعدیل، و دستگاههای جسمی او را تنظیم نموده است) ! سپس بدو گناه و تقوا را الهام کرده است (و چاه و راه و حسن و قبح را توسط عقل و وحی به او نشان داده است) (قسم به همه اینها!) کسی رستگار و کامیاب می‌گردد که نفس خویشتن را با انجام طاعات و عبادات، و ترک معاصی و منہیات (پاکیزه دارد و بپیراید) (و آن را با هویدا ساختن هویت انسانی رشد دهد و بالا برد)، و کسی ناامید و ناکام می‌گردد که نفس خویشتن (و فضائل و مزایای انسانیت خود را در میان کفر و شرک و معصیت) پنهان بدارد و بپوشاند، و (به معاصی) بیالاید.

تمام آیات و روایات پیش گفته که از باب مبانی دینی ارتباطات درون فردی طرح شد، ناظر به حقیقت انسان و نفس اوست که هویت اصلی انسان را شکل می‌دهد. خداوند متعال علاوه بر نفس، انسان را حقیقت او معرفی کرده است، نفس انسان را منشأ درک حقایق و کسب فضایل قرار داده که انسان با درک از خویشتن خویش می‌تواند خدا را بشناسد و به رستگاری و سعادت دنیا و آخرت دست یابد و در صورت غفلت از خود و نادیده گرفتن و انکار نفس، هم خدا را فراموش

۱- سوره: المدثر، آیه: ۳۸.

۲- سوره: زلزله، آیه: ۸/۷.

۳- سوره: الشمس، آیه: ۱۰/۹/۸/۷.

و هم هویت خویش را به هیچی و پوچی تبدیل می کند. شناخت و باورمندی نفس انسان، اساسی ترین مبنا و پایه تفکرات و خالص ترین اعمال و رفتار انسان را تشکیل می دهد و از همین جهت است که خداوند در آیات متعدد انسان را به نفسش فراخوانده است تا در آن تدبیر نماید، درست بشناسد، و از هرگونه پلیدی و آلودگی پاک و منزه نگه دارد و کارهای صالح انجام دهد.

دو- نقش سازمانی ارتباطات درون فردی

«نقش» مستلزم رفتار خاصی است که به تعیین رابطه فرد با سایر افراد گروه کمک می کند.^۱

دانشمندان مشهور مدیریت، به طور عام چهار نقش برای ارتباطات برشمرده اند: کنترل، ایجاد انگیزه، ابراز احساسات و اطلاعات.^۲

اما چون در اینجا به ارتباطات درون فردی با نگرش اسلامی پرداخته می شود، این موضوع از منظر اسلام کاویده و چند مورد مهم از کاربرد سازمانی ارتباطات درون فردی بررسی می شود. بدین ترتیب، در این قسمت از بحث از نقش های ذیل در ارتباطات درون فردی بحث خواهد شد: خودکنترلی، عزت نفس، اعتماد به نفس، وجدان کاری .

۱. خودکنترلی

یکی از نقش های سازمانی ارتباطات درون فردی خودکنترلی است. افرادی که به ارزش های والای نفس توجه دارند همیشه تلاش می کنند خودکنترل باشند، از رذایلی که به کمال نفس آسیب می رساند دوری گزینند و برای کسب فضایل و ارزش های انسانی بکوشند.

خودکنترلی نوعی مراقبت درونی است که براساس آن، وظایف اجرا و رفتارهای ناهنجار و غیرقانونی بدون آنکه نظارت یا کنترل خارجی در بین باشد ترک می شود؛ بدین معنی که فرد بدون توجه به کنترل خارجی تلاش خود را برای کاری صرف کند که بر عهده او گذاشته شده و مرتکب موارد نادرستی از قبیل خیانت، کم کاری، سهل انگاری، نگردد.^۳

۱- دیوید گیل و بریجت ادامز، همان، ص ۲۵۹.

۲- رابینز، استیفن پی، رفتار سازمانی ج ۲، ترجمه علی پارساییان و سیدمحمد اعرابی، چ نهم تهران، دفتر پژوهش های فرهنگی ۱۳۸۵، ص ۵۸۲.

۳- علی آقا پیروز، ابوطالب خدمتی، عباس شفیعی، سیدمحمد بهشتی نژاد، زیر نظر سیدمهدی الوانی، مدیریت در اسلام، چ پنجم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۶، ص ۳۱۷.

کلمه «تقوا» را به معنای خودکنترلی و خودنگهداری میتوان معنی کرد. تقوای الهی یعنی انسان خود را از آنچه خدا نهدی کرده است نگهدارد تا از عواقب آن مصون بماند.

البته در اینکه تقوا دقیقاً به معنی خودکنترلی باشد جای بحث و تأمل است، ولی در کل می‌توان گفت تقوا مفهوم عام‌تر و دقیق‌تری دارد که خودکنترلی می‌تواند یکی از مصادیق مهم آن تلقی شود.

۲- اهمیت خودکنترلی

کنترل یک وظیفه مهم مدیریتی محسوب می‌شود؛ زیرا وظایف دیگر مدیریتی مانند برنامه‌ریزی‌ها و سازماندهی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها با کنترل سنجیده می‌شود که تا چه میزانی در تأمین اهداف سازمان مؤثر بوده است. بنابراین، کنترل، هم زمان زیادی را دربر می‌گیرد و هم هزینه فراوانی می‌طلبد.

به رغم آنچه در محدودیت و معایب کنترل بیرونی ذکر شد، خودکنترلی دارای مزایایی است، مانند دربرگرفتن هزینه و زمان کمتر و چه بسا کارایی بیشتر. البته ذکر مزایای خودکنترلی و معایب کنترل بیرونی هیچ‌گاه به این معنی نیست که از مزایای کنترل بیرونی غافل یا بی‌نیاز باشیم، بلکه هدف این است که به اهمیت و مزایای خودکنترلی توجه داده شود؛ زیرا خودکنترلی، هم ریشه در اعتقادات و باورهای دینی ما دارد که خود یک ارزش دینی است و هم عقل انسانی آن را اقتضا دارد که هیچ فردی نمی‌تواند آثار مثبت آن را نادیده بگیرد یا انکار کند.

در متون دینی یکی از واژه‌هایی که فراوان به کار رفته و همگان به سوی آن دعوت شده‌اند، تقواست.

قرآن کریم می‌فرماید:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا نَقْدِمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ۗ وَانْقُوا لِلَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١﴾﴾

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! بر خدا و پیغمبرش پیشی مگیرید و پیشدستی مکنید، و از خدا بترسید و پروا داشته باشید، چرا که خدا شنوای (گفتارتان، و) آگاه (از کردارتان) می‌باشد.

تقوی در ادبیات دینی یک کنترل درونی و معیار و ملاک ایمانی به شمار می آید و کرامت انسانی و امتیازها در جامعه اسلامی بر اساس تقوی سنجیده می شود.

خداوند متعال نیز نزول برکات را منوط به تقوا و کنترل نفس انسان دانسته است:

﴿لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَأَتَقَوْا لَفَنَحْنًا عَلَيْهِم بِرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾^۱

ترجمه: اگر مردمان این شهرها و آبادیها (به خدا و انبیاء) ایمان می آوردند و (از کفر و معاصی) پرهیز می کردند، (درگاه خیرات و) برکات آسمان و زمین را بر روی آنان می گشودیم (و از بلایا و آفات به دورشان می داشتیم) ولی آنان به تکذیب (پیغمبران و انکار حقائق) پرداختند و ما هم ایشان را به کیفر اعمالشان گرفتار و مجازات نمودیم (و عبرت جهانیان نشان کردیم).

در آیه دیگر خداوند می فرماید:

﴿يٰۤاَيُّهَا النَّاسُ اِنَّا خَلَقْنٰكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ وَّاُنثٰى وَجَعَلْنٰكُمْ شُعُوْبًا وَّقَبَاۗءِلَ لِتَعَارَفُوْۤا اِنَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقٰىكُمْ اِنَّ اللّٰهَ عَلِيْمٌ خَبِيْرٌ﴾^۲

ترجمه: ای مردمان! ما شما را از مرد و زنی (به نام آدم و حواء) آفریده ایم، و شما را تیره تیره و قبیله قبیله نموده ایم تا همدیگر را بشناسید (و هر کسی با تفاوت و ویژگی خاص درونی و بیرونی از دیگری مشخص شود، و در پیکره جامعه انسانی نقشی جداگانه داشته باشد). بی گمان گرامی ترین شما در نزد خدا متقی ترین شما است. خداوند مسلماً آگاه و باخبر (از پندار و کردار و گفتار شما، و از حال همه کس و همه چیز) است.

در آیات دیگر فرموده است:

۱- سوره: اعراف، آیه: ۹۹.

۲- سوره: حجرات، آیه: ۱۳.

﴿ الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَةٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمَهُ اللَّهُ
 وَتَكَزَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ ﴿١١٧﴾ ﴾^١

ترجمه: حجّ در ماههای معینی انجام می پذیرد (که عبارتند از: شوال و ذوالقعدة و ذوالحجه). پس کسی که (در این ماهها با احرام یا تلبیه یا سوق دادن حیوان قربانی و شروع مناسک دیگر حجّ)، حجّ را بر خویشتن واجب کرده باشد (و حجّ را آغاز نموده باشد، باید آداب آن را مراعات دارد و توجه داشته باشد که) در حجّ آمیزش جنسی با زنان و گناه و جدالی نیست (و نباید مرتکب چنین اعمالی شود). و هر کار نیکی که می کنید خداوند از آن آگاه است. و توشه بگیرید (هم برای سفر حجّ و هم برای سرای دیگران و بدانید) که بهترین توشه پرهیزگاری است، و ای خردمندان! از (خشم و کيفر) من بپرهیزید.

همچنان می فرماید:

﴿ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا ﴿٤﴾ ﴾^٢

ترجمه: هر کس که از خدا بترسد و پرهیزگاری کند، خدا کار و بارش را ساده و آسان می سازد.

همچنان می فرماید:

﴿ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ﴿٢﴾ ﴾^٣

ترجمه: هر کس هم از خدا بترسد و پرهیزگاری کند، خدا راه نجات (از هر تنگنایی) را برای او فراهم می سازد.

همچنان می فرماید:

۱- سوره: البقره، آیه: ۱۹۷.

۲- سوره: الطلاق، آیه: ۴.

۳- سوره: الطلاق، آیه: ۲.

﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَكْفِرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ، وَيُعْظِمِ لَهُ أَجْرًا﴾^۱.

ترجمه: هر کس که از خدا بترسد و پرهیزگاری کند، بدیها و گناهان او را محو کرده و می زداید، و پاداش وی را بزرگ می نماید.

همچنان پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید:

« إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى أَجْسَادِكُمْ، وَلَا إِلَى صُورِكُمْ، وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ »^۲.

ترجمه: الله به شکل و قیافه شما نمی نگرد بلکه به دلها و اعمالتان می نگرد.

- نتایج تقوی در امر حکومتداری

با توجه به آیات و احادیث فوق الذکر و با توجه به فواید تقوی، می توان به طور مشخص چند نتیجه اساسی تقوی برای یک مأمور مؤظف را قرار ذیل بیان کرد:

- تقوی سبب می گردد تا مأمور مؤظف حکومتی که ملبس به لباس تقوی می شود، اوامر غیر شرعی مقامات مافوق خود را که در جهت ارتکاب معصیت خالق است، عملی نکند؛
- تقوی سبب می گردد تا مأمور مؤظفی که ملبس به لباس تقوی است، از صدور اوامر و ارتکاب اعمالی که در جهت گناه اند، خود داری نماید.
- وقتی مأمور دولت متصف به تقوی باشد، چشم حقیقت بین او برای تفکیک حق از باطل، بینا می شود.

۱- سورة: الطلاق، آیه: ۵.

۲- النیسابوری، مسلم بن الحجاج القشیری، صحیح مسلم، همان، باب: تحریم ظلم المسلم و خذله و احتقاره، ج ۸، ص ۱۱، حدیث شمار ۶۷۰۷.

نتیجه حقیقت بینی او، این است که اعمال غیر شرعی و فساد آلود را از اعمال درست و شرعی، تفکیک کند، اعمال شرعی را انجام دهد و از اعمال باطل دوی جوید. تقوی سبب می گردد تا مأمور مؤظف در محیط اداره، در جهت خیر و تقوی کار کرده و دیگران را یاری کند و از کمک دیگران در جهت ارتکاب فساد و دشمنی، خود داری ورزد!.

الله بزرگ در این مورد می فرماید:

﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ ۖ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ۗ﴾^۱

ترجمه: در راه نیکی و پرهیزگاری همدیگر را یاری و پشتیبانی نمائید، و همدیگر را در راه تجاوز و ستمکاری یاری و پشتیبانی مکنید. از خدا بترسید. بیگمان خداوند دارای مجازات شدیدی است.

۱- مراتب خودکنترلی

در مبانی ارتباطات درون فردی اشاره شد که نفس انسان قدرت درک و توانایی انجام دادن کارهای زیادی را دارد که از طریق بدن اموری را انجام می دهد.

بنابراین، نفس دارای قدرت و اختیار است که می تواند کاری را انجام دهد و اگر خواست اصلاً انجام ندهد یا خلاف آن را انجام دهد.

بدین ترتیب انسانی که از نیروی اختیار برخوردار است می تواند خودکنترل باشد و خودکنترلی درجات و مراتب متفاوت پیدا کند؛ یک وقت انسان کنترلش در حدی است که از گناهان بزرگ و از اصرار بر گناهان کوچک اجتناب

۱- شیخ احمدی، عبدالصیر، اسلام و مبارزه با فساد اداری، بازنگر: کمیته رهبری پروژه حرکت بسوی شفافیت، چاپ مطبعه توانا، سال ۱۳۹۳. کابل - افغانستان، ۱۶۴.
۲- سورة: المائدة، آیه: ۲.

می‌کند. این، نخستین درجه تقوا (خودکنترلی) است که به آن، عدالت محقق می‌شود. درجه بالاتر این است که انسان خودش را از کوچک هم حفظ و بالاتر اینکه از مکروهات هم خود را نگهداری کند.

۲- الگوها و مصادیق خودکنترلی

آنچه از آیات در باب تقوا (خودکنترلی) به دست می‌آید این است که خودکنترلی محدود به حیطه خاص سازمانی نیست، بلکه یک مفهوم عام و فراتر از آن را دربر می‌گیرد و کسی که از مزایای خودکنترلی برخوردار باشد، شایستگی بالاتری دارد و ناخودآگاه از غیبت، تهمت، سرقت، رشوه، اختلاس، هدر دادن منابع و امکانات، تلف کردن وقت، نفاق و تعارض، دروغ و ظلم، اجتناب می‌ورزد. از منظر دینی فردی که از ویژگی خودکنترلی برخوردار است لطف خداوند در دنیا شامل حالش گردیده، زندگی دنیایی‌اش توأم با برکت است و همچنین اجر اخروی‌اش نیز ضایع نمی‌شود.

هـ عزت نفس

یکی از مهم‌ترین کاربردهای سازمانی ارتباطات درون‌فردی، عزت نفس است. ارتباطات درون‌فردی و شناخت نفس انسانی باعث عزت و کرامت آن می‌گردد. عزت در مقابل ذلت است، عزت حالتی است در انسان که نمی‌گذارد مغلوب کسی شود و شکست بخورد.

همین‌گونه عزیز قوم به کسی گفته می‌شود که بر همه قاهر و غالب است و کسی بر او قاهر نیست. خدای سبحان عزیز است، بلکه همه عزت‌ها از اوست؛ چون او ذاتی است که هیچ چیز از هیچ جهت بر او قهر و غلبه ندارد و او بر همه

چیز و از هر جهت قهر و غلبه دارد و هر کس دیگری که از عزت سهمی دارد عزت او از عزت خداوند متعال سرچشمه

گرفته است؛^۱ ﴿فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾^۲

ترجمه: عزت و شوکت جملگی از آن خدا است (و هر که از خدا عزت جوید عزیز شود، و هر که از غیر او عزت طلبد ذلیل گردد).

در فرهنگ اسلام عزت نفس محور اخلاق و رفتار انسانی شمرده می‌شود که مجموعه‌ای از گزاره‌های دیگر اخلاقی به دور آن می‌گردد. کسی که نفسش را عزیز بداند و آن را به گناه نیالاید، خداوند متعال رحمت خود را شامل حال وی می‌گرداند که در هیچ امری خوار نشود.

و- الگوها و مصادیق عزت نفس

از نمونه‌ها و مصادیق بارز عزت نفس، حضرت یوسف علیه السلام است، که بر اثر مراقبت از نفس و توجه به خویشتن، خداوند متعال او را از حقارت و ذلت نجات داد. نه تنها خدعه و بنای مراوده همسر عزیز مصر وی را به منجلاب فسق و فجور نکشاند، بلکه خداوند همین توطئه را وسیله بروز و ظهور عصمت و پاکی یوسف قرار داد و او را به اوج عزت و اقتدار رساند.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُوا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾^۳

۱- طباطبائی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۱۲.

۲- سوره: آل عمران، آیه: ۱۳۹.

۳- سوره: یوسف، آیه: ۵۶.

ترجمه: (شاه پیشنهاد یوسف را پذیرفت و او وزیر اقتصاد و دارائی شد) و بدین منوال یوسف را در سرزمین (مصر) بالا بردیم و جاه و جلال و نعمت و قدرت دادیم. در آنجا هرکجا که می خواست منزل می گزید (و هرگونه که می خواست دخل و تصرف می کرد. آری!) ما نعمت خود را به هرکس که بخواهیم (و شایسته بدانیم) می بخشیم و پاداش نیکوکاران را ضائع نمی گردانیم.

انسان مانند موجودات دیگر، فقیر و نیازمند است. فقط خداوند متعال است که فقر و نیاز در او راه ندارد. انسان نیازمند نیز که نفس و وجودش منتسب به خداست نباید فقر و حاجتش را با دوست و رفیق یا افراد دیگر به گونه‌ای بیان کند که عزت و آبرویش پایمال شود. از منظر اسلام تا آنجا که شرافت، عزت و کرامت نفس انسان حفظ می‌شود می‌توان جلو رفت؛ آنجا که بر کرامت و عزت نفس انسان خدشه وارد می‌آید باید توقف کرد. نیازمندی و نداشتن بهتر از دارایی با ذلت است.

تلخی ناامیدی بهتر از درخواست کردن از مردم است. شغل همراه با پاکدامنی، بهتر از ثروت فراوانی است که با گناهان به دست آید.

بنابراین، یکی از مهم‌ترین نقش‌سازمانی ارتباطات درون‌فردی عزت نفس است. کسی که نفسش را عزیز بداند و آن را به معصیت نیالاید و آن را به دید و دیعه و امانت الهی بنگرد همواره در جست‌وجوی عزت خواهد بود و به هیچ ذلتی تن نخواهد داد؛ زیرا عزت را مخصوص خدا می‌داند و می‌کوشد با اطاعت از خدا گفتار و رفتار او نیز رنگ خدایی بگیرد.

ز. اعتماد به نفس

یکی دیگر از کارکردهای ارتباطات درون‌فردی اعتماد به نفس است؛ یعنی به هر میزانی که نفس انسان به سمت کمال میل کند و سیر صعودی را بپیماید، به خوداتکایی می‌رسد و به قدرت درونی خود واقف می‌گردد. اطلاعات، قدرت

و انتخاب آگاهانه در انسان، سرچشمه همه اعمال ارادی وی تلقی می‌شود که حرکت تکاملی او را شکل می‌دهد و موجب می‌شود اعمال انسان در حقیقت به خود او نسبت داده شود، و ابتکارات و خلاقیت‌های جدیدی را ایجاد کند.

خداوند سبحان از نفس کمال یافته با عبارت «نفس مطمئنه» یاد می‌کند که مراحل «اماره» و «لومه» را پشت سر گذاشته و به مرحله اطمینان قدم گذاشته است:

﴿يَأْتِيهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ﴿٢٧﴾ أَرْجَىٰ إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مُّرَضِيَةً ﴿٢٨﴾ فَأَدْخِلْ فِي عِبَادِي ﴿٢٩﴾ وَأَدْخِلْ جَنَّتِي ﴿٣٠﴾﴾^۱

ترجمه: ای انسان آسوده خاطر (که در پرتو یاد خدا و پرستش الله، آرامش به هم رسانده ای و هم اینک با کوله باری از اندوخته طاعات و عبادات، در اینجا آرمیده ای)! به سوی پروردگارت بازگرد، در حالی که تو (از کرده خود در جهان و از نعمت آخرت یزدان) خوشنودی، و (خدا هم) از تو خوشنود (است) به میان بندگانم در آی (و همراه شایستگان و از زمره بایستگان شو) و به بهشت من داخل شو (و خوش باش!).

از منظر اسلام، انسان برگزیده خداوند، خلیفه و جانشین او در زمین، نیمه ملکوتی و نیمه مادی، آزاد، مستقل، امانت‌دار خدا و مسئول خویشتن، مسلط بر طبیعت و زمین و آسمان است که وجودش از ضعف و ناتوانی آغاز می‌شود و به سوی کمال سیر می‌کند و هرچه این مراحل کمال طی می‌شود نفس انسان به خود اتکایی و اعتماد بیشتری دست می‌یابد؛ زیرا نفس هرچه از مراحل آغازین فاصله می‌گیرد دوران خامی را پشت سر می‌گذارد، به پختگی و کمال نزدیک تر می‌شود. بدیهی است با احساس این قابلیت نفس، خوداتکایی اش نیز بیشتر می‌گردد که با وجود آن گردش روزگار و تقلب لیل و نهار هیچ‌گاه وی را متأثر نمی‌کند.

۱- سورة: الفجر، آیه: ۲۷ تا ۳۰.

یکی از نقش‌های ارتباطات درون‌فردی وجدان کاری و اخلاقی است. وجدان یک امر فطری و به عبارت دیگر یکی از مراتب نفس انسان است. در تعریف وجدان کاری گفته شده: حالت ثابت درونی است که شخص را به انجام دادن دقیق کار، با میل و رغبت و اشتیاق ترغیب می‌کند.^۱ در تعریف دیگر آمده است: وجدان کاری گرایشی درونی انسان به انجام دادن کار با کیفیت و کمیت مناسب و بالا، بدون اسراف منابع است.^۲

اثرگذاری وجدان در این است که هر انسانی از این جهت که انسان است از این قوه برخوردار است که با آن می‌تواند زشت و زیبا، و حسن و قبح امور را درک کند.

قرآن کریم نیز در آگاهی فطری نفس انسان فرموده است:

﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا ﴿۷﴾ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا ﴿۸﴾﴾^۳

ترجمه: و سوگند به نفس آدمی، و به آن که او را ساخته و پرداخته کرده است (و قوای روحی وی را تعدیل، و دستگاه‌های جسمی او را تنظیم نموده است)! سپس بدو گناه و تقوا را الهام کرده است (و چاه و راه و حسن و قبح را توسط عقل و وحی به او نشان داده است).

بنابراین، افرادی که با نفس خود رابطه قوی و وجدان آگاه داشته باشند می‌توانند حسن و قبح یک کار را درک کنند، عدالت و انصاف را سرلوحه کارش قرار دهند؛ از ستم و فساد، هتک حرمت افراد و هدر دادن منابع دوری گزینند.

۱- منطقی، محسن، گامی به سوی نهادینه کردن وجدان کاری در سازمان‌ها، معرفت، ش ۱۷، تابستان ۱۳۷۵، ش ۱۷.

۲- گروهی از نویسندگان، مدیریت در اسلام، همان، ص ۳۲۲.

۳- سوره: شمس، آیه ۸/۷.

ط- راه های تقویت و استمرار ارتباطات درون فردی

خداوند متعال می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^۱

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! (در برابر شدائد و ناملايمات) شکیبایی ورزید و (در مقابل دشمنان) استقامت و پایداری کنید و (از مرزهای مملکت خویش) مراقبت به عمل آورید و از (خشم) خدا بپرهیزید، تا این که رستگار شوید.

ارتباطات درون فردی با اینکه بسیار مهم است و روح منشأ الهی دارد که درک حقایق با آن صورت می گیرد، اما این نفس با آن همه ویژگی های مثبتی که دارد برای رسیدن به کمال نیازمند محافظ و پاسبانی است که گاه و ناگاه بر او نظارت کند و از وی حساب بگیرد.

در قرآن کریم آمده: ﴿وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي ۚ إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ ۗ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي ۚ إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۲

ترجمه: من نفس خود را تبرئه نمی کنم (و خویشتن را بیگناه نمی دانم) چرا که نفس (سرکش طبیعتاً به شهوات می گراید و زشتیها را تزئین می نماید و مردمان را) به بدیها و نابکاریها می خواند، مگر نفس کسی که پروردگارش بدو رحم نماید (و او را در کنف حمایت خود مصون و محفوظ فرماید). بی گمان پروردگارش دارای مغفرت و مرحمت فراوانی است.

۱- سوره: آل عمران، آیه: ۲۰۰.

۲- سوره: یوسف، آیه: ۵۳.

بنابراین، ارتباطات درون فردی نیز مانند هر ارتباط دیگر ممکن است به موانعی برخورد کند و نظم ارتباطی قوای نفس انسان مختل شود. از این رو، برای تقویت و استمرار ارتباطات درون فردی و عدم اختلال در این نظام ارتباطی، توجه به چهار اصل اساسی ضرورت دارد^۱:

اول- مشارطه: مشارطه، یعنی شرط‌بندی کردن و تعهد گرفتن از نفس که دنبال گناه نباشد و آنچه سبب غضب الهی است از او صادر نشود و در طاعات واجب کوتاهی نکند. این اصل (مشارطه) را به گام اول در کنترل بیرونی (تعیین استاندارد) تشبیه کرده‌اند؛ زیرا در تعیین استانداردها و معیارها، شفافیت وظایف و یادآوری آنها مهم است که افراد خود را متعهد به انجام دادن آن بدانند تا بدون هیچ‌گونه عیب و نقصی اجرا کنند.^۲

دوم- مراقبه: مراقبه به معنای مواظب بودن و زیر نظر گرفتن ظاهر و باطن خویش است. مراقبه در دو مورد به کار می‌رود: یکی اینکه انسان نفس خود را زیر نظر بگیرد و دیگری اینکه خداوند هر انسان بلکه هر موجودی را زیر نظر دارد. درباره هر دو مورد آیه‌ای از قرآن کریم وجود دارد، خداوند خطاب به مؤمنان می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ^۳﴾

ترجمه: ای مؤمنان! مواظب خود باشید (و خویشتان را از معاصی و گناهان به دور دارید و هوشیار باشید که آلودگیهای جامعه شما را نیالاید).

۱- گروهی از نویسندگان، مدیریت در اسلام، همان، ص ۳۴۷.

۲- گروهی از نویسندگان، مدیریت در اسلام، همان، ص ۳۴۹.

۳- سوره: المائده، آیه: ۱۰۵.

و در آیه دیگر می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾^۱

ترجمه: زیرا که بیگمان خداوند مراقب شما است (و کردار و رفتار شما از دیده او پنهان نمی‌ماند).

سوم- محاسبه: محاسبه یعنی به حساب نفس رسیدن یا نفس را به حساب کشیدن و هیچ چیزی را مهمل نگذاشتن. آیات فراوانی درباره حسابرسی روز قیامت وجود دارد که خوب است پیش از آن انسان خودش اعمال نیک و بد خود را محاسبه نماید.

﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا

حَسِيبِينَ﴾^۲

ترجمه: و ما ترازوی عدل و داد را در روز قیامت خواهیم نهاد، و اصلاً به هیچ کسی کمترین ستمی نمی‌شود، و اگر به اندازه دانه خردلی (کار نیک یا بدی انجام گرفته) باشد، آن را حاضر و آماده می‌سازیم (و سزا و جزای آن را می‌دهیم) و بسنده خواهد بود که ما حسابرس و حسابگر (اعمال و اقوال شما انسانها) باشیم. خداوند متعال مؤمنان را به محاسبه نفس فراخوانده است:

﴿يٰۤأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَتَنْظُرُوا نَفْسَ مَا قَدَّمْتُمْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾^۳

ترجمه: ای مؤمنان! از خدا بترسید و هر کسی باید بنگرد که چه چیزی را برای فردا (ی قیامت خود) پیشاپیش فرستاده است. از خدا بترسید، خدا آگاه از هر آن چیزی است که می‌کنید.

۱- سوره: النساء، آیه: ۱.

۲- سوره: انبیاء، آیه: ۴۷.

۳- سوره: حشر، آیه: ۱۸.

این اصل (محاسبه) در مقایسه با گام های کنترل بیرونی به «مقایسه و تطبیق اطلاعات به دست آمده با استانداردهای از پیش تعیین شده» شباهت دارد؛ زیرا در این اصل فرد عملکرد خود را دقیقاً می‌سنجد تا درستی یا نادرستی آن را کشف کند.^۱

چهارم- معاتبه: به باور علمای اخلاق انسان باید هر روز به حساب نفس خود برسد، هر زمانی که خود را مقصر و خیانتکار یافت بدون مسامحه باید در مقام سرزنش برآید؛ زیرا در غیر این صورت تجری نفس بیشتر و به خیانت معتاد می‌شود و در نهایت بازداشتن آن مشکل می‌گردد.

در نهایت اینکه؛ ارتباطات درون فردی از منظر اسلام شالوده ارتباطات دیگر (گروهی و سازمانی) به حساب می‌آید و تا زمانی که ارتباطات درون فردی به طور صحیح و سالم شکل نگرفته ارتباطات دیگر نیز پدید نمی‌آید و بر فرض هم که شکل بگیرد بنیان سست و ضعیفی خواهد داشت. ارتباطات درون فردی از مبانی عمیق دینی برخوردار است که بر همین عقلی و استدلال‌های منطقی نیز آن را تأیید می‌کند. ارتباطات درون فردی علاوه بر اینکه تعاملات درون فردی را ترسیم می‌کند، از نقش‌ها و کارکردهای سازمانی نیز برخوردار است. خودکنترلی، عزت نفس، اعتماد به نفس و وجدان کاری مهم‌ترین نقش‌های سازمانی ارتباطات درون فردی است، که کمک می‌کند تا فرد بالاخص در اداره و محل کارش امین و صادق باشد، و مسئولیت‌هایش را به وجه احسن انجام بدهد، و در مقابل اداره جوابده هم باشد.

مطلب دوم: موارد کاربردی مبارزه با اختلاس

مورد اول) نظارت: از مهم‌ترین ابزارهای جلوگیری از جرایم اقتصادی، نظارت مطلوب بر فرآیندهاست. استفاده از ابزار نظارت با توجه به پیچیدگی‌های آن بسیار مهم و حساس تلقی می‌گردد. هرچند نظارت ابزاری برای جلوگیری از فساد است، ولی خود می‌تواند به عاملی برای سوءاستفاده از آن یا پیچیده و سخت‌تر شدن فرآیندها، بدل شود.

مورد دوم) اصلاح فرهنگ سازمانی: فرهنگ سازمانی در قالب مجموعه‌ای از باورها و ارزش‌های مشترک، که بر رفتار و اندیشه‌های اعضا و سازمان اثر می‌گذارد، می‌تواند به‌عنوان سرچشمه‌ای برای دستیابی به محیط سالم اداری یا فضایی که ترویج‌کننده‌ی اختلاس است به‌شمار آید. فرهنگ سازمانی مجموعه‌ی مفروضات، باورها و ارزش‌های مشترک اعضای سازمان است که الگوی رفتار سازمانی را مشخص و سازمان را از سازمان‌های دیگر متمایز می‌سازد. فرهنگ سازمانی از طریق کارکردهای اساسی که از آن برخوردار است، با تأثیر بر کارکنان، می‌تواند از قابلیت بالایی برای پیشگیری از بروز اختلاس برخوردار باشد.

۱- گروهی از نویسندگان، مدیریت در اسلام، همان، ص ۳۵۰.

مورد سوم) اصلاح ساختار اداری: اعمال اصلاحات در سازمان‌های دولتی از جمله اصلاح و بهبود تشکیلات سازمان‌ها، بهبود نظام بودجه‌ریزی، مدیریت مالی اثربخش، نظام مالیاتی کارآمد، تشکیل دولت الکترونیک و اقداماتی از این قبیل می‌تواند در کاهش عرضه و اداری مؤثر باشد.

مورد چهارم) اصلاح سیستم پرداخت حقوق و دستمزد: از بین بردن تبعیض در پرداخت حقوق و دستمزد در سطوح مختلف ترمیم حقوق و مزایای کارکنان کم‌درآمد شاید در بین دیگر راهکارهای ارائه‌شده در مبارزه با فساد مهم‌ترین و مفیدترین گام به سوی داشتن جامعه‌ی خالی از اختلاس باشد.

مورد پنجم) ایجاد جریان آزاد اطلاعات: اجرای این محور مستلزم اجرای دقیق قانون آزادسازی جریان اطلاعات است که مستلزم آن محدودیت‌های موجود در زمینه‌ی افشای فسادهای مالی و اقتصادی برداشته شود؛ به گونه‌ای که عموم مردم به طور یکسان به این اطلاعات دسترسی داشته باشند.

مورد ششم) کوچک‌سازی و کارآمدسازی دولت: حرکت در جهت کوچک‌سازی واقعی دولت و افزایش کارآمدی آن از طریق سپردن فعالیت‌ها به بخش خصوصی و استفاده از فناوری‌های نوین مدیریتی، یکی از محرک‌های اصلی سلامت‌آفرینی است. واگذاری فعالیت‌های غیرحاکمیتی به بخش غیردولتی، حذف ارتباط مستقیم و رابطه‌ی چهره به چهره و جایگزین کردن سیستم‌های الکترونیکی از طریق استقرار کامل دولت الکترونیکی، توسعه‌ی جامعه‌ی مدنی و رفع محدودیت‌های تأمین و تأسیس و فعالیت سازمان‌های مردم‌نهاد (سمن)ها و دسترسی آن‌ها به اطلاعات و گزارش‌دهی و پاسخ‌گویی منظم دستگاه‌های اجرایی و دولت در امور اقتصادی، مالی و اداری از مهم‌ترین ابتکاراتی است که در این راستا قابل انجام است.^۱

مطلب سوم: کنترل و نظارت اجتماعی (بیرونی)

شکی نیست که ایجاد پاسخ‌گویی و مسئولیت‌پذیری درونی که از جهان‌بینی اسلامی ناشی می‌شود، بهترین شیوه برای مبارزه با مفاسد در جوامع مدرن است. نهادهای سازمانی سیستم ارزشی در جوامع امروزی، فرایندی بلندمدت است؛ بنابراین، مسئولیت‌پذیری درونی باید با مسئولیت‌پذیری بیرونی مبتنی بر کنترل و نظارت سیستمی تکمیل شود تا افراد را از رفتاری غیرعادلانه با یکدیگر بازدارد.

بر اساس آموزه‌های دینی، یکی از وظایف اجتماعی اساسی انسان‌ها، نظارت بر اعمال و رفتار همدیگر و حساسیت و توجه به عملکرد یکدیگر می‌باشد. اساس نظارت بیرونی و اجتماعی در اسلام، در مفاهیم «امر به معروف» و «نهی از منکر»

۱- <https://www.tasnimnews.com/fa/news/۰۸/۰۲/۱۳۹۳/۳۵۲۷۶۵>، مورخ: ۰۸ اردیبهشت ۱۳۹۳ - ۱۴:۲۲.

قرار داده شده است. به تعبیر دیگر، تعبیر و بیان قرآنی و حدیثی نظارت اجتماعی در اسلام، واژه‌های امر به معروف و نهی از منکر است.

از دیدگاه اسلامی، انسان موجودی اجتماعی است و بسیاری از عوامل رشد و تکامل یا عقب‌ماندگی و سقوط وی، در روابط اجتماعی‌اش با دیگران قرار دارد؛ از این رو، حساسیت به این روابط، و تلاش در جهت سالم‌سازی جامعه، از وظایف اصلی انسان‌هاست. از این روست که آیات و روایات بسیاری، از جهات متعدد و متنوعی، بر این وظیفه اجتماعی، دینی و سیاسی تأکید نموده و ابعاد مختلف آن را گوشزد کرده‌اند. علت برتری امت اسلامی بر امت‌های دیگر، عمل به همین فریضه دانسته شده است: امر به معروف را به منزله یک سازوکار نظارت اجتماعی، می‌توان چهار گونه دسته‌بندی کرد:

۱. نظارت مسئولان بر مردم؛

۲. نظارت مردم بر مسئولان؛

۳. نظارت مردم بر مردم؛

۴. نظارت مسئولان بر مسئولان^۱.

در جوامع امروزی برای هر یک از انواع نظارت بیرونی، سازوکارهایی وجود دارد. نظارت مسئولان بر مردم، خود را از طریق قوانین و مقررات نشان می‌دهد. نظارت مردم بر مسئولان، بیشتر از طریق مطبوعات و رسانه‌ها قابل پیگیری است. در انجام وظیفه امر به معروف نسبت به مسئولان، می‌توان گفت که در حکومت و نظام اسلامی، مردم دو نقش و وظیفه اساسی دارند:

یکی مشورت دادن به مسئولان در تصمیم‌گیری است که دلیل آن، این آیات قرآن کریم است:

﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾^۲

ترجمه: در کارها با آنان مشورت و رایزنی کن. همچنان: ﴿وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾^۳

۱- علی حسینی و عبدالحمید شمس، راهکارهای مبارزه با فساد اداری بر اساس ارزش‌های اسلامی، سال دوم، شماره اول، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، صفحه ۸۱ -

Islām va Pazhūheshhāye Modirīyati, Vol. ۲. No. ۱, Fall & Winter ۲۰۱۲-۱۳۱۰۴

۲-سوره: آل عمران، آیه: ۱۵۹.

۳-سوره: الشوری، آیه: ۳۸.

ترجمه: و کارشان به شیوه رایزنی و بر پایه مشورت با یکدیگر است.

نقش دوم جامعه در امور حکومتی نسبت به مسئولان نظام اسلامی، مراقبت، پاسداری و نگهبانی از اجرای قوانین است. مردم موظف اند که هر جا خللی در اجرای قانون ببینند، تذکر دهند و اگر مفید واقع نشد، اعتراض کنند. این وظیفه، امر به معروف و نهی از منکر است که خداوند در قرآن صریحاً به آن امر می کند^۱.

چنانکه می فرماید: ﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۲.

ترجمه: باید از میان شما گروهی باشند که (تربیت لازم را ببینند و قرآن و سنت و احکام شریعت را بیاموزند و مردمان را) دعوت به نیکی کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند، و آنان خود رستگارانند .

مطلب چهارم: سلامت کارگزاران نظام اداری و حکومتی

هر نظام اداری و حکومتی برای اینکه بتواند امور جامعه خود را به درستی اصلاح کند، باید از کارگزاران شایسته و متعهد بهره گیرد. در میان همه حکومت‌ها، تاکنون هیچ حکومتی، مانند حکومت حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم، خلفاء راشدین، بالاخص حضرت عمر بن الخطاب رضی الله عنه در خصوص امور کارگزاران خود حساسیت و دقت به خرج نداده است. این واقعیت را می توان از خطبه‌ها و نامه های گوناگون حضرت عمر رضی الله عنه به کارگزاران و والیان حکومتی در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی و دینی جست‌وجو کرد. در همه نامه‌ها و عهدنامه‌های حضرت عمر رضی الله عنه به کارگزاران، مسئله رعایت تقوا و ترس از خدا و توجه به آخرت دیده می شود.

در اندیشه سیاسی اسلام، کسانی که از امکانات و اموال و اختیارات حکومتی بهره‌مند می شوند، باید صفات و ویژگی‌هایی داشته باشند تا بتوانند وظیفه خود را به درستی انجام دهند؛ در غیر این صورت، باعث تباهی امور می شوند.

در خلافت حضرت عمر رضی الله عنه اتفاق نه افتاده هیچ گاه در عزل و نصب‌های خود، مسئله رفاقت و خویشاوندی را مدنظر قرار نمی داد و روش سیاستمداران دنیاپرست را که تنها در راستای بقای حکومت خود عمل می کردند، نداشت؛ بلکه تنها به رضای خدا می اندیشید و مصلحت مردم را در نظر می گرفت. در اندیشه سیاسی حضرت عمر رضی الله عنه، هیچ خطری برای جامعه اسلامی بیشتر از خطر بر سر کار آمدن افراد فاقد اهلیت و کم صلاحیت نیست؛ نتیجه آنکه اگر در نظام اداری و حکومتی از افراد سالم و متعهد استفاده شود، و از طرفی نظارت مستمر برای تداوم حسن سلوک و تعامل مطلوب با مردم نیز حاکم باشد، یقیناً می توان به اقامه عدل و قسط در جامعه امیدوار بود. بدیهی است تنها در این صورت

۱- علی حسنی و عبدالحمید شمس، همان، ص ۹۲.

۲- سوره: آل عمران، آیه: ۱۰۴.

است که می‌توان امیدوار بود مردم به نظام حکومتی جامعه اقبال کنند و در رفع فساد و تخلف، با کارگزاران همکاری و همگامی نمایند.

مطلب پنجم: مبارزه با انحصارگرایی‌ها و انحصارطلبی‌ها

چنان‌که گفته شد، در بخش عوامل اختلاس، مربوط به حاکمان و قدرتمندان، انحصارطلبی و در قبضه گرفتن قدرت و اقتدار سیاسی و اداری، یکی از عوامل اصلی و گلوگاهی اختلاس است. از آنجا که انحصارگرایی و انحصارطلبی دارای آثار سوء اجتماعی بسیاری است و نقشی برجسته در فساد و سقوط حکومت و نظام اداری دارد، در ادبیات دینی توجه خاصی به آن شده و احادیث فراوانی به جریان‌شناسی شکل‌گیری، آثار و عواقب، و راه‌های مبارزه با آن پرداخته‌اند.

معادل عربی انحصارطلبی، واژه «استثثار» است. استثثار، از ریشه «أثر»، در مقابل «ایثار» و به معنای «مقدم داشتن خود یا وابستگان و هواداران خود بر دیگران در تأمین نیازها و خواست‌ها» است^۱ نکته قابل توجه اینکه انحصارطلبی ممکن است دو شکل داشته باشد: الف) انحصاری که تجاوز به حقوق دیگران نیست و تنها اقدامی است برخلاف ایثار که ارزشی اخلاقی است؛

ب) انحصاری که افزون بر مخالف بودن با ایثار، تجاوز به حقوق دیگران نیز هست.^۲

عوامل زیادی در انحصارطلبی انسان‌ها نقش دارند؛ همچون بی‌اعتنایی به حقوق مردم، بی‌رغبتی به مکارم اخلاقی، حرص، بخل و خست؛ اما اصلی‌ترین عوامل و ریشه‌های انحصارطلبی، خودخواهی، بی‌ایمانی یا ضعف ایمان است. اگر ایمان، خودخواهی ذاتی انسان را مهار نکند، انسان به‌طور طبیعی انحصارطلب می‌شود و همه چیز را برای خود و وابستگان خود می‌خواهد؛ یکی از بهترین روش‌های مبارزه با انحصارطلبی زبردستان، دوری کردن مسئولان رده بالا از انحصارطلبی است.

روش دیگر مبارزه با انحصارطلبی، توجه در گمارش افراد است؛ مبارزه با اختلاس و انحرافات اجتماعی، یکی از اصول و اهداف اساسی دین مبین اسلام است. بر این اساس، آموزه‌های دینی، سرشار از راهکارها و راه‌حل‌های پیشگیری از بروز فساد در جامعه و مبارزه با آن می‌باشد؛ چنان‌که پیامبران الهی و پیشوایان دین، در عمل نیز اهتمام جدی به این امر داشته‌اند. به اقتضای چارچوب نظری تحقیق که «تئوری محدودیت‌ها» است، راهکارهای عرضه‌شده، معطوف به عوامل گلوگاهی فساد اداری‌اند. بر این مبنا، مشخص شد که فساد اداری، حاصل وجود و تعامل عواملی چون انحصارطلبی،

۱- ابن منظور الافریقی المصری، همان، ص ۸.

۲- علی حسنی و عبدالحمید شمس، همان، ص ۹۸.

پنهان کاری و عدم شفافیت، فقدان شایسته سالاری و مسئولیت اجتماعی شهروندان است، راهکارهایی که متناسب با عوامل یادشده و بر اساس ارزش های اسلامی برای مبارزه با اختلاس اند.

حال به شکل فشرده در نه شماره "تدابیر پیشگیرانه و طرق مجادله با اختلاس" را ذکر میکنیم:

۱. کنترل، مراقبت، تفتیش و موجودی تحویل خانه ها، گدام ها، دیوها و سایر اجناس و تجهیزات جمع دهی اشخاص در ادارات و مؤسسات دولتی و خصوصی.

۲. در استخدام و تقرر تحویل داران، خزانداران، معتمدان، مأموران تحصیلی و غیره دقت به عمل آید اشخاصی که دارای سوابق و شهرت بد باشند در وظایف متذکره توظیف نگردند. تضمین مالی زیاد و معتبر از اشخاص مذکور گرفته شود. به علاوه دارایی منقول و غیر منقول اشخاص متذکره و اعضای فامیل شان در اول مرحله استخدام تثبیت گردد تا بعداً نظر به عاید شان کنترل درست به عمل آمده بتواند.

۳. حسابات معتمدان بر روی اسناد قانونی و دقیق به وقت و زمان مقرر تصفیه گردد.

۴. پول نقد مؤسسات و ادارات دولتی نزد معتمدان گذاشته نشود بلکه در صندوق های محفوظ نگهداری شده، توزیع آن توسط هیأت مؤلف صورت گیرد.

۵. خزاین دولتی در مناطق مختلف کشور مهر و لاک و توسط محافظان مسلح محافظت و در موجودیت هیأت معین بازو بسته شود.

۶. تحویل خانه ها، دیوها و محلات ذخیره ای اموال و مواد در صورت اشتباه یا به منظور کسب اطمینان گاه گاه توسط یک هیأت معتمد به صورت اونی و ناگهانی مورد تفتیش و کنترل قرار داده شود.

۷. در پروژه های بزرگ مؤسساتی که مصارف و عواید دولتی به پیمانهای زیاد صورت می گردد به منظور کشف و معلومات و با خبر شدن به مواقع از موضوعات اختلاس و سوء استفاده، اشخاص معتمد استخدام و به کار انداخته شود.

۸. در مؤسسات و پروژه های بزرگ، صورت مصارف با حاصل کار مقایسه و ارزیابی گردد تا معلوم شده بتواند که مصارف مذکور با حاصل کار تناسب دارد یا خیر.

۹. مواضع حق العبور و هم چنان وسایط نقلیه در هر دو محل حق العبور هرازگاه توسط تفتیش های سیما مراقبت و کنترل گردد.^۱

^۱- فرید، محمد محسن، همان، صص ۱۴۰/۱۳۹.

نتیجه گیری

بعد از بررسی جرم اختلاس از نظر فقه اسلامی و قوانین جزائی افغانستان، بالاخص کود جزاء نافذ و پرداختن به ابعاد مختلف موضوع، همچنان بیان جرایم مشابه و جرایمی که در حکم اختلاس اند، عوامل اختلاس و همچنان راهکار های مبارزه با اختلاس به نتایجی که در ذیل ذکر اند می رسیم، بناءً در این جا قصد نداریم تمامی آنچه در مباحث گذشته بیان گردیده، دوباره بازگو کنیم، بلکه برآنیم تا مهم ترین نتایج به دست آمده را به صورت مختصر و فشرده ذکر نماییم.

۱. در ارائه تعریفی از جرم اختلاس به این نتیجه رسیدیم که آوردن واژه «برداشت» در تعریف جرم اختلاس، وجاهت ندارد؛ چرا که اختلاس که به معنای تصاحب مال دولت یا دیگری است، هرچند ممکن است برای تحقق تصاحب و برخورد مالکانه با مال نیاز به «برداشت» و «أخذ» داشته باشد، اما لزوماً تحقق جرم اختلاس نیاز به «أخذ» و «برداشت» ندارد. زیرا وقتی مال در اختیار کارمند است، برداشت مجدد معنایی ندارد.

۲. جرم اختلاس می تواند دارای دو جنبه جرایم علیه اموال و جرایم علیه آسایش عمومی^۱ باشد، ولی نتیجه بحث این می شود که جنبه جرم بودن آن، علیه آسایش عمومی همانند جرم جعل، تزویر، کلاهبرداری و غیره ترجیح دارد.

۳. در مباحث گذشته به این نتیجه نیز رسیدیم که اختلاس در فقه با اختلاس در قانون مغایرت دارد، هرچند اختلاس در قانون وجوه تشابهی با اختلاس در فقه از جهت نوع مجازات و همچنین تصاحب مال دیگری دارد و از جهت تعزیری بودن جرم اختلاس در قانون می تواند مبنی فقهی داشته باشد، اما از نظر سایر ارکان تشکیل دهنده جرم با اختلاس در فقه، تفاوت ماهوی دارد، همچنان که گفتیم؛ مجازات جرم اختلاس در فقه اسلامی و قوانین جزائی افغانستان مجازات تعزیری بوده، بناءً از جمله جرایم و جزاهای حدی نیست، به این اساس قاضی (حاکم) اختیار دارد که با نظر داشت حالات مختلس، کم و بیش بودن موضوع اختلاس (آنچه که اختلاس شده)، و دیگر ملاحظات، مختلس را محکوم به مجازات نماید.

۴. چنان که در بررسی سیر تاریخی جرم اختلاس در قوانین گذشته گفته شد، جرم اختلاس در این قوانین تنها در مورد اموال عمومی مطرح بوده است، اما بعدها دایره این جرم به اموال اشخاص نیز که به کارمند دولت به حسب وظیفه وی، سپرده می شد، گسترش داده شد، زیرا لازمه تحقق اعتماد عمومی به دولت، این است که از چنین اموالی حمایت جزایی نماید.

۱- برای نمونه؛ حسن پوربافرانی جرم اختلاس در زمره جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، آورده و در فصل چهارم کتاب اش بحث کرده است، رج. پوربافرانی، حسن، (عضو هیات علمی دانشگاه اصفهان)، حقوق جزای اختصاصی، جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، ناشر: انتشارات جنگل، جاودانه، ایران، سال ۱۳۹۰، ص ۲۶۷.

۵. جرم اختلاس با جرایمی دیگری ایکه علیه اموال و ملکیت اند، تشابه و تفاوت زیادی دارد، از جمله جرم، سرقت، رشوه، کلاهبرداری یا فریبکاری، تصرف غیر قانونی و سوء استفاده از صلاحیت ها و موقف وظیفوی.
۶. از جهت موضوع و متعلق جرم اختلاس به این نتیجه رسیدیم که این جرم علاوه بر اموال منقول، در اموال غیر منقول نیز سریان دارد. بنابر این، لازم است، برای پرهیز از برداشت های متفاوت از واژه «سایر اموال "ملکیت"» قانونگذار ترتیبی را اتخاذ نماید تا روند واحدی در محاکم جاری گردد.
۷. جرایم دیگر هم اند که وصفاً در حکم اختلاس شامل اند، مطابق آنچه کود جزاء کشور بیان کرده است.
۸. جرم اختلاس وقتی اتفاق می افتد که مؤظف خدمات عامه یا کارمند مؤسسه خصوصی و غیر دولتی و ... مال یا جوه یا اوراق بهادار یا ملکیت را که به حکم وظیفه به وی سپرده شده است، برای منافع شخصی خودش یا شخص دیگری در آن تصرف مالکانه کند.
۹. به باور بنده همان عواملی که در شمول جرم اختلاس به اموال اشخاص، سپرده شده به دولت، وجود داشت، می تواند در باره اموال شرکت های سهامی و اموالی که مردم به این شرکت ها و همچنین سایر مؤسسات و جمعیت و احزاب که در چارچوبه مجوز قانونی از طرف دولت به چنین شرکت هایی اجازه فعالیت اقتصادی، اجتماعی یا سیاسی را داد، لازم است برای حفظ اعتماد مردم، از اموال سپرده شده به این شرکت ها نیز حمایت جزائی در قالب جرم اختلاس را بنماید.
۱۰. در بسیاری از موارد، مختلس برای مخفی ماندن جرم اختلاس، دست به جعل سند یا استفاده از سند مجعول می زند، که لازم است قانون گذار افغانستان این مورد را جزو حالا مشدده جرم اختلاس قرار دهد.
۱۱. در مورد علل مشدده جرم باید به موقعیت شغلی مختلس و زمان ارتکاب جرم توجه داشت، چنانکه وفق ماده «۳۹۳» کود جزاء هرگاه خزانة دار، تحویل دار، مأمور تحصیلی، صراف گدام دار، معتمد نقدی یا جنسی یا سایر مؤظفینی که منحیث وظیفه به حفاظت اشیای اختلاس شده و یا پنهان شده مکلف باشند مرتکب جرم اختلاس را به حد اکثر مجازات پیش بینی شده برای اختلاس محکوم می کند.

۱۲. از راهکاری های مبارزه با اختلاس راهکاره ارتباط درون فردی و کنترل و نظارت اجتماعی در امر مبارزه با جرم اختلاس نهایت موثر می باشد، اما برای اینکه مطمئن تر عمل شود از راهکارهای دیگر هم برای مبارزه با اختلاس استفاده شود موثر خواهد بود.

۱۳. در پایان قابل ذکر است این نکته نیز شایان توجه است که با همه اشکالاتی که در کود جزاء، وجود دارد، اما در نوع خود این قانون نسبت به سایر قوانین مشابه جامع و کم اشکال است.

پیشنهادهات:

آنچه به عنوان پیشنهاد در اینجا بیان میشود، برای مبارزه با اختلاس است، علاوه به آنچه که در راهکارهای مبارزه با اختلاس بیان شد؛ در زمینه اختلاس، صاحب نظران معتقد به رویکردهایی هستند که بیشتر مبتنی بر پیشگیری از بروز چنین پدیده ای باشد، تا این که از طریق اعمال مجازات بر کارکنان خاطی با چنین پدیده ای گسترده مبارزه شود. در پهلوی اتکا بر رویه هایی که مبتنی بر تنبیه بعد از ارتکاب اختلاس است، ایجاد و راه اندازی یک سیستم پیشگیری از فساد که هسته مرکزی آن فرهنگ جامعه و فرهنگ سازمانی است، امری ضروری می باشد.

اقدام هایی همچون هویت بخشی به کارکنان، تثبیت سیستم اجتماعی، ایجاد تعهد درونی در کارکنان، تثبیت شیوه های انگیزشی و آرایه الگوهای مناسب رفتاری از مهمترین کارکردهای فرهنگ سازمانی هستند که همواره و در تمامی جوامع مورد تاکید قرار می گیرند.

تجربه های به دست آمده از کشورهای مختلف نشان دهنده این است که اختلاس امری پیچیده، پنهان و متنوع است. از این رو، مبارزه با آن نیز باید امری مستمر، طولانی و پیچیده باشد. در حقیقت، اختلاس مانند عفونتی است که اگر به اندام و پیکر جامعه راه یابد، اعضای آن را یکی پس از دیگری عفونی کرده و از کار می اندازد و چه بسا گسترش این عفونت، کل پیکر جامعه را فاسد سازد.

برجسته نمودن نقش فرهنگ سازمانی مطلوب، زمینه مناسبی را برای افزایش شناخت مدیران سازمان ها و شرکت ها در جهت پیشگیری از بروز پدیده ای نامطلوب به نام اختلاس یک امر مهم تلقی می گردد.

فرهنگ سازمانی به دلیل ماهیت اثرگذاری قوی ای که می تواند بر رفتار و عملکرد اعضای سازمان داشته باشد، نقش مهمی در کنترل درونی رفتارهای کارکنان و پیشگیری از بروز اختلاس دارد. فرهنگ سازمانی که پیوندی نزدیک با فرهنگ عمومی جامعه دارد، عامل مهمی در شکل دهی به رفتار سازمانی محسوب می شود و از نقش مهمی در پدید آوردن دگرگونی در رفتارهای نامطلوب و ایجاد ثبات در رفتارهای موردنظر سازمان برخوردار است. فرهنگ سازمانی در قالب مجموعه ای از باورها و ارزشهای مشترک که بر رفتار و اندیشه های اعضا و سازمان اثر می گذارد، می تواند به عنوان سرچشمه ای برای دستیابی به محیط سالم اداری و یا فضایی که ترویج کننده فساد اداری است به شمار آید.

واما در افغانستان:

متأسفانه در کشور ما تلاشهای دولت و دستگاه های نظارتی دیگر به منظور مبارزه با اختلاس، سیستماتیک نبوده است. بدین معنی که هر از چند سال با تغییر دولت ها و شدت و ضعف فشارهای اجتماعی، محتوای برنامه ها برای مبارزه با فساد تغییر مینماید درینصورت برنامه ها انسجام خود را برای دستیابی به اهداف مقرر از دست می دهند.

دلیل مهم دیگر این است که برنامه های صورت گرفته از سوی دولت ها غالباً بر روی تنبیه و مجازات متخلفان متمرکز بوده است به جای آن که بر پیشگیری از بروز اختلاس تاکید داشته باشد.

برنامه پیشگیری از اختلاس باید از سبک و روش سیستماتیک برخوردار باشد، طوری که همه عوامل به وجود آورنده اختلاس را مورد توجه قرار دهد و براساس مهمترین آن ها، سیستم پیشگیرانه ای را برای آن طراحی نماید. ایجاد و تقویه یک سیستم پیشگیرانه مقابله با اختلاس به جای نظام کنترل تخلفات به عنوان یک راهبرد اساسی در مسیر مبارزه با اختلاس و دستیابی به سلامت اداری میتواند کارساز باشد. منظور از سیستم پیشگیرانه این است که نظام تمرکز یافته بر کشف موارد اختلاس و تنبیه متخلفان، به سیستم بازدارنده عوامل اختلاس تجهیز گردد؛ به ترتیبی که با تکیه بر یک رویکرد سیستماتیک و جامع، نسبت به رفع علل اختلاس و حل اساسی مساله اختلاس در سطح کشور اقدام کند. یکی از مهمترین اجزای این برنامه پیشگیرانه عامل فرهنگ سازی است. حرکات زیرین می تواند در یک کشور دارای نظام اقتصاد بازار به منظور مبارزه با اختلاس مثر ثمر واقع گردند:

اول- توانمند کردن شرکت ها و موسسات خصوصی (و افراد) به خودداری از رشوه دادن، با ایجاد اطمینان از این که:

۱. رقیبان آن ها نیز از اختلاس خودداری می نمایند؛

۲. دولت خود را به منظور جلوگیری از اختلاس در معاملات، برنامه های خصوصی سازی، صدور مجوز برای موسسات خصوصی، همچنین پیروی از رویه های شفاف در امر نظارت و سایر موارد متعهد بداند.

دوم - توانمند کردن دولت در کاهش هزینه بالای مبارزه با اختلاس و اقدام هایی از قبیل:

۱. لغو مقررات غیرمنطقی؛

۲. افزایش شفافیت و ساده سازی رویه ها و قوانین سازمانی؛

۳. افزایش دسترسی عمومی به اطلاعات؛

۴. آموزش مکتبی / اجتماعی ضد اختلاس؛

۵. ایجاد تغییر در فرهنگ اجتماعی مستعد اختلاس؛

۶. سازماندهی حرکت ملی مبارزه با اختلاس؛

۷. تقویت ارزش های بازدارنده اختلاس در جامعه؛

۸. جریان یافتن ارزیابی عملکرد دستگاه ها و نظارت همگانی بر آن ها؛

۹. استفاده از فناوری اطلاعات برای ایجاد جریان های کاری میکانیزه شده؛

۱۰. کاهش تعامل مستقیم و رو در روی خدمت گیرندگان و خدمت دهندگان.

این نکات می تواند ما را به نتایج خوب برساند اما در پهلوی آن چیزی که از همه مهمتر و ضروری تر است تعقیب و پیگرد مفساد انجام شده و محاکمه مفسدین است که این امر می تواند گل امید را در قلوب مردم شگوفاً ساخته و مردم اعتماد از دست رفته شان نسبت به دولت را دوباره حاصل نمایند.

فهرست آیات قرآن کریم

شماره	آیه	سوره	صفحه
۱	﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ كُلُّوًا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوبَاتِ﴾	(بقره: ۱۶۸)	۸۵
۲	﴿تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا﴾	(بقره: ۱۸۷)	۱۶
۳	﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾	(بقره: ۱۸۸)	-۴۵-۴۰ -۶۸-۶۳ ۱۰۷-۸۳
۴	﴿الْحِجُّ اشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَكْرَدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ﴾	(بقره: ۱۹۷)	۱۵۱
۵	﴿وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْعُرْفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾	(آل عمران: ۱۰۴)	۱۶۳
۶	﴿فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾	(آل عمران: ۱۳۹)	۱۵۴
۷	﴿وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا ...﴾	(آل عمران: ۱۵۹)	۱۶۲
۸	﴿وَمَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَعْلَمَ مَن يَعْلَلُ يَأْتِ بِمَا عَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ...﴾	(آل عمران: ۱۶۱)	۸۲
۹	﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾	(آل عمران: ۲۰۰)	۱۵۷
۱۰	﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾	(نساء: ۱)	۱۵۸
۱۱	﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ ...﴾	(نساء: ۲۹)	۸۱-۱
۱۲	﴿مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ﴾	(نساء: ۱۲۳)	۸۳

١٥٢	(مائده:٢)	﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾	١٣
١٣	(مائده:٨)	﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوْمِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ...﴾	١٤
٨٢-٣٨	(مائده:٣٨)	﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا.....﴾	١٥
١٥٨-١٤٥	(مائده:١٠٥)	﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَيْكُمْ أَنفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَن ضَلَّ إِذَا﴾	١٦
١٥٠	(اعراف:٩٩)	﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَنَحْنَا عَلَيْهِمْ بِرِكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾	١٧
٧١	(انفال:٢٩)	﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَل لَّكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرَ﴾	١٨
١٢	(هود:٨٩)	﴿وَيَنْقُورُ لَاجِرِمْكُمْ شِقَاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلَ مَا أَصَابَ قَوْمٌ...﴾	١٩
١٥٧	(يوسف:٥٣)	﴿وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٥٣﴾﴾	٢٠
١٥٤	(يوسف:٥٦)	﴿وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الأَرْضِ بِنُورٍ مِّنَّا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَن نَّشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٥٦﴾﴾	٢١
٨٥	(نحل:١١٤)	﴿فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالًا طَيِّبًا وَاشْكُرُوا لِعِمَّتِ﴾	٢٢
١٥٩	(انبيا:٤٧)	﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِن كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ﴾	٢٣
١٤٥	(فصلت:٥٣)	﴿سَرَّيْهِمْ ءَايَاتِنَا فِي الأَفَاقِ وَفِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَبَيِّنَ لَهُم أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكُفَّ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾	٢٤
١٦٣	(شورى:٣٨)	﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الأَمْرِ﴾	٢٥
١٤٩	(حجرات:١)	﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا نُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾	٢٦

٢٧	﴿يَأَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْتَكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ ۚ﴾	(حجرات: ١٣)	١٥٠-٧٠
٢٨	﴿إِنَّ الْمَجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ ﴿٤٧﴾﴾	(قمر: ٤٧)	١٣
٢٩	﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾	(حشر: ١٨)	١٥٩
٣٠	﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ﴾	(حشر: ١٩)	١٤٦
٣١	﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ﴿٢﴾﴾	(طلاق: ٢)	١٥١
٣٢	﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا ﴿٤﴾﴾	(طلاق: ٤)	١٥١
٣٣	﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا ﴿٥﴾﴾	(طلاق: ٥)	١٥١
٣٤	﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ ﴿٣٨﴾﴾	(مدثر: ٣٨)	١٤٧
٣٥	﴿كُلُوا وَتَمَنَعُوا لِقِيلِ الْكَافِرِينَ مَكْرُمُونَ ﴿٤١﴾﴾	(مرسلات: ٤٦)	١٣
٣٦	﴿إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا يَضْحَكُونَ ﴿٢٩﴾﴾	(مطففين: ٢٩)	١٣
٣٧	﴿يَأَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ﴿٧﴾ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً ﴿٢٨﴾ فَادْخُلِي فِي عِبَادِي ﴿٢٩﴾ وَادْخُلِي جَنَّتِي ﴿٣٠﴾﴾	(فجر: ٢٧ إلى ٣٠)	١٥٥
٣٨	﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا ﴿٧﴾ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا ﴿٨﴾ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا ﴿٩﴾ وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾	(شمس: ١٠/٩/٨/٧/١)	١٥٦-١٤٧
٣٩	﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ﴿٧﴾ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ﴿٨﴾﴾	(زلزله: ٨/٧)	١٤٧

فهرست احاديث نبوی

شماره	حدیث	صفحه
۱	« إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَىٰ أَجْسَامِكُمْ، وَلَا إِلَىٰ صُورِكُمْ، وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَىٰ قُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ. »	۱۵۲-۷۲
۲	« أَرْبَعٌ إِذَا كُنَّ فِيكَ فَلَا عَلَيْكَ مَافَاتِكَ مِنَ الدُّنْيَا: حِفْظُ أَمَانَةٍ وَصِدْقُ حَدِيثٍ، ... »	۸۷
۳	« أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا خَالِصًا وَمَنْ كَانَتْ فِيهِ خَصَلَةٌ مِنْهُنَّ كَانَتْ فِيهِ خَصَلَةٌ... »	۸۷
۴	« ...إِنَّ دِمَاءَكُمْ، وَأَمْوَالَكُمْ، وَأَعْرَاضَكُمْ، حَرَامٌ... »	۴
۵	« آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا أَوْثَمَنَ خَانَ »	۸۸
۶	« رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ: النَّائِمِ حَتَّىٰ يَسْتَيْقِظَ، وَالصَّيْبِ حَتَّىٰ يَبْلُغَ، وَالْمَجْنُونِ حَتَّىٰ يُفِيقَ »	۹۷
۷	« لَا قَطْعَ عَلَىٰ نَبَاشٍ وَلَا مُنْتَهَبٍ وَلَا خَائِنٍ »	۹۴
۸	« لَيْسَ عَلَىٰ خَائِنٍ وَلَا مُنْتَهَبٍ وَلَا مُخْتَلِسٍ قَطْعٌ »	۹۴
۹	« لَا تَحَاسَدُوا وَلَا تَنَاجَشُوا وَلَا تَبَاغَضُوا وَلَا تَدَابَرُوا وَلَا يَبِعْ بَعْضُكُمْ عَلَىٰ بَيْعِ بَعْضٍ... »	۷۱
۱۰	« لَا يَزْنِي الزَّانِي حِينَ يَزْنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَا يَشْرَبُ الْخَمْرَ حِينَ يَشْرِبُهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ... »	۶۹
۱۱	« مَا بَالُ عَامِلٍ أَبْعَثَهُ فَيَقُولُ هَذَا لَكُمْ وَهَذَا أَهْدَىٰ لِي. أَفَلَا قَعَدَ فِي بَيْتِ أَبِيهِ أَوْ فِي بَيْتِ... »	۸۸-۴۶
۱۲	« مَنْ اسْتَعْمَلَنَا عَلَىٰ عَمَلٍ رَزَقْنَاهُ رِزْقًا فَمَا أَخَذَ بَعْدَ ذَلِكَ فَهُوَ غُلُولٌ »	۸۸
۱۳	« مَنْ اسْتَعْمَلَنَا مِنْكُمْ عَلَىٰ عَمَلِنَا فَكْتَمْنَا مِنْهُ مَخِيطًا فَمَا فَوْقَهُ كَانَ غُلُولًا يَأْتِي بِهِ يَوْمَ... »	۸۶
۱۴	« وَلَا يَغْلُ أَحَدُكُمْ حِينَ يَغْلُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَإِيَّاكُمْ إِيَّاكُمْ »	۶۹
۱۵	« هُوَ اخْتِلاَسٌ يُخْتَلِسُهُ الشَّيْطَانُ مِنْ صَلَاةِ الْعَبْدِ »	۲

فهرست اشعار

شماره	مصرع	صفحه
۱	جریمه نامض فی رأس نیق تری لعظام ما جمعت صلیبا	۲

فهرست اعلام

شماره	نام	صفحه
۱	ابوحنیفه رحمه الله	۹۵
۲	ابو یوسف رحمه الله	۹۵
۳	احمد بن حنبل رحمه الله	۹۸
۴	ابن کثیر رحمه الله	۷۱
۵	حسین میر محمد صادقی	۳۳
۶	سید سابق رحمه الله	۳۴
۷	شافعی رحمه الله	۹۸
۸	عبدالقادر عوده رحمه الله	۹۱

٦٤	قرطبي رحمه الله	٩
٩٩	مالك رحمه الله	١٠
٩٥	محمد بن حسن شيباني رحمه الله	١١
٦٩	نووي رحمه الله	٢١
٨٤	يوسف قرضاوي حفظه الله	١٣

فهرست منابع

قرآن كريم

١. ابن اكثير الدمشقى، عمادالدين أبى الفداء اسماعيل عمر، تفسير القرآن العظيم، المحقق: سامى بن محمد السلامة، الناشر: دار طيبة سنة النشر: ١٤٢٠ - ١٩٩٩، رقم الطبعة: ٢.
٢. ابن العربى، أبى بكر محمد بن عبدالله المعروف بـ(متولد ٤٦٨-متوفى ٥٤٣هـ ق)، احكام القرآن، راجع أصوله و خرج احاديثه و علق عليه: محمد عبدالقادر عطا، منشورات: محمد على بيضون لنشر كتب السنة و الجماعة، دارالكتب العلميه، بيروت- لبنان.
٣. أبو بكر، أحمد بن على الرازى الجصاص، أحكام القرآن، تحقيق: محمد الصادق قمحاوى، الناشر: دار إحياء التراث العربى - بيروت، ١٤٠٥، عدد الأجزاء: ٥.
٤. يابوعبدالله، محمد بن إدريس الشافعى، أحكام القرآن، تحقيق: عبد الغنى عبد الخالق، الناشر: دار الكتب العلميه - بيروت، ١٤٠٠، عدد الأجزاء: ٢.
٥. القرطبى، أبى عبدالله محمد بن أحمد بن أبى بكر، الجامع لأحكام القرآن، تحقيق: عبدالله بن عبدالمحسن التركى و محمد رضوان عرقسوسى، بيروت-لبنان، مؤسسه الرساله للطباعة و النشر و التوزيع، الطبعة الاولى، ١٤٢٧هـ-٢٠٠٦م.
٦. المنذر، محمد بن إبراهيم، الاجماع، دراسة و تحقيق: فؤاد عبدالمنعم أحمد، الناشر: دارالسلم للنشر و التوزيع، الطبعة: الاولى ١٤٢٥هـ/٢٠٠٤م، عدد المجلدات: ١.
٧. القرنى، عايض بن عبدالله، تفسير ميسر (ترجمه فارسى)، مترجمان: عبدالمجيد صميم، فضل الرحمان فقيهى، عبدالرؤوف مخلص اعضای هيات علمى دانشگاه هرات، انتشارات شيخ الاسلام احمد جام، ١٣٨٨.
٨. البخارى الجعفى، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة أبو عبدالله (١٩٤ - ٢٥٦هـ، ٨١٠ - ٨٧٠م)، صحيح البخارى (الجامع الصحيح المختصر)، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا أستاذ الحديث و علومه فى كلية الشريعة - جامعة دمشق، الناشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت، الطبعة الثالثة، ١٤٠٧ - ١٩٨٧، مع الكتاب: تعليق د. مصطفى ديب البغا، عدد الأجزاء: ٦.

٩. النيسابورى، أبو الحسين مسلم بن الحجاج بن مسلم القشيري (٢٠٤ - ٢٦١ هـ - ٨٢٠ - ٨٧٥ م)، الجامع الصحيح المسمى صحيح مسلم، بتحقيق وتصحيح محمد فؤاد عبد الباقي، صدرت عن دار إحياء الكتب العربية بالقاهرة، سنة ١٣٧٤ هـ.
١٠. البيهقي، أبو بكر أحمد بن الحسين بن علي، السنن الكبرى وفي ذيله الجوهر النقي، مؤلف الجوهر النقي: علاء الدين علي بن عثمان المارديني الشهير بابن التركمانى، الناشر: مجلس دائرة المعارف النظامية الكائنة في الهند ببلدة حيدر آباد، الطبعة: الأولى - ١٣٤٤ هـ مصدر الكتاب: موقع وزارة الأوقاف المصرية وقد أشاروا إلى جمعية المكنز الإسلامى.
١١. النووى، محيى الدين يحيى بن شرف بن مرى، المنهاج فى شرح صحيح مسلم بن الحجاج: شرح النووى على مسلم، الرياض-السعودية، بيت الأفكار الدولية، ب.ت.
١٢. الشيبانى، أحمد بن حنبل أبو عبدالله، مسند الإمام أحمد بن حنبل، الناشر: مؤسسة قرطبة - القاهرة، الأحاديث مذيلاً بأحكام شعيب الأرنؤوط عليها. ب.ت.
١٣. الهيثمى، الحافظ نور الدين علي بن أبى بكر (المتوفى سنة ٨٠٧)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، بتحريه الحافظين الجليلين: العراقي وابن حجر، طبع بإذن خاص من ورثة حسام الدين القدسى مؤسس مكتبة القدسى بالقاهرة، دار الكتب العلمية بيروت - لبنان، ١٤٠٨ هـ. ١٩٨٨ م.
١٤. الخرائطى، أبو بكر محمد بن جعفر بن محمد بن سهل بن شاکر (٣٢٧ هـ)، مكارم الأخلاق ومعاليها ومحمود طرائقها، تحقيق: محمد مطيع الحافظ، وغزوة بدير، دار الفكر - دمشق، سنة ١٤٠٦ هـ.
١٥. النسائى، أبى عبدالرحمن أحمد بن شعيب، السنن الكبرى، تحقيق دكتور عبدالغفار سليمان البندارى و سيد كسروى حسن، دار الكتب العلمية بيروت - لبنان، الطبعة الأولى ١٤١١ هـ - ١٩٩١ م.
١٦. الطبرانى، أبو القاسم سليمان بن أحمد، المعجم الأوسط، تحقيق: طارق بن عوض الله بن محمد، عبد المحسن بن إبراهيم الحسينى، الناشر: دار الحرمين - القاهرة، ١٤١٥.
١٧. الترمذى، الامام الحافظ أبى عيسى محمد بن عيسى بن سورة (٢٠٩ - ٢٧٩)، الجامع الصحيح سنن الترمذى، تحقيق: أحمد محمد شاکر وآخرون، الناشر: دار إحياء التراث العربى - بيروت، عدد الأجزاء: ٥، الأحاديث مذيلاً بأحكام الألبانى عليها.

١٨. القزويني، محمد بن يزيد أبو عبدالله، سنن ابن ماجه، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، والأحاديث مذيّلة بأحكام الألباني عليها، الناشر: دار الفكر - بيروت، عدد الأجزاء: ٢.
١٩. السجستاني، الحافظ ابي داود سليمان بن الاشعث (المتوفى سنة ٢٧٥ هـ)، سنن أبي داود، تحقيق وتعليق سعيد محمد اللحام، طبعة جديدة منقحة ومفهرسة، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ب.ت.
٢٠. الألباني، محمد ناصر الدين، إرواء الغليل في تخريج أحاديث منار السبيل، الناشر: المكتب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الثانية - ١٤٠٥ - ١٩٨٥، عدد الأجزاء: ٨.
٢١. البستي، محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم التميمي، صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، الأحاديث مذيّلة بأحكام شعيب الأرنؤوط عليها، الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة الثانية، ١٤١٤ - ١٩٩٣، عدد الأجزاء: ١٨.
٢٢. ابن عابدين، رد المحتار على الدر المختار شرح تنوير الابصار، تحقيق: الشيخ عادل أحمد بعد الموجود و الشيخ على محمد معوض، الرياض - دار عالم الكتب للطباعة و النشر و التوزيع، طبعة خاصة، ١٤٢٣هـ - ٢٠٠٣م.
٢٣. الماوردي، ابوالحسن على بن محمد بن حبيب، الاحكام السلطانية و الولايات الدينيه، تحقيق احمد المبارك البغدادي، الطبعة الاولى، الكويت: مكتبة ابن قتيبه، ١٩٨٩.
٢٤. الكاساني الحنفى، الامام علاء الدين أبى بكر بن سعود، (ت ٥٨٧هـ) بدائع الصنائع فى ترتيب الشرائع، المكتبة الحسينيه، كانسى رود كوئيته، طبعة جديده، ب-ت.
٢٥. ابو زهره، الامام محمد، الجريمه و العقوبه فى الفقه الاسلامى، دار الفكر العربى، قاهره، ١٩٩٨.
٢٦. ابن قدامه، موفق الدين ابو محمد بن عبدالله بن احمد بن محمد، المغنى، مصر: دار الكتب العربى، ١٩٨٣.
٢٧. السرخسى، ابوبكر محمد بن احمد بن سهل، المبسوط، مصر، مطبعة مصطفى الحلبي، ١٩٧٣.
٢٨. ابن الهمام، كمال الدين محمد بن عبد الواحد، فتح القدير شرح الهداية، مصر، المطبعة الكبرى الاميريه، ١٣١٥هـ.
٢٩. الزحيلي، الاستاذ الدكتور وهيه، الفقه الاسلامى وادلتها، مكتبة رشيديه، سركى رود - كوئيته (بلوچستان)، ب-ت.
٣٠. الجوراني عبدالرحمن، الجريمه و العقوبه، مجلة العلوم، العدد الرابع، ش ١٦، ١٩٧١.
٣١. الخلف، على حسين: الوسيط فى شرح قانون العقوبات، النظرية العامة، الجزء الاول ١٩٦٨.
٣٢. الامين، محمود، قوانين حمورابى و القوانين البابليه الاخيره، مجل، لكلية الاداب، العدد الثالث، ١٩٦١.
٣٣. الجوراني، عبدالرحمن، جريمه الاختلاس الاموال العامة فى التشريع و القضاء العراقى، مطبعة الجاحظ، بغداد، ١٩٩٠.

٣٤. الجوراني، عبدالرحمن، الادعاء العام-دراسه تحليليه مقارنه، مجله الحقوقى، س٣، العدد ان الاول و الثانى، ١٩٧٢.
٣٥. الجوزيئه، محمد بن أبى بكر ابن قيم، إعلام الموقعين عن رب العالمين، ٧٥١هـ دراسة و تحقيق: طه عبد الرؤوف سعد، الناشر: مكتبة الكليات الأزهرية، مصر، القاهرة ١٣٨٨هـ/١٩٦٨م.
٣٦. البزاز، عبدالرحمن، الموجز فى تاريخ القانون، مطبعه الرشيد، بغداد، ١٩٤٩.
٣٧. العتيبي، سعود بن عبد العالى البارودى (عضو هيئة التحقيق والإدعاء العام فرع منطقة الرياض)، الموسوعه الجنائيه الإسلاميه المقارنه بالأنظمة المعمول بها فى المملكة العربية السعوديه، الطبعة الثانية ١٤٢٧.
٣٨. البيهقي، أبو بكر أحمد بن الحسين، مناقب الشافعى، تحقيق: السيد أحمد صقر، الناشر: مكتبة دار التراث، مصر- القاهرة- ١٣٩٠- عدد المجلدات ٢.
٣٩. الجوزى، أبو الفرج عبد الرحمن بن على بن محمد بن الجوزى، مناقب الإمام أحمد بن حنبل، تحقيق الدكتور عبد الله بن عبد المحسن التركي، الناشر: دار هجر، سنه النشر: ١٤٠٩، الرياض.
٤٠. الجبورى، حسين على خليف، آيات التقوى فى القرآن الكريم. ب.ت.
٤١. الوانى، سيدمهدى، مديريت عمومى، چ بيست و هفتم، تهران، نى، ١٣٨٥.
٤٢. الشاذلى، فتوح عبدالله، الجرائم المضره بالمصلحه العامه فى القانون المصرى، الكتب الجامعى الحديث، الطبعة الاولى، ١٩٩١م.
٤٣. العقيل، عبد الله عقيل بن سليمان، من أعلام الدعوة والحركة الإسلاميه المعاصره - دار التوزيع والنشر الإسلاميه - مصر - القاهرة - الطبعة الثالثه - ٢٠٠٦م -
٤٤. الذهبى، الإمام محمد بن أحمد بن عثمان (تولد ٦٧٣هـ، وفات ٧٦٤هـ)، محمود الكلام فى سيره الإمام أبى حنيفه النعمان، اعتنى به: أبو الكلام شفيق القاسمى المضاهرى، الناشر: مكتبة المظاهر سليم، الطبعة الأولى: ١٣/٥/١٤٣٩هـ.
٤٥. الذهبى، الإمام الحافظ أبى عبدالله محمد بن أحمد بن عثمان، مناقب الامام ابى حنيفه و صاحبيه ابى يوسف و محمد بن الحسن، عنى بتحقيقه و التعليق عليه: محمد زاهد الكوثر، أبو الوفاء الأفغانى، عنيت بنشر: لجنة إحياء المعارف النعمانية بحيدرآباد الدكن بالهند، الطبعة الثالثه فى بيروت من لبنان سنه ١٤٠٨.
٤٦. احمد بن عبدالرحمن الجنيدل، اثر الرشوه فى تعثر النمو الاقتصادى واساليب دفعها فى ظل الشريعه الاسلاميه، الرياض، المركز العربى للدراسات الامنيه والتدريب، الطبعة الاولى، ١٤٠٢هـ-١٩٨٢م.
٤٧. امامى، سيدحسن، حقوق مدنى، ناشر چاپى: اسلاميه، ناشر دييجتالى: مركز تحقيقات رايانه اى قائمه اصفهان، جلد پنجم، تهران.

۴۸. ابن اثیر، النهایة فی غریب الحدیث والاثیر، چاپ طاهر احمد زاوی و محمود محمد طناحی، قاهره ۱۳۸۳-۱۳۸۵/ ۱۹۶۳-۱۹۶۵.
۴۹. ابن منظور الافریقی المصری، الامام العلامة ابی الفضل جمال الدین محمد بن مکرّم، لسان العرب، نشر أدب الحوزة قم - ایران ۱۴۰۵ هـ ۱۳۶۳ م.
۵۰. الفیروزآبادی، العلامة اللغوی مجدالدین محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، تحقیق: مکتب تحقیق التراث فی مؤسسه الرساله، بإشراف: محمد نعیم العرقسوسی، طبعه فیه منقحه مفهرسه، مؤسسه الرساله، بیروت - لبنان، ۱۴۱۳ هـ - ۱۹۹۳ م.
۵۱. آموزگار، حبیب الله، فرهنگ آموزگار، چاپ دوم، تهران، ۱۳۳۲.
۵۲. بک، احمد امین، شرح قانون العقوبات الاهلی، الدار العربیه للموسوعات، المجلد الاول، ب.ت.
۵۳. بن محمد، الإمام الحاکم أبو عبد الله محمد بن عبد الله، المستدرک بتعلیق الذهبی، المحقق: تعلیق الإمام الذهبی شمس الدین أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز (۶۷۳-۷۴۸ هـ، ۱۲۷۵ - ۱۳۴۷ م) ب.ت.
۵۴. بهزاد فرخ سرنوشت، بررسی عوامل موثر در بروز فساد اداری به منظور آرایه الگویی جهت کاهش اثرات آن در روند توسعه جمهوری اسلامی ایران، دانش مدیریت، شماره ۶۶ - پاییز ۱۳۸۳.
۵۵. بهنام، رمسیس، الجرائم المضرة بالمصلحة العمومیة، منشأة المعارف بالاسکندریة، ب.ت.
۵۶. پوربافرانی، حسن، (عضو هیات علمی دانشگاه اصفهان)، حقوق جزای اختصاصی، جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، ناشر: انتشارات جنگل، جاودانه، ایران، سال ۱۳۹۰.
۵۷. تیمور، أحمد بن إسماعیل بن محمد، نظرة تاریخیة فی حدوث المذاهب الفقهیة الأربعة، دار القادری للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت، الطبعة الأولى، ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م.
۵۸. جعفر، علی محمد، تاریخ القانون و الفقه الاسلامی، المؤسسة الجامعیة، للدراسات و النشر و التوزیع، الطبعة الاولى، الجزء الاول، ۱۴۱۶ هـ. ق.
۵۹. حسنی، محمود نجیب، شرح قانون العقوبات، دار النهضة العربیه، ۱۹۹۲.
۶۰. خلیل بن احمد، کتاب العین، چاپ مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم ۱۴۰۹.
۶۱. خلیل جر، فرهنگ لاروس (عربی به فارسی)، (مترجم: طیبیان، سید حمید): انتشارات امیر کبیر، چاپ پنجم، ۱۳۸۴.
۶۲. خویباری، عباس، پایان نامه بررسی بزه خیانت در امانت، اختلاس، تصرف غیر قانونی و بیان تفاوت های جرایم مذکور در حقوق ایران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

۶۳. خرم دل، مصطفی، تفسیر نور، ناشر: نشر احسان، چاپ خانه اسوه، ایران ۱۳۸۸.
۶۴. دیوبندی، حضرت شیخ الہند محمود الحسن، تفسیر عثمانی المعروف بہ تفسیر کابلی، همراه با فوائد "موضع القرآن" نگارش حضرت مولینا شبیر احمد عثمانی دیوبندی، ترجمہ از اردو بہ دری: تحت نظر ہیئت از علماء جید افغانستان، تاج کتب خانہ، قصہ خوانی پشاور پاکستان، ب.ت.
۶۵. دہلوی، الإمام الشیخ احمد بن عبدالرحیم شاہ ولی اللہ محدث، حجۃ اللہ البالغہ. ب.ت.
۶۶. دہخدا، علی اکبر: لغت نامہ دہخدا، ناشر: مؤسسہ انتشارات و چاپ دانشگاه تہران، چاپ دوم از دورہ جدید ۱۳۷۷.
۶۷. دیوید گیل و بریجت ادامز، الفبای ارتباطات، ترجمہ رامین کریمیان، مہران مہاجر و محمد نبوی، تہران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانہ‌ها، ۱۳۸۴.
۶۸. ری ام. برکو، اندرودی. ولوین، دارلین آر. ولوین، مدیریت ارتباطات، ترجمہ سید محمد اعرابی و داود ایزدی، چ چہارم، تہران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۴.
۶۹. رضانی، احمد، اختلاس (بررسی فقہی - حقوقی)، ناشر: سازمان انتشارات پژوهشگاہ فرهنگ و اندیشہ اسلامی، تہران-ایران، چاپ سوم: ۱۳۹۲.
۷۰. رابینز، استیفن پی، رفتار سازمانی ج ۲، ترجمہ علی پارسایان و سید محمد اعرابی، چ نهم تہران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی ۱۳۸۵.
۷۱. روز نامہ اطلاعات، شمارہ ۲۰۶۷۷، سال ۱۳۷۴/۱۰/۲۴.
۷۲. روزنامہ کیهان ش ۱۴۵، تاریخ ۷۱/۶/۱۹.
۷۳. روزنامہ ابرار، شمارہ ۸، تاریخ ۱۳۷۰/۷/۱۶.
۷۴. رضی، ہاشم، فرهنگ کاوہ، ناشر: انتشارات کاوہ، ایران-تہران-۱۳۳۹-۱۹۶۱ م.
۷۵. رحیمی نیا، مصطفی، فرهنگ صبا (عربی بہ فارسی)، ناشر: انتشارات صبا (در یک جلد)، چاپ دوم ۱۳۸۳.
۷۶. زینت شکری و منصور خیرگو، آیا خصوصی سازی فساد اداری را کاهش می دہد؟ کارآفرینان امیر کبیر، شمارہ پنجاہ و پنج بہمن ۸۸.
۷۷. سابق، السید، فقہ السنۃ، دارالکتب، محلہ جنگی قصہ خوانی پشاور. ب.ت.
۷۸. سالم، أبو مالک کمال بن السید، صحیح فقہ السنۃ، مصر: المكتبة التوفيقية، ۲۰۰۳.
۷۹. سیاح، احمد: فرهنگ بزرگ جامع نوین (عربی-فارسی مصور) چاپ نهم.

۸۰. سلمان، مشهور حسن محمود، الامام القرطبی شیخ ائمة التفسیر، دارالقلم-دمشق، الطبعة الاولى ۱۴۱۳هـ-۱۹۹۳م.
۸۱. سلیمان، وهبی، جلوه های از زندگانی امام ابوحنیفه، مترجم: امین الله کریمی، انتشارات مستقبل، ب.ت.
۸۲. سپری، فریدون، پژوهشی در باره امامان اهل سنت، مرکز نشرات پامیر، غزنی. ب.ت.
۸۳. سازمانی ج ۲، ترجمه علی پارسایان و سیدمحمد اعرابی، چ نهم تهران، دفتر پژوهش های فرهنگی ۱۳۸۵.
۸۴. شیخ احمد، عبدالصیر، اسلام و مبارزه با فساد اداری، بازننگر: کمیته رهبری پروژه حرکت بسوی شفافیت، چاپ مطبوعه توانا، سال ۱۳۹۳. کابل - افغانستان.
۸۵. شامیانی، هوشنگ؛ جرایم علیه اموال و مالکیت، انتشارات ویراستار، چاپ دوم، سال ۱۳۷۵.
۸۶. شمس السادات زاهدی، سیتا محمد نبی، مهدی شهبازی، بررسی عوامل موثر بر کاهش فساد اداری، مدیریت فرهنگ سازمانی، سال هفتم، شماره بستم، پاییز وزمستان ۱۳۸۸.
۸۷. شرح الوقایه مع حاشیه عمده الرعايه، مکتبه امدادیه، ملتان-پاکستان، ب-ت.
۸۸. صادقی، حسین میر محمد، حقوق کیفری اختصاصی (۲)، جرایم علیه اموال و مالکیت، نشر میزان-تهران، چاپ سی و هشتم: زمستان ۱۳۹۲.
۸۹. طوسی، امام حجه الاسلام زین الدین ابو حامد محمد غزالی، کتاب کیمیای سعادت، مکتبه الحقیقه، کتابخانه و چاپخانه مرکزی، تهران-خیابان ناصر خسرو، ۱۳۸۸.
۹۰. طالقانی، محمد، فساد اداری و راه های مبارز با آن، مجله تعاون، شماره ۱۴۰، اردیبهشت ۱۳۸۲.
۹۱. طباطبائی، سیدمحمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ۱۳۷۴.
۹۲. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، چاپ احمد حسینی، تهران ۱۳۶۲.
۹۳. عمید، استاد حسن، فرهنگ فارسی عمید، ویراستار: عزیزالله علیزاده، ناشر: راه رشد، سال چاپ ۱۳۸۹هـ ش.
۹۴. عوده، عبدالقادر، التشریح الجنائی الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، دارالکتب العربی، بیروت، ب-ت.
۹۵. عثمانی دیوبندی، علامه مفتی محمد شفیع، تفسیر معارف القرآن فارسی، ترجمه: مولانا محمد یوسف حسین پور، ناشر: مکتبه حقانیه محله جنگی قصه خوانی پشاور، سال ۱۳۸۹.
۹۶. عبدالعزيز بن ابراهیم العمری، ابعاد اداریه و اقتصادیه و اجتماعیه و تقنینه فی السیره النبویه، الرياض، فهرسه مکتبه الملك فهد الوطنیه أثناء النشر، الطبعة الاولى، ۱۴۲۶.
۹۷. عبدالملک، جندی، الموسوعه الجنائیه، الناشر: منشورات الحلبي الحقوقیه، تاریخ النشر: ۲۵/۱۱/۲۰۱۰.

۹۸. عیید، رؤوف، القضاء الجنایی عند الفراعنه، المجله الجنائیه القومیه، المجلد الاول، العدد الثالث، ۱۹۵۸.
۹۹. عباس شفیعی، ابوطالب خدمتی، علی آقا پیروز، زیر نظر حسن میرزایی اهرنجانی، رفتار سازمانی با رویکرد اسلامی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵.
۱۰۰. علی آقا پیروز، ابوطالب خدمتی، عباس شفیعی، سید محمود بهشتی نژاد، زیر نظر سید مهدی الوانی، مدیریت در اسلام، چ پنجم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۶.
۱۰۱. عبدالمتعال، ذکی: (رئیس دانشکده اسکندریه) تاریخ تشکیلات سیاسی، قضایی، اقتصادی، قسمت (کتاب تاریخ تشکیلات قانونی)، مترجم: احمد فرامرزی، ۱۳۳۸.
۱۰۲. عبدالعلی شالوند، اختلاس و فساد اداری آفت توسعه، مجلس و پژوهش خرداد و شهریور ۱۳۷۷ شماره ۲۵.
۱۰۳. علی حسنی و عبدالحمید شمس، راهکارهای مبارزه با فساد اداری بر اساس ارزش‌های اسلامی، سال دوم، شماره اول، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، صفحه. Islām va Pazhūheshhāye Modiriyatī, Vol. ۱, No. ۲, Fall & Winter ۲۰۱۲-۱۳.
۱۰۴. غیاث اللغات مع منتخب اللغات، بی.تا، باب الجیم مع المیم (ستون منتخب اللغات).
۱۰۵. فیصل، مولانا شاه، تسهیل الهدایه (ترجمه فارسی شرح الهدایه)، مترجم: مولوی نصرالله منصور تخاری، ناشر: فیصل کتب خانه، محله جنگی پشاور، ب-ت.
۱۰۶. فیض، علی رضا، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، چاپ ششم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۱.
۱۰۷. فتحی بهنسی، احمد: الموسوعه الجنائیه فی الفقه الاسلامی، دارالنهضه العربیه، ۱۴۱۲هـ-۱۹۹۱م.
۱۰۸. فهمی، عبدالعزیز، مدونه جوستینان فی الفقه الرومانی، دارلکاتب المصری، القاہرہ، ۱۹۴۶ رقم ۹.
۱۰۹. فرید، محمد محسن، حقوق جزائی اختصاصی، انتشارات رسالت کابل، چاپ اول: حمل ۱۳۹۲.
۱۱۰. فرهادی نژاد، محسن، فساد اداری و شیوه های کنترل آن، مجموعه مقالات دومین همایش نظارت و بازرسی تهران، سازمان بازرسی کل کشور، ۱۳۸۰.
۱۱۱. فرهادی نژاد، محسن، بررسی تطبیقی فساد اداری در کشور های توسعه یافته و در حال توسعه، تحول اداری، دوره هفتم، شماره ۴۵.

۱۱۲. قرضاوی، یوسف، حلال و حرام در اسلام، ترجمه: ابوبکر حسن زاده، ناشر: نشر احسان، ۱۳۸۸، چاپخانه مهارت-تهران-ایران.
۱۱۳. قانون العقوبات العراقی
۱۱۴. قانون العقوبات المصری
۱۱۵. قانون العقوبات السوری
۱۱۶. قانون العقوبات اللبنانی
۱۱۷. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی-اموال و مالکیت، مؤسسه نشر یلدا، چاپ اول، ۱۳۷۴، تهران.
۱۱۸. گروه مؤلفین، قاموس اصطلاحات حقوقی، چاپ اول، کابل، پروژه عدلی و قضایی اداره انکشافی ایالات متحده آمریکا، ۱۳۸۷ هجری شمسی.
۱۱۹. لنگرودی، محمدجعفر جعفری، ترمینولوژی حقوق، چاپ ششم، تهران، انتشارات گنج-دانش، ۱۳۷۲.
۱۲۰. معلوف، لويس، المنجد فی اللغة و الأعلام، انتشارات اسماعیلیان، ب.ت.
۱۲۱. منصور حقیقتان، سمیه کرمی زاده، جواد نظری، بررسی برخی عوامل اجتماعی موثر مر فساد اداری، جامعه شناسی کاربردی، سال بیست و سوم، شماره پیاپی ۴۸، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۱.
۱۲۲. منطقی، محسن، گامی به سوی نهادهی نه کردن وجدان کاری در سازمان‌ها، معرفت، ش ۱۷، تابستان ۱۳۷۵.
۱۲۳. محمد خضری، تحلیل نهادی فساد اداری، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هشتم، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۴، شماره مسلسل ۲۹.
۱۲۴. محمد طالقانی، فساد اداری و راه‌های مبارز با آن، مجله تعاون، شماره ۱۴۰، اردیبهشت ۱۳۸۲.
۱۲۵. منصور آبادی، عباس، ماهنامه حقوق و اجتماع، سال دوم ۱۳۸۷، شماره ۱۲.
۱۲۶. محسنی، مرتضی، دوره حقوق جزای عمومی، پدیده جنایی، جلد دوم، چاپ دوم، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۲.
۱۲۷. مصطفی، عمر ممدوح، اصول تاریخ القانون، مؤسسه المطبوعات الحدیثیه و الاسکندریه، ۱۹۶۰.
۱۲۸. منصور الملک، علی، تاریخ قانون و حکومت، انتشارات دانشکده علوم معقول و منقول، تهران ۱۳۳۹.
۱۲۹. محمد محمود عطیه معابره، الفساد الاداری و علاجه فی الفقه السلامی: دراسة مقارنة بالقانون الاداری الاردنی، رساله دکتورا، کلیه الدراسات العلیا، الجامعه الاردنیه، ۲۰۱۰م.
۱۳۰. میرحسینی، سید حسن، حقوق و تخلفات اداری، مؤسسه فرهنگی حقوقی سینا، چاپ سوم، ۱۳۸۸، تهران.
۱۳۱. معین، محمد، فرهنگ فارسی، چاپ هفتم، تهران: سرایش، ۱۳۸۲ هـ ش.

۱۳۲. نذیر، داد محمد، حقوق جزائی عمومی اسلام، ناشر: انتشارات رسالت، کلوله پشته - کابل - افغانستان، نوبت چاپ: سوم بهار ۱۳۹۰.
۱۳۳. نذیر، داد محمد، حقوق جزائی اختصاصی (جزء دوم)، ناشر: انتشارات حامد رسالت - کابل، ۱۳۹۴.
۱۳۴. نذیر، داد محمد، حقوق جزائی اختصاصی اسلام، ناشر: انتشارات رسالت، زمستان ۱۳۸۹، کابل.
۱۳۵. نوربها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، تهران، کانون وکلای دادگستری، چاپ دوم، ۱۳۷۵.
۱۳۶. نظریات اداره حقوقی قوه قضاییه در زمینه مسائل کیفری، تهیه و تنظیم غلامرضا شهری و سروش ستوده جهرمی، ناشر روزنامه رسمی کشور، ۱۳۷۳، جلد اول.
۱۳۷. واصل، عبدالاقرار، حقوق جزای اختصاصی، ناشر: انتشارات سعید، نوبت چاپ: اول بهار ۱۳۹۵ هـ ش، کابل - افغانستان.
۱۳۸. وزارت الاوقاف و الشئون الاسلامیه، الموسوعه الفقهيہ الكويتیہ.
۱۳۹. وزارت عدلیه، جریده رسمی (شماره مسلسل ۸۳۸) ۱۳۸۳، قانون مبارزه علیه ارتشاء و فساد اداری.
۱۴۰. وزارت عدلیه، جریده رسمی (شماره مسلسل ۹۵۷) ۱۳۸۷ هـ ش قانون نظارت بر تطبیق استراتیژی مبارزه علیه فساد اداری.
۱۴۱. وزارت عدلیه، جریده رسمی (شماره مسلسل ۸۱۸)، مورخ ۸ دلو ۱۳۸۲ هـ ش قانون اساسی افغانستان.
۱۴۲. وزارت عدلیه، جریده رسمی (شماره مسلسل ۳۴۷)، سال ۱۳۵۵، قانون جزاء.
۱۴۳. وزارت عدلیه، جریده رسمی (شماره مسلسل ۱۲۶۰)، ۲۵ ثور ۱۳۹۶، کود جزاء.
۱۴۴. وزارت عدلیه، جریده رسمی (شماره مسلسل ۱۱۳۲)، ۱۵ ثور ۱۳۹۳، قانون اجراءات جزائی.
۱۴۵. وزارت عدلیه، جریده رسمی، قانون مدنی.
۱۴۶. وزارت عدلیه، جریده رسمی، اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان، مصوب ۲۵ حمل ۱۳۵۹، شورای جمهوری دموکراتیک افغانستان.

Summary of the Research:

In the emergence of embezzlement, there are numerous and numerous factors, it can be said that identifying all these factors is almost impossible. But extensive research conducted in various countries and societies suggests some of the factors affecting corruption. Some of these factors are psychological factors that influence the person's morale and motivate him to him to commit a crime, some of them are factors that have an economic root, some of them have political roots, others are caused by they are governed by regulation and environment, and others have social and cultural roots, these factors do not have the same effect in the emergence of embezzlement.

The embezzlement of common property with the formation of government in the community has also taken place and is as old as the governments themselves and is always considered a threat to human society. In our country, despite the intensification of this crimes of embezzlement, the perpetration of this crime continues to a large extent. The embezzlement is that the publicly owned property of the state or private individuals entrusted to it by virtue of the obligation to take possession of the interest of one or another by mistake, as well as the possession and possession of property which is the main criterion for the commission of a crime embezzlement dos not necessarily need to be picked up. According to the jurisprudents, view, in the sharia of Islam, a limited number of of acts that were embezzleaded or embezzle (also constituting corruptive crime) were specifically discussed, while others were known as sine, they continued to comment the jurists republic is is that the embezzlement and similar crimes and the crimes involved in the embezzlement (expect the crime stealing) are punishable by law, the type and amount of their punishment is in the best interest of the imam and the sultan.

Consequently, embezzlement, including its legal or juridical meaning, is acting in vain, which, according to the teachings of the Quran and the

Sunnah, as well as consensus of the unman and the analogy, committing it, deserves the punishment, is still incomplete between the crime of embezzlement and each of the crimes of treason in lending, illegal seizure, theft, and fraud, is that the purpose of committing a criminal act in all of these crimes is non- use however, the crime of embezzlement is very different in many respects from the offenses involved. The afghan legislator has done the following with respect to the jurisprudents, perception of the crime of embezzlement:

۱ – defines and restricts some instances and acts that have been considered as punishable by the Islamic jurisprudence of Islam and that they are criminalized by the authority of the Islam, explicitly as a crime or an administrative offense.

۲ – the afghan legislator has defined a specific punishment for any sin and embezzlement that Islamic jurisprudence has imposed the imam to impose a specific punishment, which has been done by legislator to prevent the abuse of rulers and judges. According to article ۳۸۸ the code of criminal law, as the legal element of the crime of embezzlement, there is in its power, it continues to be assumed, embezzlement, and the general principle of the beginning of the offense of embezzlement is that the second book, the second the third chapter of the fertilizer the punishment is form material ۴۷ to ۵۶.

To combat the crime of embezzlement, it is considered as the last resort, but not only the only solution, effective solution such as self- control, raising the level of knowledge and empowerment of employees in all departments in the fight against embezzlement can be considered.

Mismanagement, public service, property, jurisprudence, embezzlement, strategy, punishment.



Islamic Republic of Afghanistan

Ministry of Higher Education

Salaam University

Faculty of Sharia

Department of jurisprudence and law

Master Schooling Program



**Investigating the crime of
Embezzlement in Islamic Sharia and
Afghan Penal Code
(A master's thesis)**

Prepared by: Khwaja Mohammad Omar ghorbandi

Supervised by: Pro. Dr. Najeebullah Saleh



Islamic Republic of Afghanistan

Ministry of Higher Education

Salaam University

Faculty of Sharia

Department of jurisprudence and law

Master Schooling Program



**Investigatuin the crime of
Embezzement in Islamic Sharria
and Afghan Penal Code**
(A master's thesis)

Prepared by: Khwaja Mohammad Omar ghorbandi

Supervised by: Pro. Dr. Najeebullah Saleh

Year: 1401